

تقانتنا

سال دوم - شماره هفتاد و یکم - ۱۲ مردادماه ۱۳۵۱ - بهار ۲۰ سال



اردوی رامسر

شکوفایی جوانه‌ها
در شکوه طبیعت

افتخار بر جانبازان انقلاب مشروطیت!

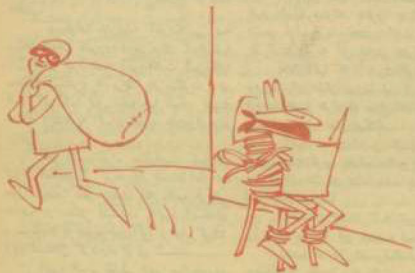
شنبه، چهارده مردادماه، مصادف باسالگرد صدور فرمان مشروطیت است که ملت ایران همه ساله این روز بزرگ تاریخی را جشن میگیرد. تماشای این جشن پرشکوهر ملایر با عموم هموطنان گرامی تشریح میگوید و باین مناسبت عکسهای جالب و چاپ نشدهای به یادبود انقلاب مشروطیت در صفحات ۸ و ۹ و ۱۰ تقدیم خوانندگان عزیز میکند.

باین مناسبت برنامههای ویژه ای نیز از شبکه رادیو تلویزیون کشور پخش میشود (مراجعه فرمائید به جدول برنامههای رادیو تلویزیون)

داستانی برای فیلم تلویزیونی

نوشته از - لیس
(برنده جایزه نویسندگان داستانهای پلیسی آمریکا)
باورقی پلیسی جدیدی که از این هفته تقدیم خوانندگان گرامی تماشا و دوستداران این نوع داستانهای میشود، یکی از بهترین داستانهای پلیسی است که در سالهای اخیر در آمریکا پرشته تحریر شده و نویسنده خود را بدریافت جایزه بهترین داستانهای پلیسی آمریکا نایل ساخته است. همکار عزیزما، عبدالله توکله، این داستان را از میان چندین کتاب پلیسی برای شما برگزیده است باین امید که مورد توجه شما قرار گیرد.

آقای تماشا



- نقد کتابهای: دماغ - آتکه گنت: آری و آتکه گنت: له - تاز و فسد تاز - ده داستان از دیوبولوازی
- سینما
- جان فورد
- رویدادهای سینما
- تئاتر
- در جهان تاز
- گوناگون
- میان پرده
- تماشای نوجوانان
- از خیابان گوتته جهان
- جدول کتابهای متناهی - مساله شطرنج
- نامههایی به سردبیر

در این شماره:

- دنیا از چشم تماشا
- اشکهای روشنتر
- گزارش ویرسی
- کندهکاری درباره توره راهنار تصیلی
- فیش: اثر پراسپیکری پروژ شوگ تا سال ۳۰۰ عنوان فراموشی جهان را حفظ خواهد کرد
- اردوگاه راس
- تماشای مطوعات جهان
- کجا میرویم چه میخواهیم؟
- کولیس در خاورمیانه غربی
- بخت المیزه، جشن دوستی و کتابها (فست چهارم)
- اسکوپها نایز میروند...
- آیا حفظ حکومت کتولی سابقن باین بای سنتین مبارزه؟
- ورزش: انکر کس، قهرمان دورفرانس...

هنر و ادبیات

- غزل امروز (نادر نادرپور)
- شعر امروز دنیا
- تلویزیون و رادیو
- در جستجوی زبان معیار (جلسه دوم)
- در تلویزیون و رادیو
- داستان
- داستانی برای فیلم تلویزیونی (باورقی)
- پلیس جدید
- تاریخچه انگلستان دست (طنز)
- آده تلویزیونی
- دلبره شبا عید (داستان ایرانی)
- انعام (از مجنونه دون گامیلو)

موسیقی

- استاد نیادی: سه تار من، فرزند من است
- تاریخ و تمدن
- سرگشت انسان
- ضد خاطرات - آندره مالرو

کتاب



روی جلد: اردوی راس
مورارشی صفحات ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ را مطالعه کنید
اسلاید رنگی: از اینجانب جلالی

● صاحب امتیاز و مسئول: رضا فانی ● زیر نظر: ایرج کریمی ● طرح و تنظیم: گروه فرهنگ تماشا زیر نظر قباد شیوا

● دفتر مطبوعاتی: خیابان تخت طاووس - چهارراه روزولت - ساختمان داد و تلویزیون، طبقه ۷ ● تلفن: ۳۳۴۰۰ ● صندوق پستی: ۳۳۴۰۰ ● چاپ: ۱ ● چاپخانه: کیمیا (شرکت سهامی خاص) ● تلفن: ۳۳۲۱۶ ● ۳۳۲۱۹

● حق اشتراک: یکساله ۹۰۰ ریال - برای دانشجویان و فرهنگیان ۷۰۰ ریال - ششماهه ۵۰۰ ریال

● آگهیها: دفتر مطبوعاتی

شکرزاد قرمز

محصول خالص چین اول بهاره آسام هندوستان

شهرزاد قرمز ممتاز ترین جای بهاره هندوستان است که این محصول فقط در منطقه آسام هندوستان در فصل بهار بدست میآید. و حتی در خود هندوستان با آسانی در دسترس مردم نیست - ما انحصارمان داریم تمام کسانی که طبع مشکل پندشان را تا اکنون هیچ نوع جای خارجی اقتناح نکرده است شهرزاد قرمز را بعنوان بهترین جای خارجی تحسین خواهند نمود.



● محصول ممتاز ممتاز ● محصول ممتاز ممتاز ● محصول ممتاز ممتاز
● بهاره ایران ۵۰۰ گرم خالص ۱۱۵ ریال ● بهاره هندوستان ۳۰۰ گرم خالص ۱۲۴ ریال ● بهاره آسام ۱۰۰ گرم خالص ۱۱۵ ریال

● محصول ممتاز ایران ● محصول ممتاز ممتاز ● محصول ممتاز ممتاز
● ۱۶ ریال ● ۱۱۵ ریال ● ۱۲۴ ریال



دنیا از چشم تماشا



اشکهای روشنفکر

در نامه‌ای رسیده چه تفاوت که کشوری مستعمره شرق یا غرب باشد! وقتی يك ملت به زیربامهای غرب آید و بربروش خویش حاکم نشاند زنده است و محکوم به انقراض نیست و بلکه مرئی زنده است اگر قرار باشد که در شصت ماهی زندگیت چه تفاوت که آن ماهی در دریای سیاه باشد یا در اقیانوس اطلس.

جینا فوندا هزینه آمریکایی به ویتنام شمالی می‌رود و در میان کسانیکه آرزویان نبرد علیه آمریکاست آمریکارا محکوم میکند و به آمریکا باز میگردد. در قلب آمریکا نیز میلیونها انسان علیه جنگ ویتنام به گناه سفید هجوم می‌آید.

امریالیس غرب سالیات است که از عنوان استعمارگر برخوردار است، اما در طول سجد سال بدیدم که ملتها قربانی دادند، در سنگر نداشتند، به نبرد ایستادند، امریالیس شرق هنوز سانسورده نیست، شاداب و تازه نفس است اما در طول نیم قرن با اینکه بدیدم ملتها قربانی دادند، در سنگر نداشتند، به نبرد ایستادند هرگز ندیدیم که ملتی از ملتهای اسیر استقلال گم شده‌اش را باز یابد، چهرب هایشان خون‌آلود ماند و گسرد و هایشان برزی

پرزیدنت سلات در سخنانی به شرق و غرب حمله برد، بنام ملت مسر سخن گفت و از کسانیکه او را یاری کردند به یکتی یاد کرد، اما، به‌جمله روشنفکر جهان غرب اشاره نکرد، جمله‌ای که درها هزار نویسنده، منتقد، خبرنگار،

جعفریان

در پایان یکسال تجربه کند و کاوی در باره دوره تحصیلی در مدارس

در یکسال که گذشت، آموزش دولتی و ملی چگونه اجرا شد؟ معلمینی که برای تدریس دوره راهنمایی تعلیمی بینند، چگونه کار آموزشی میکنند!

یکی از تشریحات دفتر برنامه‌ریزی آموزش راهنمایی تحصیلی را ورق می‌روم، ضمن توضیحاتی که تحت عنوان «مقاطع تحصیلی در نظام جدید آموزش و پرورش» داده شده بود باین توضیح برخوردم: «... با این ترتیب کاری که در مدارس راهنمایی تحصیلی انجام میشود گوشه‌ای از تربیتی برای شناختن جوانان و شناساندن انسان به خود و خانواده و آشنا ساختن آنها با محیط و مسی‌های مختلفی است که برای زندگی آینده خویش میتوانند در پیش داشته باشند»

و همچنین بوجه ششم با این جملات: «... در موجباتی فراهم میشود که در امر آموزش بجای بکار گرفتن حافظه و اجرای برنامه‌های آموزشی از طریق تقریر معلوم، دانش‌آموزان در کلاس و در آزمایشگاه و کارگاه و مزرعه عملی مورد نیاز خود را با فعالیت‌های نوآموزی و مفزی و در سطحی متناسب با نیازهای مربوط به سنین مختلف و مراحل خاص رشد بصورت مؤثر فرا گیرند و روشهای تعلیم بیش از گذشته در جهت ایجاد آگاهی برای استفاده کودکان از دانسته‌های خویش برای بهتر

۱- تشریح شماره ۳ دفتر برنامه‌ریزی آموزش راهنمایی تحصیلی - استفاده ۱۳۵۰ قسمتهای که در گزارش نقل شده از صفحات ۲-۳-۴-۵-۶ و ۱۷ و ۱۸ این تشریح استنتاج شده است



دوره راهنمایی تحصیلی

گرفتن دستها در کسب مهارتهای علمی و تجربی مصروف خواهد شد»

و یا در مقام مقایسه این گفته‌ها با آنچه در مدارس دیده یا از معلمین و دانش‌آموزان شنیده‌ام، برمی‌آید. باین سوال می‌رسد که «بکار گرفتن دستها در کسب مهارتهای علمی و تجربی» در مدارس ما، کی و چگونه از حیث دستورالعمل مندرج در اوراق تشریحات و کتابها به مرحله عمل و اجرا خواهد رسید؟

همین تشریح در مورد نقش مشاور در شناخت هدایت دانش‌آموزان نوشته است: «انجام این وظیفه در دوره راهنمایی تحصیلی بیشتر بعد از فرقی بنام «مشاور راهنماست» کسی که تخصص یافته است تا به شاگردان، معلمان و والدین دانش‌آموزان کمک کند تا مسائلی را که با آن روبرو میشوند بخوبی مورد تفسیر و توجیه قرار دهند»

و نیز تحت عنوان «راهنمایی و مشاوره چیست» نوشته است: «راهنمایی عبارت از کلیه خدماتی است که به‌بیشترین نحو شرفتح تحصیل دانش‌آموزان را در مدرسه تسهیل نموده به آسان کند کند تا توانایی و محدودیتها و علایق خود را شناخته و باتوجه به‌نیازهای جامعه و شناختنی خود را انتخاب نمایند، مشاوره‌های استقامتی که در خدمت راهنمایی در آمده است و عملی است که دانش‌آموزان را یاری میدهد تا حقایق مربوط به خود و دنیا و خویش را درک کنند»

و بسیاری اشارات دیگر در مورد خصوصیات و وظایف مشاور که همه در حد خود کامل و بی‌نیص است.

و اما بدینست با نقش مشاور در یکی از مدارس نمونه راهنمایی تحصیلی تهران به‌توصیف یکی از دانش‌آموزان آشنا شوم:

«بعضی وقتها صف می‌نشینم و به ترتیب یکی یکی به اتاق مشاور می‌روم و چند دقیقه‌ای با او در مورد مشکلاتمان صحبت می‌گردیم. می‌جویم: بر این‌ها چه کارمان مشاوره مساری بود؟

میگوید: نه، بعضی‌ها یکریغ ساعت یا او حرف می‌زنند و بعضی‌ها فقط دو سه دقیقه چون بعضی از بچه‌ها مشکلات و دردیهای خود را به‌نامها می‌گویند و بعضی‌ها اصلا با اشکالی نداشته‌اند یا اینکه دلشان نمی‌خواستند در دلشان را به‌او بگویند. می‌پرسم: فقط در مورد مشکلات یا در حرف می‌زیدید یا در مورد درس هم راهنماییان میکرد؟

تفاوتها

تفاوتها

با تعجب میگوید: درس؟ نه، اصلاً فکر نمی‌کنم در این مورد مشاور و طیفه‌ای داشته باشم. ما فقط درباره مشکلات خانوادگی یا شخصی یا او صحبت می‌کردیم.

و اضافه می‌کند: گاهی هم آخر ساعت می‌آمد سر کلاس و چند دقیقه‌ای می‌ماند، و گاهی برستیم. نامه‌هایی را می‌داد پرکنیم که در آنها شغل افراد خانواده و اینکه به چه کاری علاقه داریم سؤال شده بود.

با شنیدن این حرفها از غوغای می‌پرسم: اینجا بهمین ترتیب و از همین راه است که مشاوران خود را در مورد کمک به دانش‌آموز در شناخت و کشف استعدادهای خویش و درک نقاط ضعف-نقطه‌های قوت و توجه به بهبود آن‌ها باید انجام دهند؟ یا راههای دیگری هم می‌تواند باشد که ما از آن غافلیم؟ والیت در اینمورد بهتر است همه این‌ها را توضیح و کمبود را متوجه شخص مشاور بدانیم زیرا وقتی قرار باشد در مدرسه‌ای که حداقل می‌تواند دانش‌آموز دوره راهنمایی را می‌گیرد، برای همه اینها فقط یک نفر مشاور راهنما وجود داشته باشد، واضح است که این شخص بیش از اینهم نمی‌تواند کند، چرا که مشاوره راهنمایی واقعی مستلزم آشنایی نزدیک مشاور با دانش‌آموز است و این نظر بعید نیست که یک نفر مشاور بتواند از نزدیک با روحیات و صفات و احتیاجات مختلف می‌تواند دانش‌آموز را بیشتر از آن‌ها بشناسد و در شناخت و کشف استعدادها و درک نقاط ضعف تحصیلی نیز ایشان را یاری کند. و براین اساس، مسیر و برنامه‌ای هم جهت آینده تحصیلی یا شغلی آنها پیشنهاد نماید.

برای آشنایی بیشتر با دوره راهنمایی تحصیلی با یکی از مدرسین این دوره نیز به گفتگو می‌پردازیم:

آقای سواد مجیدی که فوزه‌بیم دانشسرای راهنمایی است می‌گوید:

«روشن جلید آموزش، روشن خوبی است و روشن حاضر در اکثر کشورهای پیشرفته از این روش استفاده می‌شود و اصولاً این برنامه پس از بررسی وضع آموزش و پرورش در کشورهای مختلف مثل فرانسه و انگلیس، بوسیله کارشناسان مطرح و آماده اجرا شده است.»

می‌پرسم: بنظر شما که یکسال تجربه تدریس در دوره راهنمایی دارید، چه نکته قابل بحثی در مورد این دوره وجود دارد؟

می‌گوید: چیزی که می‌توانم بآن اشاره کرده اینستکه دوره راهنمایی نسبت به دوره ابتدایی مشکل است و بچه‌ها تقریباً بستگی خود را با آن تطبیق می‌دهند.

سؤال می‌کنم: تصور نمی‌کنید این وضع باعث مقیدماندن یا ناراحتی بعضی بچه‌ها شود؟

جواب می‌دهد که این جایی آموزش است و بالطبع اگر در این یکس عده‌ای هم زبان ببینند بعید نیست، در عوض نتیجه‌ای که از این جیبش ظاهر خواهد شد به مشکلاتش می‌چربد و جریان ماضی را می‌کند.

می‌پرسم: نتیجه تدریس در سال گذشته رضایتبخش بود؟

می‌گوید: بله، چون در این روش باید حداکثر تعداد شاگردان هر کلاس ۳۵ نفر باشد و کلاسی که من در آن تدریس می‌کردم تعداد دانش‌آموزانش از این حد تجاوز نمی‌کرد، بنابراین نتیجه از نظر من رضایتبخش بود. اما مدرسه‌ای هستند که می‌توانند در هر کلاسی حتی هشتاد دانش‌آموز داشته باشند و بالطبع پلازه کارشان کمتر خواهد بود.

سؤال می‌کنم: کلا نتیجه تجربه یکساله شما و مشاورانان در مورد پیاده‌کردن این برنامه در این مدرسه چه بوده است؟

می‌گوید: بنظر من رویکرد مدرسه ما موفق شده است هدفی را که در این برنامه موردنظر

یک دانش آموز: بیشتر مطالب فنی را فقط از روی کتاب بیا میدادند، در حالیکه در پایان سال امتحان عملی از ما کردند!

یک مدیر مدرسه: در این برنامه اساس بر کار عملی گذاشته شده و اگر کارگاهها کامل نباشد، ۵۰ درصد از کیفیت کار کاسته می‌شود و هنوز در بسیاری از مدارس دولتی و ملی کارگاهها کامل نیست

است یعنی شایسته اجرا کنند.

می‌پرسم: وضع کتابهای درسی دوره راهنمایی چگونه است؟

— همانطور که میدانید این کتابها در ایران تهیه و تدوین نشده است، بلکه ترجمه کتابهای خارجی است و معتدیه من شکل تهیه و تدوین کتابها خوشبختانه خوب تنظیم و گردآوری شده و ارتباط منطقی بین مطالب آنها برقرار است. البته اشکالاتی در بعضی از کتابها بود که در حال حاضر مرکز تحقیقات و بررسی کتاب درصدد اصلاح و رفع اشکالات و اشتباهات کتابهاست.

با شنیدن این همه اظهار رضایت و اطمینان موفقیت در اجرای برنامه‌ها، باید ستاد دیگری از حرفهای سعید بنی‌پور که یکی از شاگردان همین مدرسه و همین معلم است می‌افزاید که می‌گوید:

— ما را از دوره ابتدایی که با روش معمولی



در این دوره راهنمایی در هر کلاس کار با روش جدید در این مدرسه به دست آمده است. آقای خانی می‌گوید: سال گذشته ما در کلاس راهنمایی سی و یک شاگرد داشتیم و نتیجه خوب گرفتیم. بچه‌ها دوست داشتند با این اشاره برخورد بوم و متوجه بودم که اکثر این مربیان این نکته را به عنوان یک گوشه مثبت قضا می‌کنند و با رضایت خاطر خاصی مطرح می‌کنند. همین است که از این حالت برای پیش آمده بود با ایشان در میان گذاشتیم و پرسیدیم که تصور نمی‌کنید ملاحظاتی که بگفته‌ام، دختران در برخورد با روشی مثل فلزکاری و نجاری و جوشکاری و نظایر آن خود بروز می‌دهند از نوع حلقه واقعی نباشد و تنها، شوقی باشند که از دیدن چیز تازه‌ای ممکن است بیک دانش‌آموز کنجکاو دست بیاورد؟

آقای خانی می‌گوید: اینها سراسراً چه ملاحظاتی در مورد این روش جدید در این مدرسه به دست آمده است. آقای خانی می‌گوید: سال گذشته ما در کلاس راهنمایی سی و یک شاگرد داشتیم و نتیجه خوب گرفتیم. بچه‌ها دوست داشتند با این اشاره برخورد بوم و متوجه بودم که اکثر این مربیان این نکته را به عنوان یک گوشه مثبت قضا می‌کنند و با رضایت خاطر خاصی مطرح می‌کنند. همین است که از این حالت برای پیش آمده بود با ایشان در میان گذاشتیم و پرسیدیم که تصور نمی‌کنید ملاحظاتی که بگفته‌ام، دختران در برخورد با روشی مثل فلزکاری و نجاری و جوشکاری و نظایر آن خود بروز می‌دهند از نوع حلقه واقعی نباشد و تنها، شوقی باشند که از دیدن چیز تازه‌ای ممکن است بیک دانش‌آموز کنجکاو دست بیاورد؟

می‌پرسم: چه نظر دیگری در مورد دوره راهنمایی دارید؟

می‌گوید: بنظر من این یک انقلاب فرهنگی بود و باید صورت بگیرد و خواه‌ناخواه منکراتی در این میان بعضی استفاده‌ها هم ضروری بود و اگر چه اینها نیست. نکته دیگری که در مورد این روش می‌توانم بگویم اینستکه این روش برای جوانان و هوش متوسط دارند معرابت بهتر از روش قبلی است.

ایشان نظر آقای امیرحسین ولایتی رئیس یکی از مدارس راهنمایی وابسته یکی از گروه‌های مربوطه، در مورد دوره راهنمایی تحصیلی چنین است: — با اعتقاد من این روش اگر بتواند دست

یک مسئول دوره راهنمایی: اصل برنامه بسیار خوب است به شرطی که وسایل، معلم و متخصص بحد کافی در اختیار ما باشد.

پیاده شود برنامه جالب خواهد بود.

(وقتی این جلسه را می‌گویند روی کلمه اگر با حالت خاصی تکیه می‌کنند). و ادامه می‌دهند: این برنامه فوق‌العاده مشکلی است چون سطح دروس بالاست و ضمناً جالب، پشترآنکه معلم دوره دیده خوب و وسیله، در اختیار باشد. با وضعی که ما داریم می‌توانیم ادعا کنیم که این برنامه را خوب پیاده می‌کنیم چرا که هم کارگاههای مجهز داریم و هم اساتید و معلمان را اختصاصاً خودمان در دو دوره ششماهه برای تدریس در این دوره آماده می‌کنیم و کسانی که این دوره را می‌بینند باید متوجه اینست که داشته باشند در صورتیکه در دانشسرای راهنمایی، معلمان دیلمه را آماده تدریس در دوره راهنمایی می‌کنند. گذشته از این ما هم در انتخاب کارآموزان و هم اساتیدان و مدرسین این دوره وضع خاصی داریم و باید بگویم که بین کارآموزان دوره مخصوص ما با دوره‌های مشابه معمولی تفاوت بسیار است. (و من باین می‌اندیشم که با این ۱۳۳۰ تومان ششماهه که برای سال اول راهنمایی و ۱۴۲۰ تومان که برای سال دوم آن، از بچه‌ها می‌گیرید، اینهم کم است و اگر این اندازه هم نباشد، دیگر مردم یکدام بیانه و بجه‌امیدی تحمل چنین ششماهه‌ای را بکنند؟)

آقای ولایتی در ادامه صحبت‌هایش می‌گوید:

در این برنامه چون اساس، بر کار عملی گذاشته شده است، اگر کارگاهها کامل نباشد، کار، بجا نخواهد رفت و کیفیت خود را از دست می‌دهد. در حال حاضر، هنوز در بسیاری از مدارس دولتی و حتی بعضی از مدارس ملی، کارگاهها کامل نیست و وقتی هم که کارگاهها کامل نباشد باز وضع پریمیگرده بسیار خوب صورت قبلی و در وضع کنونی، با اعتقاد من بهترین مسئله تکمیل کارگاهها و تعمیم آن در سطح همه مدارس کشور است.

حسن همین گفتگو اشاره‌ای شد به علاقه بچه‌ها با نور فنی و حرفه‌ای و اینکه در مواردی این اشتیاق در دختران شدیدتر است.

و من چون در برخوردهای دیگری هم که با چندین دیگر از مربیان و سرپرستان اینگونه مدارس داشتم باین اشاره برخورد بوم و متوجه بودم که اکثر این مربیان این نکته را به عنوان یک گوشه مثبت قضا می‌کنند و با رضایت خاطر خاصی مطرح می‌کنند. همین است که از این حالت برای پیش آمده بود با ایشان در میان گذاشتیم و پرسیدیم که تصور نمی‌کنید ملاحظاتی که بگفته‌ام، دختران در برخورد با روشی مثل فلزکاری و نجاری و جوشکاری و نظایر آن خود بروز می‌دهند از نوع حلقه واقعی نباشد و تنها، شوقی باشند که از دیدن چیز تازه‌ای ممکن است بیک دانش‌آموز کنجکاو دست بیاورد؟

آقای خانی می‌گوید: اینها سراسراً چه ملاحظاتی در مورد این روش جدید در این مدرسه به دست آمده است. آقای خانی می‌گوید: سال گذشته ما در کلاس راهنمایی سی و یک شاگرد داشتیم و نتیجه خوب گرفتیم. بچه‌ها دوست داشتند با این اشاره برخورد بوم و متوجه بودم که اکثر این مربیان این نکته را به عنوان یک گوشه مثبت قضا می‌کنند و با رضایت خاطر خاصی مطرح می‌کنند. همین است که از این حالت برای پیش آمده بود با ایشان در میان گذاشتیم و پرسیدیم که تصور نمی‌کنید ملاحظاتی که بگفته‌ام، دختران در برخورد با روشی مثل فلزکاری و نجاری و جوشکاری و نظایر آن خود بروز می‌دهند از نوع حلقه واقعی نباشد و تنها، شوقی باشند که از دیدن چیز تازه‌ای ممکن است بیک دانش‌آموز کنجکاو دست بیاورد؟

می‌پرسم: چه نظر دیگری در مورد دوره راهنمایی دارید؟

می‌گوید: بنظر من این یک انقلاب فرهنگی بود و باید صورت بگیرد و خواه‌ناخواه منکراتی در این میان بعضی استفاده‌ها هم ضروری بود و اگر چه اینها نیست. نکته دیگری که در مورد این روش می‌توانم بگویم اینستکه این روش برای جوانان و هوش متوسط دارند معرابت بهتر از روش قبلی است.

ایشان نظر آقای امیرحسین ولایتی رئیس یکی از مدارس راهنمایی وابسته یکی از گروه‌های مربوطه، در مورد دوره راهنمایی تحصیلی چنین است: — با اعتقاد من این روش اگر بتواند دست

کشف استعدادها و هدایت دانش‌آموزان پسرپروزی

و استفاده از این استعدادها، در عمل است. بنابراین ما چنین دانش‌آموزی را — و بر حسب طیفه‌ای که داریم — هدایت می‌کنیم تا در آنچه که علاقه و استعداد دارد بیشتر و بیشتر پیش برود.»

و من سؤال دیگری را چنین مطرح کردم: «مگر نه آنکه هدف اینستکه بچه‌ها در این دوره طوری تعلیم ببینند که در صورت لزوم پس از پایان این دوره سه‌ساله بتوانند به بازار کار جذب شوند؟ و آیا شما دانش‌آموز دختری را که به انگگری یا فلزکاری علاقه و حتی استعداد نشان میدهد واقعاً با توجه باین هدف و برای آنکه این رشته را بتواند شغلی در آینده بکار گیرد، هدایت و راهنمایی می‌کنید؟»

پاسخ این بود که: «بله، چرا نه؟ ما معتقدیم که زنان می‌توانند دوش‌به‌دوش مردان کار کنند و از حقوق مساوی با آنها برخوردار باشند و گذشته از این باید این عادت از کار داشتن در ما مردم ازین برود، چه ممانعی دارد که یک دختر، انگگری یا نجار بشود.»

و من که ادامه بحث را لازم ندیدم، اما این سؤالها برای باقی ماند که آیا در اینمورد ما معنی کار مساوی را با حقوق مساوی اشتباه نگرفته‌ایم؟ و آیا صحیح است که در اینمورد مار داشتن یا نداشته‌اش از کار را پیش بکشیم یا آنچه مهم است و باید مطرح باشد، نوع کار متناسب با وضع روانی و ساختار بدن زن و مرد است.

و آیا از همه عوامل و شرایط گذشته، ماضی شیب فلزکاری و جوشکاری، بنایی و نجاری متناسب با وضع جسمی و قدرت بدنی دختران و زنان هست؟ و فرضی که از همه اینها اینگونه امور بفرسوسیم به برآیند، آیا صحیح است یا مشاغل مناسبی که برای ایشان داریم و با توجه باینکه بسیاری از اساتید ماضی که باینها اشاره رفت نیز خوشبختانه بحدکفایت پسران و مردان ورزیده و اختیارمان هست، باز بیاییم و به بهانه اعتقاد به تساوی، اینگونه امور را به دختران و زنان بسپاریم؟ در تمام گفتگوهای که گذشت، بارها به مسئله معلم دوره دیده اشاره رفت و تأکید همه در این بود که دوره دیده راهنمایی را معلمان معمولی می‌توانند تدریس کنند و این امر باید همیشه معنی باشد که برای اینکار دوره خاصی را گذارند. اما، بدین لحاظ برای اطلاع از چگونگی دوره مخصوصی که معلمان باید گذارند تا شایستگی تدریس در کلاسهای راهنمایی را کسب کنند، در این تماس با مسئولین دانشسرای راهنمایی برآمدم:

این دوره در چهار ترم شش‌هفته‌ای تابستانه طی می‌شود بین ترتیب که بین مردم با ترم دوم یکساله فاصله است و کسانی که در تابستان ۵۱ این دوره را شروع می‌کنند در تابستان ۵۴ موفق باتمام خواهند شد.

در این دانشسرا سرشته علوم تجربی و ریاضیات، علوم انسانی و زبان وجود دارد که مرده از کارآموزان در یکی از این رشته‌ها به تحصیل مشغولند و جمعا در این دوره حدود ۸۰۰ معلم راهنمایی، تربیت میشوند.

دانشجویان این دانشسرا معلمان دیلمه هستند که از طریق کنکور انتخاب شده‌اند و مدرسین اینها دبیرانی هستند که در مراکز تربیت معلم و دانشسراها تدریس کرده‌اند و دوره کارآموزی برای تدریس در این دوره را هم دیده‌اند.

این اطلاعات را خاتم پرچیز عبدالغنی مسئول بقیه در صفحه ۹۱

تأملاتی

تأملاتی

تأملاتی

تأملاتی



شمس‌الوقت سال پیش، درچین روزی، فرمان صادر شد که آغاگلر تحولی عظیم در جامعه ایران بود: فرمان مشروطیت.
این فرمان، نه‌ایمان سادگی، بلکه بدلیل مبارزات پیگیر ملت صادر شد که کمرش در زیر ضربات پیمان شمال استبداد خرد شده و جانش از جور و ستم حکام خودکامه بلب رسیده بود. ملت که از خواب تقدیرآمیز چندین‌ساله بیدار شده و وسیع آزادی که از گوشه‌کنار جهان وزیدن گرفته بود روح او را بهشوق و شور آورده و شمش را با طغرای جانفروای پیمان آزادی، آشنا ساخته بود.
صدور فرمان مشروطیت پیروزی کاملی برای آزادیخواهان و قهرمست بوده، بلکه سرآغازی بود برای مبارزات جانانه‌ای که باستانی به پیروزی ملت می‌انجامید... چرا که بدخواه‌ها و توطئه‌های اصلی بعد از آن رخ نوسودند و دشمنان مردم بعد از آن بیغ بروی ملت کشیدند، اما عشق به آزادی وطن چنان در دل‌های مردم جانگرفته بود که سرانجام دشمنان سپه‌یور شدند و آزادگان پیروزی رسیدند.

آنجبه - بنظر من - قیام مشروطیت را شکوه و جلای ستایش‌انگیز می‌بیند، چه مردمی این کمیت بزرگ است و سهمی که مردم غایب‌کوچه و بازار درآغازین و پایانی رسانیدن آن داشتند.
تاریخ مشروطیت را ورق بزنید؛ هر جا که پای مردم در میان است کار پیش‌می‌رود.

افتخار بر جانبازان انقلاب مشروطیت

... و سرانجام، مردم پیروز شدند و توطئه‌های خائانه خودکامان، مظالم‌الدین شاه فرمان مشروطیت را توشیح کرد. ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری، اما این، آغاز کار بود. ● کاخ گلستان، من فرمان مشروطیت برای مظالم‌الدین‌شاه قرائت می‌شود.



از تحریر نیاکو، اشرف علی بلزکیبا گرفته تا جنگ‌های دیرینه در سنگ‌های امیرخیز، اما آنچه که کار بستم درجمله میانه، نشستن و گفتن و برخاستن پیشتر است.

از میان همین مردم ساندل و پاکیز بود که جیره‌های تابانگی چون سترخان، باقرخان، حدیث‌واولشی، و دیگران درخشانیدند و هم اینها بودند که مبارزه را در سنگ‌ها و در میان خاک و خون (و نه در اتاق‌های مجلل و باعازف و میخانه) پیش بردند و به‌قدر رساندند.

اما نمره واقع این جنبش ملی سال‌های سال طول کشید تا به‌بست آمد. انقلاب مشروطیت، اگر دره‌های سال‌ها آزادی در جامعه داشت، کمتر در عین و بیشتر در صلح بود؛ مجلس و قانون و شواهدی که گاهی هم نادیده انگاشته میشد. اثرات دیگر آن در فکر مردم بود، و در پایه‌گذاری فرهنگ که خواه‌لاخواه پیش میرفت و سیر تکامل می‌یافت و همین سیر تکامل فرهنگی و رشد تدریجی بنری که انقلاب مشروطه در زمینه مساند جامعه ما پاشیده بود، سرانجام با درخشش چشمگیر بارور شد و نمری اشغال‌آمیز نصیب ملت ما کرد. این درخشش خورشیدوار و چشم‌عظیم در ششم تیر ۱۳۴۱، با انقلاب سفید شاه و مردم پلوتوق بی‌بست و بدینسان بود که مجاهدات مبارزین راه آزادی و آزادی‌ی بعد از لیبرن، فرآوردی لایناک بستم داد و انقلاب مشروطیت ایران به‌بهری ده‌ها ده‌ها شاهنشاه آریامهر - و به‌بست دیرین خود، بستم مردم - به‌کمال رسید.

درد به‌روان پاک مبارزان جانپز انقلاب مشروطیت!

ن. همدانی

اینها زلفان تویی هستند که ظاهر آقدرتشان را به رخ مردم میکشند... و مردم خوشتر، و شاید هم با نصحتر، به‌نمایششان ایستاده‌اند.
... و نیک‌شانی آن زن با جانور و جانپور و رویتنه‌های سفید جلو جیره‌ها، بالای پشت و باها و توی ایوان‌ها نشسته‌اند.



مردم، از هر قسمی، به‌نیست عظیم مشروطیت می‌بویستند. مردمی که از جور استبداد ببتنگ آمده بودند و شور آزادی و آزادی‌ی دل‌پایشان را به هیجان آورده بودند مردمی که می‌خواستند، اگر ناری خود، برای آیدنگامان زانگی‌بتری در دل‌های روشن از شعله‌های آزادی فراهم آورند.
● دست مجاهدین دیر، فتح درمیان مشق...



استبداد و عوامل خودکامه‌اش با همه قدرتی که داشت از مجاهدان، این مردان جان تکف گرفته بریزد! می‌رسد چرا که ایشان به نیروی ایمان مجید و صلح بودند و مردم را پشت سر داشتند! مردمی که از جور جباران بپان آمده بودند و برای درهم کوبیدن قدرت مستبدین از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نداشتند.
● سترخان، باقرخان و هم‌زمان جانپز آتان، آماده برای گوشش عظیم و مبارزه‌ای بی‌مان در راه آزادی وطن، درود!



مردم، از کوچک و بزرگ و زن و مرد، با مبارزان راه مشروطیت همدل و هم‌کام بودند. اگر خود نخواستند ننگان بنگردند و با نیک مجاهدان بچنگند، طریقی دیگر هنگامی نشان میدادند: عده‌ای کمک مالی میکردند، عده‌ای در فعالیت‌های تیر مسلح مثل نصح و تظاهرات شرکت میکردند و عده‌ای غذا و لباس می‌سازدند.
● اینها مردمی هستند که برای محصلین در سفارت انگلیس غذا می‌پزد.

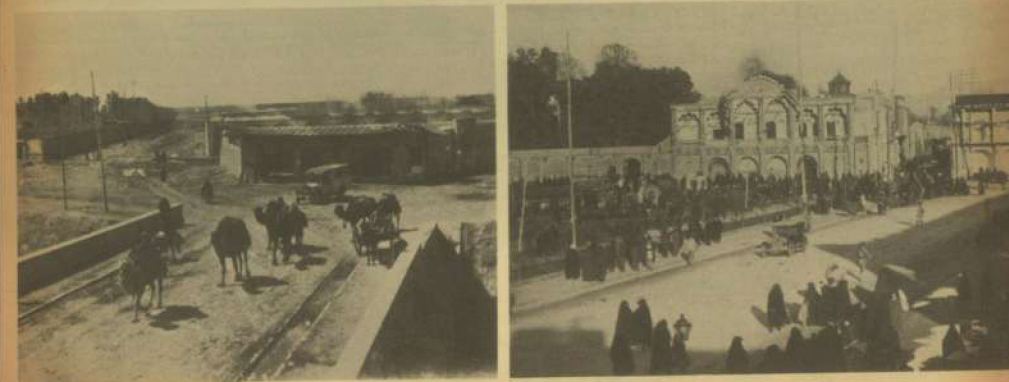




امیرخیزه، لاهی درخشان در تاریخ مشروطیت ایران است. امیرخیزه، محله سنقرخان، جلوه گاه بزرگترین و دلنوازترین مبارزات آزادیخواهان که مبارکترین سره را برپیکر فرسوده استبداد فرود آورد.

● و اینها مبارزان خستگی ناپذیر مستغر امیرخیزه هستند با سردار پاکبازان: سنقرخان

... و زندگی ادامه داشت. مردم یرکاک و کلسی خود میبردند، اما دنیا آرام نبود. همه در انتظار بسر میبردند. در انتظار روزی بزرگ! روزی که از جور مستگران آری لیانند، روزی که مردم حاکم برسرولت خود باشند، روزی که چنین ناشستی نفعه آزادی از سرساز و من بگوش برسد... و این روز سرانجام بیست مردم فرا رسید.



فیشر: اگر بر اسپاسکی پیروز شوم، عنوان قهرمانی جهان را تا سال ۲۰۰۰ حفظ خواهم کرد!

ترجمه: شجاع الدین ضیالیان



بدون نقشه منطقی بازی کرد. گویی در جهان شطرنج غنایه ای بنام ضفده فیشر، وجود آمده است که قهرمانان شطرنج به هنگام بازی با «باین» دچار آن میشوند. ظاهراً اسپاسکی نیز دچار ضفده فیشره شده است. در واقع، در تحلیل بازیهای این دو قهرمان معلوم نیست که بتوان صرفاً حرکت مهرها را بدون نظر گرفتن روحیه حاکم در این بازیها مورد بررسی قرار داد. فیشر مرتب انا درمیآورد، اعتراض میکند، پول بیشتری میخواهد، روزهای شنبه بازی نمیکند، صندلی مخصوص خود را از آمریکا بهویژگیایک محل برگزاری مسابقات منتقل میکند، خواستار خروج دوربینهای فیلمبرداری میشود، به سروصدای تماشاگران اعتراضی میکند، از هتل خود ایزاد نمیکرد و...

در نخستین بازی مغلوب اسپاسکی میشود. اسپاسکی در این بازی مهرهای سفید را در اختیار دارد چنانکه انتظاریست با حرکت ۴۰ پیاده وزیر بازی را آغاز میکند. فیشر پس از این شکست قویان میکند آن مسابقات حفظ عنوان است که از افتخارات مردم شوروی به حساب میآید. عقیده لیون شطرنجیاز فرانسوی «اگر قدرت بازی هر دو رقیب یکسانند» باید فیشر بخاطر امتداد بهاسی و میل شدید به مغلوب کردن پیروز خواهد شد. فیشر شیون مغلوب گزین خواهد بود. فیشر نظارت را هنگامی میداند که روحیه حرف خود متلاشی کرده باشد. به قول Wood دوید شطرنجیاز انگلیسی تا جایی که فیشر در بازیهای خود بطور دکلی بدست آورده است گذشته از نوعی «نقش» از طبع انرژی و شخصیت اوست. تا اینکه فیشر در بازی با فیشر در نتیجه یک شروع بد روحیه خود را از دست داد و بازی را باخت. لارسن نیز در برابر فیشر

گویی ایالات متحده آمریکا یعنی کنترولی که در آن پیش از هر کشور دیگر تخصصی شدت و توسعه یافته، یک متخصص دیگر، یک کارشناسی در امور سرویسها و ۶۶ - خانه شطرنج به جهان عرضه کرده است و در این رشته نیز معنی است تا گوی سبقت را از سایر کشورهای جهان خامه از شوروی بریابد. در واقع مطلع شطرنج آمریکا از شوروی بسیار غنیتر است. در شوروی چهار میلیون شطرنجیست رسمی وجود دارد در حالیکه تعداد بازیکنان شطرنج در ایالات متحده آمریکا نزدیک به هشتصد هزار نفر است. این ارقام آشکارا نشان میدهد که بنسلی شطرنج در شوروی گسترش و رونق فوق العاده زیادیتری نسبت به آمریکا دارد. سرچرخ سن از آستانان میروگ شطرنج شوروی اسپاسکی را احاطه کردهاند تا وی را جهت مقابله با فیشر آماده سازند. روشهای حرفه بطور مستقیم بررسی شده است تا برای پوری اسپاسکی راهها و حرکات غیر منتظره ای بیاند که فیشر را شکست دهد.

فیشر ظاهراً تنها است و از چنین حیاتی برخوردار نیست. اما فیشر یک ایزر قهرمان است! مغز او جز با شطرنج سروکار ندارد. او با الهامات زنده است. در سن دوازده سالگی بازیهای مسیواتانه چشمپوشه (۱) انجام میداد. در سیزده سالگی بهترین شطرنجیازان ایالات متحده را مغلوب میکرد. در سن چهارده سالگی عنوان قهرمانی شطرنج آمریکا را بدست آورد و در کلبه بازیهای پیروز شد و در سن پانزده سالگی عنوان استاد بزرگ شطرنج را کسب کرد. وی یکی از جوانترین شطرنجیازان است که در این سن چنین عنوانی را بدست آورده است. از سن دوازده سالگی تاکنون تنها کتابهایی را که مطالعه کرده است کتابهای شطرنج است. فیشر اگر به ورزشهایی چون شنا و



اردوگاه رامسر جلوه‌گاه پدیده‌های ارزشمند هنری نواحی مختلف ایران

تزارش از: منوچهر آلتی

به نیت تیبیه رهپورتازی از رامسر دریا، از سواحل پر ناز و نوایان دریا گذارمان به دامنه‌های سبز و سیراب و آبوهوا و روشنی‌آفرین جنگلهای کنار و نیز افتاد اردوگاه برای من مرصه خاطرهای دور و دراز و فرزندان و زمینه یادبودهای تلخ و شیرینی از تلاش‌هایی بود که روزگاری در تربیت فوق‌بای هنری دانش آموزان بجان پذیرفته بودم. سالیانی که مسئول فعالیت‌های هنری و امور تربیتی دانش آموزان بنادر و جزایر خلج فارس (پندر بوشهر) بودم. برای نخستین‌بار اداره کل امور تربیتی از طریق آموزش و پرورش بندر از ما خواست که «اردوئی هنری» از دانش‌آموزان پس و دختر ناحیه برای عروست به رامسر و شرکت در نخستین اردوی هنری کشور آماده کنیم. از میان نخستین لطف‌مخود را رودرویی دشواری چارم ناپذیری یافتیم. قید دخترها را از همان اول‌لزم، به‌یمنی با اطلاع از زمینه

پیش از هم جدا می‌کرد و بهین حال نتیجه‌هایی فرام‌نگردم، چون می‌دانستم خلاصه مقررات چنان دشوار بود که گویا جن ساقیات - یا بهتر بگویم امتحانات - هنری مدنی در میان نبود. البته با وجود چنان سخت گیریهایی لازم و غیر لازم، اردو دارای مزایای فراوانی در زمینه آموزش فنون و رموز هنری نیز بود. گذشته از آن، دستکم در ساعات اجرای مراسم پرچم، دخترها و پسرها نزدیک بهم می‌ایستادند و می‌توانستند ازدانه نگاهی به جمال هم بیندازند. بازی، کارگل هم می‌کردیم. فی‌المثل برای ساختن استخر گلی آجر انداختیم و پاره آجر تحویل اولیا بنا دادیم، زیرا اردوگاه جز مسان چادرهای برپا شده، بر زمین مرطوب و حتی گاه بدون تخت‌خواب، چیزی و اردوی پندره، ما، هشت پسر سیاه سوخته، که تازه آردن همانجا



هم شوقم بود، در شب اول مواجه با معنائی لاینحل شد. قرار بود هر شب یکی از سراگز استانبا یا فرمانداریهایی کل برنامه‌هایی در زمینه موسیقی، آواز یا رقص اجرا کنند و با هنرناهایی خود شب اردوگاه را پس همچنان نگاه‌دارند. اما ما حتی یک شرب هم نداشتیم! در درس ندادم، به هر نحوی بود، و با ابتکار - که فرزند احتیاج استند - با ترتیب دادن کنسرتی ارکستر سرخود - با کفزدن! - و دسته‌ای برای رقص معروف محلی بوشهر بنام پوله‌کاری‌کردیم کارستان، که حتی ما را به تلویزیون هم دعوت کردند....

زمان گذشت.... زمان گذشت. سالهای بعد هم اردو آرزویم و.... چند سالی هم من دیگر از سرگز استانبا سرپرستان امور تربیتی خارج ماندم و رنگ اردوگاه را ندیدم.... تا امسال....

— به! مگر آملی تاتر اردو را ندیده‌ای؟

— آملی تاتر؟
— آملی تاتر، یک آملی تاتر واقعی در فضای باز جنگل، و تاتر جوان شبانه روزی دانش آموزان... تاتری که می‌تواند بلیاد خوبی بسازد تاتر زنده و مسیمی دنیای بیرون از اردوگاه باشد...

مسئول امور تربیتی بوشهر را پیدا کردم... وقتی دوست و همکار سابق بود، پرسیدم:
— چند تاتری پسر توانست‌ای بسازی؟

— هر چه دلت بخواهد، شصت هفتاد... در همین حدود هم دختر...
— دختر، در چه رشته‌هایی؟
— فعلاً در رشته جاز...
— بوشهر و جاز...؟

بله، بوشهری که از یک ضرب محروم بود و برای بدرگرفتن و گرم کردن یوله سالهای اول اردو، آن را از دیگران قرض می‌گرفتیم، حالا ده‌ها دختر و پسر فقط در رشته جاز به اردوگاه فرستاده، آنطور که وقتی می‌گفتی، با امتیازهای خوب و در رتبه دانش‌آموزان مراکز استانیهای منتخب چون اصفهان و گیلان و مازندران و... تازه، اردوی تاتر در پی بود، یکی دو روز دیگر اردوی ویژه تاتر می‌ماند و جای اردوی جاز را می‌گرفت...

این پیشرفت، نسبتاً در سنگ و زمین و چادر اردو، و نه تنها برای اردوی بوشهر، بلکه در همه زمینه و برای اردوهای تمام نواحی کشور پیش آمده بود. اردوی لرستان، یزد، بختیاری، سمنان و دامغان و... همه مشمول این جیش شده بودند.

اردوی نقاشی و فن بیان و روزنامه‌نگاری هم آمده و رفته بود. پانم می‌آید سالهای اول، تهران همیشه و در همه رشته‌ها برقیپ بود و در سالهای بعد... وقتی می‌دیدید که نقاش بوشهر بعد از نقاش طوزستانی مدال نقره گرفته و تهران را به برتری چهارم می‌رساند تمجیب نمی‌کردی، و حالا که می‌بینی تاتر ساژان بندرعباس یا بوشهرستان و سیستان پیشاپیش تهران با مدال افتخاراتش بر گردن، قرار گرفته‌اند، برای طبعی می‌نمایند...
آنکاتی که چنین اردوهایی به بروز و پرورش استعدادهای هنری می‌دهد، واقعاً ستایش‌ناپذیر است، و تمام هم‌اندیشی و تبادل افکار و آشنائی‌های پرودام و تسریح حاصل از این اردوها همبستگی‌های اصیل و صمیمی و سازنده‌ی بعدی را در اجتماعی که همین نوجوانان امضای فعال آن خواهند بود، در پی خواهد داشت.

از محمودی، یکی دیگر از سر-پرستان اردو می‌پرسد:
— چه برنامه‌هایی اجرا شده، و تاکنون چه اردوهایی تشکیل داده‌اند؟
— اردوها به ترتیب زیر تشکیل یافته‌اند:
۱- اردوی اول هنری- شامل

گروههای سوزنیک استانبول و فرمانداریهای کل کشور از جمعه ۹- تا جمعه ۱۶ تیرماه - ۲- اردوی دوم هنری، شامل موسیقی ایرانی و حرکات موزون از جمعه ۱۶ تا جمعه ۲۳ تیرماه - ۳- اردوی سوم هنری شامل موسیقی جاز از جمعه ۲۳ تا جمعه ۳۰ تیرماه - ۴- اردوی چهارم اردوی تاتر از جمعه ۳۰ تیرماه تا جمعه ۶ مردادماه.

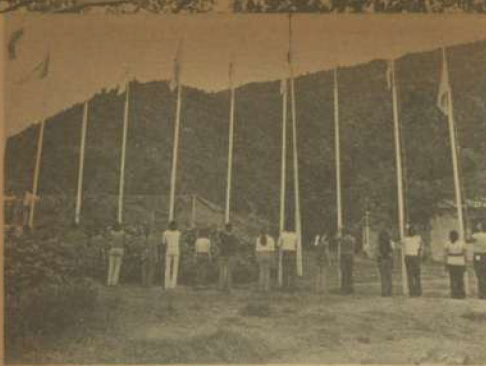
در اردوی موسیقی بطورکلی پس از ارزشیابی به گروه منتخب فرصت سفری چندین روزه به اروپا داده می‌شود. در اردوی موسیقی ایرانی گروههای شرکت کننده برنامه و آثار

جالبی از رقص و موسیقی ایرانی را ارائه دادند که در آن میان رقص‌های دانش‌آموزان بجنورد (خراسان) و جیرفت (کرمان) و کیکلوبه که بر اساس آداب و سنن محلی اجرا می‌شد.

نیز کارهای گروه موسیقی اصفهان مورد توجه فراوان واقع شد. در کلیه اردوها با توجه به رشته‌های هنری، کلاس‌های تعلیماتی برای دانش‌آموزان دایر بود. کلاس‌های بحث اجتماعی و مذهبی نیز هم‌روزه برقرار بود و در محیطی گرم و پرشور ادامه می‌یافت، در ضمن تمام برنامه‌های اردوی ضبط شده که از آن میان مسابقات جایزه بزرگ را که بین ۲۵ گروه از استانبول و فرمانداریهای کل صورت گرفته مردم از تلویزیون تماشا خواهند کرد.

از مسپسور مسپسورکل امور تربیتی در مورد چگونگی انتخاب و شرایط اعزام دانش‌آموزان به این اردوها را می‌پرسد، می‌گوید:
ابتدا در مراکز استانبول و فرمانداریهای کل، با حضور و شرکت دانش‌آموزان شهرستانی تابع - و اخیراً شهرستانی بزرگت مسابقات هنری در رشته‌های مختلف موسیقی (ایرانی و خارجی)، تاتر، روزنامه‌نگاری، فن بیان، و غیره، صورت می‌گیرد. سپس دموعد مقرر که هر ساله در بوسه‌گرمای تابستان است. دانش‌آموزان انتخاب شده به راسر عزیمت می‌کنند. در اینجا هم، هماتورگه خدمت واری و تجربه‌ای، با حضور استادان اشخاص ذمه‌صاحبه، مسابقات در رشته‌های مزبور انجام می‌گیرد. اما بیشتر هدف ما هسان اجتماع دانش‌آموزان و رو در رو شدن و در کنار هم بودنشان است، تا در محیطی آزادتر و آسوده‌تر مدتی دور و بزم باشند، یا هم‌آفتاب شوند، از افکار، آسار و سلیقه‌های همسنگر اطلاع حاصل کنند و نسبتاً اینکه حاصل این تجربه‌ها و تمرین‌ها را به دیار خود ببرند و به گسترش فعالیت‌های هنری و آموزشی کمک کنند. مسابقات بیشتر وسیله و بهانه است تا هدف.

هدف واقعی همین باید باشد، و بود، ما می‌دیدیم که در لحظه حرکت یک اردو، چه لحظه‌های شیرینی از بندود و وعده نکاتی و امید دیدارهای دوباره درآیند بود. نیز ورود اردوهای بعدی را دیدیم و استقبال دانش‌آموزان



دیگر از آنها، آنهم با سرود و ترانه و تیریک...

در هجوم خاطره‌های گذشته و از میان چهره‌های آشنایان و همکاران قدیم به جستجوی چهره نیرومند و پر استفاده هنرمند مسیمی و سازنده‌های چشم می‌گردیم. در همین لحظه، آقای پرمطین و پر افتخار کسر قالی‌بافه فغانی اردو را شخیص می‌کنند: خراسانی، آذربایجانی و حتی باهاکرم تهران قلقله در فضای توهم جنگل خودساخته‌ای که تمام شرکت کنندگان اردو او را می‌شناسند و به او احترام می‌گذارند... در تمام سالهای اردو رهبری آگاهانه‌ای که او از ارگسترهای

موسیقی، به‌خصوص موسیقی محلی شهرستانی و روستاهای مختلف ایران، در اردوگاه هنری راسر تجلی امیدیخشی دارد. علاقمندان و دست انشورکاران می‌توانند از این روزنه به باغ بسیار دست و پاواروند موسیقی بومی ایران دست بیاورند، هم‌اکنون ترانه‌های کردی، لاری، دشتستانی، خراسانی، آذربایجانی و حتی باهاکرم تهران قلقله در فضای توهم جنگل انداخته است. اردو، نگاه‌های برای لباسهای مختلف محلی نیز هست... این رسم خوبی است که مسولان با مقرر داشتن اینکه دانش‌آموزان هر

همدان و جاهای دیگر می‌کرد، شایش موسیقی‌شان را در پی داشت. او اسامی هم یکی دو کمره جالب، به‌اضافه همان ذکر قالیبافه که بازها از رادیو و تلویزیون پخش شده، به اردوگاه تقدیم کرده است... گلپریستان از چهره‌های است کراوازه اما اصیل و سلیم، که حتماً روزی بیش از این شناخته خواهد شد. ضمناً مدتی نیز تکواژ فلوت در رادیویران بوده است.



محلن با لباس ویژه دیار خود در برنامه‌ها شرکت کنند، موجود آورده‌اند. شب را به اصرار مدیر کل امور تربیتی سیمان اردو مستقیم، گذشته از ما سه نفر کارکنان مجله تماشا، افراد دیگری هم که با ما همراه بوده‌اند، تنها به خاطر اینکه نشان از تلویزیون ملی ایران با خود دارند، مشمول پذیرایی و حتی استراحت شبانه در چادرهای اردو می‌شوند. این همکاری دو جانبه است، چرا که اردوگاه نیز به سادگی، نیازمند به معرفی برنامه‌های خود از طرف تلویزیون و رادیو است، و سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران همیشه در قبول این همکاری و هماهنگی پیش‌گام بوده است، گذشته از آن استفاده‌ای که منبع برداشته‌ای سالم و لاسریشی و زمینه همکاری‌های سوسند حال و آینده است. بچه‌های تلویزیون را می‌بینیم که با شور و هیجان در تکاپوی تنظیم و ضبط برنامه‌اند...

مخصوصاً کارکنان رادیو دریا که با اردوگاه و مسولان آن روابطی فوق‌العاده پیدا کرده‌اند... به راستی چه منبعی بهتر از این پایگاه هنری، برای آشنائی که می‌خواهند و می‌کشند همیشه برنامه‌های تازه و متنوع برای رادیو و تلویزیون تهیه کنند؟ تاتری که در اینجا اجرا می‌شود، اگرچه نه در حد کمال، قطعاً می‌تواند نماینده تاتر جوان و شویدبخش آینده‌ای پر کوشش و کمال برای تاتر آینده ایران باشد...

تذکری با تأسف - در این ویرتاز سختی از گلپریان رفته بود، اینهم از آن وقایع بی‌روز زنده‌ی است، در لحظه‌ای که می‌گوشیدیم هفتادگی خود ساخته را، در حد توانالیمان از غبار فراموشی در آوریم، مرگ با اینکه نیز نفاذ شده مدتها شد با ضرب فولاد خود رطل آوازه زد. گلپریان مردی به همین سادگی و تو روز بعد از دیار پسر شور ما، چه می‌توان گفت؟ چر اینکه روح تازه سرفش شاد بماند!

خطر مرگبار برای اقلیت بیماری

گزارش که اخیراً انتشار یافته‌هاکی از آن است که وضعیت بند بیهاریها در بنگال هند ممکن است بصورت یک فاجعه هولناک بشود. گزارشگر این مطلب، پروفسور، رئیس یک گروه از حقوقدانان و عضو یک هیات انجمن است که برهبری دیوید ایلان در ماههای آوریل و مه، برای رسیدگی به وضعیت و شرایط بیهاریها، به بنگال هند فرستاده شد. وی اظهار داشت که بر حسب اطلاعات جدید رسیده، اوضاع واحوال بیهاریها نسبت به زمانی که ماورای انجمن در آنجا بوده‌اند، قاتلوسی نگرده است.

گزارش ایلان می‌داند که گروه هنوز وقت برای پیدا کردن یک راه حل مناسب وجود دارد، ولی بنظر می‌رسد اجباراً قضای نه‌تجدیدی بوجود آید و تمام با آن، امکان این هست که این مسأله برای بدینان بیهاری بصورت یک خطر درآید که خود عواقب ناگوار می‌تواند داشته باشد.

وایتیکر تخمین می‌زند که حدود ۲۷۸/۵۰۰ بیهاری در مناطق تحت محاصره حومه داکا وجود دارند. تعداد ۱۶/۵۰۰ از ۱۵۰/۰۰۰ نفر در میروپ در چاندها زندگی می‌کنند. در حالیکه در محصورین ۹۹/۰۰۰ از ۵/۰۰۰ نفر در ارا اوتو روزگار بسر می‌برند. ویکانیاپار می‌داند که ازدهای محصورین راه یافتن به هزار نفر که هر ۹۰ نفرشان در یک چادر بسر می‌برند، بدترین ازدهای در بنگال هند می‌شود. بیهاری از آنجا که چاندهای که بطور فوقت برپا شده‌اند، زندگی می‌کنند و سلف سوراخ این چادرها بنحوی است که در خلال بارندگی‌های موسمی، دریایی از گل و لای بدون آن راه می‌یابند. بدترین صابن موجود در کوه‌نهدند، اقدامات بهداشتی، آب وایجاد بناگاه هستند. علاوه جمعیت زیر شتاده سال است. در دیرسناس قبلی شدت‌های اوتی که در آنجا ۱۷/۰۰۰ نفر مسکن گزیده‌اند فقط یک شیرآب و دو سوراخ وجود دارد. ضرورت دیگر آنستکه یک فاضلاب بهتر ساخته شود و در برابر بیهاریها حفاظت بوجود آید. بطور متوسط روزانه یک بیهاری مورد حمله یا ناراحت‌فران می‌گردد و کمتر بیهاری حیرات دارد. از اردو خارج شود. حکومت اظهار داشته‌است که تعدادی بیهاری مایل بوده‌اند بعنوان رهبر یا سخنگو در کادر رهبری شرکت کنند، ولی چون رهبران قبلی آنان بعنوان همکاریان رژیم قبل شناخته شده بودند، این کار میسر نبوده است.

تاریخچه هفده سال کمک اقتصادی و نظامی شوروی به مصر



مارشل گرجکو وزیر دفاع شوروی - ارتشبد سائق وزیر دفاع مصر: روزهای خوش گذشته

سال ۱۹۵۵ - ۲۷ سپتامبر: پنجاه دوم مصر در اختیار این کشور دولت پراگ در مقابل دریافت پنبه و برنج به مصر اسلحه تحویل می‌دهد. سال ۱۹۵۶ - شوروی برای ساختن بند واسوانه پیشنهاد سرمایه‌گذاری می‌کند. سال ۱۹۵۷-۱۹۱۹۵۷ نوامبر: اعضای مؤقتنامه مصر و شوروی در مورد همکاری سیاسی، اقتصادی و نظامی بین دو کشور.

سال ۱۹۵۸ - ماههای آوریل و مه: بدینال دیدار ناصر از مسکو، شوروی به سود وحدت اعراب جیب‌گیری می‌کند و به‌قافیه کمک نظامی می‌دهد. ماه سپتامبر: خروجهت اسلام می‌کند که شوروی برای ساختن سد اسوان، کمک و نظارت اقتصادی و فنی خواهد کرد. عملیات مربوط درژانویه ۱۹۶۰ آغاز می‌شود.

سال ۱۹۶۱-شوروی وچکسلواکی کشتی‌های جنگی به‌مصر تحویل می‌دهند. سال ۱۹۶۲-۱۹۶۲ ژوئن:مؤقتنامه جدید کمک اقتصادی و نظامی مصر با شوروی.

سال ۱۹۶۶ - مه: خروجهت پیغام دیدار خود از مصر به‌مناسبت کنشایش نخستین عملیات ساختمانی سد اسوان اعلام می‌دارد که شوروی وای به مبلغ ۲۹۰ میلیون دلار برای سرمایه‌گذاریهای برنامه عمرانی

کجا میرویم، چه می‌خواهیم؟!... ...و چرا هر روز برنگی بت عیار در آید...؟

از: اسماعیل پوروالی

هیچوقت در روی زمین، افرادی جوامع این چنین نظیر عصر حاضر، پیوسته در تحول و دگرگونی بوده‌اند. این تغییرات آنگونه و سریع است که تصویب در همه‌جای عالم این نگرانی جزء اهم مسائل روززد آمده‌است که: آیا این بشری که اینگونه بی‌قرار راه و روش خود را عوض می‌کند و نجات خود را تقییر می‌دهد و هر روز به رنگی در می‌آید، آیا این بشر با این‌اسامی‌ها تیره بارینه خود نمیرد؟! و آیا تعادل و توازن روحی و فکری خود را در هر تهریزد؟! ...



بهر آنکه حاصل تجاری رفه نباشد ولی در دهسال اخیر این قرن پیش، وقتی در بازارهای دنیا و بخصوص در اروپا و آمریکا سرورگه اسباب و وسایلی از قبیل چنگال و اجاق و جاروی الکتریکی پیدا شده، از هر عریک از آنها بطور متوسط می‌چهار می‌گشتند. درواقع همه آنها، اختراعات اواخر قرن نوزدهم بودند و مدتی مدید طول کشید، بود تا هر یک از این اختراعات جا بیفتند و پای بازار از کار درآیند. از اعمار جنگ جهانی دوم، تا آستانه سال ۱۹۶۶ خیلی چیزهای نوی دیگر به بازار آمدند. نظیر دستگاه گردنده تلویزیون، ماشین رختشویی، دستگاه لباس خشک‌کنی و غیره... اما از هر همه آنها بطور متوسط هشت سال می‌گذشت، بجزارت دیگر هر هفت هشت سال وقت صرف شده بود تا یک اختراع به‌صورت

یکی از رنگهای جالب جوامع نوین این است که بسیاری از اسباب و وسایلی زندگی، اسباب و وسایلی شده که فقط یکبار بود استفاده شراب می‌گیرد. در گذشته مردم خیلی چیزهایی می‌روند که بتوانند آنها را مدتی نگه‌دارند، اما حالا درین چیزهایی هستند که پس از یکبار پرخورداری، آن را دوباره سطل خاک‌روبه بکنند. دستمال کفالی که یکبار با آن دهانشان را پاک کنند، لیوان کفالی که یکبار در آن چیزی بنوشند، شیشه یا بطری پلاستیکی که فقط یکبار آفرا بود استفاده‌فرماندهند و چیزهای دیگری از این قبیل و این میل به چیزهای نوینی و کمرش چنان دیوارهای از نقاط بالا گرفته است که فراموش بسیاری از آمریکاها اوبیس‌هاستان را نیز زود بزود عوض می‌کنند و آرایش داخلی خانه‌ها و میزها و اثاثات را هم بی‌این تقییر می‌روند و نمی‌توانند بین‌السان و اثاثات آفطور که در گذشته دیده می‌شد اسن و علاقه برقرار شود و نمی‌توانند که این موجودی بشری قرن بیستم به یک لیوان مخصوص دل بنهند، یا با یک دستمال پاک صبر مستحین باشند. در آمریکا در عرض سیزده سال از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۳ شماره انواع صابون از ۶۵ نوع به ۲۰۰ نوع رسیده است و تعداد انواع غذاهای پیچیده از ۱۶۶ نوع به ۳۵۰ نوع فرقی کرده است و مخلوطی از مواد مختلف برای درست کردن ناهای شیرینی در خانه از ۸۴ نوع به ۳۰۰ نوع بالغ شده است. در واقع آمریکاها در گردها تغییرات تجاری، حتی روی یک صابون مخصوص هم نمی‌توانند بی‌استند و یک غذای پیچیده معین هم نمی‌توانند عادت بکنند و صلا همه‌چیز در آن دیار از دستمال گرفته تا میل خانه، برادر و پرخور و بیانداز دور شده است و در هیچ‌چیز فرار و ثباتی دیده نمی‌شود.

شهر بشهر، کشور بکشور و خانه بخانه

درست مثل اسباب، مردم آمریکا و پارهای از نقاط جهان، درجا نوبتی کردن هم پندندند افراط آفاده‌اند و نه فقط زیاد سفر می‌کنند بلکه منزل به‌اصطلاح ناایستار را نیز پیوسته تقییر می‌دهند. در عرض فقط یکسال بین ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۸، سی و شش میلیون و ششصد هزار آمریکایی جابجا شده‌اند و از خانه قبلی به‌خانه دیگری در همان شهر یا شهر دیگر رفته‌اند. این رقم محاسبت نسبت به کشور کابوچ، غنا، گوانادلا، هندوراس، براب، اسرائیل، فنلستان، نیکاراگوا و تونس است و مثل این است که جمله مردم این سه ملکت، در عرض فقط یکسال همه تقییر محل زندگی داده باشند و هیچ‌کدامشان را در نفسی سال قبل نشود پیدا کرد. این جابجاشان، به سبب ضرورت متعددی در شهرها پیش آورده است که شاید بیشتر از همه این باشد که مردم با اینکه طاهر زندگی اجتماعی دارند اما نفس‌انرا از مزایای یک زندگی اجتماعی برخوردار نیستند. دیگر مثل گذشته، اهالی یک محل هم را نمی‌شناسند، دوست‌های دیرینه و طولانی بین افراد وجود نی‌آید و مردم آفطور که باید در قبیل شهر محل زندگی خود احساس وطنی‌های نکنند و این سخن یک مدتی بسیار یک شرکت نظامی است که: از من چقدر توقع دارید که در یک شرکت سیاسی شش و سی ساعت خود شرکت کند، که از راه‌های مختلف هم در جریان وقایع شهر نشیند. روزگاری وقتی نیالی را در پایتختی می‌رسد، با وقتی درخت تنواری می‌دهد، از کنار آن تکان نمی‌خورند، اما حالا نیالی را می‌کارند ولی قبل از اینکه رشد و نمای آن را ببینند، از آن جدا می‌شوند.

موجودی ببقار و T&A

اگر این روزها در اول سال تحصیلی در سر یکی از کلاسهای مدارس آمریکا سؤال کنید که چند تن شما، دوستان یک‌رنگک سال پیش خود را از دست داده‌اند، بقیه در صفحه ۸۹

داستانی برای پاورقی جدید پلیسی فیلم تلویزیونی امروز عصر

اد - لیلی
ترجمه عبدالله تولی
فصل اول



«پینگستن» شهر کوچکی در جنوب ایالت اوماها است که دوهزار نفر سکنه دارد... و سا نائین می‌توان در ظرف سه دقیقه آن را زیر پا گذاشت... و من... سه دقیقه طول کشید که ندیدم خط کرده‌ام و بنامینا آمده‌ام.

ماشینم را جلو بزرگترین دراکت استور محل نگذاشتم و وارد شدم... راهگذرها چنان بهم خیره شده بودند که گفتم از تلبلیگی پرندهای به روی زمین فرود آمده‌ام... البته ماگسوارم مال ۱۹۴۸ است و پساتی آن بیشتر از شصت دلار نداده بودم... با اینهمه چون ساخت خارجه بود باز هم جلب توجه می‌کرد.

هنوز از آستانه در دراکت استور گزشته یا ننگشته بودم که همه نگاه‌هایم من دوخته شد... فروشنده شکم‌کنده «بیم‌زن» در دست، چشپایش چپارتابا شد... مردی که نزدیک بود ناشناسی‌اش را تمام بکند، از چوبدن لقمه خودش باز ماند... و قطعه نان برشته‌ای که در دستانش بود در پنج سانتیمتری دهانش ماند. دارو فروش که با نانم رسان پیر و سیاه پوستی که می‌رود خاموش شد و مرد باقی‌مانده‌ای که دیربازی ازان فراموشی رفت، تماشا می‌کردند. کابین‌های تلفن را ندیدم و رو به آنست پاره افتادم. دفتر تلفن پینگستن به‌قدر برزانه «پرودی» بود و در عرض چند ثانیه توانستم بی‌برم که کسی از «میرا» در آن نیست.

ان وقت به‌طرف فروشنده شکم‌کنده رفتم تا نشانی زنی را که در جستجویش بودم، از او بپرسم. قیافه‌اش، درست مثل نقاب دهشت‌شده، همین‌تکاهی را به‌طرف بربرگرداند و لیکنی که نشانه سکون خاطر بود، سیاهی‌اش را روشن کرد. برگشتم و پاسایی را دیدم که به‌طرف من پیش می‌آمد... و به آن سرختی پیش می‌آمد که شکم‌کنده‌اش اجازه می‌داد... باقراری کمی‌گویی... پاسایی‌های شهرهای کوچک‌الینفورم‌هایی مثل اینفورم‌هایی که توی‌شماش-خانه‌ها می‌بینی می‌پوشند... پاسای من از فراموشی اینفورم‌خوش، نشان پاسایی خودش و گداگاری‌اش لیه‌پس خودش را از میان اشیاء و البته کتاپکی از گروه‌های دروگر خریده بود. مستحق روی غلاف منت‌تیرش بود و قیافه‌اش، با آن گونه‌های افتاده، نرم و مصمم وحشی‌منشانه‌ای خواننده می‌شد... مشیر مانند چگونه به‌آن سرعت جای پایم را پیدا کرده‌اند... و ولم چنان دزد گرفت که گفتم قوتخ روده گرفته بودم... راه نجانی‌پیش نداشتم و آن اینکه پاسای را از پای در بیاورم... سپس مثل باد در بروم.

به‌طرف در روانه شدم. ناگهان نامه‌رسان پیر سیاه‌په‌طرف دیدم و بازویم را گرفت... زیر لب گفت:

— پواش، پس! ...
— بازوی خودم را از چنگش درآوردم و گفتم: — ولم کن بیستم...
— پاسای خودش را به‌ما رسانده بود، سیاه پوست با آن قیافه‌اش لیکنی زد و گفت: — سلام مستر ویلیام...
— آن دیگری جواب داد: — سلام...
— چیزی برای من داری؟
— آری، چندتا نامه داشتید که به‌دفترتان دادم...
— پیرمدم همچنان وسط من و پاسای ایستاده بود... پاسایی نگاهش به‌سرایای من انداخت و گفت: — تازه به‌این شهر آمده‌ای، پسرچان؟
— آره...
— در عرض درازده ساعت گذشته، بیشتر از نیمی زندگیم، کلمه «پسرچان»... بگوتم خورده بودم...
— (کلمه «پسر» «پسرچان» که از دعان سفید

پرستان جنوب خطاب به‌کنفر سیاه‌پوست بیرون می‌آید در آن واحد کلمه پندارنه و نشانه حمایت و کمی آمیخته به‌تحقیر است - م)
— پاسایان گفت:
— پیش خودم گفتم که پایست تازه وارد باشی... و به‌این سبب، شاید صلاح در این باشه چیزهای کوچکی را برایت شرح بدهم.
— چه چیزهای کوچکی را؟
— اینجا، چه می‌کنی، پسرچان؟
— داشتم دفتر تلفن را نگاه می‌کردم... شاید طبق قانون ممنوع باشد؟
— نه... ممنوع نیست... خیال کردم می‌خواهی توی این فروشگاه غذا بخوری... و از آنجا که اهل این شهر نیستی، لابد نمی‌دانی رسم نیست سیاهان توی این دراکت استور غذا بخورند. نفس راحتی کشیدم، در صورتیکه عقم کنگی رفته‌رفته به‌روم چیره می‌شد... یازده منحصراً با شخصی من ششمی نداشتم... از این گذشته، باید بگویم که روییم‌رفته بسیار مؤذنب و سپیدابود... بیشتر از آن حدی که یک نفر تپیکار می‌تواند انتظار داشته باشد... بزور لیکنی زدم و جواب دادم.
— قصد نداشتم دفتر تلفن را بخورم. پاسای هم به‌توبی خوش لیکنی زدم... و باز هم سرتابایم را برانداز کرد و به‌لباس شرم که از مغازه‌های خیابان نیویورک خریده بودم، نگاه کرد. لابد، جاگوار را هم در دیده بود... سپس نگاهش به‌بینی شکستام کرد، سرش را بلند کرد و دید که درست پنج سانتیمتر بلندتر از او هست... شاه‌حایم را دید زد و گفت:
— پسرچان، من دنبال دروس نمی‌گردم... و از آنجا که تازه‌وارد هستی، دلم می‌خواست اول برایت توضیحی بدهم.
— بسیار خوب... و چه زود هم دستگیرم می‌شود... به کابین تلفنی که از آن بیرون آمده بودم، اشاره‌ای کردم و گفتم:
— اینجا دفتر تلفن تازه‌تری نیست؟
— نه مگر چه می‌خواستی؟ دنبال یک نفر می‌گردی؟
— آره... ولی از فرار معلوم شهر را اشتباه کرده‌ام... چه از اسم آن شخصی که می‌خواستم ببینمش. اثری توی آن دفتر نبود...
— از کنار پاسایان گذشتم و به‌طرف در پاره افتادم.
— نامه‌رسان فریاد زد:
— من همه را توی پینگستن می‌شناسم. خودش را به‌من رساند و آهسته‌تر گفت: ما از یک تواد هستیم... بگذارید کاری که می‌توانم برایتان بکنم...
— مشکرم... بگذارید بماند، بسرای دفعه دیگر...
— بیرون آمدم و نگاهش به دورویس کردم. خیابان اصلی شهر مرکب از یک سینما، دوهمپان-خانه کوچک، چند فروشگاه بزرگ، و ده بیست مغازه دیگر بود. توی دم همه فحش‌های عالم را به خود دادم. پانزده ساعت راه آمده بودم که به‌چشم درهای برسم که آدم فریبده، مخصوصاً اگر سیاه‌پوست باشد، بی‌محس درود مثل علم یزید به‌چشم می‌زند... یا وجود این، جواب شوالیاتی هم که کنجکاویم را برانگیخته بود... و برایم اسباب دغدغه خاطر شده بود، بی‌چودچرا، توی همین خوابه بود... نامه‌رسان پیر دوباره خودش را به‌من رساند... — از فراموشی، پسرچان، از شما می‌آید... فقط می‌خواستم به‌تان بگویم که پینگستن برای ما سیاه‌ها چندان شهر بدی نیست... فقط آدم‌هایش کسی که بی‌پرست هستند... بزحمتش نمی‌ارزد آدم برای خودش دروس درست کند.
— پدربزرگ، من برای آن به‌اینجا نیامده‌ام که

راجع به‌روابط نژادهای سیاه و سفید موعظه بکنم... بگویند بیستم، شما زنی به‌اسم می‌رامل می‌شناسید یا نه.
— از فراموشی با این کلمه پدربزرگ دلخوش کرده بودم... چه، اهدوم‌کرد و دور شد... پس، نگاهش به‌پشت سرش کرد و چون دید که پاسایان مراقب ما است، تغییر عقیده داد و بسیار آهسته گفت:
— ما توی این شهر دروس نمی‌خواهیم... — من همه عمر خودم را توی پینگستن گذرانده‌ام و ما سیاه‌ها در این چند سال گذشته، بی‌صرفیاتی کرده‌ایم.
— آه شما هم می‌خواهید مثل آن پاسایان شکم‌کنده، راجع به‌اوضاع اینجا توضیح بدهید؟... این چه خراب شده‌ای است که آدم همیشه خواهسته‌باشه نگاهش بدتر تلفن بکند، بیخ همگانی برده می‌افتد؟
— پسرچان وقتی که آدم حرف می‌رامل را بزود، خوب بود، دروس درست می‌شود... این زن مال سیاه‌پوست‌ها نیست...
— پدربزرگ، مقصودتان از این حرف‌ها چیست؟
— این زن... بسیار خوب... زنی است که... زنی است که مشتری می‌پدرد... از این حرف خنده‌ام گرفت... چه، پیش خودم، خیال‌های دیگری کرده بودم.
— پدربزرگ، اشتباه می‌کنید... من برای تمتع از سیمان‌ترازی از سیاه‌انگاری نیامده‌ام... بگویند بیستم این‌جا سیمان‌های پیدا می‌شود که من بتوانم دو روز زنی‌ام؟
— توی پینگستن برای سیاه‌ها هتل نیست... اینجا روییم‌رفته می‌تواند خانواده سیاه‌پوست زندگی می‌کند.
— خدایا... پس توی اوماها قانونی برای مساوات سیاه و سفید وجود ندارد؟
— چرا... ولی ما در چندکیلومتری مرز کنتاکی هستیم... و در اینصورت خودتان می‌توانید به‌کف قفسه بی‌برید... باندست خودش اشاره‌ای به‌جنوب کرد... از این گذشته کمت سیاه‌پوستی به‌این‌جا می‌آید... «سپید کلی» سیمان شیشه‌روزی به‌خانه‌اش راه می‌دهد... ولی توی پاسیون او هم در حال حاضر جاتی نیست... بگویند بیستم چند روزی می‌خواهید اینجا بمانید، پسرچان؟
— دو سه روز... من... من نوازنده‌ام... و مازم شیکاگو هستم... خیال می‌کردم این می‌رامل دقیقه سی‌سرای باشه که با هم آشنایی داریم.
— رقیف شما خورد فوراً حدس زدم که شما خبرنگار هستید... اسم آن رقیف شما چیست... شاید بشناسمش... با این شغلی که من دارم، همه را می‌شناسم.
— رقیف دوره سی‌سرای بود... «جوه صدایش می‌زد»... شاید شهر را اشتباه کرده باشم... — تلبلیام را می‌کردم... — برای آنکه همه چیز را گفته باشم باید بگویم که مدتی است راه می‌آیم و می‌ترسم سرما خورده باشم. دلم می‌خواست چند روزی بتوانم استراحت بکنم.
— براندازم کرد.
— با اینهمه از قیافه‌تان پیدا نیست می‌رامل باشید... شاه‌فایش را بالا انداخت و گفت: اسم من مام دیویس است، اگر قبول کنید می‌توانم شما را در خانه جا بدهم.
— اول اسمی را که به‌زبانم آمده، تحویل او دادم و گفتم:
— مشکرم... اسم من هاری جونز... دست یکدیگر را فشردم.
— جویا شد:
— شبی دو دلار و نامار و شام یک دلار... زیاد گران نیست؟



نادرپور از پیش‌کسوتان نامدار شعر معاصر، و از شاعرانی است که هر گام خود را از ابتدا با هشیاری و احتیاط، و حسابشده برداشته و همیشه بر رعایت خاسته‌های شعری خویش آگاه بوده‌است. هیچ‌کس از کنار شعر نادر بی‌تصمیم برنمی‌خیزد، چرا که او نه سدرت‌بست تندرو و عنان از گداز داده‌بست که از دنیاهای بیرون از توانایی درک خوانندگان شعر تحفه‌های سرپیچ بیابرد، نه کلاسیست فرسوده‌ای که از جهان‌بانی مرده اوراد و آذکبار تعویذ معد، عطر شعری او روشن، و شط شعر او زلال و پر طراوت و سرشار از رنگهای که تند و که ملایم و همیشه از انبساط زمان اوست، بیشترین شاعران جوان برای دست‌یافتن به دنیای شعر امروز، یا بهتر بگویم برای رسیدن به افق‌های تازه شعر فارسی از زیر طاق رنگین‌کمان شعر نادر و یکی دو شاخ هشیار چون او گذشته‌اند. بنیاد تکنیکی شعر نادرپور، به عروض سالم و حسابشده و اوزان به احتیاط و انضباط شکسته شده نیمی‌اش استوار است. شعر نادرپور دارای امکان وسیع تغزلی است و روحیه ملایم اما همیشه قابل انتقاد او نیز زمینه دیگری است که لطف‌های شاعرگونه تغزل و چشماندازهای ترمیمی بدیع را به قلمرو خود دعوت می‌کند. غزل نادرپور ترکیبی از تغزل و توصیف و در مواردی مرصع‌های برای بروز اندیشه‌های حقیق عاشقانه و حالتی‌های پر احتراز شاعرانه است. پیوند غزل نادر با بعضی دوره‌های شعرهای آزاد او، بخصوص سروده‌های او به روال چهار پارچه‌ها پیوسته، انگار ناخودآگاه است طوری‌که تنبها وزن و قافیه ایجاد تضاد می‌کند؛ منظور از این ترجیح، بیان این حقیقت است که غزل نادر اغلب حال و هوای تازه و زنده و اسروری دارد. شاد و سبکبار و تراشگر است و پر ترنم و ترانه... تا خود چه گوید:

پرهفته

«رها نمی‌کنند ایام در کنار منش
که داد خود پستانم به‌پوشه از دهنش»
سعدی
برهنه است و بکنجی فتاده پیرهنش
فروغ ماه، در اسواج زلف پر شکنش
چو مرمی که در او جان دم‌سپیده صبح
ز نور ماه در افتاده جنبش به تشش
چو حوریان که شویند تن پیچیده شیر
درون چشمه مه، موج می‌زند بدنش
نشسته بر تن او قطره‌های روشن نور
چو اشک مرده شععی بگناه سوختنش
دردان دوچشمه که چون روح شیش‌گفتنیام
تبقه رازی و پوشاننده از نگاه منش
بگفتن آسده ساق سپید و سینه او
هزار گونه هوس جان گرفتار در سخنش
رسیده پوسته گرمی ز کسای پر عفتش
پسبم فشرده لیلان را ز بیم گسشدنش
چو دیده جلوه سرمد فریب قامت او
خدای عشق، فرا خوانده زرد خوشتنش
ز پای تا سر او پیوسته داده از سو سپس
که بیم داشته هر لحظه از گرفتشتش
شکفته بر تن او داغ پیوسته‌های سیاه
گناه، سپس خموشی نهاده بردهنش
گناه کرده و در تیرگی نشسته ملول
ز مساهتبار، هراسمیده چشم راه‌سزتنش
نوروز است و نه‌تاریک هم‌پوشیغ نخست
هر آنکه دیده، فرو مانده در شناختنش

شعر نادرپور گذر گاهی به‌سوی افق‌های تازه

جام‌جهان‌ما

شع هر

«هر شب، به قصه دل من گوش می‌کنی
فریاد مرا چو قصه، فراموش می‌کنی»
سایه
تا جرعه‌ای ز خون دلم نوش می‌کنی
مستانه، عهد خویش فراموش می‌کنی
آن شمع میر را که بچکان سر فروختم
از یاد قبرس، بکسره خاسوس می‌کنی
هر دم مرا بیسوی دلاویز موسی خوش
از دست می‌ریزانی و مدهوش می‌کنی
ترسم که همجو طبع تو سودا می‌کنی
این طراد که زیب پرو دوش می‌کنی
راز نیان شق خود از چشم من بخوان
تا چنخش از زبان کسان گوش می‌کنی
گر یک نظر به جوش درون من افکنی
کسی اعتنا به خون سیاوش می‌کنی
ای ماه رخ میوش که چون شب، دل مرا
در سگ هجر خویش، سیه بسوش می‌کنی
ما را که پر وصال تو دیگر امید نیست
کسی با خیال خویش هماغوش می‌کنی
گفتار تغز «سایه» ما گریه «نادر» است
ببتر ز گوهری است که در گوش می‌کنی
تهران- ۱۴ آبان‌ماه ۱۳۳۸

تهران - ۲۰ دیماه ۱۳۳۵

پاریس - ۱۶ دیماه ۱۳۲۹

در دیباجه سرعه خورشید نوشتم: «...دوران
غزل سر آمده است، اما عمر غزل جاوید است...»
هنوز هم بر همین اعتقادم. زیرا به‌گمان من،
شکرها و قالب‌های هنری، به اعصار خاص تعلق
دارند. یعنی محتوا یا مضمون است که دو هنر-
اشکال بیان را بنا به مقتضای هر زمان، می-
آفریند.

از قصیده - که کامل‌ترین شکل شعر خطایی
ما در نخستین سده‌های هجری بود - غزل پدید آمد
تا شعر بزیمی یا مجلسی را در قالب خود گیرد-
غزل، همان «تشیب» بود که در آغاز قصیده
می‌آمد و پس از «گریز»، به «مدح» می‌انجامید.
همینکه شعر خطایی، برای زوال دوباره‌های بزرگ
غزوتی و سلجوقی بی‌مشتی ماند و نوبت پشسر
بزیمی رسید، «تشیب» از قصیده جدا شد و
صورتی مستقل یافت و در اندک زمانی، راه کمال
را چنان پیوست که کارش به انضباط کشید.
شاید علت اینکه غزل، دیکشی ره صد ساله
رفت، آن بود که نیمی از مراحل کمال را در همان
قالب «تشیب» طی کرده بود و شاعران بزرگی چون
رودکی و فرخی و منوچهری، بر پیشبردش همت
گماشته بودند. در دوران استقلال غزل، سعدی و
حافظ و مولوی ظهور کردند و این «نوزاد سالخورده»
را حیاتی جاودان دادند.

آیا امروز هم غزل می‌توان گفت؟

بدینگونه، غزل از اواخر قرن‌هشتم، کامل-
ترین شکل شعر غنائی فارسی شد و از آن‌پس، در دام
تقلید و تکرار افتاد.
اگر بخواهیم که در اشکال هنری دیگر،
همانند برای غزل بچونیم، مینیاتور را خواهیم
یافت. این هر دو قالب، به چنان کمالی رسیده‌اند
که بالاتر از آن، متصور نیست. یعنی همانطور
که ازحد غزل سعدی و مولوی و حافظ فراتر نمی-
توان رفت، از مرز مینیاتور کمال پیزاد و رضای
عباسی نیز نمی‌توان گذشت.
شاید کسانی بگویند که قالب‌های کامل

کتاب پریشان

مادو آینه

امید زبستم، دیدن دوباره تست
قرار بخش دلم، کتاب گناهواره تست
تسوی شکوفه ایام آروزمستقل!
همان که دیده من روشن از نظاره تست
نگاه پاک توام صبح آفتابی بود
گون چراغ شب، چشم سر ستاره تست
بیک اشاره مرا رخصت سپرین بخش
که سرخ وحشی دل، رام یک اشاره تست
به پاره کردن اوراق هر کتاب مکشوش
دلم کتاب پریشان پاره پیاره تست
شی نماند که بی‌گریه‌ام پس نرسید
زال اشک سپرد، سرق گناهواره تست
دلم چو موج، پس می‌دود ز بیم زوال
کراهای که بنافش عهد، کتاره تست
خجسته «بویدک» من - ای یگانه کودک من -
امید زبستم، دیدن دوباره تست

تهران- ۱۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۱

تهران- آبان‌ماه ۱۳۴۶

کهن را به‌یاری اندیشه‌ها و مضامین اسروری،
جانی تازه می‌توان داد. اما من گمان دارم که
چنین کوششی عبث است، زیرا هر قالب، ضوابط
و موازینی خاص خود دارد؛ اگر آنها را رعایت
کنیم، در تنگنای تکرار و تقلید می‌مانیم و مجال
نوآوری نمی‌یابیم و اگر رعایت نکنیم، چیزی جز
آنچه بوده است پدید می‌آوریم و این، نقض غرض
است.

مثلاً، غزل، دارای زبانی است که از فواصل
و قوانینی خاص بیروی می‌کنند. اگر این زبان را
دگرگون کنیم و قاعده‌ها و قانون‌هایش را به‌یکسو
تنبیم، دیگر غزل نگفته‌ایم، بلکه معجونتی تازه
ساخته و نامش را «غزل» گذاشته‌ایم.
بستغوان مثال، از دو غزل خود: برهنه و
کتاب پریشان یاد می‌کنم که برخلاف آن دو ستای
دیگر، جز در شکل، شباهتی با غزل کلاسیک ندارند
و خواننده «تنامه» نیز پس از اینکه همه آنها
را در همین صفحه، بخواند، به‌چنین فضاوتی
دست می‌یابد.

از اینرو، به‌عقیده من، غزل‌رسانی که
پس از سعدی و مولوی و حافظ آمده‌اند و مینیاتور
سازانی که بعد از پیزاد و عباسی ظهور کرده‌اند،
در کار خود به توفیقی اندک رسیده‌اند -
اما - چنانکه گفتیم - غزل، قالب است و
تغزل، محتوا. برای این محتوا، قالبی تازه باید
یافت و به‌همین سبب بود که نوشتیم: «...دوران
غزل سر آمده است، اما عمر تغزل، جاوید است...»
و نیز از همین‌روست که خود را شاعری تغزلی
می‌دانم و نه غزل‌سرا.

یا این همه، آتشی عزیز! دعوت ترا اجابت
می‌کنم و چند غزلی را که تاکنون سروده‌ام (و پر
حسب اتفاق، جز یکی که شمع مهر نام دارد، همه
غزل و زبانی واحد است) برایت می‌فرستم تا تگوتی
که این نادروش، برگ سبزی را هم از ما دریغ
کرد!

غزل شبانه

«شب که ماه سراد از افق طلوع کند
بود که پوستو مبری به نام آفتاب»
حافظ
چه شد که ماه مراد از کرانه‌ای نرسید
شبی رسید و حریف شبانه‌ای نرسید
از آنکه نام خوشش، نقش لوح گردون بود
به دست خاک‌نشینان، نشانه‌ای نرسید
چگونه ریخت فشق، خون روشنائی را
که بیای صبح به هیچ آستانه‌ای نرسید
چنان ز بنیچه پیداده شور نغمه گرفت
که بانگ چنتک به داد ترانه‌ای نرسید
غبار غصه بر آینه‌ها فروزد آمد
ولی نسیم نشاط از کراهای نرسید
به اشک پنجره، دمردی خزان خندید
لبیب آه گل از گریه‌خانه‌ای نرسید
مگر سپار جوان را سلامت از کف رفت
که بپیر گشت و به وصل جوانانه‌ای نرسید
زمین، سخاوت خورشید را به خیره گرفت
که آب صافی نورش به دانه‌ای نرسید
چنان برنده میر از خندنگ کینه گرفت
که هر چه رفت به هیچ آینه‌ای نرسید
مرا به پارس ولف، ایامال دشمن کرد
به دست دوست، به از این، پهلای نرسید

تهران- بهار ۱۳۴۸

هفته گذشته پس از ۲۷ سال بی‌سرتگترین حادثه در تاریخ فعالیت حزب کمونیست سوریه با دیگر تکرار شد.

سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ آخرین سربازان فرانسوی بناگویی خاک سوریه را ترک گفتند و این تخلیه ۲۶ سال تلاش میلیون سوریه را پشت‌سود داشت. مردم سوریه که زیر عنوان قیومت به زنجیر استعمار فرانسه گرفتار شده بودند ۲۶ سال مبارزه کردند. از ولجیاتی دارد اخیر سوریه حکایت می‌سند سال تاریخ اخیر سوریه حکایت از ولجیاتی دارد که حاصل دست‌بندگشتن این سرزمین بین قدرتهای مختلف آسیا- اروپائی بوده است. در این دگرگونیه مردم سوریه فراوان رنج بردند و بارها هشتی ساختند. شهرهای آبادشان ویران شد و کشتزار- های سرسوزان بنایسودی گشتند. اشتیاق جوانان سوریه برای تحصیل- استقلال از سالهای ۱۹۱۲ بمصلحت حوالت شگرفی را در این سرزمین برانگیخته است. حتی در سوریه کمتر کسی هنوز این حقیقت را بیاد دارد که ۵۲ سال پیش در پرتو تشکیل حکومت سلطنتی اتحاد سوریه ولایتان و فلسطین و اردن تأمین شد و بسود و این اتحاد پانچ قدرتهای استعماری (انگلیس، فرانسه و آلمان و روسیه و آمریکا) بر همین اساس توافق شد و قدرت اروپائی به رژیم سلطنتی در سوریه پایان داد تا ۲۶ سال بعد به آنها مسووری اعطاء کند و این در موفی بود که در قدرت اروپائی (فرانسه و انگلیس) کارشان به اختلاف کشیده بود یعنی توافقاتی. ۱۹۱۹، استقلال سوریه را تأیید کرد و اختلاف آنها ۱۹۶۵، استقلال سوریه را بازگرداند. ۱۹۶۵ یعنی سالی که قدرتهای قیوم که زیر عنوان قیومت خاور میانه مری را بصورت مستعمره درآورده بودند تلاش می‌کردند که خود را به شرایط جدید دنیا هماهنگ سازند و وضع را در خاورمیانه عربی بصورتی پایدارتر مستقر سازند. این شرایط نیز میلیون سوریه را در تحصیل استقلال کامل یاری کرد. اما، در همین سال ۱۹۶۵ و سپس ۱۹۶۶ که نیروهای اشتغالگر فرانسه بناگویی خاک سوریه را ترک می‌کردند حزب کمونیست

کمونیسم در خاور میانه عربی

نوشته محمود جعفریان

۱- خالد بکدش دمسال قبل از این تاریخ با حمایت ارتش فرانسه از سوی حزب کمونیست سوریه رسید بود.

۲- کمونیسم اروپا با ارتش اشتغالگر فرانسه همکاری می‌کرد تا انگلستان را براند و از اشتغالگران فرانسوی سهم و نصیب ببرد.

۳- خالد بکدش با خروج ارتش فرانسه از دو سو نگران بود یکی آنکه نخستین پشتیبانی خود را از دست میداد دیگر اینکه کمونیسم اروپا زبانه میبرد و این هر دو برای او که جاسوس دوچانه‌اش می‌نماید تاگوار بود. سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ اعضای حزب کمونیست سوریه در میان مردم سوریه دست به کار توطئه زدن به مردم می‌گفتند که برای تشکیل یک ارتش نیرومند باید هزینه زیادی متحمل شوند، جوانان خود را به جیبه وسیع و بی‌سرتگت جنگهای نامعلوم بفرستند، اما، ارتش فرانسه موجب می‌شود که سوریه چنین زنجیاری را تحمل نکند و در برابر دشمن نیرومندی مثل انگلیس از با حفظ کند.....

تاریخ تکرار میشود. هفته پیش بنیال خورج کارشامان نظامی از مصر جنبشی نیز در سوریه پدید آمد که به حضور افسران و نظامیان کشورهای اروپائی کمونیست در کوچه و خیابان شهرهای سوریه پایان داده شد. این بار خالد بکدش دبیر کل حزب کمونیست سوریه و اعضاء قدیمی این حزب پشت تکران شدند و مثل سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۶ که حضور ارتش فرانسه از لزام دانستن از خروج کارشامان نظامی، افسران و نظامیان اروپائی کمونیست اظهار تکراری کردند، اگر سال ۱۹۶۵ مردم سوریه مری را پس بر طرفی که میخواند بکشند، بایدگاه سوریه کمونیسم بین- ترانسد، کمونیست‌های سوریه که جناح افکارشان در سالهای اخیر و بخصوص از ۱۹۶۶ با کمونیستهای گوناگون سرزمین کودتای سوریه در پرتو سلاحهای ساخت اروپائی کمونیسم

آینده سوریه چه تاریخ



که خالد بکدش در این مصاحبه‌ها مرکز به گذشته پرافتخاری اشاره می‌نماید اما با ایهام از آینده‌هایی سخن می‌گوید که تاکنون به تصویر خطوط است ان نائل نشده است.

خالد بکدش که بسبب همکاری اشکار با حکومت‌های متروخ و کودتائی سوریه به عصب سازشکار معرفی شده است خود قربانی سیاست متشورن کمونیسم بین‌المللی است که در سالهای اخیر شناسنامه محمی بدست نداده است. اینک جناح اشکار حزب کمونیست سوریه که در حالهای اخیر به چند حکومت مشق ورزیده وزارت‌نشان‌داده باید در صورت اعلام مبارزه به سایر دیگر علت مبارزه را روشن کند!

ای مبارزه جدید کمونیست‌ها علیه حکومت سوریه بدست فساد حکومت کالشی و اگر چنین است باید گفت که در سالهای اخیر تغییر محسوس‌ترتکبب حکومت‌های سوریه بود. نیاچه، حوالت و حکومت سه ساله اند اگر پیشرفت چشمگیر نداشته در بازگرداندن صلح و آرامش به سوریه نقش مؤثر داشته است و بگفته کمونیست‌های پیش از دیگران صلاحیت اصلاح دارد. مضافاً به اینکه چرا همزمان با خروج کار- شامان و نظامیان خارجی از سوریه حکومت سوریه دچار فساد میشود؟ شرایط مری‌انگیز خاور میانه عربی بصورتی که مردم این منطقه اهمیت

آینده سوریه چه خواهد بود؟

تکرار میشود؟

ای عوامل و ریشه‌های تردید ۱۹۵۷ هنوز بقوت خود باقی است؟ یعنی هنوز دشمنی عرب در شرایطی است که یک کودتای کمونیستی در منطقه‌ای از آن سو صوب طرف کمونیست‌ها از سایر مناطق خواهد شد؟ یا احزاب کمونیست خاورمیانه عربی به آن درجه از قدرت رسیده‌اند که پندش یک کودتای کمونیستی در منطقه‌ای از سرزمین‌های خاورمیانه عربی خواهند توانست سرزمین‌های دیگر را نیز لاقبل به سکوت و بیطرفی بکشانند؟

در سوریه سرکازی ژنرال صلاح جدید و نورالدین اتاسی روز- های نخستین، تاسف‌گرایان سوریه را پراگندت اما حافظ‌اسد در محیطی متشنج آرامش را به سوریه باز- گرداند. حاصل آرامش برای مردم سوریه باز گشت تلاش‌های زندگی‌ساز در مقیاس ممکن و محدود بود که ضرورت مردم سوریه برای آن اهمیت زیادی قائل شدند.

حافظ اسد روزیکه دشمن را از روی صحنه برف کرد در اینصورت مصر میسر حرکت داد مبدی که دشمن‌های دیگری از داخل کشورش بطرف عراق و کمونیسم اروپا دراز است و پس همین اساسی همیشه‌اتوافق امپریالیسم شرق و غرب در عراق تکران بوده است و همچنین تضاد این نیروها که بگونه‌ای دیگر موجبات نامثلی را در سوریه

تغییر و تحول در فنلاند

فرام می‌گذرد... در برابر تلاش کمونیست‌های سوریه جناح‌های دیگر حکومت که با کشورهای مختلف عربی بستگی دارند ساکت و مواجانه نشست، گروه‌های سیاسی از این قبیل پذیرفته‌اند که حافظ‌اسد فرقی از گلشنان ترانسته است سوریه را بدنیای عرب و دنیای خارج ارتباط دهد و این کشور را لاقبل برای مدتی کوتاه از آرامش برخوردار سازد. اما، همیشه ایس سؤال کرد که حتی رئیس جمهوری در میان دگشان، اهمیت بیشتری دارد..... حتی تا مساهل‌های اخیر و هفته‌های گذشته عده‌ای از رجال سیاسی عرب به این نتیجه رسیده بودند که حزب‌های کمونیستان بصورت گروه‌های سیاسی بی‌فرد تغییر کیفیت داده‌اند و یا توانسته است که پیش از این در سیاست خارجی صریح باشد بلکه در مسد برنامه‌های است که پیشتر برای تنبیه‌گری براندیش کمونیست اروپا، بهتر دیدن پیش می‌بماند..... حوالت روزهای اخیر نشان داد که برسرپای گذشته این سیاست تا چه حد واقعیت داشته است و چگونگی آن احزاب کمونیست خاور میانه چه هموارکردن راه نفوذ و تسلط قدرتهای کمونیست اروپا، مبدی‌نگری براندیش کمونیست، تردیدی نیست که هر نوع تلاش حکومت‌های خاور میانه عربی که موجب تنبیه نفوذ کمونیسم بین‌المللی شود یا مخالفت احزاب کمونیست خاورمیانه عربی رویبر خواهد شد.

پنجاهه‌بار دیگر این سؤال از ذهن می‌گذرد که کمونیسم بین‌المللی مثلاً سال ۱۹۵۷ در کودتای کمونیستی دچار تردید خواهد شد؟

ای عوامل و ریشه‌های تردید ۱۹۵۷ هنوز بقوت خود باقی است؟ یعنی هنوز دشمنی عرب در شرایطی است که یک کودتای کمونیستی در منطقه‌ای از آن سو صوب طرف کمونیست‌ها از سایر مناطق خواهد شد؟ یا احزاب کمونیست خاورمیانه عربی به آن درجه از قدرت رسیده‌اند که پندش یک کودتای کمونیستی در منطقه‌ای از سرزمین‌های خاورمیانه عربی خواهند توانست سرزمین‌های دیگر را نیز لاقبل به سکوت و بیطرفی بکشانند؟

در سوریه سرکازی ژنرال صلاح جدید و نورالدین اتاسی روز- های نخستین، تاسف‌گرایان سوریه را پراگندت اما حافظ‌اسد در محیطی متشنج آرامش را به سوریه باز- گرداند. حاصل آرامش برای مردم سوریه باز گشت تلاش‌های زندگی‌ساز در مقیاس ممکن و محدود بود که ضرورت مردم سوریه برای آن اهمیت زیادی قائل شدند.

حافظ اسد روزیکه دشمن را از روی صحنه برف کرد در اینصورت مصر میسر حرکت داد مبدی که دشمن‌های دیگری از داخل کشورش بطرف عراق و کمونیسم اروپا دراز است و پس همین اساسی همیشه‌اتوافق امپریالیسم شرق و غرب در عراق تکران بوده است و همچنین تضاد این نیروها که بگونه‌ای دیگر موجبات نامثلی را در سوریه

منع فروش اسلحه به کشورهای «درگیر جنگ»

نوت فرانسه بعد از جلسه اخیر هیات دولت، دستور منع فروش اسلحه به کشورهای معرفی درگیر جنگ را تأکید کرد.

جرایم کشورهای خاورمیانه و خصوصاً برخی هندو-آسیایی لبنان و اسرائیل خاطر نشان کرده بودند که برای تأمین سلاح‌های نظامی مصر، فرانسه چنین اتحاد جناح‌های شوروی خواهد شد. اظهارات ژان-پیر لوکا سخنگوی دولت فرانسه تکلیب‌رسمی این خبر است.

فرانسه هنوز از فروش اسلحه به کشورهای «درگیر جنگ» یعنی کشورهای اسرائیل، مصر، سوریه و اردن که از تاریخ جنگ شش روزه در اخلاف هند خودداری میکند. تصمیم منع فروش اسلحه باین کشورها، در ژوئن ۱۹۶۷ پس از شروع جنگ شش روزه، وسیله ژنرال دوگل اتخاذ شد.

در جستجوی زبان معیار

دکتر مقدم:
بگذارید گویندگان را دویم - لو نیز یون به همان زبان خودشان حرف بزنند!

متر گفتگوی استادان شرکت‌کننده نخستین جلسه برنامه در جستجوی زبان معیار و در شماره پیش خواندیم، اینک به آنچه در جلسه دوم این برنامه میان شرکت‌کنندگان در بحث، آقایان: دکتر محمد مقدم - دکتر ناصر الدین شاه‌سینی و دکتر جمال رضایی، گذشته توجه می‌نماییم. در این گفتگوها، دکتران از تشکیل این جلسات یافتن زبان ملاک و معیاری برای گویندگان را دویم و لو نیز یون است.

مجری برنامه و اداره‌کننده بحث، ایرج محمد نژاد است.

پرسی‌ژاد: - جناب‌مقدم، چه می‌فهمید از این جمله: «اینجا بی‌تفاوتی است»؟
دکتر مقدم: - این جمله را می‌توانیم در دو معنی برداشت کنیم. یکی این است که این بی‌تفاوتی در مورد موضوعی است که ما در حال بحث هستیم و دیگری این است که این بی‌تفاوتی در مورد موضوعی است که ما در حال بحث نیستیم. در مورد موضوعی که ما در حال بحث هستیم، بی‌تفاوتی می‌تواند به معنی بی‌اهمیت بودن آن موضوع باشد. در مورد موضوعی که ما در حال بحث نیستیم، بی‌تفاوتی می‌تواند به معنی بی‌توجهی به آن موضوع باشد. در مورد موضوعی که ما در حال بحث هستیم، بی‌تفاوتی می‌تواند به معنی بی‌توجهی به آن موضوع باشد. در مورد موضوعی که ما در حال بحث نیستیم، بی‌تفاوتی می‌تواند به معنی بی‌اهمیت بودن آن موضوع باشد.

مطلبی نیست که حالا اگر خط را نشا به چیزی را بی‌تفاوتی به زبان کشید و بنا چه کار کشید... اینجا بی‌تفاوتی است...
پرسی‌ژاد: - این بی‌تفاوتی است که در مورد موضوعی است که ما در حال بحث هستیم و دیگری این است که این بی‌تفاوتی در مورد موضوعی است که ما در حال بحث نیستیم. در مورد موضوعی که ما در حال بحث هستیم، بی‌تفاوتی می‌تواند به معنی بی‌اهمیت بودن آن موضوع باشد. در مورد موضوعی که ما در حال بحث نیستیم، بی‌تفاوتی می‌تواند به معنی بی‌توجهی به آن موضوع باشد.

سخن می‌گویم و سعی می‌کنم کلمات را همانطور بکار ببرم که در کتاب می‌گذرد...
پرسی‌ژاد: - جناب‌مقدم، این بی‌تفاوتی است که در مورد موضوعی است که ما در حال بحث هستیم و دیگری این است که این بی‌تفاوتی در مورد موضوعی است که ما در حال بحث نیستیم. در مورد موضوعی که ما در حال بحث هستیم، بی‌تفاوتی می‌تواند به معنی بی‌اهمیت بودن آن موضوع باشد. در مورد موضوعی که ما در حال بحث نیستیم، بی‌تفاوتی می‌تواند به معنی بی‌توجهی به آن موضوع باشد.



ماحصل کابینه جدید ژاپن

دولت جدید ژاپن براساس «ناتاکا» بر سرراه در انتقال امکان برقراری رابطه با شوروی خلق چین است...
پرسی‌ژاد: - جناب‌مقدم، این بی‌تفاوتی است که در مورد موضوعی است که ما در حال بحث هستیم و دیگری این است که این بی‌تفاوتی در مورد موضوعی است که ما در حال بحث نیستیم. در مورد موضوعی که ما در حال بحث هستیم، بی‌تفاوتی می‌تواند به معنی بی‌اهمیت بودن آن موضوع باشد. در مورد موضوعی که ما در حال بحث نیستیم، بی‌تفاوتی می‌تواند به معنی بی‌توجهی به آن موضوع باشد.



این مگس برترین افتخار جعفر سلماسی است، که با قیافه‌ای آرام در زیر سایه پرچم ایران در استادیوم «ویسلی» لندن ایستادست. برای همه سیر نیست که با صرف میلیون‌ها تومان باین افتخار دست یابند. سلماسی ورزشی شایسته از ایران که ناشی از تاریخ ورزش کشور ما و المپیادها ثبت شده است.

نهضت المپیاد، جشن دوستی و تقاضم ملل!

-۴-

المپیاد چهاردهم لندن!

مرات جنگ و ادبار عالمگیر آن رمق جوانان اروپائی را گرفته بود!

جوانان سرفراز ایران بامر شاه جوان برای نخستین بار بیازمای المپیک راه یافتند

جعفر سلماسی نخستین مدال المپیک را برای ایران بدست آورد

از: عطاء بیمنش



ناموس آکار، جلال‌الدین، پانشاردوغو، قانسیر و خالدی‌الامیر شهروانان شدند و ضرب‌المثل (کشش‌گیر حشا سلیت ترکیه را دارد) بار دیگر ورد زبانتا شد.

هروب روز پنجشنبه چهاردهم اوت برابر با بیست سوم مرداسماه ۱۳۲۷ «ویسلی» به‌اموشی فرو رفت. پرچم المپیک به شامپنه کشور فنلاند سپرده شد تا میزبانی بازیهای ۱۹۵۲ را برعهده گیرد.

زیگفرید استروم رئیس کمیته بین‌المللی المپیک گفت: باید علاقه و دلچسپی نشان دهیم تا در طول قرون و اعصار این آتش مقدس المپیک روشن و پایدار شود.

ایران در المپیک چهاردهم لندن

اگر شاهنشاه ایران خود ورزشکار و قهرمانی نامدار نبودند و راهمات‌نایب خردمندانه شخص مظهره نبود جوانان ما در المپیک چهاردهم راه نمی‌یافتند، مسجنانکه در ۱۱ دوره پیش از آن هم در کنار جوانان جهان حضور نداشتند. توجه و ملاحظه باطنی شاهنشاه به قهرمانان ملی، شرفیاب‌های سالانه همه قهرمانان ایران و دستورات مذکور که دربارهٔ پیرو زدن قهرمانان

استادیوم نوبیاد بود که ورزشکاران کشورها را در اردوگاههای مختلف سکنی دادند.

رکوردهای حاصله چندان چنگی نزد نمیزد زیرا تمرین و تدارک بعد کافی صورت گرفته بود. آوزریشکاران کشورهای آلمان، ژاپن، سوئیس و بلژیک نماینده بود. ستاره این دوره از بازیها خانسی از هلند بود بنام «فانی بلانکرز» که برنده چهار مدال طلا شد. «فانی بلانکرز» ۲۹ ساله هلندی که مادر دو کودک بود متر را در ۱۱/۹ ثانیه، ۲۰۰ متر را در ۲۴/۴ ثانیه، ۸۰۰ متر پانسانج را در ۱۱/۲ ثانیه دید و سه مدال طلا گرفت. او گنجینه مدالیهای خود را در اندامی چهاردهم متر کمال کرد و ضمن اول نمودن تیم امدادی هلند چهارمین چهارمدمتر کمال کرد و ضمن مدال طلا را دریافت داشت. این خام قهرمان در عین حال صاحب رکوردهای جهانی پرش طول پانوان جهان بود. «فانی بلانکرز» را با «میراوس» ستاره بازیهای المپیک ۱۹۳۶ برلین که چهار مدال طلا در دوهای سرعت، پرش طول و دوای امدادی بدست آورده بود مورد ستیج قرار میدادند که در اول المپیک در این بود که او دو مدال طلا را هم تربیت میکرد تا میدهانهای ورزشی را در آورد.

از اهلان متقدمان کاهورایرستان میایم فوق‌العاده بود. او در ورزشهای دوگانه «Decathlon» در بین ۲۸ شرکتکننده با ۷۱۲۴ امتیاز اول شد. در شش زنی ۲۰۶ نفر میازره

دیروز در لندن ۲۰۶ نفر میازره

چهاردهمین المپیک را افتتاح کرد. شاهنشاه جوان و پادشاهت ایران در کنار امپراتور پادشاه انگلستان و ملکه حضور داشتند و لباس رسمی نیروی هوایی ایران را پوشیده بودند. دولت انگلستان مراسم استقبال رسمی از شاهنشاه ایران بعمل آورد.

از پنج‌هفته کشور جهان که غالباً آسیا دیده بودند، جنگ دوم است در سه سینه آنان زنده بود ۶۰۰۵ ورزشکار در استادیوم «ویسلی» رژه رفتند و از جمله ورزشکاران ایرانی که نورسیده و تازه کار بودند نظار را به‌خود متوجه ساختند.

اسقف کلیسای «پورگ» به ورزشکاران پند و اندرز داد و انانرا بدوستی و تقاضم متقابل دعوت کرد. کویتران سفید از استادیوم «ویسلی» آزاد شدند. این نخستین روز گشایش المپیک پس از جنگ دوم بود که کمیته تشکیلاتی انگلستان برای برپا داشتن آن کوشش زیادی به‌خرج داده بود. دولت موافق انجام بازیها در لندن نبود. زیرا هنوز احتیاجات و زورمندی مردم را از طریق جیره‌بندی تأمین می‌کردند و لرد «برگلی» حضورش در ورزشکاران جهان شادواریها و معالجاتی موجود را از میان برداشت.

تنها یک مسئله باقیماند و آن برپا نکردن دهکده المپیک و یک

زندگی را در سایه تقاضم و آرامش دوست میباش چشم فروبست. «هائری دوبایه‌لانور» جانشین سخت‌کوش و رفیق همیای «پیردوگور» برتن، که از سال ۱۹۲۴ سرپایت کمیته بین‌المللی المپیک برگزیده شده بود و ۱۷ سال با کفایت هرچه تمامتر آنها را بدو سپرده بودند به نیکوترین وجهی نگاه داشت و از اصالت آن نکات. در ژوئیه ۱۹۴۲ زندگی را وداع گفت در حالیکه چشم المپیک ۱۹۴۴ دوخته بود... بلژیکر آلمانها در دست داشتند. وقتی «لانور» فلیش از کار افتاد.

زیگفرید - استروم که نایب رئیس کمیته بین‌المللی المپیک بود که خود را پس از «دوبایه‌لانور» آغاز کرد در سال ۱۹۴۵ با سرعت کنگریه بازیها را تشکیل داد و در لوزان سه اتفاق آرا به ریاست کمیته استیضاح شد و این سمت را تا سال ۱۹۵۲ برعهده داشت و بعدت کپوت مستعفی شد و جای خود را به «ادویرا» رئیس آلمانی کرد.

روز بیست‌ونهم ژوئیه سال ۱۹۴۸ برابر با هفتم مرداسماه ۱۳۲۷ در استادیوم «ویسلی» به‌دله‌های که دوستان از بازیهای المپیک مثلا شده بودند خامنه داده بود؛ پادشاه انگلستان در جایگاه مخصوص بیجا خاست و

سال به‌سادگی گذشت. قبل از ترک‌کردن بین‌المللی المپیک که در برلین تشکیل شد شهر تنگوب سال ۱۹۴۰ تا‌سرد برگزار بازیها شد ولی نه تنها این دوره بلکه دوره بعدی ۱۹۴۴ هم تعطیل شد.

ژاپن و ده‌ده‌های عجیبی داده بود که برای بازیهای فرانسی و لندن و آن ناسیونیکه برده‌ایر استادیوم نقش بست. این مرتبه صحبت از میزبانیهای بی‌سابقه بود. لیستان سقوط کرد. و پاریس به‌تصرف درآمد. جنگ از ۱۹۳۹ برابر با شهریور ماه ۱۳۱۸ آغاز شد و در ماه مه ۱۹۴۵ پایتانه ۱۳۲۴، پایان یافت و آلمان بدون قیدوشرط تسلیم شد. بیش از ۳۶ میلیون نفر کشته شدند، که در صف مقدم جوانان بودند. هم آنجا که در میدانهای ورزشی خوب مبارزه می‌کردند و خالق تصانیب بازیها بودند در زیر رگبار خمپارها پناهنده کشانده شدند.

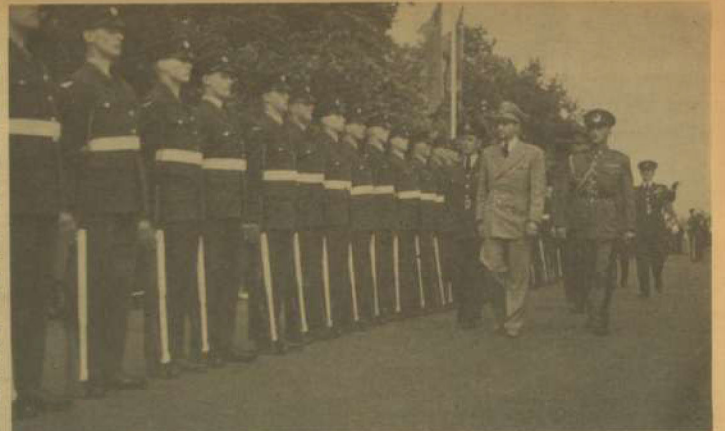
روز دهم ژانویه سال ۱۹۴۶ سازمان ملل متحد در لندن تشکیل شد و دنیا نسی به راحتی کشید و یکبار دیگر مصائب به‌فراموشی سپرده شد و زندگی رنگ گرفت. پس از آن سال جشنهای المپیک دوباره جان تازه‌ای یافت و جوانان جهان به‌لندن دعوت شدند. این دوازده

... هنوز کمیته‌های المپیک کشورها نتایج کار خود را در بازیهای «برلین» مورد بررسی قرار نداده و نشریه‌های ورزشی را که شامل دقیق‌ترین مسائل فنی است منتشر نداشتند بودند که دنیا به «برلین» و آلمان توجه پیدا کرد ولی این بار نه برای المپیک

و آنتیه یادگارهای فراموشی لندن و آن ناسیونیکه برده‌ایر استادیوم نقش بست. این مرتبه صحبت از میزبانیهای بی‌سابقه بود. لیستان سقوط کرد. و پاریس به‌تصرف درآمد. جنگ از ۱۹۳۹ برابر با شهریور ماه ۱۳۱۸ آغاز شد و در ماه مه ۱۹۴۵ پایتانه ۱۳۲۴، پایان یافت و آلمان بدون قیدوشرط تسلیم شد.

بیش از ۳۶ میلیون نفر کشته شدند، که در صف مقدم جوانان بودند. هم آنجا که در میدانهای ورزشی خوب مبارزه می‌کردند و خالق تصانیب بازیها بودند در زیر رگبار خمپارها پناهنده کشانده شدند.

روز دهم ژانویه سال ۱۹۴۶ سازمان ملل متحد در لندن تشکیل شد و دنیا نسی به راحتی کشید و یکبار دیگر مصائب به‌فراموشی سپرده شد و زندگی رنگ گرفت. پس از آن سال جشنهای المپیک دوباره جان تازه‌ای یافت و جوانان جهان به‌لندن دعوت شدند. این دوازده



شاهنشاه ایران در روز ۲۹ تیرماه ۱۳۲۷ در فوکه لندن از کاره احترام سان دیدند این مکن شاهنشاه ایران را با لباس نیروی هوایی ارتش شاهنشاهی ایران نشان میدهند. تانیمه رسمی پادشاه انگلستان و یکی از فرمان عالیرتبه در التزام همایونی هستند.



سیدیه جبهانی رئیس تربیت بدنی، نریمان و اولفیلل صدوی، محمود نامجو، احمد امیرزاده، منشی صافق، جان دیویس و جودیترو وزنه برداران آمریکایی پیش از آغاز المپیک ۱۹۴۸ - لندن روزهای آمادگی در کنار هم دیده میشوند.

تیراندازی و ژیمناستیک، نخستین مسابقه شکت خوردن واوت تیراندازی در روز بیست و نهم تیرماه در شرایطی که ۵۲ سال از عمر بازیهای المپیک توین میگذشت و در این ورزشکاران کشورهای چین، فیلیپین، هند و افغانستان در دورههای پیشین شرکت کرده بودند به لندن وارد شد. شاهنشاه در همین روز بنا به دعوت پادشاه انگلستان به لندن نزول اجلاس فرمودند و ورزشکاران ایران دلگرم شدند زیرا امروز لسوز، مهربان و رشید و ورزشکار و قهرمانی صاحب تندی بر بازیها نظاره میفرمودند.

تاج حاصه ایران در لندن
 دو مشتزنی تیباقبرمانایرانی که در دور اول برحرف خود چیره شدند حسین طوسی بود که رقیبش خود را شکست داد و در دور بعدی به حرف

مردود شد.
 در وزنه برداری: محمود نامجو در خروسوزن با مجموع ۲۸۷/۵ کیلوگرم پنجم شد.
 در سروزن جعفر سلمانی با مجموع ۲۱۲/۵ کیلوگرم سوم و مدال برنز گرفت. سلمانی در حرکت پرس ۱۰۰ کیلوگرم را بالا برد که رکورد المپیک بود. سلمانی با این مدالفتح موفقیتبایی پرارزشی بدست آوردند.
 جعفر سلمانی یک فرهنگی و یک ایرانی شریف ساکن بغداد بود که دبیرستان شرافت ایرانیان را اداره می کرد. وی در حال حاضر در تهران بسر می برد.
 در دسته سوزن سینی ۲۸۵ کیلوگرم نوزدهم - میرفواسی با ۲۲۷/۵ کیلوگرم در دسته میان سیزدهم و سید رسول رئیس در نهمینجا با ۲۵۵ کیلوگرم هفتم شدند. این تیم در لندن شش امتیاز گرفت.

در بستگنالی: تیم ایران در بین ۲۲ ملت پانزدهم شد. ایران در گروه چهارم به همراه مکزیک، کولمبیا و ایرلند بازی کرد.
 در نخستین روز که ایران با فرانسه بازی داشت اعلیحضرت همایونی شاهنشاه به سان همایونگی شرکت فرما نمود و ورزشکاران ایران را مورد تشویق قرار دادند.
 بازیگران گروه ایران بدینگونه با تیمهای رقیب روبرو شدند: ایران با فرانسه ۶۴ بر ۳۰ پیروز فرانسه.
 ایران با ایرلند ۴۹ بر ۲۲ پیروز ایران.
 ایران با مکزیک ۶۸ بر ۲۷ پیروز مکزیک.
 ایران با کوبا ۶۳ بر ۳۰ پیروز کوبا.

در دور دوم برای طبع بندی تیم ایران با کانادا و کوبا روبرو شد و به ترتیب با نتیجه ۸۱ بر ۲۵ از کانادا و ۷۰ بر ۲۶ از کوبا شکست خورد و در نتیجه در میان ۲۲ ملت پانزدهم شد.
 در تیم ایران حسین سرمدی، حسین جبارزادگان - حسین کارائیشی - اصغر حسینی - فریدون اشرفی - حمزه پور - رفعت جاب - سلیمی و استقبالیاری ضعیف داشتند و شانساندقی و فرهنگ منبیدی نیز از اروپا باین تیم پیوستند. در تیراندازی با تفنگ و پلانهجه ایران امتیاز یکسب نکرد.
 روز بیست و ششم مرداد ماه ۱۳۲۷ ورزشکاران ایرانی شرکت کنندگان در المپیک چهارم لندن یا پهبیما وارد تهران شدند و مورد استقبال قرار گرفتند و در حیاطبانی تهران دروازه پهلپایی فرق درگل مردم تهران معرفی شدند.
 این المپیک برای جوانان ورزشکار ما باین تجربه بود که در روز بیست و یکم شهریورماه قبل از میلاد سلیمان سوم اور بوسپله بیله ما و آسوریها که به بین المپیک مجرم بودند از میان رفت. شهرماتی که قصد مقاومت داشتند از جمله شهر اور ویران گشت ولی آسوریها که قصد



سرگذشت انسان

ترجمه توج فرامند

جنگهای داخلی
 در بین المپیک جنوبی در اوائل هزاره سوم پیش از میلاد تمدن سومری در عین شکفتگی و توسعه بود. در حدود ۲۶۰۰ سال پیش از میلاد پادشاهان اور، که بسیار ثروتمند بودند و توانسته بودند ارتش بسیار از ارتش مامریان خود ارادت سازند، تسلط خود را بر سراسر سومر سفلی گزیدند. نسله اول پادشاهان اور در حدود پنج سلسل طول کشید، سپس حکمرانی به شهرهای دیگر منتقل شد.
 جنگهای مداومی که نتیجه این انتقال قدرت از شهری به شهر دیگر بود اصول اخلاقی را تضعیف کرد و با اینکه در عمران و آبادی و شای شهرها تأثیر منفی شدید نگذرد ولی راه را برای هجومهای خارجی آماده ساخت. سامیهای بین النهرین شمالی توانستند به سیرت اقوام همسایه خود را وادار به شکنج کنند و از تمدن برتر آنها خود بهره ها ببرند. آنها زبان خود را حفظ کردند ولی شیوه زندگی و فرهنگ سوریها را اقتباس کردند. در حدود سال ۲۳۵۰ پیش از میلاد سارگون یکی از پادشاهان اکاد در جنگهای داخلی بین النهرین فعالیت کرد و سراسر آن سرزمین را تصرف در آورد و خود را پادشاه سومر و اکد خواند. تمدن سومری که اکادها به آن احترام می گذاشتند از میان نرفت اما جلوی توسعه آن گرفته شد و عوامل سامی تمدن توانست بجای آن رشد پیدا کنند.

در این میان اقوام دیگری از جمله کوتیها که امروز هیچ چیزی از آنها نمانده است بین النهرین حمله کردند ولی سامی تمدن در آنها انقدر نیرومند بود که وقتی سومر و اکاد پسر دیگر تحت یک حکومت واحد مستقل کشاد شدند تمدن داشتند تمدن کهن سومری و سامی شمالی بود. مقامات رسمی بین سامیها و سومریها علاقه تقسیم شده بود و قوانین واحدی بر همه حاکم بود. اما در حالیکه سامی تمدن مانند تمدن جنوبی سومر بود ابتکار عمل بتدریج بدست مردم شمال افتاد. بازیگران کتب خطی در شهرهای قدیمی سومر در اختیار سامیها قرار گرفت و زبان سامی بتدریج مانند تمدن زبان سومری میشد. قبل از آغاز هزاره دوم قبل از میلاد سلیمان سوم اور بوسپله بیله ما و آسوریها که به بین المپیک مجرم بودند از میان رفت. شهرماتی که قصد مقاومت داشتند از جمله شهر اور ویران گشت ولی آسوریها که قصد حکومت داشتند بعدا درصدد ترمیم خرابیها بر آمدند و آنچه را که خود ویران کرده بودند مجددا آباد ساختند و خود را بصورت حکمرانان خدمتگزار می خواندند. به این ترتیب سومر در حالیکه استقلال خود را از دست داده بود شیوه زندگی و فرهنگ خود را حفظ کرد. از طرفی بازیگرانی رونق پیدا کرد و سودگران که از نظارت مطلق دولت در امور خصوصی و فعالیتبایی تجاری رهاش یافته بودند دست به ابتکارات شخصی مختلفی زدند. اما ساکنان نواحی شمالی که از مرکز قدرت اقوامی دور بودند و با ابلین و لارسا که متعاقباً پایتخت اعلام شده بودند فاصله داشتند دیرت تمکین کردند و با تسلط از پادشاهان محلی در بابل تأسیس شد که بتدریج پشتیبانی سامیهای اکاد را جلب کرد. به این ترتیب شهر بابل نقش را که امیت آن روز بروز بیشتر میشد بازی کرد و بصورت همان شهری درآمد که چندین قرن در خاورمیانه مقامی شامخ داشت.
 در سال ۱۷۸۲ پیش از میلاد مسیح، ششمین پادشاه سلسله بابل توجه خود را به جنوب معطوف کرد. یک هجوم جدید عیسایی موجب به سلطنت رسیدن یکی از فرماندهان این قوم نام وادرسین در شهر لاری شده بود. پسرش مریمنس با اینکه در آن زمان پیر شده بود حرف خطرناکی بشمار می رفت. ولی بعد از یک جنگ طولانی، حمورابی بر او پیروز شد و لاری و اسیمنی را برد و بتصرف درآورد و خود را پادشاه اکاد و سومر خواند. بدین ترتیب بود که امپراطوری حمورابی که از خلیج فارس تا تیورا و از کوههای میلا تا سوریه وسعت داشت به وجود آمد.
 دربینان کوچک تمدن درخاورمیانه مضموماً در سوزنهای اطراف حله و فیرات و موصل شمال غربی خلیج فارس گشتم که در سال ۱۷۸۲ پیش از میلاد مسیح، حمورابی ششمین پادشاه سلسله بابل شوشیج متعلق به جنوب شد. در جنوب بین النهرین آخرین هجوم عیسایی موجب این شده بود که یک پادشاه میلاسی بنام وادرسین برتسلطنت لارسا، این شهرسیم ناحیه جنوب، بنشیند. پسرش مدیمین در جنگ با حمورابی شکست خورد و پادشاه بابل عنوانکین پادشاهسومرراکد را بر خود نهاد و به این ترتیب امپراطوری حمورابی از خلیج فارس تا بین النهرین و از کوههای میلا تا مرز سوریه گسترده شد.
 عنوان دیگر حمورابی پادشاه آسوریها بود

نخستین جوامع بشری

۲۸
حماسه انهدام یکی از بزرگترین تمدنهای کهن تمام میتولوژی یونان را باید زاده تمدن می سنی دانست

حکومت داشتند بعدا درصدد ترمیم خرابیها بر آمدند و آنچه را که خود ویران کرده بودند مجددا آباد ساختند و خود را بصورت حکمرانان خدمتگزار می خواندند. به این ترتیب سومر در حالیکه استقلال خود را از دست داده بود شیوه زندگی و فرهنگ خود را حفظ کرد. از طرفی بازیگرانی رونق پیدا کرد و سودگران که از نظارت مطلق دولت در امور خصوصی و فعالیتبایی تجاری رهاش یافته بودند دست به ابتکارات شخصی مختلفی زدند. اما ساکنان نواحی شمالی که از مرکز قدرت اقوامی دور بودند و با ابلین و لارسا که متعاقباً پایتخت اعلام شده بودند فاصله داشتند دیرت تمکین کردند و با تسلط از پادشاهان محلی در بابل تأسیس شد که بتدریج پشتیبانی سامیهای اکاد را جلب کرد. به این ترتیب شهر بابل نقش را که امیت آن روز بروز بیشتر میشد بازی کرد و بصورت همان شهری درآمد که چندین قرن در خاورمیانه مقامی شامخ داشت.
 در سال ۱۷۸۲ پیش از میلاد مسیح، ششمین پادشاه سلسله بابل توجه خود را به جنوب معطوف کرد. یک هجوم جدید عیسایی موجب به سلطنت رسیدن یکی از فرماندهان این قوم نام وادرسین در شهر لاری شده بود. پسرش مریمنس با اینکه در آن زمان پیر شده بود حرف خطرناکی بشمار می رفت. ولی بعد از یک جنگ طولانی، حمورابی بر او پیروز شد و لاری و اسیمنی را برد و بتصرف درآورد و خود را پادشاه اکاد و سومر خواند. بدین ترتیب بود که امپراطوری حمورابی که از خلیج فارس تا تیورا و از کوههای میلا تا سوریه وسعت داشت به وجود آمد.
 دربینان کوچک تمدن درخاورمیانه مضموماً در سوزنهای اطراف حله و فیرات و موصل شمال غربی خلیج فارس گشتم که در سال ۱۷۸۲ پیش از میلاد مسیح، حمورابی ششمین پادشاه سلسله بابل شوشیج متعلق به جنوب شد. در جنوب بین النهرین آخرین هجوم عیسایی موجب این شده بود که یک پادشاه میلاسی بنام وادرسین برتسلطنت لارسا، این شهرسیم ناحیه جنوب، بنشیند. پسرش مدیمین در جنگ با حمورابی شکست خورد و پادشاه بابل عنوانکین پادشاهسومرراکد را بر خود نهاد و به این ترتیب امپراطوری حمورابی از خلیج فارس تا بین النهرین و از کوههای میلا تا مرز سوریه گسترده شد.
 عنوان دیگر حمورابی پادشاه آسوریها بود

برای آمادگی قهرمانان اردویی لازم بود و میبایست مشخصات افراد (ورزشکاران و مربیان و سرپرستان) مشخص شود ولی به علت نداشتن اعتبار لازم همه کارها خوابیده بود و ورزشکاران کاملاً ناآمید شده و دامن تمیز را رها کرده بودند... در این هنگام سیدیه اماناله جبهانی رئیس تربیت بدنی وقت (سازار فعلی) همه مسئولان را برضی شاهنشاه حامی جوانان ورزشکار رسانید.
 شاهنشاه در کمال دلنوازی بودیهای خاص از کینه پرتو شخص خوششان بمنتظرتو تک جوانان ورزشکار ایران انضمام دادند و اگر چنین نمی شد یکبار دیگر ایران در بازیهای المپیک از دست نمی یافت. گروه فرستنی از ۵۲ نفر تشکیل شده بود. ۱۲ سرپرست و مربی و همسراه و چسپل ورزشکار در تیمهای کشتی آزاد - وزنه برداری - مشتزنی - بستگنالی -



سنتی از ستون‌های گچی کاخ اردوک در بین‌النهرین که روی آن با بورتایک رنگی پوشانده شده است. این کاخ را یک جفت باستان‌شناس آلمانی در ۱۸۳۱ کشف کرد و فراموش آن آن ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح مربوط می‌شود.

نواده سارگون پادشاه اکد با احاطه‌ای که از ۱۷ پادشاه تشکیل شده بوده یکی از پادشاهان میخی بوده بارز می‌گرداند. همه این پادشاهان دیده‌اند میخی‌ها طی مهاجرتشان از قفقاز به آسیای صغیر از شمال بین‌النهرین گذشته‌اند. مدتی بعد از رودخانه باطاولی قایل‌هند و اروپای که هنوز همان‌جا نام مشترک «هاتی» را اختیار کرده بودند سعی کردند که مناطق مستقر برای خود ایجاد کنند. لاقال دست‌نقله مستقل در اختیار آنها درآمد که اگرچه رئیس‌های آن‌ها نام و عنوان شاهزاده بزرگداشت ولی مملات می‌آهنگ‌کننده کهن‌راسیونی بوده که فریک از اجزاء آن خودمختاری کامل نداشتند. همین امر بین آنها رقابتها و سپس جنگیاتی ایجاد کرد. یکی از پادشاهان با باطاولی شاهزادگان بزرگ بنام «اتومیل» توانست دیگران را کلاً مطیع گرداند و نام «هاتی» برجمع قایل هند و اروپای آسیای صغیر و آناتولی اطلاق شد. همین پادشاه بود که نخستین ارتش‌هایی را به نواره رزمی‌های آناتولی برد و سوری را مورد هجوم قرار داد و حلب را تصرف کرد. پس او بوسیل اول سلسله بابل را در ۱۵۸۵ قبل از میلاد برانداخت.

پیروزی بوسیل اول پادشاه میخی‌ها برپایند دارای اهمیت فوق‌العاده است. قبل از هرگان او انسان قدرت و حکومت میخی‌ها را در سوریه بریز کرد و جانشینان او تمام خود را مصروف

رؤیسی تالیس کرد که مدت پنج قرن نیم دوام یافت. گروه دیگری در شمال ایران مستقر شد و یک موج آریایی دیگر بعدها از موانع گومستانی بلوچستان عبور کرد و وارد هند گردید و در آنجا شهرهای سیم دره سند را مورد هجوم قرار داد. دانشمندان احتمال می‌دهند که این وقایع در حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد روی داده است. دوازدهمین حمله انهدام یکی از بزرگترین تمدن‌های عهد کهن است. گروه دیگری از آریایی‌ها که ظاهراً تمدنشان برای پیروزی بر اقوام دیگر از راه جنگ کافی نبوده بطور سالم‌آمیز بطرف مغرب حرکت کردند و در مناطقی که در اختیار حضوریه بود نفوذ کرده میثاقی را بوجود آوردند. این میثاقی‌ها قدرت و ابتکار را تمام کردند و حکومت جدیدی در خاورمیانه بوجود آوردند که از جمله تا مدیترانه وسعت داشت. این‌ها می‌توانستند قدرت فراعنه را مورد تهدید قرار دهند و با پادشاهان میخی از در جنگ و مقامه درآیند.

بعدها بعضی از دانشمندان میثاقی‌ها مانند برادران نیکرشان کاسی‌ها و آریایی‌ها افراسی شیان و چنگجو بودند و لذا از لحاظ تمدن نمی‌توانستند بر اقوام دیگری که مغلوب آنها نشده بودند برتری یابند. آنها پرورش خدایان آریایی را در خاورمیانه و هند رواج دادند و از همه سبب استفاده از اسب را در آسیای صغیر رواج کردند و به نگهداری و پرورش اسب پرداختند. اسب برای رشد و توسعه تمدن در اوایل ورود خود به مناطق جدید کارمندی انجام ندادند. بولفت میثاقی‌ها در زمینه حفظ حکومت مستقل جدیدی که در شمال بین‌النهرین تشکیل داده بودند چندان تأثیر اما همین‌زمان کوتاه کافی بود که سراسر مناطق شمالی بین‌النهرین تا مدیترانه را متحد کردند و اعتبار بیشتری به تمدن کهن حوری بدند و آن را در میانه ساسیگان خود توسعه بخشید پادشاهان میخی مسران حوری گرفتند و خدایان حوری در معابد میخی‌های گرفتند و ستاره‌شاهان و شاهزادگان حوری در سراسر امپراتوری جدید پیش شدند. نفوذ حوری‌ها چنان بود که در پرستشگاه‌های معابد مختلف میخی پیشتر پیگر و نام خدایان حوری را می‌بینیم تا نام و پیگره خدایان میخی‌ها. میثاقی‌ها که در سراسر شمال بین‌النهرین مستقر شده بودند توانستند فراعنه مصر را از آسیای عقبه بنشانند. حکومت‌های معنی سوریه که تا آنوقت تحت فرمان میخی‌ها بودند نیز میثاقی‌ها را ترجیح دادند و ایالات آناتولی که در پیرامین میخی‌ها شورش کردند. مناطق غربی امپراتوری میخی مورد هجوم قرار گرفت و امتیاز نفوذ میخی‌ها کاهش یافتند. در حالیکه میثاقی‌ها خلا میثاقیست با مصر برپایر گشت و در صورت لزوم با آن متحد گردید. یک ازدواج سلطنتی این اتحاد را مستحکم کرد. اما میثاقی‌ها آرام نگذاشتند. دو چیز موجب ادامه قدرت آنها شد. یکی آنکه در مصر، اخوان، قریون جدید، تمام محش مصروف اصلاحات تمدنی و تمام وقتش صرف برگزاری تشریفات درباری شده بود و از سیاست امپریالیستی و توسعه‌طلبی دست کشیده بود. دیگر اینکه پادشاه جوانی بنام «موسپی اول» او را به تخت سلطنت میخی‌ها نشاند. او که جاهلینی با تیوغ نظامی‌اش پهلوی میزد و پس از شکستی که در میثاقی خورد، حمله مقابل کرد و پایتخت میخی را تصرف شد. و فرزندان خود را به پادشاهی حلب و کرکه پیش منصوب کرد. رزمی‌های خود را تا لبنان گسترش داد و پادشاه دست نشانده بخرم سلطنت میثاقی نشان داد. این پادشاه جوان در اواخر حیاتش بر یکی از بزرگترین امپراتوری‌ها که تا آن روز مانده‌اند پیروزانده بود حکومت میگردید زیرا از جمله تا مدیترانه و حلب تا دریای سیاه قلمرو حکومت میخی‌ها بود. قدرت مصر در خاورمیانه آسیای بکنسی از میان

رفته بود و تصور که کرکه قدرت میثاقی‌ها هنوز خطر تهدید کننده‌ای نبود و علاوه حکومت دست نشانده میثاقی حقیقتاً آشور و میخی بود. عیارات دیگر در آن زمان میثاقی‌ها بزرگترین قدرت خاورمیانه محسوب می‌شدند. گشته از بزرگ‌ترین‌های عظیم سیاسی اثرات فتوحات میخی‌ها متعدد و پادام بود. مصر میخی‌ها همیشه در سوریه شمالی وجود داشت تقویت شد. حکمرانی میخی یک حکمرانی پالمانه نبود البته بشرط آنکه مقاومتی در برابر خود نمی‌دیدند. معابد بزرگ سوریه شمالی خدایان میخی را می‌پرستیدند و ستون‌ها و القاب و مقامات. از طرف پادشاهان میخی داده میشد. کاسی‌ها استفاده از اسب را در آسیای صغیر رواج کرده بودند و میخی‌ها از آنان تقلید کردند. و با استفاده از ارابه‌هایی که بوسیله اسب کشیده میشد تاکتیکی‌های جنگی تازه‌ای بوجود آوردند که بعدها مصری‌ها نیز از آن استفاده کردند. میخی‌ها همچنین آهن را می‌شناختند و اگر چه این فلز را با زست و خرج بسیار از ارمنستان می‌آوردند مقدار زیاد در آسیای صغیر نبود معبداً استفاده از آن تا لبنان رواج پیدا کرد. تبادل افکار بین میخی‌ها و اتباع سوری‌انان موجب رشد فکر و اتمیشه در غرب خاورمیانه آسیای شد. بوسیله آن گشتی که اقوام ساحل مدیترانه دارای فرهنگ و هنر مشترکی که بعدها در تمدن و فرهنگ عامل میخی گردید.

جزیره کرت

هنگامیکه توتموس سوم فرعون مصر به مستعمرات سوری‌های خود سازمان بخشید، فرماندار مصری این ایالت متصرف و جزایر دریا را جزو قلمرو حکومت مصر اعلام کرد و قرائین مصری را برتاجا کشمکش‌های حقیقت این است که فرعون مصر با تسلط بر میثاقی‌های قبلی برای خود قدرت درازتی میخی کسب کرده بود که به او اجازه میداد پادشاه قبرس را مروج کند و او را به تخت‌المنامیه ببرد و تاج سازد. اما در مورد جزیره کرت وضع چنین بود و اوضاع این جزیره با جزیره قبرس یکدیگر متفاوت بوده قبرس بسبب داشتن حالت‌های گرمی و باران، معادن مس و واب هوای مدیترانه‌ای گرمی‌سنی و دارای امکانات بسیار بود. اما ساکنان این جزیره بطور حیرت‌انگیزی فاقد قره تولید و مرگه نیکار بودند. این چیز جزایر اترک نبودند. تاریخ تمدن آسیا که با در دست داشتن اسناد باستان‌شناسی متعدد بعضی از آن آگامیه به یک سلسله مراحل تاغامتک و مجرا از هم تقسیم می‌شود که تمام آن ازحان وارد شد و هیچ تحولی درمل سلطنت نیافته است. قبرس‌ها هر چند که کارایی خوبی در زندگی یکی از اقوام خارجی را اکتساب می‌کردند ولی چگونگی توسعگی با آن نمی‌آید و همانند سایر اقوام دیگر نتوانستند تا اینکه تمدن و فرهنگ دیگری جانشین او می‌شد.



در سلا طرح میثاقی از لوله‌های مختلف کوزه‌های دوران اجداد

در سلا طرح میثاقی از لوله‌های مختلف کوزه‌های دوران اجداد در پالین یک کوزه سیاه لعابدار که مربوط به اوایل دوران فرخ است و ایک در موزه آنکارا تکاب داری می‌شود. مناسب نبود. اما ساکنان این جزیره تیوغ و نیروی داشتند. که در مردم جزیره قبرس وجود نداشت. اینان اصلاً از آناتولی به جزیره کرت آمده بودند و از همان دوران توسعگی با ساکنان کنونی در کرت تماس بودند. بعضی مسافران و مدارک نشان میدهند که هنگام ایجاد وحدت در مصر و شمال آسیای پادشاه نومی جنوبی قسمتی از ساکنان شرقی مصر به کرت پناهنده شدند. امکان این هست که همین مهاجرت حاصل مؤثری در پیشرفت مردم بومی این جزیره بوده باشد و آنها را در سواده فرهنگی و تمدن آشنانه یافتند. اشیاء مختلف مصری که مربوط به سلسله‌های سوم و پنجم و سیزدهم فراعنه مصر است در کرت کشف شده است. لذا روشن است که روابط بازرگانی این جزیره با مصر مدام و طولانی بوده است. اما خود مردم کرت با اینکه بسیاری از شیوه‌های زندگی مردم نومی دیگر را اکتساب کردند به تقلید صرف از آنها اکتفا نکردند. آنها تمام اطلاعات و شانس‌هایی که از دیگران گرفتند بعمود چیزی چندین و اصل در آوردند. کرتی‌ها مردمی دریا نورد بودند و برای میانه کالاهای

اندیشه‌ها به نواحی دور و نزدیک می‌رفتند در همین حال جزیره آنها دور از دسترسی قدرت‌های بزرگ امپراتوری افریقای شمالی بین‌النهرین و مصر بود بطوریکه توانستند به اکتفا تیوغ خاص خود شکستگی پیدا کنند. در این تحول عوامل خارجی مستقیماً عامل نداشتند. آنها توانستند تمدنی بوجود آورند که چند لایه میثاقی آنها قابل توجه‌ترین تمدن میخی متیق داشتند. معماری آنها از آسیای اکتساب شده بود. اما هیچ یک از بناهای آنها نمیتواند با کاخ میونس در این جزیره برابری کند. کرتی‌ها خط خاص خود را داشتند و آهنگاری زیروست و در هنر کوزه گری بی‌مانند بودند. ظروفی که از گل ساخته‌اند این‌ها زبانت که کوزه‌های هیچ یک از اقوام آن دوران از لحاظ زیبایی با آنها برابری نمی‌کند.

آنچه مردم کرت تولید می‌کردند قسمت میخیی به‌خارج صادر میشد و ظروف و کوزه‌های کرتی را در مصر و سواحل سوریه آن روزگار می‌بینیم. اما آنها به‌بازار شرق اکتفا نمی‌کردند. کشتی‌های آنان به سوی غرب و شمال نیز می‌رفت و شبه‌جزیره یونان را بصورت بازاری بزرگ برای کالاهای خود درآوردند و در آنجا مهاجرانی از جزیره کرت مستقر شدند که کرکه نفوذ و اعتبار بسیار پیدا کردند. در اواسط قرن چهاردهم پیش از میلاد مسیح شهرهای چون میسن و تیرنت از مراکز اصلی آنان شده بود و هنر کرتی با اختلاط با ذوق و سلیقه بومی در سراسر شهرهای آن روز یونان گسترش یافته بود. اما همین روح امپریالیستی دست‌نشانده گان یونان را بر سینه ایشان برانگیخت. سلسله پادشاهی میونس دچار سرنوش تمام امپراتوری‌ها شد و همان مهاجرانی که از کرت به میسن رفته بودند در اواسط قرن پانزدهم پیش از میلاد سراسر جزیره را بزور تصرف کردند و شهرهای مهم کرت و ایران کردند. از آن بعد جزیره کرت بصورت یکی از ایالات دولت فراعنه یونان می‌بهرت بگویم قسم میسن در یونان در آمد.

ایک باید کمی درباره میسن یعنی این شهر یونانی که بزرگت سلطه شده صحبت کنیم. نخستین مهاجران میسنی اقوامی از تیره‌های مختلف و ساکن کرت بودند که یک زبان یونانی سخن می‌گفتند. آنها پیشروانی ماهی بودند و در سرزمین جدیدی که وارد شده بودند با تیوغ خاص خود توانستند به‌مرحبه برتری یابند و با استفاده از وضع و موقع جغرافیایی خود و اتحاد با قبرس‌ها توانستند بازرگانی مدیترانه شرقی را متصرف به خود سازند. گروه‌هایی از پیشروان و هنرمندان میسن به‌مصر رفتند تا در ژوئن قصر فرعون‌ها نورد فرعون مصر شرکت کنند. گروه دیگری از بازرگانان میسن در واقع در سواحل سوریه مستقر شدند. گروه‌های میسن را در سراسر سواحل سوریه و شهرهای قبلی و در داخل این سرزمین تا ناحیه حلب یافته‌اند. حتی کوزه‌گران فلسطینی که خود قیوه خاصی داشتند بسیاری از جنب رضای خاطر مشتریان مجبور بودند سبک کوزه‌گری میسن را اکتساب کنند. مصر به‌سرعت کاری‌ها و کسبه - کاری‌ها و تقاضای میونس فراعنه اثرات گسترده‌ای بر میسنی‌ها داشت. میسنی‌ها با اینکه دلیل بزرگت و قدرت فرهنگ و تمدن میسن در اوان تاریخ می‌توانند باشد. میسنی‌ها بسبب فعالیت شدید بازرگانی که داشتند در آن چیزی که تمدن فلسطینی خاورمیانه نامیده می‌شود سهمین طبقه عظیم بوده‌اند. این بازرگانان از اتمیشه پیش از میثاقی از خدایان شرقی بوسیله آنها بنوعی دور دست برده شده است و بطور کلی نقش که آنها در زمینه مذهبی بازی کردند کمتر مهم است که آنها تمام میثاقی‌های یونان را زاده تمدن میسن دانستند. داماد دارد

سلسله

انجام جنس با حسن آمد و گفت: سوغه، امیدوارم، خانم ابوری از کارگردن در این خانه لذت ببره، اینها خانه بسیار خوبی است.

ای ای نگاه جنس را در طرف دیگر میزد جستجو میکرد.

در اینصورت قضیه توموه، من الان باید برم، باید برم و برای مهمانی حاضر بشم، بعداً باهاش صحبت میکنم جنس.

جنس به تماشای خانم ابوری نشسته بود، خانم ابوری سر خود را بطرفی خم کرد مشتاق به نظر میرسید، خانم ابوری شبیه گل قاصد تنهایی در باغ بود.

خانم ابوری را دوست داشت، اما شنیدنشست که گویند، او منتظر بود خانم ابوری حرف بزند، سرانجام خانم ابوری بر خود مسلط شد و با کلمه نرمی آفاق سخن کرد:

شاید باید شروع کنیم قربان، اگر مایل باشید بد نیست زوئیس مطالب مربوط به فعالیت های اجتماعی و اقتصادی خودتان را به بنده بفرمایید.

جنس در حالیکه از جا سرخیزانست گفت: خواهش میکنم راجع به این موضوع با خانم راند صحبت کنید.

خانم ابوری با عجله روی پاهایش قرار گرفت و گفت:

کاملاً متوجه هستم، در هر حال من در اختیار شما هستم، اتاق من پهلوی اتاق نشیمن خصوصی آقای راند قرار دارد.

جنس گفت: باز هم متشکرم، و با گذشت این جمله از اتاق بیرون رفت.

در مهمانی بزرگ سازمان ملل متحد، جنس و های اویه مورد استقبال اعضای کمیته میهمان نوازی قرار گرفتند و بطرف یکی از میزهای اصلی هدایت شدند، درین کسل بطرف آنها آمد، دبیرکل، مرگ خانم راند را بوسید و چوچای سلامتی آقای راندش، جنس بخاطر ندانست حرکت این شخص را در تلویزیون دیده باشد.

خانم راند دبیر کل گفت: ایشان آقای جنس گاردینر یکی از دوستان عزیز بنجامین هستند.

جنس و دبیرکل دست یکدیگر را فشردند، دبیرکل در حالیکه لبخند میزد گفت:

افشار آشنایی با ایشان را دارم، شب گذشته در تلویزیون بودند، کلی ایشان را تحسین کردم، از تشریف فرمائی جنابعالی متعزّم قربان.

خلاصه آنچه گذشت

«جنس» یاقبانی که تمام زندگی اش در خانه و باغ وی پیرمرد گذشته و دنیا را تنها از طریق صفحه کوچک تلویزیون میشناخت، ناگهان با مرگ پیرمرد از مسکن و مایه مالوف خود بیرون رانده میشود و در اولین تماس با دنیای واقعی خارج از باغ و تلویزیون با یک آدمی تصادف میکند.

همگی دور میز قرار گرفتند، پیشنهادها در حالیکه ظروف بزرگ خاوارها، ماهی، و تخم مرغ و سبزیهای شامپانی را حمل میکردند، به سن میزد آمدند، گلکمان در حالی پرسه میزدند و مکس میگرفتند، مرد ارادت و بلند قدمی به میز نزدیک شد و دبیرکل سازمان ملل مثل فنر از جا جهید، دبیرکل به مرد گفت:

آقای سفیر کیس، بی نهایت لطف کردید که تشریف آوردید.

بدینجا این جمله، طرف های اویه برگشت و ادامه داد:

افتخار دارم که عالیجناب «اسکریپتو» سفیر کیس اتحاد جمعی شوروی را معرفی کنم.

وقتی اویه لبخندی زد و گفت:

ملاقات با شما بزرگ افتخار من است، اما من در این باره چه میگویم؟ یاد میآید در سال پیش آقای راند و اسکریپتو ملاقات گرمی با یکدیگر کردند.

خانم راند چند لحظه مکث کرد و ادامه داد:

تاسفانته آقای راند در بستر بیماری است و سعادت دیدار شما را امروز از دست داد.

سفیر کیس با احترام خم شد، سپس نشست و با صدای بلند گفتگوی دوستانه ای را با خانم راند و دبیرکل سازمان ملل آغاز کرد، جنس در صحنه و آرازش به جمعیت اطراف خود میگریست، بعد از مدتی، دبیرکل مجدداً از ملاقات با جنس اظهار خوشنودی کرد و با جداجاد کلمه های سالی را ترغیب کرد.

در همین لحظه خانم راند متوجه سفیر کیس و زرتولا که از نزدیک آنها میگفتند شد و در حالیکه معذرت میخواست جنس و سفیر کیس را ترک گفت.

سفیر کیس شوروی مستدلی خود را به جنس نزدیک کرد، دوربین های عکاسی جرقه زد، سفیر کیس گفت:

تاسفم که زودتر از این یکدیگر با ملاقات نکردیم، من، شما را در برنامه «دین یورینگ» دیدم و باید بگویم به مطالب فلسفی شما که بزبان ساده ای بیان میشد با علاقه فراوان گوش دادم، از اینکه این مطالب به سرعت و بوسيله رئیس جمهور شما مورد تأیید قرار گرفته زیاد متعجب نیستم.

سفیر کیس مستدلی خود را جلوتش کشید و ادامه داد:

بمن بگوئید آقای گاردینر، دوست مشترکمان آقای بنجامین راند چگونه است؟ شنیدم که جدا میروند و در بستر بیماری است، میل نداشتم با بحث در جزئیات این موضوع، باعث تازمحتی خانم راند بشوم.

جنس گفت: ایشان سرخس هستند، ایندا صاحب اتموبیل که زنی لولمندان است جنس را به خانه خود میبرد و پرستارها و پزشکان او را همراهی میکنند، جنس با شوهرش و علیل این زن که یکی از سیاهاناران و عضو هیات مدیره یک کمپانی بزرگ امریکائی است آشنا میشود و مورد توجه او قرار میگیرد.

در همین خانه است که «جنس» با رئیس

احساس سلاخی نمیکند.

سفیر کیس در حالیکه سر تکان میداد و مصرااته بر جنس سخن دوتته بود گفت:

بچه متوجه هستم آقای گاردینر، اجازه بدهید صاف و پوست کنده حرف بزنم، با در نظر گرفتن موقعیت و حتم اقتصادی مملکت شما، معلوم است که از شما خواستند تا در حکومت و دولت نقش مؤثر و بسیار مهمی را بر عهده بگیرید، من در شما یک نوع... احتیاط در سخن گفتن کشف کرده ام... اما... آقای گاردینر از تمام این حرف ها گذشته، آیا واقف تائید ما میباشند ما را و شما اقتصادپوهن بیشتر از این با یکدیگر نزدیک و دورر باشی؟ فکر نمیکنم ما خیلی از یکدیگر جدا و دورر باشیم.

جنس دست خود را بر پیشانی کشید و گفت:

من احتیاط شما را تحسین میکنم دوست من، سفیر کیس مجدداً بزبان خارجی با جنس سخن گفت، اینبار عکس العملی از خود نشان نداد.

در همین موقع خانم راند در حالیکه در سیاحتندار او را همراهی میکردند به سر میزد برگشت، دو دیپلمات را به جنس و سفیر کیس شوروی معرفی کرد، آقای گوردینر، نماینده ای از پارسی، و جناب آقای مکنت و سیرود که سرگ تلواندوروف از آلمان غربی، خانم راند در حالیکه معلوم بود باید از خاطرات گذشته میگذشت:

من و بنجامین افشار این را داشته ایم که قسم قدیمی جناب گت را در مونیخ از نزدیک ببینیم.

مردها نشسته بودند و عکاسها پشت سرم عکس میگرفتند، دوربروک برگ تلواندوروف لبخند میزد و در انتظار این بود سفیر کیس شوروی آلاش سخن کند، اسکریپتو جواش را با لبخند میداد.

گوردینر نگاه خود را از خانم راند گرفت و متوجه جنس شد.

مستدلی بلند شنید، اسکریپتو ناگهان بطرف جنس خم شد و گفت:

بمن بگوئید آقای گاردینر، آیا بر حسب تصادف از داستانهای «کربوه خوشتون میآید؟» سوال را از این جهت میپرسم که طرز لکس «کربوه» در شما دیده میشه.

جنس نکاهی به اطراف انداخت، دوربین های فیلمبرداری متوجه او و اسکریپتو بودند، لبخندی زد و گفت:

طرز فکر کربوه؟ واقفم! من یک چنین طرز فکری دارم؟

اسکریپتو در حالیکه تشریف از برای آقای گاردینر میخواست، پرسش شد «کربوه» را میشناسید.

سفیر کیس لحظه ای مکث کرد و سپس بزبان دیگری که برای جنس بیگانه بود به سرعت مطالبی گفت، کلمات او، گوش جنس را تواضع میداد،

جمبوری امریکا ملاقات میکند و در گفتگو با او حرفهایی راجع به باغ بزبان میزند که بسیار مورد توجه رئیس جمهور قرار میگیرد انتحان که رئیس جمهور در سخنرانی خود سخنان او را عیناً تکرار میکند و این باعث میشود که تاگهان «جنس» گاردینره نظر معاللی اجتماعی و وسایل ارتباط جمعی در جلب کند.

دوستان روسی الهام بخش سزگرتین متفکرین زمان ما بوده است، البته گفتند ادبیات آلمانی را در این ساله کاملاً از نظر دور برداریم.

اسکریپتو در صد پاسخگوشی برآمد:

کنت عزیز من، اجازه بدهید یادآوری کنم که پوتکین در تمام مدت زندگی اش از کسانی بود که ادبیات آلمانی را تحسین میکرد و علاقه مند دست نیافتند چرا بعداً این پوتکین فابوس را به روسی ترجمه کرد، گوته قلم خود را بر ای او فرستاد؟ من در اینجا از تو گرفت که در آلمان رحل اقامت افکند و مشق به توستوی و داستایوسکی را بر محبت شیلر ترجیح داد سخن نگویم.

آقای وان بروک برگشتند و در گفت:

بچه، اما شما متوجه تائیری که مطالعه آثار بزرگان ادبیات روسی بر «ویشتاین» نبیچه و توماس مان از خود برجای گذاشته هستید؟ زلنکی او چطور ریگی بارها اظهار داشت که انگلیسی برای من تاشاپ زبان خارجی است در حالیکه روسی زبان ماوری او به شمار میروید.

گوردینر با عجله کیلاس شامپانی خود را تمام کرد، سرخوش برق میزد، گوردینر روی میز بطرف اسکریپتو خم شد و گفت:

رفتی من و تو برای اوبان در زمان جنگ جهانی دوم یکدیگر را دیدیم هر دو لباس سربازی برتن داشتید، اونفورم پوشیده بودید، علیه دشمن واحدی میجوئیدیم، ظالمترین دشمنی که در طرف تاریخ مملتان، با او روبرو شده بودیم، در میان گذاشتن، تأثیرات ادبی یک چیز است، تقسیم خون و زندگی چیز دیگر.

جنس مثل اینکه دوست خشک و جدی روسی ما را پیش از اندازه تحت تأثیر قرار داده بودی، چند جای تاشه که بنجامین اسبب اینجا نبود تا از بحث دربار سیاست لذت ببره.

خانم راند سر خود را به جنس نزدیک کرد: صحبت میکنی که با اسکریپتو روسی را میدانم؟ با او درستی نبود.

گوردینر وارد محبت شد و گفت: این روزها روسی صحبت کردن فوآند زبانی داره، راستی آقای گاردینر شما در مایس زبانهائی خارجی صاحب تخصص هستید؟

خانم راند بجای سخن جواب داد:

آقای گاردینر شخص متواضعی است، برای کارهایی که انجام داده تبلیغ نمیکنه، مملاتش را برای خودش نگهبنداره.

مرد بلند قدم نزدیک شد تا به خانم راند ادای احترام کند، مرد بلند قدم، لرد «سیرگرافه» رئیس هیئت مدیره «دی بی سی» بود.

من از اظهارات میم ما بعد از تکلف جنابعالی را در تلویزیون تحسین کردم، از زیرکی و خوشبختی شما حکایت میکرد، واقفم زیرکی و خوشبختی بود، هیچکس نمیخواهد همه چیز را بگوید و همه کارها را انجام بدهد، درست؟ آقای گاردینر در تلویزیون نمیخواهد، بپر صحبت آنها بدینجا ادبانه ای مثل خوشان ست و تاوان هستند تلواندوروف، آنها در طلب خدایانی هستند که بتوان او را تنبیه کرد مگر نه؟

زما تیگه جنس و خانم راند مجلس را ترک میکنند، افرادی که شیطلموت، دوربین فیلمبرداری و تلویزیونی بدوی و کردن داشتند آنها را احاطه کردند، خانم راند تمام آنها را به جنس معرفی کرد، یکی از خبرنگاران جوان، قدمی پیش گذاشت و گفت:

بدون تردید، جنابعالی تعجب نخواهید کرد اگر بدانید بسیاری از صاحبان صنایع، سرمایه داران، و اعضای حکومت ما، در فرانسه مخالف بسیار زیادی به توسعه کار امریکائی فابنشال کوبوروشن دارند، از دورانی که دوست مشترکمان

فرانسوی با تیربینی در جنس نگریست:

دوست عزیز، آقای گاردینر کامی فقط... با قبول اسانه ها در لباس واقفیت است که ما می توانیم کسی در جاده قدرت و صلح قدم پیش گذاریم....

جنس کیلاس خود را برداشت، مرد فرانسوی ادامه داد:

بدون تردید، جنابعالی تعجب نخواهید کرد اگر بدانید بسیاری از صاحبان صنایع، سرمایه داران، و اعضای حکومت ما، در فرانسه مخالف بسیار زیادی به توسعه کار امریکائی فابنشال کوبوروشن دارند، از دورانی که دوست مشترکمان

فرانسوی با تیربینی در جنس نگریست:

دوست عزیز، آقای گاردینر کامی فقط... با قبول اسانه ها در لباس واقفیت است که ما می توانیم کسی در جاده قدرت و صلح قدم پیش گذاریم....

جنس کیلاس خود را برداشت، مرد فرانسوی ادامه داد:

بدون تردید، جنابعالی تعجب نخواهید کرد اگر بدانید بسیاری از صاحبان صنایع، سرمایه داران، و اعضای حکومت ما، در فرانسه مخالف بسیار زیادی به توسعه کار امریکائی فابنشال کوبوروشن دارند، از دورانی که دوست مشترکمان

فرانسوی با تیربینی در جنس نگریست:

دوست عزیز، آقای گاردینر کامی فقط... با قبول اسانه ها در لباس واقفیت است که ما می توانیم کسی در جاده قدرت و صلح قدم پیش گذاریم....

جنس کیلاس خود را برداشت، مرد فرانسوی ادامه داد:

بدون تردید، جنابعالی تعجب نخواهید کرد اگر بدانید بسیاری از صاحبان صنایع، سرمایه داران، و اعضای حکومت ما، در فرانسه مخالف بسیار زیادی به توسعه کار امریکائی فابنشال کوبوروشن دارند، از دورانی که دوست مشترکمان



دوست مشترکمان

فرانسوی با تیربینی در جنس نگریست:

دوست عزیز، آقای گاردینر کامی فقط... با قبول اسانه ها در لباس واقفیت است که ما می توانیم کسی در جاده قدرت و صلح قدم پیش گذاریم....

جنس کیلاس خود را برداشت، مرد فرانسوی ادامه داد:

بدون تردید، جنابعالی تعجب نخواهید کرد اگر بدانید بسیاری از صاحبان صنایع، سرمایه داران، و اعضای حکومت ما، در فرانسه مخالف بسیار زیادی به توسعه کار امریکائی فابنشال کوبوروشن دارند، از دورانی که دوست مشترکمان

فرانسوی با تیربینی در جنس نگریست:

دوست عزیز، آقای گاردینر کامی فقط... با قبول اسانه ها در لباس واقفیت است که ما می توانیم کسی در جاده قدرت و صلح قدم پیش گذاریم....

جنس کیلاس خود را برداشت، مرد فرانسوی ادامه داد:

بدون تردید، جنابعالی تعجب نخواهید کرد اگر بدانید بسیاری از صاحبان صنایع، سرمایه داران، و اعضای حکومت ما، در فرانسه مخالف بسیار زیادی به توسعه کار امریکائی فابنشال کوبوروشن دارند، از دورانی که دوست مشترکمان

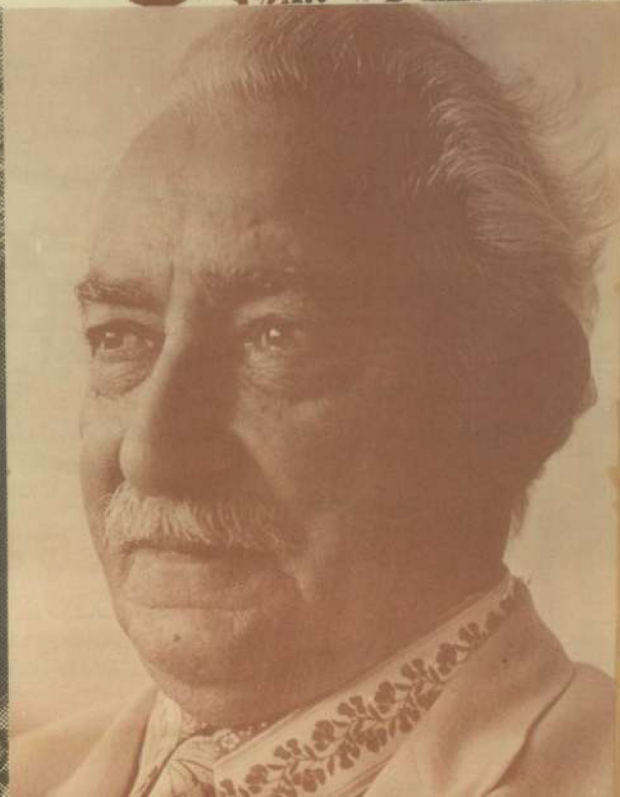
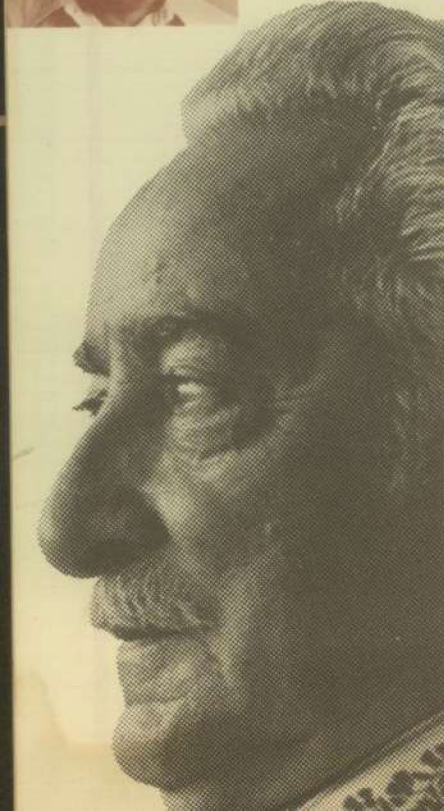
فرانسوی با تیربینی در جنس نگریست:

دوست عزیز، آقای گاردینر کامی فقط... با قبول اسانه ها در لباس واقفیت است که ما می توانیم کسی در جاده قدرت و صلح قدم پیش گذاریم....

BEING THERE نوشته: جری کوزینسکی Jerry Kosinski



از: دیانالیک سچل



استاد عبادی: سه‌تار من، فرزند من است!



سه‌تار، ساز حال است نه ساز قال!



وقتی پنجه‌های روی سه‌تار می‌لغزد، نفس را در سینه حبس می‌کنم تا صدای سازش را بهتر بشنوم. پسنگه طریقه می‌زند، صدایی که از سازش برمی‌خیزد همچون قطره‌های خنک آب که در چشمه‌ای پای بریزد. تارهای جان را به‌ارتعاش درمی‌آورد. آرام آرام هنر خسته سازش، تاروپود احساسی سنگ را در قلب آدم می‌مالد. مثل بافتن گل‌های برجسته زربفت روی پارچه‌ای از حریر....

در خانه‌ای که رنگ و روی مسیبی شرقی دارد، کنار هم نشسته‌ایم و گفتگو می‌کنیم. عبادی از هنرش، زندگی‌اش و دلنگینی‌ها و امیدهایش برآیم سخن می‌گوید و نوا سه‌تاریش ترجیح‌بند گفتمان است.... می‌گوید: موسیقی ایرانی در خانه‌مان ارثی است. پدر من امیرزا عبدالله استاد سه‌تار بود و در موسیقی ایرانی اطلاعات بسیار داشت. چندم آقا علی‌اکبر، استاد موسیقی بود. هموم مرحوم آقامیرزا حسین در تار تبحر داشت.

من نوازستن سه‌تار را پیش خواهرهایم یاد گرفتم و ۳۰ سال است که در رادیو مشغول نوازندگی هستم. سنت ۱۰ سال با مرحوم پرنیاز دوبرنامه گزافا کنار کردم و در این زمینه، تنبلی‌نامه و مدال هم دارم. پدرم عقیده داشت که من باید این ساز را به‌جایی برسانم که حالت قلبیان را پیدا کند و مردم وقتش در مجلسی می‌نشینند این بان تعارف‌کنند و آن به‌این.....

می‌پرسم: تا‌بحال برای زنده کردن این ساز (سه‌تار) در موسیقی سنتنی ایران چه فعالیت‌هایی داشته‌اید؟

عبادی با تاز و هیجان می‌گوید: من تا‌این‌جا توانستم آنقدر که ستم اجازه می‌دهد این ساز را به مردم سرزمینم ارائه دهم و خیلی خوشحالم که توانستم سبک نوازستن سه‌تار را عوض کنم. البته به‌میزبانه دلم نمی‌خواهد این ساز تنها به‌من ختم شده. زیرا واقعا آرزویم این بوده که سه‌تار در میان هنردوستان رواج پیدا کند. شاید که استادان سوادارتی -

خیلی بهتر از من - پیدا شوند. در ضمن باید یادآور شوم که نوازستن به روش من، هیچ‌کاری ندارد. البته ممکن است از اینکه کارم مورد تقلید قرار بگیرد خوشحال شوم. اما باید در نظر داشت که پنجه هر نوازنده باید مشخص باشد طوری که شنونده بفهمد صدا اثر پنجه چیست.

ابتکار در موسیقی کار مشکلی است و بنظر من هر هنرمند واقعی باید سبک بخصوص خودش را داشته باشد. خیلی دلم می‌خواهد، شخص دومی را برای نوازستن سه‌تار ببینم که کارش را از دست می‌دهد.

مثلا در مقابل پیاو و ضرب و سننور تقریبا کم می‌شود. مگر اینکه به‌عنوان تکنواز از آن در ارتکب استفاده شود. - تا‌بحال برای معرفی سازهای ایرانی به خارج از ایران مستر کرده‌اید؟

پنجه‌های مجرب‌تر است آرام، آرام، تکه‌ای از شور را می‌نوازد، سازش سخن می‌گوید. بعد نوا سه‌تارش را قطع می‌کند و می‌گوید: من نوا سه‌تار را عوض کردم و حالا این سه‌تار - که تنها مال دل است ته مال کاپاره و میسبانی - و این مشتاقان تازه.... توت‌انلیاست که همت کنند و خوبی بنمایند. سایامی‌توان سه‌تار را در ارتکب بکار برد؟

به‌نظر من سه‌تار در ارتکب حکم سیاهی لشکر را دارد و لطف خود را از دست می‌دهد.

بله. ۱۴ سال پیش از طرف هنرهای زیبا، با حسین ملک به‌پاریس برای شرکت در کنفرانس موسیقی بین‌المللی دعوت شدیم. در این کنفرانس هنرمندانی از اکثر کشورهای دنیا شرکت‌کرده بودند. تماشاگران، بقدری زیاد بودند که من واقعا دچار وحشت شده بودم و فکر می‌کردم چگونه صدای سه‌تار من به‌گوش این جمعیت چند

هزار نفری خواهد رسید. حتی شب قبل از اجرا به ملک گفتم که بهتر است اپروی خود را تیریم و از زدن سه‌تار منصرف شویم چون بی‌پسوجه فنکر نمی‌کردم این ساز کوچک و گرامی من بتواند مورد توجه مردم قرار گیرد و در همان‌حال پیاد حرف پدرم افتادم که می‌گفت: دو نفر برای شنیدن سه‌تار کم است و سه نفر زیاد....

در حال حاضر برنامه من شروع شد و من سه‌تار زدم. در تمام مدت اجرا نفس از کسبی برتنی‌ام آمد. وقتش گذشت به‌پایان رسیدم. چندساز به درخواست مردم، برنامه من تکرار شد و بعد تماشاگران به‌صحنه ریفتند که از من اشفا بگیرند.

این موضوع اشک به چشمان من آورد و باین فکر افتادم که چرا سننولان امور توجه ندارند که این ساز کوچک دارد از بین می‌رود و هیچ اقدام جدی برای حفظ آن صورت نمی‌گیرد.

در حال حاضر بعد از آن برنامه من به‌ایتالیای، آلمان، و اتریش دعوت شده و در آنجا نیز موسیقی ما مورد توجه بسیار قرار گرفت. - به‌نظر شما، چه اقداماتی لازم است برای زنده نگه‌داشتن این ساز ملی صورت گیرد از طریق کلاس پنجه درصحنه؟



برنامه‌های هفتگی تلویزیون و رادیو

از پنجشنبه ۱۲ مردادماه
تا چهارشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۵۱

تلویزیون

- برنامه اول (شبکه)
- برنامه دوم
- برنامه مراکز استانها
- تلویزیون آموزشی
- تلویزیون آمریکا

رادیو

- برنامه اول
- برنامه دوم



روی جلد: استاد عباسی
از جمله هنرمندان ارجمندی است که در
تشنه جشن هر شیراز شرکت می‌کنند
گفتگوی صفحه ۳۸ نیز همین مناسبت با
ایشان بعمل آمده است.
عکسها از: بهمن جلالی

- در این قسمت میخوانید:
- شنیدنی‌ها: از چهره‌های آشنا
- معرفی یک برنامه: خارج از محدوده
- در بچه‌ای برایغ بسیار درخت
- شرح و جدول کامل برنامه‌های رادیو تلویزیون
- شرح برنامه‌های استرئو فونیا- رادیو تهران
- این هفته در تهران

ممکن است در آخرین لحظات، لزوماً تغییراتی در فهرست برنامه‌های رادیو و تلویزیون پیش بیاید. اینگونه تغییرات قبلاً از فرستنده‌ها اعلام میشود.
در ضمن توجه تماشاگران تلویزیون را باین نکته جلب می‌کنیم که جز برنامه‌های اخبار که در ساعت اعلام شده پخش میشود، ممکن است پخش بعضی برنامه‌ها چند دقیقه زودتر یا دیرتر از وقت اعلام شده آغاز شود.

يك قدم جلوتر از همه

شما وقتی دسته چك خوشبختی اعانه ملی می‌خرید اولین رقم تمام شماره‌های برنده زود دست دارید. بنابراین شماره‌ای برنده‌تان جزو این بزرگه، بکنامد جلو تر از همه هستید.

ده برابر شانس

با خرید دسته چك خوشبختی اعانه ملی، شانس شما برای برنده‌شدن ۱۰۰ هزار تومانی، ۱۰ هزار تومانی، ۵ هزار تومانی، ۳ هزار تومانی، یکمیلیون‌ها ریال جوایز دیگر، ۱۰ برابر بیشتر است.

باضافه جوایز ماقبل و مابعد

چون بلیط‌های دسته چك خوشبختی شما از يك سری میباشند با برنده‌های ممتاز ۱۰۰ هزار تومانی، جوایز ماقبل و مابعد را نیز تصاحب خواهید کرد.

۵ تومان کمتر

یکی از بلیط‌های دسته چك خوشبختی شما، صد درصد برنده ۵۰۰ ریال است. بدین ترتیب‌های دسته چك خوشبختی اعانه ملی برای شما ۱۵ تومان تمام میشود.



با خرید دسته چك خوشبختی اعانه ملی

هم‌اکنون ایای فوق‌العاده دسته چك خوشبختی اعانه ملی بهره‌مند میشوید و هم، در خدمات بزرگ انسانی که از محل عواید بلیط‌های اعانه ملی انجام میشود، سهم بیشتری ادا می‌کنید.

برنامه اول شبکه

پنجشنبه ۱۲ مرداد

۱۳	آخبار
۱۴	پهناخت
۱۴/۱	فیلم ویژه
۱۴/۱	موسیقی ایرانی
۱۴/۱	آخبار
۱۸	کودکان
۱۸/۱	مغز پر نامه های تلویزیون
۱۹	ورزش
۱۹/۱	آب ۳۳۳

کارگردان جان آرمین بازگرگان، تولید هنرین - ندیس - سایکل گسترانتین

میس جانسون تصمیم دارد برای رواندن، تری، بعضی از دانشپویان فرانس بدیده، البته این تصمیم با الفت و موافقت گروهی از معلمین مسوولین مدرسه روبرو می شود. در این فیلم میس جانسون تا چه حد مقابل مخالفتها پایداری می کند و یک موافقین طرف شاگردان را گیرد.

۱۹/۱ مسابقه چهره ها

آموزگاری شرکت دارند تا گروه کننده با طرح سؤالاتی در زمینه ملی آنان، آموزگار واقعی را بیابد، همان این برنامه حسن خیاطباشی است که همه تماشاگران تلویزیون با وی تیب سیدس بیلی که در برنامه ج ج از معدود ارائه میدهند آشنا کنند.

۳۰/۱ آخبار

۳۱/۱ دقای یکن

۳۱/۱ باک حقیقت
سینمایی مختلفی است، کلاسیک رن و یا فولکلور و بطور عموم باز رقص بدسته های مختلفی رزمی، بزمن گو کننده داستان می نورد.

در پاله «حقیقت» سبک کامردن و ت نمایشگر آغاز خلقت، که چگونه پای برجهان نهاده و آنگاه حوا زاده و حقیقت هم زمان با آن دوچهره بود و دیواری شد میان آن دو و

میانشان خشم فراق نشاند و سرانجام جمع بودند آمد.
و بعد آمدها و هواهای دیگری آمدند که از آنان نیز انسانهای دیگر زاده شد و بدینگونه قبه آفرینش شکل گرفت و حقیقت که درالما سب جدائی بود آنان را چون ریشه بی هم پیوند داد و مردم آن را همانند یک وحی الهی پذیرا شدند.

۲۲/۱۰ فیلم سینمایی

۲۲/۴۰ آخبار

جمعه ۱۳ مرداد

۱۱ کارگاه موسیقی

۱۱/۳۵ پسر سیرک
جوی احساسی می کند که کورگی احتیاج به مادر و نوازکنشهای مادرانه دارد، سپسین جیبیت قصد ازدواج می کند و چون خواهر یکی از کارکنان سیرک برای گردش به سیرک میاید فرصت را مغتنم می شمارد و مقدمات آشنایی را فراهم می کند، حالا باید دید عروس خانم چه نظری دارد و ناچارند با تصمیم جوی همراهی می کنند.

۱۱/۵۰ سرزمین نجابت

۱۲/۴۰ آفتاب میباید

۱۳/۳۵ میله نگاه

۱۴/۰۲ موسیقی ایرانی (فرهنگ و هنر)

نقشی از احساسی

در برنامه موسیقی ایرانی سرمدندان وزارت فرهنگ هنر که در راسر با همکاری گروهی دربراست تلویزیون ملی ایران تهیه و ضبط شده، عسار رام، افسانه، نازیبا رام شرکت دارند، این برنامه تحت عنوان نقشی از احساسی، بنام نامه سوزانه اجرا می شود.

اشعار از ابوالحسن وزری، بیان اشعار عسار رام، سازنده آهنگ و سرپرست ارکستر عسار رام.

۱۴/۴۰ آخبار

۱۵ فیلم سینمایی

عملیات سه جانبه

فیلمی است کارگردانی میریل فرانکل با شرکت استوارت گرینبرگ، سوزان همشایر، تری توماس، رابرت مورلی.

حوادث داستان در یک دیسجرای می یابند، گروهی وسیع که به لباس راهبهای دیس درآمده اند با سرعت طلماهای بانک لندن، در سمد خارج کردن آن از کشور برمی آیند، استوارت گرینبرگ در نقش کارآگاه در سمد یافتن و خشنی سوزان همشایر، تری توماس، رابرت مورلی.

۱۶/۳۰ مسابقه فوتبال

مسابقه جام پاشگاههای انگلستان این فیلم در سه قسمت بنظر میرسد، ابتدا مسابقه تیم های ولوس و

استوک سیتی بخش می شود، آنگاه بیلی رایت کاپیتان پاشگاههای انگلستان با یکی از بازیکنان تیم ولوس مصاحبه می کند و قسمتی از مسابقه دو تیم منچستر سیتی و لیستر سیتی نمایش در می آید.

۱۷/۲۴ چهرل

بیوه مزرعه صخره قرمز

کارگردان روبرت اسپار و ویلیام کلاکتون
بازیگران: لیف اریکسون، کامرون میچل، لیندا کریستال، مارک اسلیند.

جانست که این هفته شاهد عشق و علاقه پاک برادر مسربان و سمنسی جانکن می شود و اینکه این شیفنگی به آنها میرسد که باک را در مقابل برادر به ستمیزه و جنگ نیکنانند، زیرا دلبر فتنه انگیز باک با یک نقشه مزورانه قصد تصاحب مال و ثروت او را دارد.

۱۸/۱۳ چشمک

۱۹/۱۰ جستجو

پژواک یک کاپوس

کارگردان جان نیولند
هنرپیشگان - رابرت استاک، ریگاردو مونتالیان، سنت جیمز، سردبیر مجله جنائی بی بی سی منشی خود را برای خرید داستان زندگی یک پشه زده به زندان می فرستد، بعد از آزادی این پشه که سالیانی بسیاری را در زندان سپری کرده خواننده راویر و تلویزیون ترانه باز مجموعه جستجو را به پژواک یک کاپوس امیدارد.

۲۰/۳۰ آخبار

۲۱/۰۵ وارثه تب



یزین توزیع در اجرای برنامه شکلک

۲۲/۴۰ بالا از خط

فغان بزرگ

کارگردان: بنسون
هنرپیشگان - جرج سانتدرو، پیتر گریوز - لیلی وارن - لئونارد نیوی-گریگ موریس و پیس لویوس، شخصی بنام آزماندو فرودنده اسلحه آمریکائی است و قاچاق اسلحه می کند، افراد دسته جیم وریفه دارند سه راه معاملات بزرگ او که بر خلاف مصالح عمومی است شده و با همکاری موزورانه او را نقش بر آب کنند.

شنبه ۱۶ مرداد

۱۱/۰۲ نیم نوبتک مشروطیت و اطلاع

۱۱/۰۶ فیلم سینمایی

۱۲/۴۶ موسیقی ایرانی

۱۳/۱۲ محله نیون

۱۴ فضا انقلاب مشروطیت

۱۴/۳۰ آخبار

۱۵ موسیقی ایرانی با رقصهای محلی

۱۵/۳۰ فیلم سینمایی

۱۷ ادبیات عصر مشروطیت

در این برنامه ضمن اشاره های به رویداد بزرگ قرن ساس انقلاب مشروطیت فراد و یادآوری از گوشته های این واقعه تاثیر این انقلاب بر روی ادب فارسی معاصر بررسی می شود و نمونه هایی از اشعار دوران قاجاریه با مختصری از احوال شاعران این دوره خوانده می شود و ضمن تکیه بر اشعار حماسی مشروطه سرودی با دو صدا بر شعر عارف اجرا می شود، خانم الهی خواننده راویر و تلویزیون ترانه باز خون جوانان وطن لاله میدیده را می خواند، آوازی نیز توسط سیاهوش شجریان بیادگانی اجرا می شود. سرود دودستانی این برنامه را میسین فغان و سیاهوش می خوانند.

۱۷/۴۰ تاز

۱۸/۳۰ برنامه کودکان

۱۹ وارثه تب

۲۰/۴۰ آخبار

۲۱/۰۵ روزهای زندگی

۲۲/۳۰ خارج از محدوده

۲۴/۳۰ مساجد ایران انقلاب مشروطیت

پرونامه میزگرد

با چند نشر از کسانیکه با تاریخ انقلاب مشروطیت آشنایی کامل داشته و یا شاهد حوادث آن زمان بوده اند گفتگویی بعمل می آید تا خاطرات این روز بزرگ در افغان زنده گردد.

۲۴ درجه ای پرباغ بسیار دخت

(برنامه ای از ۳۰ - آمیده تولید

خوشنشان)

۲۴/۴۰ آخبار

یکشنبه ۱۵ مرداد

بخت اول

۱۳ آخبار

۱۴/۱۰ کارگر

۱۴/۳۵ دکتر بی کس

۱۴/۴۰ آخبار

بخت دوم

۱۸ کودکان

۱۹ جانیو علی

حواس انسان

کارگردان ویلیام مک کی

بازیگر دانی هوبرت

بخت این هفته آشنای و پوزارد



ریان اولیل (محله نیون)

۲۰/۴۰ آخبار

۲۱/۰۵ مسافه هما

۲۱/۴۰ پرشک محله

۲۲/۳۰ هفت شهرش

شرح حال و احوالی از شیخ بهائی ماملی و منتخبی از اشعار عارفانه این شاعر عارف دوره صفوی همراه با ترانه های با صدای سیمین غانم و آوازی با شعر شیخ بهائی که توسط سیاهوش شجریان اجرا می شود، در این برنامه یعنی نیز درباره مشنوبهای سرود شیخ بهائی مهنوان خواهد شد.

۲۳/۱۰ آخبار

دوشنبه ۱۶ مرداد

بخت اول

۱۳ آخبار

۱۳/۱۰ مسافه جایزه بزرگ

۱۳/۲۵ کپکنان

۱۴/۳۰ آخبار

بخت دوم

۱۸ کودکان

۱۹ فیلم مستند

۱۹/۳۰ نغمه ها

۱۹/۵۵ در جستجوی زبان معیار

۲۰/۴۰ آخبار

۲۱/۰۵ اخباریوس

۲۱/۴۰ لوئیسده کارآگاه

۲۲/۳۰ ایران زمین

تاثیر نانی بکف آری عنوان سومین قسمت از برنامه ای است که آقای دکتر محمود روح الانین درباره چگونگی ثابت شدن و برداشت گندم شا مرحله تهیه نان در ده سخن می گویند. در هم چنین تحولی یا تحولاتی را که طی قرون در کار و ابزار کشاورزی بوجود آمده مورد توجه قرار می دهند زبیرا پیش از این کار کشاورزی بسیار بهائی گند بوده و از قرن نهم پیش تا اوایل قرن بیستم ابزار کار که در مزارع و دامنه کوهپایه پیرنه و مزارع حاشیه کویر لوت مورد استفاده قرار می گرفته تغییر فاحش نکرده، تا انقلاب صنعتی توسعه و پیشرفت صنایع ماشینی این وسائل تولید را با سرعت دستخوش تغییر و تحول قرار داد و زندگی کشاورزی نیز از این قاعده مستثنی نبود، گرچه شاهدیم که در زندگی سنتی جامعه کشاورز تمام مراحل گند، آبیاری، دره، آسیاب، و بالافره پختن نان بوسیله اعضای خانواده و تقریباً در محدوده خانواده انجام می گیرد و به تفصیل در برنامه ایران زمین از آن یاد خواهیم کرد.

۲۳ آخبار

سه شنبه ۱۷ مرداد

بخت اول

۱۳ آخبار

۱۳/۱۰ محله نیون

۱۴ کانون خانواده

۱۴/۳۰ آخبار

بخت دوم

۱۸ آموزش کودکان روستایی

۱۸/۵۰ آموزش بزرگسالان روستایی

۱۹/۳۰ مسافه تلاش

۲۰/۴۰ آخبار

۲۱/۰۵ روزهای زندگی

۲۲/۱۰ سرکار استوار

۲۳ آخبار

چهارشنبه ۱۸ مرداد

بخت اول

۱۳ آخبار

۱۴/۵۰ حفاظت و ایمنی

۱۴/۱۰ ویلت

۱۴ در جستجوی زبان معیار

۱۴/۳۰ آخبار

بخت دوم

۱۸ آموزش زبان روستایی

۱۸/۴۰ کودکان

۱۹ نسل جدید

«هنرپیشه»

کارگردان جرج مک کران

هنرپیشه، تیمانی کینگ

در آغاز این مجموعه که بار دیگر بنمایش در می آید، جوانی که تعالی جامعه را در رسالت خویش چگونگی ثابت و برداشت گندم شا مرحله تهیه نان در ده سخن می گویند. خود جمع آورد و ضمن بیان عقاید خود آنان را با اعتیاد به خویش آشنا کند.

۱۹/۵۵ قرن بیستم

۲۰/۳۰ آخبار

۲۱/۰۵ تاز

۲۱/۵۰ دقای براکی

۲۲/۵۰ آخبار



برنامه دوم

● پنجشنبه ۱۲ مرداد

۱۹/۴۴ اخبار
۱۹/۶۰ دختران کوچک
۳۵/۱۵ روزها و روزنامه‌ها
۳۵/۶۰ موسیقی ایرانی
۴۱ شاعر و تلویزیون
۴۱/۳۰ اخبار
۴۲ بیویان
۴۲/۶۰ درآمدی بر حرکت معنوی

● جمعه ۱۳ مرداد

۱۹/۳۰ تلویزیون
۳۵/۳۰ راه‌آهن
دو ماهی پلغریه
مجموعه راه آهن باز دیگر آغاز می‌شود، قهرمان داستان شخصی بنام کلون است که در یک قمار بزرگ صاحب راه آهن می‌شود و زندگی‌اش دستخوش تغییر و تحول می‌گردد. تحولی شگرف که با اداره راه‌آهن‌زمینه جوانی کوشاگون شده و در این سلسله فیلم بنظر میرسد.

۴۱ رویدادهای هنر
۴۱/۳۰ اخبار
۴۲ شبهای تهران

● شنبه ۱۴ مرداد

۱۹/۴۴ اخبار
۱۹/۶۰ موسیقی ایرانی
۱۹/۵۵ کمدی کلاسیک
قرار بی‌پایان
کارگردان چلو و ایت
بازیگران: سبیلی، گلپرت، گلپند

نازارو، ویلفرد و دوستش در اثر کنگ به یک خانم گرفتار می‌شوند و در چاله ای می‌افتند از خانم استمداد می‌کنند و به‌خانه او راه می‌یابند و آنگاه سوات شیرین این مجموعه پا سادهدلی و بی- مرخشگی ویلفرد ادامه می‌یابد.

۳۵/۱۵ ایران‌زمین
در این برنامه آقای دکتر جعفر شمار به‌دگر منابع معتبری که به زبان عرب در زمینه شش‌ماهه سرزمین، تاریخ و جغرافیای ایران موجود است می‌پردازند و مابقی این منابع را مطالعه

کرده و به پاره‌ای از مطالب آن اشاره می‌کند.

۳۵/۲۲ هنر اساطیر

گریو شاعر و موسیقیدان و کمدین معاصر افریقایی.
در داگار پایتخت سنگال همانند سایر کشورهای افریقایی غربی هنوز طرفداران «گریو» در شمار اکثریت هستند. در فیلم‌های اساطیر بیوگرافی کوتاهی از فعالیت «هنری گریو» در جامعه افریقایی غربی پیش و بعد از استقلال بویژه در دربار سلطنتی و استفاده از هنرمنائی‌های گریو در نزدیک کردن افراد قبیله به یکدیگر برای زنده نگه‌داشتن رسوم باستانی و آماده ساختن افغان برای پیشرفت مسائل حیاتی امروز و فردای انسان نشان داده می‌شود.

● یکشنبه ۱۵ مرداد

۱۹/۴۴ اخبار
۱۹/۶۰ وارثه
۳۵/۱۵ هنرهای تجسمی
۳۵/۲۵ موسیقی ایرانی
در برنامه موسیقی ایرانی هنرمندان وزارت فرهنگ هنر که در سنجحات شمال با همکاری گروه پرتال تلویزیونی ملی ایران تهیه و ضبط شده، پریش ترانه «پاربه» را می‌خوانند. اشعار از لیت‌والا، سازنده آهنگ و سرپرست ارکستر فرامرز پایور.

● دوشنبه ۱۶ مرداد

۳۱/۵۵ سبانه جایزه بزرگ
دانش آموزان دبیرستانهای پادان و طرازمی شماره ۴ در مقابل یکدیگر قرار گرفته و به سوالات پاسخ می‌دهند، تا با کسب موفقیت به دوره نهمی مسابقه جایزه بزرگ راه یابند.

۴۱/۳۰ اخبار
۳۵/۵۵ بیویان
۴۲/۳۰ فیلم سینمایی

لوس باراکوایوس



راهمین، عنایت، حیاطی، ژولین، فرشاد، آنچا چند ترانه می‌خوانند.

● سه‌شنبه ۱۷ مرداد

۱۹/۴۴ اخبار
۱۹/۶۰ در سوزنیهایی دیگر
۳۵/۵۵ روزانه هنر
سلسله رپرتاژهایی که در طی هفته در اخبار شبکه پخش می‌شود بصورت کامل جمع‌آوری و در این می‌شود تا مسائل مختلفی که در این رپرتاژها در سراسر شهرهای ایران طرح و بررسی شده بازدیدگر بدقت مورد توجه قرار گیرد.

این برنامه را پیشتر تهیه و تنظیم می‌کند.

● چهارشنبه ۱۸ مرداد

۱۹/۴۴ اخبار
۱۹/۶۰ کانون خانواده
۳۵/۵۵ تنالی
۳۵/۴۵ میلزبان
۴۱/۳۰ اخبار
۴۲/۵۵ وارثه گوگو
در این برنامه ارکستر پاراگوئه شرکت دارد و شبانه، فریدون فرهن



۴۱/۱۰ وارثه
۴۱/۳۰ اخبار
۴۲/۵۵ گنج مدفون

کارگردان: آلن بریجلی
بازیگران: فرانک فینلی - آنتونی بیت
مادالین نمی‌تواند از جنبه روحانی نیک بودن که اسقف بر او گذاشته خود را جدا کند، در دادگاه حاضر می‌شود و خود را معرفی می‌کند و می‌گوید اعمال شایسته انسان را به بدل جنایتکار می‌کند و تنها اسقف توانسته با محبت‌های خود بر او راه سقوط و نابودی بازگرداند.

۴۲/۴۰ راه‌سوی آینه
در این برنامه پیشرفت‌های چشمگیر، فیزیکی دید و اهمیت اشعه لیزر، صنعت اوبتیک فرانسه، و دستگاه‌های سازنده و وسایل دقیق بندی مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد.

● چهارشنبه ۱۸ مرداد

۱۹/۴۴ اخبار
۱۹/۶۰ دکتر برکسی
شی که هیچ اتفاقی نیفتاد
کارگردان سیدنی پولاک
هنرپیشگان - ویلست ادوارد، سام جاف.

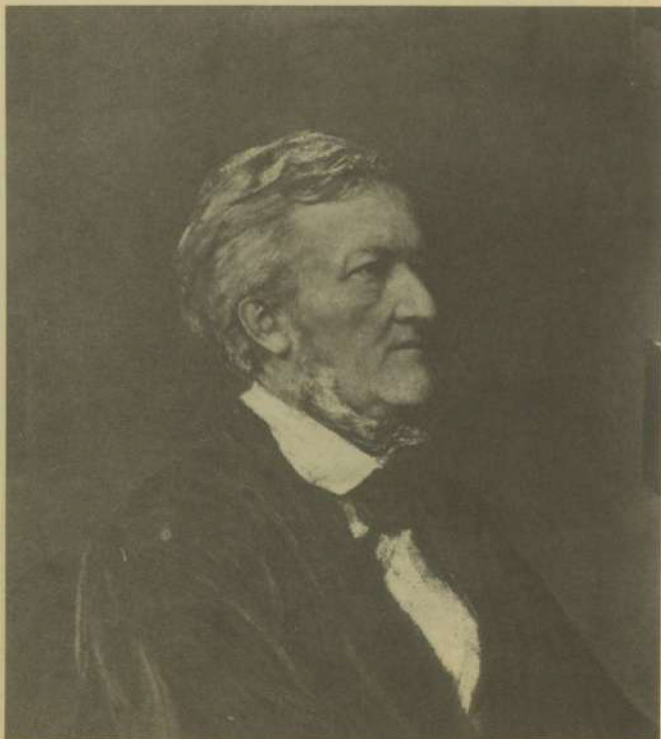
انسانیت، نودوستی و وظیفه ششایی یکی از اساسی‌ترین صفات پزشکان است که بایستی نصف بدان باشند، و در هروضع و حالتی وظایف اخلاقی نه وظایف محوله را فراموش نکنند. این فیلم دکتر برکسی تصویری از یک شب تاریک است که نیمی از شهر در خاموشی مطلق فرو رفته و تعداد بیماران و حوادث مختلف ساعت ساعت فزونی یافته درحالیکه بیشتر دستگاه‌های اورژانس از کار افتاده و حال زار بیماران پشتری پزشکان و پرستاران را در موقعیت نگران‌کننده و پیروز شونده.

۳۵/۴۰ موسیقی کلاسیک
۴۱/۵۵ آواز
۴۱/۳۰ اخبار
۴۲/۵۵ بیویان
۴۲/۳۰ فیلم سینمایی

مسابقه «برنامه من در تلویزیون» پایان رسید و اینک اسامی آخرین گروه از خوانندگان نشان را که برای شرکت در این مسابقه برنامه‌هایی پیشنهاد کرده‌اند چاپ می‌کنیم. در شماره آینده نظر هیأت داوران را درباره کلیه برنامه‌هایی که از اول خردادماه تاکنون به دفتر مجله رسیده اعلام و اسامی برندگان دوره‌های اخیر مسابقه را چاپ خواهیم کرد.

با تشکر از استقبال دوسداران گرامی
ماهیانه «برنامه من در تلویزیون»
تأسیس از این ماهنامه، از خوانندگان عزیز خواش می‌کنیم که دیگر برای مسابقه ماهه نویسدند و در انتظار ماهیه جدید نشان باشند.
نامه‌هایی که رسیده است:

صلاح‌الدین اعلالی - تهران، علی
محمضی خجسته - تهران، شیری‌جان
اراک، علیرضا یونس‌زاده - شیراز، زرین‌تاج
خوشنویس - تهران، محمد حسن رجایی
زفرای - اسفهان.



ریشارد واگنر

موسیقی کلاسیک
در برنامه این هفته ۳ اثر از ریشارد واگنر آهنگساز نامدار مکتب رمانتیک آلمان اجرا خواهد شد. این رادیو تلویزیون فرانسه به‌سرگیری آثار به‌ترتیب عبارتند از: اورشودو ایکورمارکوویچ سمپده دارد.

معرفی برنامه

خارج از محدوده پار دیگه از شبکه سراسری تلویزیون ملی ایران ساعت ۲۲ شب پخش می‌شود. آغاز پخش مجدد این سلسله برنامه‌ها در قالب ماجرا و حادثه و پزیران طنز مسائل روز را مطرح می‌کند که برای معرفی و گوشه‌نویسی‌ها و مجریان و تهیه‌کننده آن پیش آورد.

در میان سکوت مسمی که سراسر استودیوی ضبط تلویزیون ملی ایران را فرا گرفته خیاط‌باشی در ادامه نور و تعریف برنامه را با لباس و تیراز خاص تیب می‌پندس بیلی اجرا می‌کند. سادگی را از میکروفن اتاق فرمان می‌شنوم «بیشتر گردان عزیز...»

با حرکت دوربین‌ها، و تغییر جهت نور، کارگردان نقش صحنه، مساپردار و متخصصان دوربین در جنب و جوش‌اند تا برنامه خاص روز شنبه ۱۴ مرداد ماه را ضبط کنند. برنامه در پی این است متون یا کلماتی که در قالب طنز و تفسیر مسائل روز را عرضه می‌کند.

واریته و کلمه که به تقلید از واریته کرکو تیب و تنظیم شده، از حرفهای بسیار و انتقادهای جانبی برخوردار است و به یقین مورد توجه قرار می‌گیرد چون از تمام امکانات روز برای انتقاد استفاده شده است بهر حال ساختن به‌انتظار، نمایشی ضبط سال برنامه می‌شود تا خیاط‌باشی را آسوده از کنار ضبط در حال تعریف لباس و پاک کردن کریم بیلم.

حسن خیاط‌باشی را همه می‌شناسند، همه کسانی که از سالیانی پیش نمایشات تلویزیون و برنامه حرف و حرف و حرکات می‌پندس بیلی بوده‌اند.

خیاط‌باشی کار هنری را با هنرنمایی در رادیو آغاز کرده - و ۵ سال نیز در گروه هنر ملی در فرهنگ و هنر کار کرده و نمایشهای زیادی را بر صحنه آورده است. نخستین کار او در تلویزیون که جلوه بسیار کرد ارائه نقش می‌پندس بیلی است که در حال حاضر شخصیت اصلی و بازیگردان برنامه خارج از محدوده است. به همین جهت نخستین سؤال در درباره هدف این برنامه و آغاز آن در تلویزیون ملی ایران با وی در میان می‌گذارم. در جواب می‌گوید:

• من و گروهی که با یکدیگر کار می‌کنیم فکر کردیم که اگر برنامه‌یی باشد که در قالب طنز مسائل روز را بررسی کند، مورد توجه قرار بگیرد، چون اگر انتقاد سازنده باشد می‌تواند برای مردم و جامعه مؤثر و مثبت باشد و نیز با روی خوش استقبال می‌شود.

طرف بود انتقاد هم باید خوشحال باشد که ما می‌پرس او را گوشه‌نویسی می‌تواند و او برای سازندگی واقعی می‌تواند درصدد رفع آنها برآید و هم چنین با این کار مردم در می‌یابند که می‌شود

حرف زد و از حرف هم نتیجه گرفت. خوب هدف همین بود، چند تن از نویسندگان خوب هم با ما پاری کردند، چند برنامه را آماده کردیم که بعد از تصویب در سال گذشته پخش شد، بعد از مدتی وقف بار دیگر در سال جاری کار را ادامه دادیم و سعی کردیم مسائل را منسجم و جالبتر با مردم در میان بگذاریم و تا آنجا که ممکن است بی‌قورق مسائل پایش برنامه فاصله کمتری پیدا شود تا طنز و انتقاد لطف خود را از دست ندهد. ولی مثل اینکه در مورد برنامه اول که در تولید بزم هنرمندان از برنامه‌های تلویزیون تیبی کردیم موفق نشدیم و فاصله بسیار بین آن بوجود آمده

• متأسفانه با همه کوششی که کردیم میس شد که این برنامه در همان ایام نوروز پخش شود، به این جهت کسی برای نمایشات عجیب بود ولی در برنامه‌های بعدی این مسئله با دقت بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. همانطور که برای برنامه این هفته که در ۱۴ سرداد - روز مشروطیت - پخش می‌شود تدارک تازه‌یی دیده‌ایم.

پایم می‌آید که در برنامه‌های خارج از محدوده می‌پندس بیلی محور اصلی است و تمام مسائل از زبان او شاید انتقاد کشیده می‌شود و دیگران نقش مهمی ندارند، این ایشیه را با وی در میان می‌گذارم. پاسخ می‌دهد:

• راستش این‌طور است نویسنده‌ها برنامه با شخصیت می‌پندس بیلی دارند و سعی می‌کنند برای موقعیت برنامه

خارج از محدوده

و گفتگو با تهیه‌کننده، ددو قن از مجریان برنامه، در خارج از محدوده برنامه



از تهیه‌کننده خارج از محدوده

تا آنجا که ممکن است پار حرفها و بیان انتقادات و اجرای حرکات را بدوش بیلی بگذارند من بارها و بارها خواستم که این کار را نکنند و حتی نقش را به دیگری واگذار کرده‌ام، و همچنین شخصیت دیگری برای برنامه موجود آورده‌ام بنام استاد کتابی که سنویدان انشرا اجرا می‌کند و آینده خوبی در میان پیش‌بینی می‌کنم و نقشهای دیگری که در برنامه‌های آینده فاصله کمتری پیدا شود تا طنز خود جز نقش بیلی نقشهای دیگر را بازی خواهم کرد و این فرصت را به همه هنرکارانم هم خواهم داد.

• پس تصمیم دادیم با خلق چند شخصیت خاص برنامه خارج از محدوده را در محدوده بیاباوی؟

• عوامل اجرائی برنامه چیست و چطور یک برنامه آماده می‌شود و بنظر شما نشانی میرسد؟

• نویسنده مطلب در برنامه بعد از تصویب در شورای برنامه‌ها تست به جری داده می‌شود، تسترین می‌کنیم، گاه برنامه‌هایی هست که روزهای بسیاری وقت نمی‌گیرد تا آماده ضبط شود، البته قسمتی از برنامه هم فیلمبرداری می‌شود. بهرحال این مجموعه را بصورت توار در می‌آوریم، شاید حدود ۳ ساعت برنامه سرتراژ می‌شود و آنکه به پخش فرستاده می‌شود و تیب ساعت هم مردم وقت خود را صرف نمایشات گوشش می‌کند، و آنوقت، پایان...

• چه کسانی در این برنامه همکاری ستمیم دارند؟

• نویسنده‌ها ستمیم دارند، گاه برنامه‌هایی هست که روزهای بسیاری وقت نمی‌گیرد تا آماده ضبط شود، البته قسمتی از برنامه هم فیلمبرداری می‌شود. بهرحال این مجموعه را بصورت توار در می‌آوریم، شاید حدود ۳ ساعت برنامه سرتراژ می‌شود و آنکه به پخش فرستاده می‌شود و تیب ساعت هم مردم وقت خود را صرف نمایشات گوشش می‌کند، و آنوقت، پایان...

• نویسنده مطلب در برنامه بعد از تصویب در شورای برنامه‌ها تست به جری داده می‌شود، تسترین می‌کنیم، گاه برنامه‌هایی هست که روزهای بسیاری وقت نمی‌گیرد تا آماده ضبط شود، البته قسمتی از برنامه هم فیلمبرداری می‌شود. بهرحال این مجموعه را بصورت توار در می‌آوریم، شاید حدود ۳ ساعت برنامه سرتراژ می‌شود و آنکه به پخش فرستاده می‌شود و تیب ساعت هم مردم وقت خود را صرف نمایشات گوشش می‌کند، و آنوقت، پایان...

• نویسنده مطلب در برنامه بعد از تصویب در شورای برنامه‌ها تست به جری داده می‌شود، تسترین می‌کنیم، گاه برنامه‌هایی هست که روزهای بسیاری وقت نمی‌گیرد تا آماده ضبط شود، البته قسمتی از برنامه هم فیلمبرداری می‌شود. بهرحال این مجموعه را بصورت توار در می‌آوریم، شاید حدود ۳ ساعت برنامه سرتراژ می‌شود و آنکه به پخش فرستاده می‌شود و تیب ساعت هم مردم وقت خود را صرف نمایشات گوشش می‌کند، و آنوقت، پایان...

• نویسنده مطلب در برنامه بعد از تصویب در شورای برنامه‌ها تست به جری داده می‌شود، تسترین می‌کنیم، گاه برنامه‌هایی هست که روزهای بسیاری وقت نمی‌گیرد تا آماده ضبط شود، البته قسمتی از برنامه هم فیلمبرداری می‌شود. بهرحال این مجموعه را بصورت توار در می‌آوریم، شاید حدود ۳ ساعت برنامه سرتراژ می‌شود و آنکه به پخش فرستاده می‌شود و تیب ساعت هم مردم وقت خود را صرف نمایشات گوشش می‌کند، و آنوقت، پایان...

مرکز اصفهان

۱۷/۴۰	تاری
۱۸/۴۰	برنامه کودکان
۱۹	وارته شاد
۲۰/۴۰	اخبار
۲۱/۵۵	روزهای زندگی
۲۲	خارج از محدوده
۲۳/۴۰	مسابقه ایرانون انقلاب مشروطیت
۲۴	در جریان ریاض بسیار درخت (روزهای از ۳۰ - آینده تولید خوزستان)
۲۴/۴۰	سکرز (تولید محلی)

● یکشنبه ۱۵ مرداد

بیش اول	۱۷/۴۵	اخبار استان
۱۲	۱۸	آهوش کودکان روستالی
۱۳/۱۰	۱۸/۵۰	آهوش بزرگسالان روستالی
کارگر	۱۹/۴۰	مسابقه لاش
دکتر بریکسی	۲۰/۴۰	اخبار
۱۹/۴۰	۲۱/۵۵	روزهای زندگی
۲۲/۱۰	۲۳/۱۰	سرکار استوار
۲۴	۲۴	اخبار

● یکشنبه ۱۶ مرداد

بیش اول	۱۷/۴۵	اخبار استان
۱۲	۱۸	کودکان
۱۳/۱۰	۱۸/۴۰	معرفی برنامه‌های تلویزیون
کارگر	۱۹	شما و تلویزیون (تولید محلی)
دکتر بریکسی	۱۹/۴۰	۱۳۳۲
۱۹/۴۰	۲۰/۴۰	مسابقه چهره‌ها
۲۱/۵۵	۲۱/۵۵	دنیای یک زن
۲۲/۱۰	۲۳/۱۰	یاله حقیقت
۲۴	۲۴/۴۰	فیلم ستمانی
۲۴	۲۴/۴۰	اخبار

● دوشنبه ۱۶ مرداد

بیش اول	۱۷/۴۵	اخبار استان
۱۲	۱۸	کودکان
۱۳/۱۰	۱۸/۴۰	برنامه کودکان (تولید محلی)
کارگر	۱۹/۴۰	آهوش زنان (تولید محلی)
دکتر بریکسی	۲۰/۴۰	نسل جدید
۱۹/۴۰	۲۱/۵۵	قرن بیستم
۲۱/۵۵	۲۳/۱۰	فیلم ستمانی
۲۴	۲۴/۴۰	اخبار

● جمعه ۱۳ مرداد

کودکان (تولید محلی)	۱۰/۴۰
۱۱	۱۱/۴۵
پسر سیرک	۱۱/۴۵
سرزمین نجابت	۱۱/۴۵
آفتاب سبب	۱۲/۴۰
میله نگاه	۱۳/۴۰
موسیقی ایرانی (فرهنگ هنر)	۱۴/۴۰
رویدادهای استان	۱۴/۴۰
۱۵	۱۵
فیلم ستمانی	۱۵/۴۰
مسابقه فوتبال	۱۷/۴۲
چهارچ	۱۸/۱۲
چشمک	۱۸/۱۲
۱۹	۱۹
چستجو	۲۰/۴۰
۲۱/۵۵	۲۱/۵۵
وارته شب	۲۲/۴۰
بالاز از خط	۲۲/۴۰

● شنبه ۱۶ مرداد

۱۱/۵۲	بیام تیریک مشروطیت و اعلام
۱۱/۵۶	برنامه
۱۲/۴۴	فیلم ستمانی
۱۳/۱۲	موسیقی ایرانی
۱۴	مسابقه پینون
۱۴/۴۰	فصله انقلاب مشروطیت
۱۵	۱۵
۱۵	موسیقی ایرانی با رقصهای محلی
۱۶	فیلم ستمانی
۱۷	ادبیات عصر مشروطیت

● شنبه ۱۶ مرداد

۱۱/۵۲	بیام تیریک مشروطیت و اعلام
۱۱/۵۶	برنامه
۱۲/۴۴	فیلم ستمانی
۱۳/۱۲	موسیقی ایرانی
۱۴	مسابقه پینون
۱۴/۴۰	فصله انقلاب مشروطیت
۱۵	۱۵
۱۵	موسیقی ایرانی با رقصهای محلی
۱۶	فیلم ستمانی
۱۷	ادبیات عصر مشروطیت

● شنبه ۱۶ مرداد

۱۱/۵۲	بیام تیریک مشروطیت و اعلام
۱۱/۵۶	برنامه
۱۲/۴۴	فیلم ستمانی
۱۳/۱۲	موسیقی ایرانی
۱۴	مسابقه پینون
۱۴/۴۰	فصله انقلاب مشروطیت

۱۹/۵۵	در جستجوی زبان معیار
۲۰/۴۰	اخبار
۲۱/۵۵	آهوش
۲۲/۴۰	نویسنده کارگاه
۲۳	ایراندین
۲۴	اخبار

● شنبه ۱۷ مرداد

بیش اول	۱۷/۴۵	اخبار استان
۱۲	۱۸	آهوش کودکان روستالی
۱۳/۱۰	۱۸/۵۰	آهوش بزرگسالان روستالی
کارگر	۱۹/۴۰	مسابقه لاش
دکتر بریکسی	۲۰/۴۰	اخبار
۱۹/۴۰	۲۱/۵۵	روزهای زندگی
۲۲/۱۰	۲۳/۱۰	سرکار استوار
۲۴	۲۴	اخبار

● چهارشنبه ۱۸ مرداد

بیش اول	۱۷/۴۵	اخبار استان
۱۲	۱۸	آهوش کودکان روستالی
۱۳/۱۰	۱۸/۵۰	آهوش بزرگسالان روستالی
کارگر	۱۹/۴۰	مسابقه لاش
دکتر بریکسی	۲۰/۴۰	اخبار
۱۹/۴۰	۲۱/۵۵	روزهای زندگی
۲۲/۱۰	۲۳/۱۰	سرکار استوار
۲۴	۲۴	اخبار

● پنجشنبه ۱۲ مرداد

بیش اول	۱۷/۴۵	اخبار استان
۱۲	۱۸	آهوش کودکان روستالی
۱۳/۱۰	۱۸/۵۰	آهوش بزرگسالان روستالی
کارگر	۱۹/۴۰	مسابقه لاش
دکتر بریکسی	۲۰/۴۰	اخبار
۱۹/۴۰	۲۱/۵۵	روزهای زندگی
۲۲/۱۰	۲۳/۱۰	سرکار استوار
۲۴	۲۴	اخبار

● جمعه ۱۳ مرداد

۱۰/۱۵	تلوات قرآن
۱۱/۴۰	سخرالی مذهبی و اعلام برنامه
۱۱	کارگاه موسیقی
۱۱/۴۵	پسر سیرک
۱۱/۵۰	سرزمین نجابت
۱۲/۴۰	آفتاب سبب
۱۳/۴۵	دینار خودمانی (تولید محلی)
۱۴/۱۵	موسیقی ایرانی (فرهنگ و هنر)
۱۴/۴۰	اخبار
۱۵	فیلم ستمانی
۱۶/۴۰	مسابقه فوتبال
۱۷/۴۲	چهارچ
۱۸/۱۲	چشمک
۱۹/۱۰	چستجو
۲۰/۴۰	اخبار
۲۱/۵۵	وارته شب
۲۲/۱۵	بالاز از خط

● شنبه ۱۴ مرداد

۱۱/۵۲	بیام تیریک مشروطیت و اعلام
۱۱/۵۶	برنامه
۱۲/۴۴	فیلم ستمانی
۱۳/۱۲	موسیقی ایرانی
۱۴	مسابقه پینون
۱۴/۴۰	فصله انقلاب مشروطیت

● شنبه ۱۴ مرداد

۱۱/۵۲	بیام تیریک مشروطیت و اعلام
۱۱/۵۶	برنامه
۱۲/۴۴	فیلم ستمانی
۱۳/۱۲	موسیقی ایرانی
۱۴	مسابقه پینون
۱۴/۴۰	فصله انقلاب مشروطیت

● شنبه ۱۴ مرداد

۱۱/۵۲	بیام تیریک مشروطیت و اعلام
۱۱/۵۶	برنامه
۱۲/۴۴	فیلم ستمانی
۱۳/۱۲	موسیقی ایرانی
۱۴	مسابقه پینون
۱۴/۴۰	فصله انقلاب مشروطیت

● شنبه ۱۴ مرداد

۱۱/۵۲	بیام تیریک مشروطیت و اعلام
۱۱/۵۶	برنامه
۱۲/۴۴	فیلم ستمانی
۱۳/۱۲	موسیقی ایرانی
۱۴	مسابقه پینون
۱۴/۴۰	فصله انقلاب مشروطیت

مرکز آبادان

۱۹/۵۵	در جستجوی زبان معیار
۲۰/۴۰	اخبار
۲۱/۵۵	آهوش
۲۲/۴۰	نویسنده کارگاه
۲۳	ایراندین
۲۴	اخبار

● شنبه ۱۷ مرداد

بیش اول	۱۷/۴۵	اخبار استان
۱۲	۱۸	آهوش کودکان روستالی
۱۳/۱۰	۱۸/۵۰	آهوش بزرگسالان روستالی
کارگر	۱۹/۴۰	مسابقه لاش
دکتر بریکسی	۲۰/۴۰	اخبار
۱۹/۴۰	۲۱/۵۵	روزهای زندگی
۲۲/۱۰	۲۳/۱۰	سرکار استوار
۲۴	۲۴	اخبار

● چهارشنبه ۱۸ مرداد

بیش اول	۱۷/۴۵	اخبار استان
۱۲	۱۸	آهوش کودکان روستالی
۱۳/۱۰	۱۸/۵۰	آهوش بزرگسالان روستالی
کارگر	۱۹/۴۰	مسابقه لاش
دکتر بریکسی	۲۰/۴۰	اخبار
۱۹/۴۰	۲۱/۵۵	روزهای زندگی
۲۲/۱۰	۲۳/۱۰	سرکار استوار
۲۴	۲۴	اخبار

● پنجشنبه ۱۲ مرداد

بیش اول	۱۷/۴۵	اخبار استان
۱۲	۱۸	آهوش کودکان روستالی
۱۳/۱۰	۱۸/۵۰	آهوش بزرگسالان روستالی
کارگر	۱۹/۴۰	مسابقه لاش
دکتر بریکسی	۲۰/۴۰	اخبار
۱۹/۴۰	۲۱/۵۵	روزهای زندگی
۲۲/۱۰	۲۳/۱۰	سرکار استوار
۲۴	۲۴	اخبار

● جمعه ۱۳ مرداد

۱۰/۱۵	تلوات قرآن و اعلام برنامه
۱۱/۴۰	سخرالی مذهبی و اعلام برنامه
۱۱	کارگاه موسیقی
۱۱/۴۵	پسر سیرک
۱۱/۵۰	سرزمین نجابت
۱۲/۴۰	آفتاب سبب
۱۳/۴۵	دینار خودمانی (تولید محلی)
۱۴/۱۵	موسیقی ایرانی (فرهنگ و هنر)
۱۴/۴۰	اخبار
۱۵	فیلم ستمانی
۱۶/۴۰	مسابقه فوتبال
۱۷/۴۲	چهارچ
۱۸/۱۲	چشمک
۱۹/۱۰	چستجو
۲۰/۴۰	اخبار
۲۱/۵۵	وارته شب
۲۲/۱۵	بالاز از خط

● شنبه ۱۴ مرداد

۱۱/۵۲	بیام تیریک مشروطیت و اعلام
۱۱/۵۶	برنامه
۱۲/۴۴	فیلم ستمانی
۱۳/۱۲	موسیقی ایرانی
۱۴	مسابقه پینون
۱۴/۴۰	فصله انقلاب مشروطیت

● شنبه ۱۴ مرداد

۱۱/۵۲	بیام تیریک مشروطیت و اعلام
۱۱/۵۶	برنامه
۱۲/۴۴	فیلم ستمانی
۱۳/۱۲	موسیقی ایرانی
۱۴	مسابقه پینون
۱۴/۴۰	فصله انقلاب مشروطیت

● شنبه ۱۴ مرداد

۱۱/۵۲	بیام تیریک مشروطیت و اعلام
۱۱/۵۶	برنامه
۱۲/۴۴	فیلم ستمانی
۱۳/۱۲	موسیقی ایرانی
۱۴	مسابقه پینون
۱۴/۴۰	فصله انقلاب مشروطیت

● شنبه ۱۴ مرداد

۱۱/۵۲	بیام تیریک مشروطیت و اعلام
۱۱/۵۶	برنامه
۱۲/۴۴	فیلم ستمانی
۱۳/۱۲	موسیقی ایرانی
۱۴	مسابقه پینون
۱۴/۴۰	فصله انقلاب مشروطیت

لیندا هارسون بازیگر دنیای برآکن



تکوازی	۱۵/۴۰
کارآگاهان	۱۵/۴۵
دختر شاه پریان	۱۶/۳۰
آموزش روستایی	۱۷
پریش محله	۱۷/۴۰
بریده جراید	۱۸/۴۰
میلیاردر	۱۸/۴۵
جولی آلیسون	۱۹
تفالی	۱۹/۴۰
سفر با اسلحه	۲۰
اخیر	۲۰/۴۰
بیگن پلیس	۲۱
سرکار استوار	۲۲
تام جوز	۲۲/۴۵

● چهارشنبه ۱۸ مرداد

موسیقی محلی	۱۲
راهبه پرنده	۱۲/۳۰
کانون خانواده	۱۲
آژانس ۱	۱۲/۴۰
اخیر	۱۲/۴۰
آنجی شما خواسته اید	۱۵
میان پرده	۱۵/۴۵
لافتز	۱۵/۴۵
توبالان (تولید محلی)	۱۶/۴۰
آموزش روستایی	۱۷
ماجراجرای راه آهن	۱۷/۴۰
وارته	۱۸
بریده جراید	۱۸/۴۰
روکامبول	۱۸/۴۵
فراری	۱۹
موسیقی کلاسیک	۲۰
اخیر	۲۰/۴۰
تاتر	۲۱
دلیای پراکن	۲۲
موسیقی	۲۲



تام جوز

حفاظت وایمن	۱۲
احساس و تاتر	۱۲/۴۰
اخیر	۱۲/۴۰
گریز با	۱۵
جستجو	۱۵/۴۰
وارته نش و هشت	۱۷
نشانهای خوب گذشته	۱۷/۴۰
بریده جراید	۱۸/۴۰
ساز تنبا	۱۸/۴۵
ایران زمین	۱۹
جان چاراکس	۱۹/۴۰
شهر آفتاب	۲۰
اخیر	۲۰/۴۰
دانش بانگ	۲۱
نویسنده کارآگاه	۲۲

● سهشنبه ۱۷ مرداد

موسیقی ایرانی	۱۲
آبوانجو	۱۲/۴۰
کارگر (تولید محلی)	۱۲
راه آهن	۱۲/۴۰
اخیر	۱۲/۴۰
سرزمین ها	۱۵

مرکز تبریز

● پنجشنبه ۱۲ مرداد

موسیقی ایرانی	۱۲
ماجراجرای سائوران	۱۲/۴۰
ماجرا	۱۳
اتراف	۱۳/۴۰
اخیر	۱۳/۴۰
مجمیعته هلندی	۱۵
تکوازی	۱۵/۴۰
ولت	۱۵/۴۵
بازی بازی	۱۶/۴۰
شهر خریان	۱۷
رتکارنگ	۱۷/۴۰
بل لکورد	۱۸
بریده جراید	۱۸/۴۰
پاسداران	۱۸/۴۵
خانه کفر خانم	۱۹
سخنرانی دکتر دانشور	۱۹/۴۰
اخیر	۲۰/۴۰
موسیقی ایرانی	۲۱
تالیه و شما (محلی)	۲۱/۴۰
فیلم سینمایی	۲۲

● جمعه ۱۳ مرداد

موسیقی کونک	۱۰
توسن	۱۰/۴۰
چشمک	۱۱
گزارش استرلیغ	۱۲
موسیقی ایرانی	۱۲
کشتی بیگباری	۱۲/۴۰
دور دنیا	۱۴
اخیر	۱۴/۴۰
فیلم سینمایی	۱۵
رویدادهای استان	۱۵/۴۰
فوتبال	۱۷
آقای نواک	۱۸/۴۰
موسیقی محلی	۱۹/۴۰
اختاپوس	۲۰
اخیر	۲۰/۴۰
وارته کوکو	۲۱
بالاز از خطر	۲۲

● شنبه ۱۴ مرداد

مناسبت جشن مشروطیت برنامه	
ویژه های تهیه و پخش میشود که در آغاز برنامه ها از خود فرستنده اعلام خواهد شد.	

وارته چشمک	۱۷/۱۵
جستجو	۱۸/۱۵
پهلوانان	۱۹/۳۰
اخیر	۲۰/۴۰
موسیقی ایرانی	۲۱
دختر شاه پریان	۲۱/۴۰
بالاز از خطر	۲۲

● شنبه ۱۴ مرداد

مناسبت جشن مشروطیت برنامه ویژه های تهیه و پخش میشود که در آغاز برنامه ها از خود فرستنده اعلام خواهد شد.

● یکشنبه ۱۵ مرداد

زیرتندکود	۱۷/۴۰
کودکان (محلی)	۱۸
میاز و پیروز	۱۸/۴۰
چادوی علم	۱۹
دانش	۱۹/۴۰
مسابقه چهره ها	۲۰
اخیر	۲۰/۴۰
دلیای یاک زن	۲۱
موسیقی ایرانی	۲۱/۴۰
فیلم سینمایی	۲۲

● جمعه ۱۳ مرداد

کارگاه موسیقی و کارتون	۱۰
سرزمین عجایب	۱۰/۴۰
آفتاب میناب	۱۱/۴۰
موسیقی ایرانی	۱۲/۴۰
محله نگاه	۱۲
چهارل	۱۲/۴۰
موسیقی محلی	۱۲/۴۰
فیلم سینمایی	۱۵
فوتبال	۱۶/۴۰

● دوشنبه ۱۶ مرداد

شکلک	۱۷/۴۰
بازی بازی	۱۸
گیاهان	۱۸/۴۰
موسیقی ایرانی	۱۹
اتاق ۲۲۲	۱۹/۴۰
شهر آفتاب	۲۰
اخیر	۲۰/۴۰
اختاپوس	۲۱
ایران زمین	۲۱/۴۰
نویسنده کارآگاه	۲۲

● سهشنبه ۱۷ مرداد

کارتون	۱۷/۴۰
آموزش کودکان و بزرگسالان روستایی	۱۸
مسابقه لانتن	۱۹/۴۰
اخیر	۲۰/۴۰
محله بیگن	۲۱
سرکار استوار	۲۲

● چهارشنبه ۱۸ مرداد

کودکان (محلی)	۱۷/۴۰
آموزش زنان روستایی	۱۸
موسیقی محلی	۱۸/۴۰
آبوانجو	۱۹
نغمه ها	۱۹/۴۰
قرن بیستم	۲۰
اخیر	۲۰/۴۰
تاتر	۲۱
دلیای پراکن	۲۲

مرکز بندرعباس

کانون خانواده	۱۴
موسیقی ایرانی با رقصهای محلی	۱۵
فیلم سینمایی	۱۵/۴۰
ادبیات عصر مشروطیت	۱۷
تاتر	۱۷/۴۰
برنامه کودکان	۱۸/۴۰
وارته شاد	۱۹
اخیر	۲۰/۴۰
روزهای زندگی	۲۱/۴۰
خارج از محدوده	۲۲
مناسبت بزم انقلاب مشروطیت	۲۲/۴۰
نویسنده ای ریاض بسیار درخت (برنامه ای از ۳۰ - امیده تولید محلی)	۲۲
اخیر	۲۲/۴۰
فیلم	۲۲/۴۵

● چهارشنبه ۱۸ مرداد

پخش اول	۱۲/۵۰
اخیر	۱۲/۵۰
حفاظت و ایمنی	۱۳
ولت	۱۳/۱۵
در جستجوی زبان معیار	۱۴
اخیر	۱۴/۴۰

● پنجشنبه ۱۹ مرداد

پخش اول	۱۲
کارگر	۱۲/۱۰
دکتر بن کبسی	۱۲/۳۵
اخیر	۱۲/۴۰
پخش دوم	
نایت قرآن و اعلام برنامه	۱۷/۵۵
آموزش زنان روستایی	۱۸
همایگان (تولید محلی)	۱۸/۴۰
اخیر استان	۱۸/۴۵
نسل جدید	۱۹/۴۰
قرن بیستم	۱۹/۵۵
اخیر	۲۰/۴۰
تاتر	۲۱/۴۰
دلیای پراکن	۲۱/۵۰
اخیر	۲۲/۵۰
فیلم	۲۲/۵۵

● جمعه ۱۳ مرداد

مسابقه هوا	۲۱/۵۵
پریش محله	۲۱/۴۰
هفت شهر عشق	۲۲/۴۰
اخیر	۲۲/۱۰
فیلم	۲۲/۲۵

● دوشنبه ۱۶ مرداد

پخش اول	۱۲
مسابقه جایزه بزرگ	۱۲/۱۰
کبککان	۱۲/۳۵
اخیر	۱۲/۴۰

● سهشنبه ۱۷ مرداد

نایت قرآن و اعلام برنامه	۱۷/۵۵
رخ پاره (تولید محلی)	۱۸
همایگان (تولید محلی)	۱۸/۴۰
اخیر خوزستان	۱۸/۵۵
فیلم مستند	۱۹
نغمه ها	۱۹/۴۰
در جستجوی زبان معیار	۱۹/۵۵
اخیر	۲۰/۴۰
اختاپوس	۲۱/۴۰
نویسنده کارآگاه	۲۱/۴۰
ایران زمین	۲۲/۴۰
اخیر	۲۲
فیلم سینمایی	۲۲/۱۵

● چهارشنبه ۱۸ مرداد

پخش اول	۱۲
راندده شده	۱۲/۱۰



لیندا کریستال در چهارل



گریگ موریس بازیگر سریال بالاز از خطر

مرکز رشت



راجر مور در سریال آئیوایو

● پنجشنبه ۱۲ مرداد

کودکان	۱۸
طاس لرزنده	۱۸/۳۰
ورزش نوجوانان	۱۹
آفاق ۲۲۲	۱۹/۴۰
مسافه چهره‌ها	۱۹/۵۵
آخبار	۲۰/۴۰
دنیای یک زن	۲۱/۵۵
یاقه حقیقت	۲۱/۴۰
فیلم سینمایی	۲۲/۱۰
آخبار استان	۲۲/۴۰
موسیقی (تولید محلی)	۲۲/۶۵

● جمعه ۱۳ مرداد

کارگانه موسیقی	۱۱
پسر سیرک	۱۱/۲۵
سرزمین عجایب	۱۱/۵۰
آفتاب صیقل	۱۲/۶۰
مجله نگاه	۱۳/۴۵
موسیقی ایرانی (فرهنگ و هنر)	۱۴/۵۳
آخبار	۱۴/۴۰
فیلم سینمایی	۱۵
مسافه فوتبال	۱۶/۴۰
چهارم	۱۷/۲۴
چشمک	۱۸/۱۲
چنگجو	۱۹/۱۰
آخبار	۲۰/۴۰
وارثه شب	۲۱/۰۵
بالاخر از خطر	۲۲

● شنبه ۱۴ مرداد

پیام تیرک مشروطیت و انقلاب	۱۱/۵۳
پرنانه	۱۱/۵۶
فیلم سینمایی	۱۲/۲۶
موسیقی ایرانی	۱۳/۱۲
مجله پیتون	۱۴
فقه انقلاب مشروطیت	۱۴/۳۰
آخبار	۱۵/۳۰
موسیقی ایرانی با رقصهای محلی	۱۵/۳۰
فیلم سینمایی	۱۷
ادیات عصر مشروطیت	۱۷/۳۰
تاتر	۱۸/۳۰
برنامه کودکان	۱۹
وارثه شب	۲۰/۴۰
آخبار	۲۱/۰۵
مجله پیتون	۲۲
خارج از مخلوده	۲۲/۵۰
مصاحبه پیرامون انقلاب مشروطیت	۲۲/۶۵

● چهارشنبه ۱۸ مرداد

آهوش زنان روستایی	۱۸
کودکان	۱۸/۳۰
نسل جدید	۱۹
قرن بیستم	۱۹/۵۵
آخبار	۲۰/۴۰
تاتر	۲۱/۰۵
دنیای پراکن	۲۱/۵۰
آخبار استان	۲۲/۵۰
فیلم هالیو	۲۲/۶۵

مرکز رضائیه

● یکشنبه ۱۵ مرداد

کودکان	۱۸
جادوی علم	۱۹
سرزمینیا	۱۹/۳۰
رنگارنگ	۲۰
آخبار	۲۰/۴۰
هرهای تجسم	۲۱
پرشک محله	۲۱/۴۰
هفت شهر شفق	۲۲/۴۰
آخبار	۲۳

● دوشنبه ۱۶ مرداد

کودکان (بازی بازی)	۱۸
راهه برکنده	۱۸/۴۰
از همه رنگ (محلی)	۱۹
دانش	۱۹/۳۰
مسافه چهره‌ها	۲۰
آخبار	۲۰/۴۰
دنیای یک زن	۲۱
فیلم سینمایی	۲۱/۴۰
آخبار	۲۲

● پنجشنبه ۱۲ مرداد

کودکان	۱۸
موسیقی ایرانی	۱۹
آفاق ۲۲۲	۱۹/۴۰
شهر آفتاب	۲۰
آخبار	۲۰/۴۰
دنیای یک زن	۲۱
آخائوس	۲۱/۴۰
نوسنده کارآگاه	۲۱/۴۰
ایران زمین	۲۲/۴۰
آخبار	۲۳

● دوشنبه ۱۶ مرداد

کارگانه موسیقی و مسخکلمی	۱۰
آفتاب صیقل	۱۰/۳۰
فیلم زورو	۱۱/۴۰
موسیقی ایرانی	۱۲/۴۰
مجله نگاه	۱۳
چهارم	۱۴/۴۰
آخبار	۱۴/۴۰
فیلم سینمایی	۱۵
فوتبال	۱۶/۴۰
چشمک	۱۷/۴۰
چنگجو	۱۸
پیلوانان	۱۹/۴۰
آخبار	۲۰/۳۰
موسیقی محلی (تولید محلی)	۲۱
بالاخر از خطر	۲۱/۴۰
آخائوس	۲۲
سرکار استوار	۲۲
آخبار	۲۳

● چهارشنبه ۱۸ مرداد

آهوش زنان روستایی	۱۸
آقای جدول	۱۸/۴۰
آئیوایو	۱۹
لفظها	۱۹/۴۰
قرن بیستم	۲۰
آخبار	۲۰/۴۰
تاتر	۲۱
دنیای پراکن	۲۲
آخبار	۲۳



سیروس ابراهیمزاده و نودر آزادی (آخائوس)

مرکز زاهدان

● یکشنبه ۱۵ مرداد

آقاخره	۱۸/۳۰
راز بنا	۱۹
رنگارنگ	۱۹/۳۰
روح کابینان کرک	۲۰
آخبار	۲۰/۴۰
دانش پالکی	۲۱
هفت شهر شفق	۲۲

● دوشنبه ۱۶ مرداد

کیما	۱۸/۳۰
جادوی علم	۱۹
ادیات جهان	۱۹/۴۰
آخبار	۲۰/۴۰
میدلمارچ	۲۱
ایران زمین	۲۲

● سه‌شنبه ۱۷ مرداد

توسن	۱۸/۴۰
سرزمین‌ها	۱۹
موسیقی ایرانی	۱۹/۴۰
دختر شاه ایران	۲۰
آخبار	۲۰/۴۰
سرکار استوار	۲۱
چنگ بزرگ	۲۲

● چهارشنبه ۱۸ مرداد

پاک‌زبانی	۱۸/۳۰
آهوش زنان روستایی	۱۹
آفاق	۱۹/۳۰
جولیا	۲۰
آخبار	۲۰/۴۰
دلت	۲۱
موسیقی فرهنگ و هنر	۲۲

● پنجشنبه ۱۲ مرداد

کودکان (تولید محلی)	۱۸/۳۰
دانش	۱۹
موسیقی ایرانی	۱۹/۴۰
سازگان	۲۰
آخبار	۲۰/۴۰
دنیای یک زن	۲۱
فیلم سینمایی	۲۱/۴۰

● جمعه ۱۳ مرداد

پسر سیرک	۱۷
فوتبال	۱۷/۴۰
چشمک	۱۸/۴۰
انتراف	۱۹/۴۰
آخبار	۲۰/۴۰
خانه‌قهر خانم	۲۱
بالاخر از خطر	۲۱/۴۰

● شنبه ۱۴ مرداد

بمناسبت جشن مشروطیت برنامه ویژه‌ای تهیه و بخش میشود که در آغاز برنامه‌ها از خود فرستنده اعلام خواهد شد.



دوربینی

مرکز سندج

● یکشنبه ۱۲ مرداد

بازی بازی	۱۸/۳۰
دانش	۱۹
موسیقی ایرانی	۱۹/۴۰
سازگان	۲۰
آخبار	۲۰/۴۰
دنیای یک زن	۲۱
فیلم سینمایی	۲۱/۴۰

● دوشنبه ۱۶ مرداد

کیما	۱۸/۴۰
جادوی علم	۱۹
وارثه شب و هفت	۱۹/۴۰

● چهارشنبه ۱۸ مرداد

آدیات جهان	۲۰
آخبار	۲۰/۴۰
میدلمارچ	۲۱
ایران زمین	۲۲

● پنجشنبه ۱۲ مرداد

پسر سیرک	۱۷
فوتبال	۱۷/۴۰
چشمک	۱۸/۴۰
انتراف	۱۹/۴۰
آخبار	۲۰/۴۰
خانه‌قهر خانم	۲۱
بالاخر از خطر	۲۱/۴۰

● شنبه ۱۴ مرداد

بمناسبت جشن مشروطیت برنامه ویژه‌ای تهیه و بخش میشود که در آغاز برنامه‌ها از خود فرستنده اعلام خواهد شد.



فرهنگدان شش و هفت

● جمعه ۱۳ مرداد

پاک‌زبانی	۱۸/۳۰
آهوش زنان روستایی	۱۹
آفاق	۱۹/۳۰
جولیا	۲۰
آخبار	۲۰/۴۰
سرکار استوار	۲۱
چنگ بزرگ	۲۲

● یکشنبه ۱۵ مرداد

آقاخره	۱۸/۳۰
راز بنا	۱۹
رنگارنگ	۱۹/۴۰
روح کابینان کرک	۲۰
آخبار	۲۰/۴۰
دانش پالکی	۲۱
هفت شهر شفق	۲۲

مرکز شیراز

پنجشنبه ۱۲ مرداد

۱۲	اخبار
۱۳/۱۰	پیداشت
۱۳/۲۵	فیلم ویژه
۱۴/۱۵	موسیقی ایرانی
۱۴/۳۰	اخبار
پخش دوم	
۱۸	کودکان (تولید محلی)
۱۸/۱۵	موسیقی محلی
۱۸/۳۰	برنامه های ما
۱۹	ورزش نوجوانان
۱۹/۳۰	انفال ۳۳۳
۱۹/۵۵	مسابقه چهره ها
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱/۰۵	دلیای پاک زن
۲۱/۳۰	موسیقی ایرانی (تولید محلی)
۲۲	فیلم سینمایی
۲۳/۱۰	اخبار

جمعه ۱۳ مرداد

۱۰/۳۰	مسابقه جایزه برترک (تولید محلی)
۱۱	کارگاه موسیقی
۱۱/۲۵	سر سیرک
۱۱/۵۰	سرزمین عجایب
۱۲/۳۰	آفتاب میناب
۱۲/۲۵	مجله نگاه
۱۲/۳۰	موسیقی ایرانی (فرهنگ و هنر)
۱۲/۳۰	اخبار
۱۵	فیلم سینمایی
۱۶/۳۰	مسابقه فوتبال
۱۷/۲۴	چهارشنبه
۱۸/۱۲	چنگ
۱۹/۱۰	جستجو
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱/۰۵	وارثه شب
۲۲/۱۰	بالاز از خطر

شنبه ۱۴ مرداد

۱۱/۰۲	پيام نريك مشروطيت و اعلام
۱۱/۰۶	فیلم سینمایی
۱۲/۳۶	موسیقی ایرانی
۱۳/۱۲	محلۀ پیون
۱۴	قصه انقلاب مشروطیت
۱۴/۳۰	اخبار
۱۵	موسیقی ایرانی با رقصهای محلی
۱۵/۳۰	فیلم سینمایی
۱۷	ادبیات عصر مشروطیت
۱۷/۳۰	تأثر

۱۸/۳۰	برنامه کودکان
۱۹	وارثه شب
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱/۰۵	محلۀ پیون
۲۲	خارج از محدوده
۲۲/۳۰	مسابقه پیرامون انقلاب مشروطیت
۲۳	درجه های پرباغ بسیار درخت
۲۴	(برنامه ای از ۳۰ - امید تولید خوزستان)
۲۴/۳۰	اخبار

یکشنبه ۱۵ مرداد

پخش اول	
۱۳	اخبار
۱۳/۱۰	کارگر
۱۳/۲۵	دکتر بن کوسی
۱۴/۳۰	اخبار
پخش دوم	
۱۸	برنامه کودکان
۱۸/۳۰	اخبار استان
۱۹	شما و تلویزیون
۱۹/۳۰	(تولید محلی)
۱۹/۳۰	آب و تاب
۱۹/۵۵	موسیقی ایرانی (تولید محلی)
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱/۰۵	مسابقه ها
۲۱/۳۰	ورزش محلۀ
۲۲/۳۰	هفت شهر شوق
۲۳/۱۰	اخبار

دوشنبه ۱۶ مرداد

پخش اول	
۱۳	اخبار
۱۳/۱۰	مسابقه جایزه برترک
۱۳/۲۵	کبکشان
۱۴/۳۰	اخبار
پخش دوم	
۱۸	کودکان
۱۸/۳۰	اخبار استان
۱۹	فیلم مستند
۱۹/۳۰	مسابقه ها
۲۰	چنگ شهر (تولید محلی)
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱/۰۵	آفتاب
۲۱/۳۰	نوستده کارگاه
۲۲/۳۰	ایران زمین
۲۳	اخبار

سه شنبه ۱۷ مرداد

پخش اول	
۱۳	اخبار
۱۳/۱۰	راندۀ شده
۱۴	کانون خانواده
۱۴/۳۰	اخبار
پخش دوم	
۱۸	آموزش کودکان روستایی
۱۸/۳۰	اخبار استان
۱۸/۵۰	آموزش یرگسالان روستایی
۱۹/۳۰	مسابقه لایق
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	پیتون بلیس
۲۲/۱۰	سرکار استوار
۲۳	اخبار

چهارشنبه ۱۸ مرداد

پخش اول	
۱۲/۵۰	اخبار
۱۳	حفاظت و ایمنی
۱۳/۲۵	موسیقی ایرانی
۱۴	در جستجوی زبان معیار
۱۴/۳۰	اخبار
پخش دوم	
۱۸	آموزش زنان روستایی
۱۸/۳۰	اخبار استان
۱۸/۳۰	برنامه کودکان
۱۹	نسل جدید
۱۹/۵۵	قرن بیستم
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱/۰۵	تأثر
۲۱/۵۰	دلیای پراکن
۲۲/۵۰	اخبار

پنجشنبه ۱۹ مرداد

۱۸/۳۰	توس
۱۹	سرزمین ها
۱۹/۳۰	موسیقی ایرانی
۲۰	دختر شاه پریان
۲۰/۳۰	کودکان
۲۱	سرکار استوار
۲۲	چنگ برترک

شنبه ۲۰ مرداد

۱۸/۳۰	پاک زبانی
۱۹	آموزش زنان روستایی
۱۹/۳۰	تأثر
۲۰	جولیا
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	وینت
۲۲	موسیقی فرهنگ و هنر

یکشنبه ۲۱ مرداد

۱۷	سر سیرک
۱۷/۳۰	فوتبال
۱۸/۳۰	چنگ
۱۹/۳۰	انتراف
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	خانه فرخانی
۲۱/۳۰	بالاز از خطر

دوشنبه ۲۲ مرداد

۱۷/۳۰	کارگاه موسیقی
۱۸	سرزمین عجایب
۱۹	آفتاب میناب
۱۹	تأثر
۱۹/۳۰	موسیقی ایرانی
۲۰/۳۰	مجله نگاه

۱۹	راز بقا
۱۹/۳۰	رنگارنگ
۲۰	روح کاینان کرک
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	دانش بالکنی
۲۲	هفت شهر شوق

دوشنبه ۱۶ مرداد

۱۸/۳۰	کیمیا
۱۹	چادوی علم
۱۹/۳۰	وارثه شرفهفت
۲۰	ادبیات جهان
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	میدل مارچ
۲۲	ایران زمین

سه شنبه ۱۷ مرداد

۱۸/۳۰	توس
۱۹	سرزمین ها
۱۹/۳۰	موسیقی ایرانی
۲۰	دختر شاه پریان
۲۰/۳۰	کودکان
۲۱	سرکار استوار
۲۲	چنگ برترک

چهارشنبه ۱۸ مرداد

۱۸/۳۰	پاک زبانی
۱۹	آموزش زنان روستایی
۱۹/۳۰	تأثر
۲۰	جولیا
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	وینت
۲۲	موسیقی فرهنگ و هنر

مرکز کرمانشاه

پنجشنبه ۱۲ مرداد

۱۸/۳۰	بازی بازی
۱۹	دانش
۱۹/۳۰	موسیقی ایرانی
۲۰	سارگان
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	دلیای پاک زن
۲۱/۳۰	فیلم سینمایی

۱۵	چهار
۱۶	فیلم سینمایی
۱۷/۳۰	مسابقه فوتبال
۱۸	چنگ
۱۸/۳۰	جستجو
۱۹/۳۰	پهلوانان
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	سارگان
۲۱/۳۰	موسیقی ایرانی
۲۲	بالاز از خطر

دوشنبه ۱۶ مرداد

۱۸/۳۰	کیمیا
۱۹	چادوی علم
۱۹/۳۰	وارثه شرفهفت
۲۰	ادبیات جهان
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	میدل مارچ
۲۲	ایران زمین

سه شنبه ۱۷ مرداد

۱۸/۳۰	توس
۱۹	سرزمین ها
۱۹/۳۰	موسیقی ایرانی
۲۰	دختر شاه پریان
۲۰/۳۰	کودکان
۲۱	سرکار استوار
۲۲	چنگ برترک

چهارشنبه ۱۸ مرداد

۱۸/۳۰	پاک زبانی
۱۹	آموزش زنان روستایی
۱۹/۳۰	تأثر
۲۰	جولیا
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	وینت
۲۲	موسیقی فرهنگ و هنر

پنجشنبه ۱۹ مرداد

۱۸/۳۰	توس
۱۹	سرزمین ها
۱۹/۳۰	موسیقی ایرانی
۲۰	دختر شاه پریان
۲۰/۳۰	کودکان
۲۱	سرکار استوار
۲۲	چنگ برترک

شنبه ۲۰ مرداد

۱۸/۳۰	پاک زبانی
۱۹	آموزش زنان روستایی
۱۹/۳۰	تأثر
۲۰	جولیا
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	وینت
۲۲	موسیقی فرهنگ و هنر

یکشنبه ۲۱ مرداد

۱۸/۳۰	توس
۱۹	سرزمین ها
۱۹/۳۰	موسیقی ایرانی
۲۰	دختر شاه پریان
۲۰/۳۰	کودکان
۲۱	سرکار استوار
۲۲	چنگ برترک

مرکز مهاباد

پنجشنبه ۱۲ مرداد

۱۸/۳۰	بازی بازی
۱۹	دانش
۱۹/۳۰	موسیقی ایرانی
۲۰	سارگان
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	دلیای پاک زن
۲۱/۳۰	فیلم سینمایی

جمعه ۱۳ مرداد

۱۷	سر سیرک
۱۷/۳۰	فوتبال
۱۸/۳۰	چنگ
۱۹/۳۰	انتراف
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	خانه فرخانی
۲۱/۳۰	بالاز از خطر

شنبه ۱۴ مرداد

۱۸	کودکان (شبهه)
۱۸/۳۰	سرزمین عجایب
۱۹/۳۰	انفال ۳۳۳ (شبهه)
۱۹/۵۵	مسابقه چهره ها (شبهه)
۲۰/۳۰	اخبار (شبهه)
۲۰/۵۰	اخبار استان
۲۱/۰۵	انتراف
۲۲/۱۰	فیلم سینمایی (شبهه)
۲۳/۳۰	اخبار (شبهه)

یکشنبه ۱۵ مرداد

۱۸/۳۰	آفتاب سرخ
۱۹	راز بقا
۱۹/۳۰	رنگارنگ
۲۰	روح کاینان کرک
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	دانش بالکنی
۲۲	هفت شهر شوق

دوشنبه ۱۶ مرداد

۱۸/۳۰	کیمیا
۱۹	چادوی علم
۱۹/۳۰	وارثه شرفهفت
۲۰	ادبیات جهان
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	میدل مارچ
۲۲	ایران زمین

سه شنبه ۱۷ مرداد

۱۸/۳۰	توس
۱۹	سرزمین ها

چهارشنبه ۱۸ مرداد

۱۸/۳۰	پاک زبانی
۱۹	آموزش زنان روستایی
۱۹/۳۰	تأثر
۲۰	جولیا
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	وینت
۲۲	موسیقی فرهنگ و هنر

پنجشنبه ۱۹ مرداد

۱۸	کودکان (شبهه)
۱۹	چادوی علم (شبهه)
۱۹/۳۰	وارثه شب و هفت
۱۹/۵۵	رنگارنگ (شبهه)
۲۰/۳۰	اخبار (شبهه)
۲۰/۵۰	اخبار استان
۲۱	پهلوانان
۲۱/۳۰	ورزش محلۀ (شبهه)
۲۲/۳۰	هفت شهر شوق (شبهه)
۲۳/۱۰	اخبار (شبهه)

مرکز مشهد

پنجشنبه ۱۲ مرداد

۱۸	کودکان (شبهه)
۱۹	فیلم مستند (شبهه)
۱۹/۳۰	فادای
۲۰/۳۰	اخبار (شبهه)
۲۰/۵۰	اخبار استان
۲۱	شهر بریان
۲۱/۳۰	دانش بالکنی
۲۲/۳۰	ایران زمین (شبهه)
۲۳	اخبار (شبهه)

شنبه ۱۳ مرداد

۱۸	کودکان (شبهه)
۱۸/۳۰	سرزمین عجایب
۱۹/۳۰	انفال ۳۳۳ (شبهه)
۱۹/۵۵	مسابقه چهره ها (شبهه)
۲۰/۳۰	اخبار (شبهه)
۲۰/۵۰	اخبار استان
۲۱/۰۵	انتراف
۲۲/۱۰	فیلم سینمایی (شبهه)
۲۳/۳۰	اخبار (شبهه)

یکشنبه ۱۴ مرداد

۱۵	فیلم سینمایی (شبهه)
۱۶/۳۰	مسابقه فوتبال (شبهه)
۱۷/۲۴	چهارشنبه (شبهه)
۱۸/۱۲	چنگ (شبهه)
۱۹	سرزمین ها
۱۹/۳۰	دور دنیا
۲۰	خانه فرخانی
۲۰/۳۰	اخبار (شبهه)
۲۰/۵۰	اخبار استان
۲۱/۰۵	وارثه شب (شبهه)
۲۲/۱۵	بالاز از خطر (شبهه)

دوشنبه ۱۵ مرداد

۱۱/۰۲	پيام نريك مشروطيت و اعلام
۱۱/۰۶	فیلم سینمایی
۱۲/۲۶	موسیقی ایرانی (شبهه)
۱۳/۱۲	محلۀ پیون

سه شنبه ۱۶ مرداد

۱۴	قصه انقلاب مشروطیت (شبهه)
۱۴/۳۰	اخبار (شبهه)
۱۵	موسیقی ایرانی با رقصهای محلی (شبهه)
۱۵/۳۰	فیلم سینمایی (شبهه)
۱۷	ادبیات عصر مشروطیت (شبهه)
۱۷/۳۰	برنامه کودکان (شبهه)
۱۹	وارثه شب (شبهه)
۲۰/۳۰	اخبار (شبهه)
۲۱/۰۵	محلۀ پیون (شبهه)
۲۲	خارج از محدوده (شبهه)
۲۲/۳۰	مسابقه (با اساتید پیرامون انقلاب مشروطیت) (شبهه)
۲۳	درجه های پرباغ بسیار درخت (برنامه ای از ۳۰ - امید تولید خوزستان) (شبهه)
۲۳/۳۰	اخبار (شبهه)

یکشنبه ۱۵ مرداد

۱۸	کودکان (شبهه)
۱۹	چادوی علم (شبهه)
۱۹/۳۰	وارثه شب و هفت
۱۹/۵۵	رنگارنگ (شبهه



کتابیکه اخیراً «ورا استرالیسکی»
مدرس این موسیقیان دربارهٔ اوانگارد
داده‌است و بخش قطعاتی از موسیقی او.
- یک خبر از فستیوال برلن.
- بزم ادبی راجع به فروسی
یسطامی.
- یک خبر از اتیوپی و رادو
مترپیشه فرانسوی.
- داستانی از ابوالقاسم پاینده
- خبری در مورد دوازدهمین
فیلم فرانسوا تروفو.
- نمایشنامه‌ای بنام «اس من
کاترین است» از اسپرانجاری.
- نانه‌ای از گی دوموپانان به
مشوقه‌اش ماری پاشکوفسکا.
- صحبت دربارهٔ بزرگترین
دکوراتور آلمان بنام گایبرتیر.
یکی از بزرگترین دوستان سرتوفو
برشت نویسنده مشهور آلمانی بوده
است.
- شعری از زکی تاشکین شاعر
ترک بنام «فرضالی برای ماهیها»
در این برنامه پوران فرزندان
تسریس - شادشاهی سوسن پاکشاهان -
پروین صادقی - هدا - فریدون‌دانی -
گیوسرت مشیری - رامین فرزاد -
ژاله - رخسارمینی - خسرو فرزاد
همکاری دارند.

تیبیه کشنده: منظر مقيم.
- برنامه یا قطعه شعری از
کالوست خائوس شاعر ارمنی بنام (باد)
شروع میشود.
باد باگیسوانت سخن میگفت...
باد پیشاپیش گام‌های راه
می‌رفت.
خبر روزهای گذشته را.
باد باگیسوانت سخن میگفت...
باد بر گیسوانت می‌نوشت.
آهنگ مشتاق و قدیمی قلندرزاد.
باد نشان گیسوانت را کم کرده
است.
باد ترا میخواند ترا...
...
باد گزنی میگردد...
- بخش درباره استرالیسکی و

ژاله و مشیری مجریان برنامه دفتر آدینه

تعمیر گاههای شلوب لورنس در تهران و شهرستانها

<p>تعمیر گاه شلوب لورنس کرمانشاه خیابان شاهین بی آملابه تلفن: ۳۸۳۰ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شلوب لورنس اهواز خیابان ۲۴ مری نیش کوهرت تلفن: ۳۱۶۹ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شلوب لورنس اراک خیابان شاپور روبروی پستخانی اجناس تلفن: ۳۳۳۰ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مرکزی: شلوب لورنس خیابان آریه‌نادر اینستاد سناکو پلاک ۵۵۸ تلفن: ۳۳۰۳۰ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شلوب لورنس کرمان خیابان شای کونی مقابل سینما کازی تلفن ۳۳۳۹ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شلوب لورنس اسفهان خیابان شیخ بهایی چهارراه مرتب تلفن: ۳۷۱۶ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شلوب لورنس آبادان خیابان شاپور تلفن: ۳۱۳۳ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۲ شلوب لورنس خیابان سیمری لارمک بالای از مدان تخت حوض جنب بانک اسفند تلفن: ۷۹۵۵۵۵ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شلوب لورنس ساری خیابان فردوسی پلاک ۷۰ تلفن: ۳۳۸۰ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شلوب لورنس شیراز خیابان نصرالشت چهار راه سینا سعدی تلفن: ۳۳۸۰ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شلوب لورنس سنج خیابان ششم بهمن تلفن: ۳۰۷۳ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۵ شلوب لورنس خیابان آریه‌نادر جنب بانک ملی پلاک ۲۳۳-۲۳۴ تلفن: ۳۳۳۳۰ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شلوب لورنس بندرعباس فروشگاه آبادینی خیابان رضا شاه کبیر تلفن: ۳۳۱۶ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شلوب لورنس رشت خیابان سعدی تلفن: ۵۵۶۰ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شلوب لورنس کرمان خیابان بهمنی دهرقان تلفن: ۳۳۳۲ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵ شلوب لورنس عباس‌آباد سیمری نظامی پلاک ۱۷۹ تلفن: ۷۷۳۳۰ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شلوب لورنس دزفول خیابان سیمتری جدید تلفن: ۳۳۶۲ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شلوب لورنس رمانیا خیابان فرح نرسیده به خیابان داربوش تلفن: ۳۳۳۱ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شلوب لورنس مشهد خیابان احمدآباد فرح مقابل خیابان قائم تلفن: ۸۸۶۳ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۹ شلوب لورنس خیابان کهنال شهر ۴۴۸ تلفن: ۷۵۵۰۴ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شلوب لورنس لر خیابان بهمنی مقابل کلانتر کوچه تلفن: ۷۹۰۰ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شلوب لورنس جنداب خیابان بوعلی پلاک ۱۳۳ تلفن: ۳۱۱۶ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شلوب لورنس راهناب خیابان آذربایجان ساختمان ظفرانی تلفن: ۳۳۳۹ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شلوب لورنس مشهد علیخان خیابان فرمانداری آریه‌نادر تلفن: ۳۱۳ SCHAUB-LORENZ</p>

ادبیات جهان

سه‌شنبه ساعت ۳/۳۰

لیسه قرن بیستم بود ارجمه نژادی از داستان
داسراره از چندی پیش در سزین سالک
شخصه انتشار یافت و هری میله که دست‌کم
هفت ما او را به‌نام می‌شناسیم در مقاله‌ای که
در بررسی کتاب روزنامه فیوریگ فایزنوشت
به این کتاب درود فرستاد... و برنامه ادبیات
جهان که گوشش دارد شنوندگان ارجمند
را با اندیشه‌ها و نوشته‌های بزرگان شعر و
ادب آشنا کند ترجمه من این مقاله را.
به صورتی که بجای «و هفتده پاریس» انتشار
داده در این برنامه آورده است.

موسیقی جاز

جمعه - ساعت ۱۱/۳۰

نویسنده و مجری برنامه: فریدون فرحت
گفتگوی درباره ارگ در موسیقی
جاز و آشنایی با سبک جاز جیمی اسمیت که
او را بتوان معرفی ارگ در موسیقی جاز
مدون می‌شناسد. در این برنامه بعد از معرفی
جیمی اسمیت دو قسمت قطعاتی از تریو
و بعد نبردهای از کار ارگتر بزرگ او
بخش میشود.

جهان آندیشه

نوشته عبدالله توکل

دوشنبه - ساعت ۳/۳۰

برنامه جهان آندیشه با مقدمه‌ای درباره
سیمتاری و انتقال شروع میشود. در ساینه
«سینه کلوب» شعر لیس، دهه نوزده فیلم
پرتغالی از یست و یکم تا یست و پنجم ماه
مارس، به‌تاریخ روزهای سیمتاری جوان، برای
دوستاناران سینما نشان داده شد و این کار
در دنباله اینکارهای سالهای پیش که شعر
لیس را طبع جنوبی اکتسابی سیمتاری
کرده است صورت گرفت. و سپس «آیرو نو
آرمانیو» نویسنده روزنامه‌نگار منتقد
برخی در ادبیات معاصر ایتالیا بدست آورده
به شنوندگان «برنامه دو» معرفی میشود و
آنگاه درباره «دولیم رایش» از زبان یکی
از کارگردانان یوگوسلاوی که تئوریهای
و فیلسوف رایش و شخصیت او را از خلال
فیلمی نام «اسرار سنگانه» تشریح کرده
است مطالبی بیان میشود و در آخر برنامه
راجم به «اولگوبویاز» که از چند سال پیش
سرگاز تحقیق است و نتیجه این تحقیق
کتابی بنام «بیج وغم تنهایی» است صحبت
میشود.

این هفته در تهران

کاری میگوین

خیابان چهارم تورا - جنبایمن ایران و آمریکا
● کتابخانه «کلیکو» تلفن ۱۲۳۳۳
● سیراب سبیری - بهمن مصعب - روز
نارول - لیلی مین توری - کارگر - مهت
مصد - ایران بوردی - طایف - کرمان
● حسین زنده‌روی - بژن صبری - دو نشان
دیگر معاصر از ۶۱ مراد ساعت ۶ پنجشنبه
و دو برای سوره آزاد

روابط فرهنگی ایران و شوروی

● خیابان رسال شیرازی - شماره ۱۸۸
● فیلم «ایروان» (گفتار بزرگان فارسی)
● ۱۴ مراد ساعت ۱۹/۳۰
● فیلم «مایا پلیسکیبا» (بزرگان روسی)
● نوشته ۱۶ مراد ساعت ۱۹/۳۰
● فیلم «دانشجویان» (گفتار بزرگان فارسی)
● ۱۷ نوشته ۱۷ مراد ساعت ۱۹/۳۰
● کتابخانه «دروگو» کولوبوی موزه تریاکوف
● روزهای شنبه ۱۴ نوشته ۱۶ و ۱۷ نوشته ۱۷
مراد ساعت ۱۷ تا ۱۷/۳۰



خاویار ودگا



لذت بخش ترین نوشابه‌ها

چرا خاویار ودگا در مدتی کوتاه مورد علاقه و توجه مردم قرار گرفت؟
چرا خاویار ودگا در ایران یک نوشابه استثنائی شناخته شده؟
چرا خاویار ودگا پر فروش ترین نوشابه در ایران است؟
چون خاویار ودگا نوشابه ایست سالم - خالص - معلمن - نشاط آور و بدون عارضه بعدی که در سطح بین المللی قرار گرفته و برای اولین بار با اروپا صادر خواهد شد.

خاویار ودگا را در تهران و شهرستانها از نوشابه فروشیهای معتبر درخواست فرمائید.



دن پرده

دوره جنگ دوم سنا افسر لپستانی که داوطلبانه در ارتش انگلیسی خدمت می کردند و در استورائین شدند. مدیر رستوران پارکستر خود گفت:

— اینا خریین، دارن واسه ما میچکن، یه امنگی از کشور خوشان برارون برین که خوشحال بشن، مثلا «پولونزه شوین رو که لپستانی بود، از کتشن شروع کرد به خواندن ولی چه توانستی که رفتم بر اندام ادم می انداخت، یکی از مشتریها که تنها پشت میزی نشسته بود بعد از چند لحظه دستمالی در آوره و شروع کرد به آهپهای گزیه کردن، مدیر رستوران جلو رفت و با آب تمام به او گفت:

— قربانه نمیخواستن این موسیقی اینهمه شمارو متاثر کنه، شما ختما لپستانی هستین مشتری سر بلند کرد و گفت:

— نخیر، بنده موسیقیدان هستم.

خانم چپانگوری جلو خرابه‌های یک معدن یونانی پهناشای ستونیا و دیوارهای شکسته ایستاده بود. عکاس دوره‌گرد سر رسید و پیشنهاد کرد که عکسش را بپردازد. خانم پرسید:

— عکس ما شینم هم می‌افته؟
— بله.
— پس لازم نیست آقا اونوقت شهرم خیال می‌کنه من یا تو بییل اینجا رو به این روز انداختم.

شمسی به‌دین یکی از رفقای خیلی لروتنش رفت. ساعت‌دوازده بود که به پیشش دوست شروتند قرار شد به‌دین موزه او بروند، جلوی در به‌جای گادایلاک، ماشین کوچکی زیر تیغ آفتاب توقف کرده بود اما در آن گرمای چنین، داخل ماشین بسیار خنک و مطبوع بود. مرد از دوستش پرسید:

— چیز عجیبه، چطور همجسی ماشین که کولر هم نداره تو این آفتاب انقدر خنکه؟
— آره کولر نداره ولی من از این ماشین دو تا به‌چور خریدم که همیشه یکنه تو یخچال نیگه می‌دارم.

اسایی وارد یک کفایش شد. فروشنده زبروز رنگت فوراً پرید جلو و گفت:

— اسبورتی می‌خواین یا معمولی یا فانتزی؟
— سرفقی نمی‌کنه، ولی هرچی محکمتر باشه بهتر.
— چه رنگی باشه؟
— رنگ همین کفیشهای خودم فروشنده با سرعت پنج شش جفت کفش آورد و گفت:

— بفرمایین امتحان کنین.
— ولی آقا من فقط به جفت بند کفش می‌خوام. یعنی لازمه اینهمه کفش رو هم امتحان کنم؟

دختری از دخترهای امروز به پاسکوری یکی از مجلات نوشت: هر وقت به ملاقات سازمدم می‌روم، می‌بینم به‌شپاش بلند است، مرا راهنمای کنیید.

پاسکوری جوابش داد: — چاره‌اش این است که سر وقت حاضر شوید.

مردی به‌وقتش گفت: — من اصلا تو ازدواج شانسن ندارم. دفعه اول که زن گرفتم بعد چند وقت زنم گذاشت فرار کرد و رفت دیگه پیدایش نشد، دفعه بعد هم که ازدواج کردم، هنوز زنم بیخ‌ریشم مونده و جای نرفته.

پلیس راه، روز پنجشنبه رواننده خلاکاری را در یکی از جاده‌های خارج شهر متوقف کرد و بعد از گفتگوری مختصری درباره خلاف او گفت:

— در حال چون امروز پنجشنبه است و نمی‌خوام تعطیل جمع‌تونو خراب کنم، تاریخ قبض جریمه رو از شنبه می‌نویسم.

خانمی در کنار دریا به‌شورش گفت: — ببین عزیزم، اشکالی نداره که وقتی به زن خوشگل از کنارمون رد می‌شه تو شکمتو بندنی تو که خوش

هیگل جلوه کنی ولی یادت باشه بعد که اون خانم رفت، مایوشو که از پات افتاده پایین، بکشی بالا.

خانم رژیم لاغری را شروع کرده بود و آقا، خوشحال از این موضوع به پسر کوچکشان گفت: — تا چند وقت دیگه یا به خانوم خوشگل و خوش هیگل می‌روییم گردش، پسر پرسید:

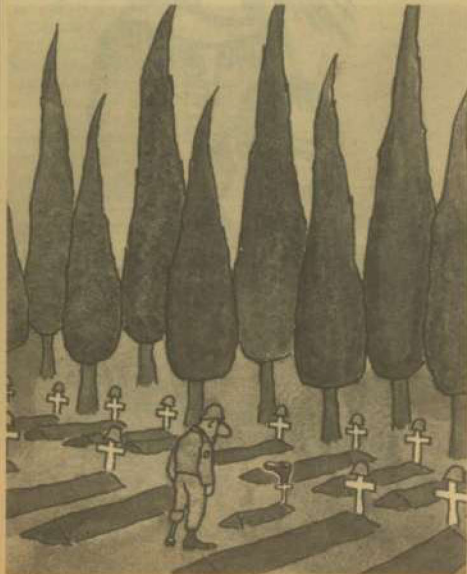
— پس اونوقت مامانو چیکار می‌کنیم.
مست لایعلی روی نیمکت پارک شهر خوابش برده بود، آخر شب نگهبان پارک آمد بالای سرش که:

— یالا، یالا، باشو می‌خوام درو بندیم.
مست گوشه چشمی باز کرد و گفت:

— خوب بندم، ولی محکم نزنم بهم که چرتم باز می‌شه.
جراح به بیمار گفت:

— حق‌العمل من می‌شه پنج‌هزار تومن!
— خیلی گرونه، قدرت دانشو ندارم.
— پس برین پیش دکتر فلانی که به شاهی هم نمی‌گیره

— یعنی می‌جانی عمل می‌کنه؟
— می‌جانی که نه، ولی حق عملرو از ورله‌تون می‌گیره.



هیگل جلوه کنی ولی یادت باشه بعد که اون خانم رفت، مایوشو که از پات افتاده پایین، بکشی بالا.

هر که غم بلبه نیامده میخورد
دو بار غم میخورد

تلوود

دلهره شب عید



بانگ خوس درآمده، اما پدرم
نیامد. سه روز پیش که بدنبال زنبور
میرفت گفت: شب عید برمیگردد این
هم شبیه، اما از او خبری نیست.
دلم بشور افتاده، خوام نمیزیرد، خدا یا
عیدی معلم را چه کنم! دوام پیش بود
که رضا حسین گلپز روزی چند فدییر، یک
پنجقرانی نقره چربی تو بر پای معلم
آزوده بود و من مثل همیشه دوقران
برده بودم. عیدی پنجقرانی گل کردم،
چشم شاگردان را گرفت، معلم منسوب
شد و من، شاگرد سوگلی که محوس
خلیقه شدن داشتم، با دوربالی حقیقم،
از چشم افتادم.

باخود گفته بودم دیدگر این
حقارت را تلافی میکنم. فردا عیداست
و پدرم، بتایم دور، دور، دور رفته
تا مسل بیارود. ماه پیش سوره که هرچه
داشت داد و کندو خرید. مومی مخالف
بود، میگفت: مال غنایه، پتیاه ننداره
اما پدرم لرح کرد. اول دودل بود، دوری
از خانه را خوش نداشت. حتی زیارت
مشهد نرفته بود. میگفتند: استطاعت
دارد اما هرگز حاجی نشد. مرد عطر
ماجرا نبود ولی از مخالفت موسوم
منفسد شد: کندو را در کرد و بالا
تحویل گرفت و زندگی ما شروع شد.
هفته‌ای دوسه روز نبود و خانه سوتو
کور بود. چندروز پیش که آمدسوروش
خیابانیده زنبوران شوریده بجایش
ریخته بود. دوشب خواب نداشت، بجای
مسل پیش خورید. پوششیا شیده بود،
اما نمیخواست سومروز را شب کند.
آینک شبید، من وصل نخوردم،
از انتظار جانگناه، خاطری دارم تلختر
از زقوم. نسیمبک میزود، نزدیک سوس
است، ترازو بکوشه آسمان نشسته،
بروپن نزدیک قیله است، از خانه دور
همسایه آوای خیرست، بگوش میرسد،
خدایا چرا پدرم نیست، چرا این‌گرز
بالا اینسبه دورم، چرا پدرم بدنبلی،
این زنبورهای لمتی رفت؟ چراهای
بیجواب چون زنبوران مسل ننداده جانم
نیش میزند، چون مار سرکوفه بهر
طرف میفلتم، چون غس افتاده درموج،
از خواب دور میشوم خدایا پدرم را
برسان!

رقابت
رخشایان را برپرکرد، بخود قول داده‌ام
از او و از شام، سن، شاگرد ارشد
مکتب، از این سوره آوایش که پدری
گرفته میزنه و خوش چندسهاروماج
میگه وایمانم، خدا کند!
مادرم فوسیده که قانع نشده‌ام،
پشتایم را بوسید، دستی بسرم کشید
و گفت: بیسرجان، پس این سواد
وکتب حرف یامفت؟ تو تابع پیشگیری
یا رضا کله‌پز؟ پیغمبر من پول نداشت،
وقتی سرد قرندان پهره بود، زرقلمی
در مقابل خرید یک اتان برای فاطمه
بیچاره، پیش پدری بی‌انصاف بگرو
رفت و توپرس خوب مژا گرفته‌ای که
پنجقران نداری، مگ شبیدیه که مل
یحیی روزمیر میگفت: «مال دنیا بقدر
تفواهد آید، نخواهد آمد. اگر
آمدنی بود سزبب آمده بود، شیری
را خوش نندارد. ای خدا چه گرفتاری
شده!.. چطوره فردا مکتب نروم، خودم
را به بیماری بزنم! وای! مگ میشه
معلم چه خواهدگفت، انگشت نمایشوم،
منه میفهمند که از رضای کله‌پز شکست
خوردم، خدایا کمک کن!

مومی بیچاره شد، همیشه پیش از
سحر نماز میگفت و دعا میخواند، سبای
دارد، مادرم را بیدار میکند، اوجمفت
شای دارد. اگر به‌شای دیگر داشتم تازه
دوقران میشد و کورتا پنجقران!
مادرم گفت: «اگر پنجقران کمتر
پریم آپریم میروم، عید غدیر رضا
کله‌پز پنجقران آورده بود، مگر من از
او کمتر راه خندید و گشت: «وسرم
خودت را همس رضا کله‌پز میکنی؟
شاگرد سوگلی عشی، معلم هم‌جا ازت
تعریف میکنه، رشاکله‌پز که مثل تو نیست
پدرش برج و بارو داره، گردنه میزنه،

بومد ازبخت اعتبار من به کلمه وعظ
بود، درسم راجوب حاضر میکردم، کتاب
شاد که سرتوهای مرصع دارد و خاکس
را بی‌غلط میخواندم، قسمتی از منقشات
اما اینسبه در دنیای اشباح بوده و روی
زبیم واقع بود پاندول منظم از خانه
مکتب را نملو میگردم، اقا رضا از
فشنک و تفنک و سایه و پاروتو
هفتایر روسی دم میزود که چادیه بندو
داشت، از میسهای شایسته میگفت
که حرف دوواته جواره و شراب کپته
چلغا سیل بود و کمنغه خالی پنجقران
میروند، از چندسهای روینده‌دار چادر
اطلسی مملو پریش که ارس پاشنه‌بندو
تک که کوتاه‌باشندش پدرش بهانه‌میرد
و مادرش بختد آنها کرم می‌بست و

از این کتنگهای وقیحانه سرم
داغ میشد، تنم میلرزید، هضمی که از
قسمهای مادر بزرگت و اندرزه‌های مادر
ما به داشت درگذرگاه احوال پیمبران
و حالا مادرم میگه در مقابل رضا
تسلیم نشوم، میدان را خالصی کنم و
گفتم اگر این سوره آوایش فاسد یا پنجقرانی
نقره تو سکه زنجیردارش که مال زدی
است، چشم معلم را خیره کند و یکبار
دیگر درحرفه رقابت او شکست بخورم!
ایدا! .. هرگز، هرگز!.. خدا آن
روز را نیارود!

خدایا چکنم، پدرم نیست، جیب
موم خالیست و مادرم بجای سوره
گشای وعظ میکند و من، چون کور
بی‌زاهیر، در ظلمات حیرت راهی می-
جویم که توست، خدایا چه میشد اگر
سفران وسعهای دیگر نداشتی!
همین تیروز بود که همه میمان
چادر را در عزاز وکتبب خواندم که
خرانه جاپود خدا است، هرچه بخوای
از پول و جواهر، از آن بیرون میکنی
و تمامشده‌ای نیست، اینکاش ملک عجیب
بودم و همیان جادو داشتم و پاک دو
مشتی طلای تو سکه از آن بیرون می-
کنیدم و روز عید بجای معلم میرفتم
تا این گلپز فاسق جیبمی که پدرش، به
گردنه میزند و مادرش بجای قرآن و
دعا و نماز، خدمت چندسها میکند، از
فغم بترس!

ایکالی ستم پدرم میرسید، مادر
بزرگ همه پیرزادگان پالان را گفته
که یک چشم‌زدن از شرق بغرب پرواز
میکند، چه میشد اگر پیرزاده‌های تیزبال
بودم و پیش پدرم میرفتم، فعلاً معمارا
حل میکردم، غرورم را نجات میداد کله‌پز
بدکاره نملوب میشد!
در خیال، سترهای دراز داشتم،
بربال آلیا آساق دور را بپیمردم یا
سیرمغ بقای رفتم، دره الساس را
بیدام که لفظ میسج به‌آتما راهدار
یا نیکبختی که‌بال سیرمغ آویخته باشد
دیگر آن‌باید پشت کوه‌های بلند، دور
از توده‌های الناس، ساق بکنند و راه
سیرت بکنند، شهر سگ باطلسمی
کسیاب و پیچیده بر دیوار آن میتوان
رفت و مجایب گفتنی را پیشم دیدم
و خاموش ماند و جزیره وان واق که

بدهای موسی درسا شکافت و
پهروان فرازی از چنگ فرمون‌جستند،
بدهای پوشش در دل شب خورشید از
چاه مغرب‌درآمد، تاپیغمبر خالی‌مانده،
نماز قضا شده‌های را بوقت بخواند،
همین دو ماه پیش بود که بدهای شیخ‌م
رضی، معادلانه‌اکریه، به هارون ولایت
شد، خوش این را روی ستر گشت،
هفتادوار توین لول سیم امام همراه
داشت و جلو سخن منم از جیبش
زدند، شب در حرم متوسل شد، چندان
گریست که خواش برد، یک سید سبز
پوش نورانی آمد و گفت: «اشخ! وحی
(در قصبه ما برخیز را اینجور تلفظ
می‌کنند) پرتو بگیر،» بیدار شد و
نقر را دید که سرها برهنه گریه‌کنان

بدهای موسی درسا شکافت و
پهروان فرازی از چنگ فرمون‌جستند،
بدهای پوشش در دل شب خورشید از
چاه مغرب‌درآمد، تاپیغمبر خالی‌مانده،
نماز قضا شده‌های را بوقت بخواند،
همین دو ماه پیش بود که بدهای شیخ‌م
رضی، معادلانه‌اکریه، به هارون ولایت
شد، خوش این را روی ستر گشت،
هفتادوار توین لول سیم امام همراه
داشت و جلو سخن منم از جیبش
زدند، شب در حرم متوسل شد، چندان
گریست که خواش برد، یک سید سبز
پوش نورانی آمد و گفت: «اشخ! وحی
(در قصبه ما برخیز را اینجور تلفظ
می‌کنند) پرتو بگیر،» بیدار شد و
نقر را دید که سرها برهنه گریه‌کنان

بدهای موسی درسا شکافت و
پهروان فرازی از چنگ فرمون‌جستند،
بدهای پوشش در دل شب خورشید از
چاه مغرب‌درآمد، تاپیغمبر خالی‌مانده،
نماز قضا شده‌های را بوقت بخواند،
همین دو ماه پیش بود که بدهای شیخ‌م
رضی، معادلانه‌اکریه، به هارون ولایت
شد، خوش این را روی ستر گشت،
هفتادوار توین لول سیم امام همراه
داشت و جلو سخن منم از جیبش
زدند، شب در حرم متوسل شد، چندان
گریست که خواش برد، یک سید سبز
پوش نورانی آمد و گفت: «اشخ! وحی
(در قصبه ما برخیز را اینجور تلفظ
می‌کنند) پرتو بگیر،» بیدار شد و
نقر را دید که سرها برهنه گریه‌کنان

بدهای موسی درسا شکافت و
پهروان فرازی از چنگ فرمون‌جستند،
بدهای پوشش در دل شب خورشید از
چاه مغرب‌درآمد، تاپیغمبر خالی‌مانده،
نماز قضا شده‌های را بوقت بخواند،
همین دو ماه پیش بود که بدهای شیخ‌م
رضی، معادلانه‌اکریه، به هارون ولایت
شد، خوش این را روی ستر گشت،
هفتادوار توین لول سیم امام همراه
داشت و جلو سخن منم از جیبش
زدند، شب در حرم متوسل شد، چندان
گریست که خواش برد، یک سید سبز
پوش نورانی آمد و گفت: «اشخ! وحی
(در قصبه ما برخیز را اینجور تلفظ
می‌کنند) پرتو بگیر،» بیدار شد و
نقر را دید که سرها برهنه گریه‌کنان

بدهای موسی درسا شکافت و
پهروان فرازی از چنگ فرمون‌جستند،
بدهای پوشش در دل شب خورشید از
چاه مغرب‌درآمد، تاپیغمبر خالی‌مانده،
نماز قضا شده‌های را بوقت بخواند،
همین دو ماه پیش بود که بدهای شیخ‌م
رضی، معادلانه‌اکریه، به هارون ولایت
شد، خوش این را روی ستر گشت،
هفتادوار توین لول سیم امام همراه
داشت و جلو سخن منم از جیبش
زدند، شب در حرم متوسل شد، چندان
گریست که خواش برد، یک سید سبز
پوش نورانی آمد و گفت: «اشخ! وحی
(در قصبه ما برخیز را اینجور تلفظ
می‌کنند) پرتو بگیر،» بیدار شد و
نقر را دید که سرها برهنه گریه‌کنان

بدهای موسی درسا شکافت و
پهروان فرازی از چنگ فرمون‌جستند،
بدهای پوشش در دل شب خورشید از
چاه مغرب‌درآمد، تاپیغمبر خالی‌مانده،
نماز قضا شده‌های را بوقت بخواند،
همین دو ماه پیش بود که بدهای شیخ‌م
رضی، معادلانه‌اکریه، به هارون ولایت
شد، خوش این را روی ستر گشت،
هفتادوار توین لول سیم امام همراه
داشت و جلو سخن منم از جیبش
زدند، شب در حرم متوسل شد، چندان
گریست که خواش برد، یک سید سبز
پوش نورانی آمد و گفت: «اشخ! وحی
(در قصبه ما برخیز را اینجور تلفظ
می‌کنند) پرتو بگیر،» بیدار شد و
نقر را دید که سرها برهنه گریه‌کنان





از: آندره مالرو
ترجمه: رضا سیدحسینی

ژرمنیه دیگری برای عملیات وجود دارد اما دسوشامبیاده ترجیح میدهد که از آن حرف نزند. مسال پیش، در اثنای فرارده متشالعیکی آنام، بهامورین مقیم فرانسوی دستورالعمل محرمانهای داده شده بود که هیچ فرستی را برای دست یافتن بهگومستانهای قبایل بافرمان از دست ندهند. زیرا دقیده (Phim) رئیس «گرتک» ژرمنه (Kong-let) از دشمنها پیش وسائل انعام رؤسای قبایل شرق را فراهم می کرد، قبایلی که زمینهایشان مناور مرز انام بود. نزدیک بود به نتیجه برسد. او به «بانگ» گرتک، رفته بود و در یکی از روزها که در یکی - نبود، بود. نازگان فرانسه را دیده بود و احترام بی مانندی نسبت به نیروی فرانسه احساس کرده بود. اتحادیه او قرار بود در نیمی از ناحیه واقع در میان مرز و عیثهای مبلغین گسترده شود. این مسئله قابل چشم پوشی نیست، و اگر مامور مقیم هنوز از آن حرف زده، از این رو است که این فرقیقت، بصورت مؤثری، مانع پیشرفت او خواهد شد. از این قرار دوقیم، مایرپناه نیست.

پدر ژول و می نویسد: همین مسئله، بحث را به ادبیات می کشاند. مایرپناه از مقام شامبیاده می خواهد که چیزی بخواند. اما «تالی دومسویروزه» شعرهای خود را از برادر، برمی خیزد. نام شعر «تفریق» است. آستیا می آید یعنی درانتظارشان است و شکست خواهند یافت. زیرا از عشق بی خبرند: **شاهزادان آنام که از نسل آشنده شما را نمی شناسند، ای قلمتان سوزان.**

مایرپناه با چشمان بسته گوش میدهد و بسا تکان دادن سر تصدیق می کند. شراب، شامبانی، و شوق... این شعر دیگری می بخواند مسایرین است. حاضران تصمیم می گیرند. «تالی» «ووتی» که به زبان دلهایان صرف یزند، چندان بد نیست و سینه هائی دارد. یک زن سفید پوست...

ای عشق، ای شامبانی! ای عشق که در پشت پرده های، آئینه دل های سرگشته در زیر ستارگان پاک، نبیفته است «مایرپناه» می گوید: - سراسر قلعه تیره گشته است. - بخصوص «دسگتسه»، دلهای سرگشته... عفریبا است باز یافتن شبیه، در امان این شرق دور! مانند کلیسا، فریادهای دراز مایجیران از پنجره ها داخل میشود.

- آفسون که «پوتوگورگو» مرده است! دوست داشت که شرح این شب را برای او تعریف کنم، بخصوص اشعار شما را برای او بفرستم... - اینجا چنگ بود اگر آدم یک جلد کتاب کوچک شعر در اینجا بگذارد، گذرش را بگذرد آفسون مایرپناه. اگر «الفره دومسوه» اولین شعرهایش را در «دولیزه» چاپ کرده بود...

- شکست بود اما گو خواننده، مادام، و اشعار شما خیلی بیشتر از این «گورستان پرگله» ارزش دارد. - اما ما در اینجا عادت ادب ذاتی را از دست داده ایم. شما با «پوتوگورگو» آشنا بودید، چنانستنی! بگوئید، آیا او بهانه ای نقل می کند، شیاعت داشت. خیلی چیزها تعریف می کند، مادام... مانند پسر سیزدهگ من که شامت زبانی با او داشت. «پوتوگورگو» هم بر روی از عصر دیگی بود: ادب و نزاکت شریف، در شامهای بزرگی که می داد متواضع و خوش اخلاق بود. در نزدیکی من عضو می شد. بسیار ساده، خونسردی که از او دارم مایه تفریح است و شاید توی ذوق شما خواهد زد...

- آه، نه بگوئید، بگوئید!

تأ دریا، تا سلسله کوههای انام و پرشکوه قورباغه ها در شب گرم.

شام بود. استاد همیشه آخرین تقری بود از سالن غذاخوری بزرگ خیابان «الوه» (Elyse) بیرون می رفت... ما تازه از سالن بیرون رفته بودیم که زیاد ملاحظه داشتیم چوچکه... «دوگاری» بود. پس در حالیکه چشم بر زمین دوخته ام برمی گردم، آترا پیدا می کنم و بر می دارم، و وقتی چشم از زمین برداشته دارم، استاد را می بینم که سرچاهی خود ایستاده است و پشت بین دارد. زیرا او پشت به در داشت. (او خیلی کشیمار بوده) در این حال، از پشت، احساس می کنم که او همه او سندیلهای خالی و نامنظم را، مانند سندیلهای شیاعت اشباح نگاه می کند!

از جای خود حرکت می کند، و باز هم به آنکه مرا ببیند، چند قدم بر می دارد و آتش، مانند «حلمت» قلعه ای شیرینی بر می دارد! بعد آترا سرچاهی خود می گذارد و با سادای بلند، با همان سدا زبیا و ژرف و کسی شکسته خود می گوید: «شرف هانما» شیرینی را خورده اند...

چنین است آخرین حرفیاتی که از او شنیدم - و «ما و ما دورنگه» چطور! بگوئید، بگوئید! یک پیرزن سر تا پا سفید، بی حرکت در کنار آتش، او از سرطان مرد، همه ما او را با احترام نگاه می کردیم. در نظر فریاد از اما، او مظهر پناه سال مشق بود، مادام، و شیخ زبیبانی از منور چنان بود که حکایت از همه آن عشقهای کرد.

پاسخ دهید ای دوه باه، پاسخ دهید ای تنبانی ای طبیعت بنده اند به بیابانی چنین زبیا، و فتنه ما هر دو بیاریم، در هیئت که شکل گور بفرمزدگان آندرشانک می دهید!

اما شما تا آن حد بی احساس خواهید بود که بدانیید ما حقتیم و یا عشقیایمان برده ایم، یا ایضا مجاشن آرام تانرا ادامه دهید، و پیوسته بختندید و پیوسته او را بخوانید؟

در اثنای که «مایرپناه» شعر را می خواند: شعر فرانسه پوشیده از کتیبه ای سرخ را، از پایه های بلند درم کوفته زیر سنگینی دستهای ملط را در غروب آفتاب اسپسای بلند قنات، لمناات شامگاه، و دنگه های سنگی را...

بیش از این سر نوشتی که از ده سال پائین طرف بر روی آن - چنانکه گویی بر روی تخته شمشیر - راه می دهید، ملاحظه لایق من است، و ما این کار را با هم انجام می دهیم...

قورباغه های نزدیک خاموشند: مایرپناه در دل شب بلند بلند حرف می زند، فریاد منتظرانها، همچنان او از میان می رود.

شامبیاده - گامی با خودم اینطور می گویم. من این سرزمین را تا آنجا که بتوانم اداره می کنم، اما حقیقت دردناک که شمام می دانید، اینست که من نوعی کمیسر پلیس هستم... یک نکته خیلی جلب توجه مرا می کند: «در آغاز سخن از اکتشاف بود. اما اکنون با «هفته» و حتی «هفتاد» در میان است... من برپرواز آمدن شما خبردار شدم، با وجود این، با وقت کافی، خواهم توانست که شما را کمک کنم... و نمی دانید که من و زلم، و از این باب و هوا چقدر خسته ایم! احتیاط کنید که اسباب خوبی بگیرید...»

سگرت، صدای سوسکیه. **شامبیاده** - پس اینجا مستقر می شویم. ما خوشرفت خواهیم بود. با هم طرح کار را خواهیم ریخت، و فتنه که ما آن بالا بایدید خیلی کارها خواهیم داشت که با هم انجام ندیم. من خیلی چیزها از شما خواستم. کسی برای کمکسیرن خودم، و اما مخصوصا برای کتیبه های نمایشگاه سال ۸۹، اگر ترتیبش داده شود.

آنها و در اثنای باغ هفتاد... صدای شمشیر: **من هیچ نمی خواهم بدانم، که آیا کشتزاران گل خواهند کرد.** کبر سر آینه شانه ای از آبی است چه خواهد آمد که آیا آنچه را که اسبابهای پنهان فرود بردارند، فرود باز خواهند نمود...

- روزی بیگام باز خوانین «مطهره»! - آدم اینجا سخت دلننگ می شود - متوجه شدم که «الفره دومسوه» در خلاف ادعای خودش پیچیده به داتنه پاسخ نمی دهد، بلکه به «اولمپوه» پاسخ می دهد.

- عقیده بسیار جالبی است! اما حالا بیچکس متوجه آن نشده ام چرا یک مثال نمی نویسید؟ - زن حرکتی حاکمی از دل سوری می کند، و بر می خیزد: «ما و ما دورنگه» چطور! بگوئید، بگوئید! یک پیرزن سر تا پا سفید، بی حرکت در کنار آتش، او از سرطان مرد، همه ما او را با احترام نگاه می کردیم. در نظر فریاد از اما، او مظهر پناه سال مشق بود، مادام، و شیخ زبیبانی از منور چنان بود که حکایت از همه آن عشقهای کرد.

شامبیاده بازوی «تالی» را می گیرد، توی خانه بر می گردند. شامبیاده با زوی «تالی» را می گیرد، توی دفتر کار شامبیاده، «مایرپناه» یک برگ کاغذ مارداره را فرارگاه را برداشته است، و در حالیکه می نویسد، با سادای بلند می خواند: **القای میزبان - چنانکه می بینید، من اکنون از آخرین ملاقاتمان بیزارم دوروم! اما فقط از نظر فرستی قضائی: زیرا آتشب در میان پیشترهای ملتی نابود شده، باز هم سخن از ادبیات فرانسه - فرانسه ای که در همه جا حضور دارد - شنیدیم. از زبان خانم «تالی» دومسویروزه که معتقدن من بهترین شاعره فرانسوی در این قسمت از دنیا است. من**

شاعر او را برای شما می فرستم که آرزو دارناتپا را در میان تشریفات شما ببیند، او الهام هندوچینی را که هنوز جایش دوشم ما خالی است با مفهوم مطمئن قلب در هم آمیخته است. اما بیشتر از این چیزی نمی گویم: این نامه فقط باین منظور است که پیچوجوه خوانند...»

به «شامبیاده» گفت: - بخشیده اسم مجموعه اشعار «مادام دویم» - میروزه چیست؟ - **Les Lotus enchantés** (لوتوسهای جادو شده) من ترجیح میدهم **Les Lotus Francais** (لوتوسهای فرانسی) باشد، حالا تردید داریم... یک... که پیچوجوه خوانند **Les Lotus enchantés** میخوانند و تان تکذاریید. **ماری** - «داوید دومایرپناه»

«شامبیاده» گفت: - ما خیلی از شما متشکریم. - چیزی نیست، این کمترین کاری است که می توانست بکنم. «شامبیاده» گفت: - گوش کنید، کار دیگری می مست که شاید بتوانید بکنید، یکی آن بالا بایدید خیلی کارها خواهیم داشت که با هم انجام ندیم. من خیلی چیزها از شما خواستم. کسی برای کمکسیرن خودم، و اما مخصوصا برای کتیبه های نمایشگاه سال ۸۹، اگر ترتیبش داده شود.

آنها و در اثنای باغ هفتاد... صدای شمشیر: **من هیچ نمی خواهم بدانم، که آیا کشتزاران گل خواهند کرد.** کبر سر آینه شانه ای از آبی است چه خواهد آمد که آیا آنچه را که اسبابهای پنهان فرود بردارند، فرود باز خواهند نمود...

- روزی بیگام باز خوانین «مطهره»! - آدم اینجا سخت دلننگ می شود - متوجه شدم که «الفره دومسوه» در خلاف ادعای خودش پیچیده به داتنه پاسخ نمی دهد، بلکه به «اولمپوه» پاسخ می دهد.

- عقیده بسیار جالبی است! اما حالا بیچکس متوجه آن نشده ام چرا یک مثال نمی نویسید؟ - زن حرکتی حاکمی از دل سوری می کند، و بر می خیزد: «ما و ما دورنگه» چطور! بگوئید، بگوئید! یک پیرزن سر تا پا سفید، بی حرکت در کنار آتش، او از سرطان مرد، همه ما او را با احترام نگاه می کردیم. در نظر فریاد از اما، او مظهر پناه سال مشق بود، مادام، و شیخ زبیبانی از منور چنان بود که حکایت از همه آن عشقهای کرد.

شامبیاده بازوی «تالی» را می گیرد، توی خانه بر می گردند. شامبیاده با زوی «تالی» را می گیرد، توی دفتر کار شامبیاده، «مایرپناه» یک برگ کاغذ مارداره را فرارگاه را برداشته است، و در حالیکه می نویسد، با سادای بلند می خواند: **القای میزبان - چنانکه می بینید، من اکنون از آخرین ملاقاتمان بیزارم دوروم! اما فقط از نظر فرستی قضائی: زیرا آتشب در میان پیشترهای ملتی نابود شده، باز هم سخن از ادبیات فرانسه - فرانسه ای که در همه جا حضور دارد - شنیدیم. از زبان خانم «تالی» دومسویروزه که معتقدن من بهترین شاعره فرانسوی در این قسمت از دنیا است. من**

شاعر او را برای شما می فرستم که آرزو دارناتپا را در میان تشریفات شما ببیند، او الهام هندوچینی را که هنوز جایش دوشم ما خالی است با مفهوم مطمئن قلب در هم آمیخته است. اما بیشتر از این چیزی نمی گویم: این نامه فقط باین منظور است که پیچوجوه خوانند...»

عصر است در میان تنه های درختان بی حد و حصر، اما باید تمامایش از پیش نزدیک باشند، اینکه بعد از سه روز، آدم احساس می کند که چنگل در هم فشرده می شود. گامی فضاها کوچک بین درختان، کوهها و دره های ساردخشن خاص خوششان، هزار متر پائین تر، آنام، آدم وقتی وارد چنگل می شود گویی به زیر زمین نفوذ می کند. پیوسته گروزه راهبای پارک است و هرگز جای نیست، این گروزه راهبای داخل چنگل فراوان است. انکاد که عادی، این اساس را به تاشلگای خواهد داد که روزها می گذرند. اما از زمان اول، باید حشرات را نشان داد، دنگه های پوشیده از شاخ و برگ درختان، شبیه گرم درختند. باید دوربین فتنیکه پائین می آید، زالوا را و قورباغه های بیحال و تقریبا شفاف را نشان دهد. و فتنیکه کاروان پیش می رود، تاشلگای باید احساس خفگان کند. بیه، کردگی را که همراه راهبها آمده است خواهد برود، اما خدمه بومی پیشاپیش از حضور پیراگاه خواهد شد. زیرا اسکت یک گاو وحشی را خواهد یافت که بکلی از گورت پاک شده است. فتنیکه سفید، شامبانی بلند سیاه بروی جمجمه ای که حشرات آترا آنگهداند. بیه، فرماژوای حشرات است. و کاروان باید در همان حال که وارد چنگل شده است، در واقع قدم بدنیهای موتی، گذاشته باشد، من اسم بدنیهای موتی، را بان می دم، زیرا تنها عبارت از وحشگری نیست، خواهد دید.

«شامبیاده» گفت: - ما خیلی از شما متشکریم. - چیزی نیست، این کمترین کاری است که می توانست بکنم. «شامبیاده» گفت: - گوش کنید، کار دیگری می مست که شاید بتوانید بکنید، یکی آن بالا بایدید خیلی کارها خواهیم داشت که با هم انجام ندیم. من خیلی چیزها از شما خواستم. کسی برای کمکسیرن خودم، و اما مخصوصا برای کتیبه های نمایشگاه سال ۸۹، اگر ترتیبش داده شود.

آنها و در اثنای باغ هفتاد... صدای شمشیر: **من هیچ نمی خواهم بدانم، که آیا کشتزاران گل خواهند کرد.** کبر سر آینه شانه ای از آبی است چه خواهد آمد که آیا آنچه را که اسبابهای پنهان فرود بردارند، فرود باز خواهند نمود...

- روزی بیگام باز خوانین «مطهره»! - آدم اینجا سخت دلننگ می شود - متوجه شدم که «الفره دومسوه» در خلاف ادعای خودش پیچیده به داتنه پاسخ نمی دهد، بلکه به «اولمپوه» پاسخ می دهد.

- عقیده بسیار جالبی است! اما حالا بیچکس متوجه آن نشده ام چرا یک مثال نمی نویسید؟ - زن حرکتی حاکمی از دل سوری می کند، و بر می خیزد: «ما و ما دورنگه» چطور! بگوئید، بگوئید! یک پیرزن سر تا پا سفید، بی حرکت در کنار آتش، او از سرطان مرد، همه ما او را با احترام نگاه می کردیم. در نظر فریاد از اما، او مظهر پناه سال مشق بود، مادام، و شیخ زبیبانی از منور چنان بود که حکایت از همه آن عشقهای کرد.

شامبیاده بازوی «تالی» را می گیرد، توی خانه بر می گردند. شامبیاده با زوی «تالی» را می گیرد، توی دفتر کار شامبیاده، «مایرپناه» یک برگ کاغذ مارداره را فرارگاه را برداشته است، و در حالیکه می نویسد، با سادای بلند می خواند: **القای میزبان - چنانکه می بینید، من اکنون از آخرین ملاقاتمان بیزارم دوروم! اما فقط از نظر فرستی قضائی: زیرا آتشب در میان پیشترهای ملتی نابود شده، باز هم سخن از ادبیات فرانسه - فرانسه ای که در همه جا حضور دارد - شنیدیم. از زبان خانم «تالی» دومسویروزه که معتقدن من بهترین شاعره فرانسوی در این قسمت از دنیا است. من**

شاعر او را برای شما می فرستم که آرزو دارناتپا را در میان تشریفات شما ببیند، او الهام هندوچینی را که هنوز جایش دوشم ما خالی است با مفهوم مطمئن قلب در هم آمیخته است. اما بیشتر از این چیزی نمی گویم: این نامه فقط باین منظور است که پیچوجوه خوانند...»

شاعر او را برای شما می فرستم که آرزو دارناتپا را در میان تشریفات شما ببیند، او الهام هندوچینی را که هنوز جایش دوشم ما خالی است با مفهوم مطمئن قلب در هم آمیخته است. اما بیشتر از این چیزی نمی گویم: این نامه فقط باین منظور است که پیچوجوه خوانند...»

1. Juliette Grouet مسؤو و ویکتور وگور.
2. La Tristesse d' Olympique آتی ویکتور وگور.
3. La Folie de Chailiot - آتسری از «لان لوسروو» نویسنده فرانسوی و «فول» فرمان آن که کسی است بنام «اورلی» Aurelie
4. Souvenir اثر آلفره دومسوه

مدل میترا

کفش تابستانی مخصوص خانمها و دختر خانمها

قیمت ۲۸۰ ریال

در تمام فروشگاههای کفش پتی

کفش پتی

دفتر تهران

انتقام

اسمبلرو سوار بر توچرخه کورساش پیدا شد و بسایک آمریکایی رمز کرد. پیش از روی زمین برید روی جرخ عقب. دون کامیلو داشت روی نیکت روزنامه می-خراشید و سرش را بلند کرد و به آرامی رسید.

مگه استانیان برات تلوار می-خرم! اسمبلرو نامه‌ای به‌سمت او دوازده روی و لبه کلاش را گسی بالا برد و دوازده روی جرخش سوار شد. وقتی داشت در زاویه کوچک از نظر پنهان می-شد یک خرده پویش کرد و داد کشید:

- نهری، پاپ برام می-خره.
و با فشار روی رکاب جرخ مشل ساخته محو شد.

دون کامیلو منتظر این نامه بود؛ توتی بود به‌اسم مراسم افتتاح خانه خلق پارلمانی‌های نوریجات آن؛ خانه، گزارشها، ارگستر جاز، لویدیلدی و در بعد از ظهر، فردی پر رنگ برنگی، بین قهرمان سنگین وزن حوزه محلی، رفیق باگوتی می-رود و قهرمان سنگین‌وزن فدراسیون ایالتی، رفیق گودینی آه‌تو.

دون کامیلو رفت به کلیسا که از عیسی نظر بخواهد و بعد از آن که برنامه را بخواند خواهد گفت:

- خیرا! اینو پیش می-گن نادرست!

اگه پاپویه آدم نظلی نبود به‌جای اینکه این مستخریازی رو با‌دین جلومون، بی‌هون به مسافه انتقامی پیشبند می-گرتن، پس حالا ...

عیسی حرفش را برید:

- پس حالا تو سرجات آروم می-شیندی و لهری سر به‌سرش بباری چون قفسیر یا توتی. باید منتظر بودی که پاپویه به عملی کاملاً مشغول باشه تا تو اینجام بده منتظر بودی که خونه شو یا به وسایلی افتتاح کنه. این با هنجی مسافه بوکسی در عرض هج خطری قرار نمی-گیره، چون حتماً قهرمان خودش شکست بخوره، رفیق فلاں و رفیق بیهان، همه رفیق! حیثیت حزب سالم می‌بونه. قفسیه بین خوششوه، ولی اگه نیم تو برنده می-شد، به‌عمر حیثیت حزب بود!

دون کامیلو گفت:

- ولی من ترتیب به مسافه‌رو نداده بودم! و حتی باشما

مسح جواب داد:

- دون کامیلو، تو از رنگبای کلیسا ناخوداگاه نمی-گرتی. اولا فقط از رنگبای پاپیه که خوشبختانه در سایه کلیسا می‌جوید آمده ناخوداگاه می-گرتی. تو کسور می‌کنی که تصادفاً شکست بکنی، به شکست مذهب می‌بونی

دون کامیلو زد بر خنده و اعتراض کرد:

می‌کنی پراشایی. من فقط گفتم که از نظر ورزشی پاپویه آدم دستش نیست. لذا اجازه میدی که اگه تو خودم قهرمان اون، چون قهرمانی بخوره که اسم باشی باشی بره، بی‌هون بپندم.

- بله می‌تخمت دون کامیلو. ولی اگه نشانای توانا مری رو که به‌شکست هدیه‌گرو یا مشت‌زدن، سرگرم‌کننده بدولی نمی‌تخمت.

دون کامیلو گفت:

- من هیچوقت هنجی فکری نداشتم. به‌نظر من این‌جور نظرات و حشایه فقط خشونت‌پرستی رو که این همه تو طبقات مردم ریشه کرده دست می‌ده. من صد در صد در مورد محکوم کردن هر‌جور نظرات ورزشی که زود ترش اصلیت ناره با شما موافقم.

مسح جواب داد:

- بسیار خوب دون کامیلو! مردم می-تونه ضلالت تو قوت که بدون اینکه هشیامشو از تو درآره. آدم می‌تونه بعد از اینکه پیشانی تو شکستخیز تو سرفصلت کرد، به یک کسبه شیا یا یک کسبه کرد که از به‌جای آرزوان شده هم به‌زت بپند.

دون کامیلو در حالی که علامت تسلیم می‌کنید می‌خواست به طرف در خروجی جهت برآید با جلوه گفت:

کاملاً به‌شکستوره.

مسح پرسید:

- دون کامیلو، بگو ببینم اسم اون کسبه چیه که تو بمشافتا نظر ژورنیروالی آرزوان کردی چه نام می‌خواد بدونه، فقط کتک‌کوی محضه...

دون کامیلو آهسته فرار متوجه کرد:

- بله! پانچینگ - بال Punching-Ball

دون کامیلو در حالی که فرار می‌کرد گفت:

- انگلیسی بلد نیستم.

دون کامیلو با قلمرو خود مراسم افتتاح خانه خلق را مزین کرد. پاپویه شخص آستنبای مختلف را به‌او نشان داد. حقاً بد بود.

- چه کاری دارم!

- خوشگل! من هرچی به‌نظر می-رسه می‌گم. اصلاً معلوم نیست که گفتتو به‌عبار معمولی در سکو کشیده باشه. پاپویه که خدا می‌نوست چه پولی به‌یک آرتیست شیری برای نقشه ساختن داده بود به‌زیرم گفت:

آره هینتورم.

فکر خوبی که بنظرها رو افتر گذاشتی نمودی! اینجوری مساف هم کواکبه‌رو خیلی معلوم نمیشه. خوشگل، خوشگل! اینجا به‌نظر منظم، له

پاپویه توضیح داد:

- این مانی اجنامه‌ها.

سالمولای مخصوص رفیق‌نظرانک کجاس! اسلحه‌خونه تو زیزیم!

پاپویه گفت:

نه، ما رقیب خطرناک نداریم، رفیق ما فقط به‌جای خطرناکی هستن که آزادانه می‌تونن رفت و آمد کنن. در مورد اسلحه خونه هم فکر کردیم در مورد لزوم از عمل شما استناد کنیم.

دون کامیلو خیلی رسمی جواب داد:

فکر عالی! ایدئین که با چه‌جق از اون‌فلسفه‌ای که شما افکای پاپویه، به‌من تسلیم کردین محافظت می‌کنم!

آن دو، در حال گفتگویی گرم به جلوی تصویر مردی مجزوم‌بسیاسی‌گردد، چندانی خیلی کوچک و یک پپ رسیدن. دون کامیلو با لحنی مقتضی مورد پرسید:

- این از اموات شمسای پاپویه فقط نواخت بگویند.

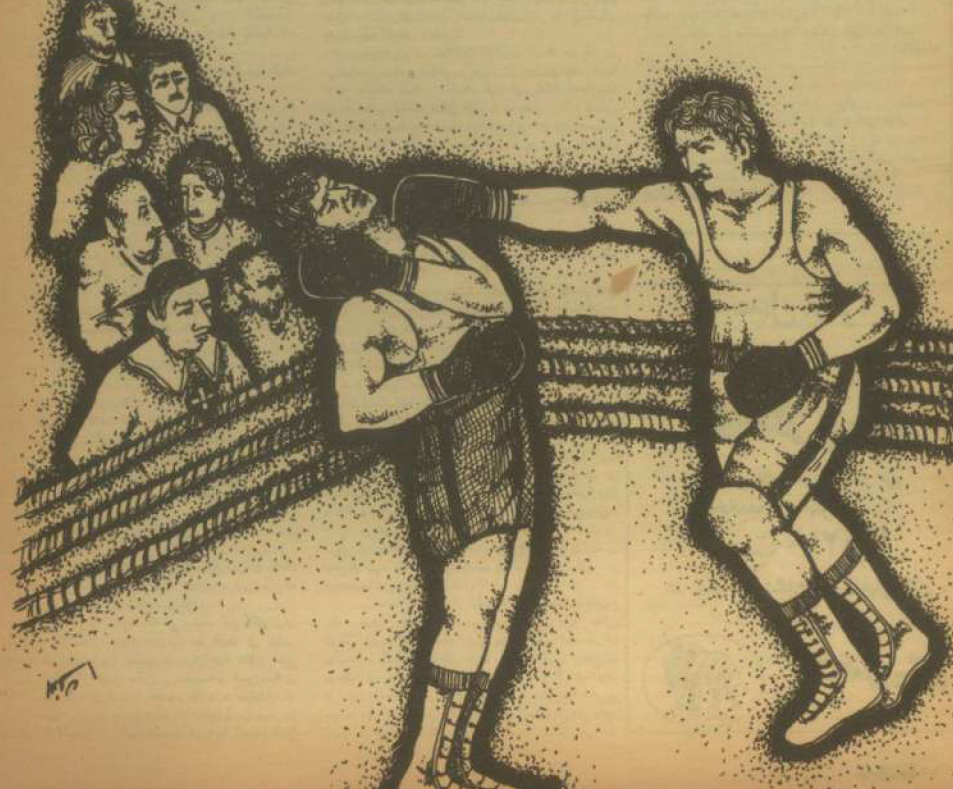
پاپوه رنگ از زنگ‌گان ماست و وقتی یاد اینده، شمارو می‌شه روی‌رقبگر بودن ناقص خودتون!

- برای به سرکشیش مفلوک جای خیلی مرتفعیه. مرتفع‌ترین جاه حقا مال شهردار قفسیه است و من اون محروم کاملاً در اختیار شما می‌ذارم.

پاپویه برای تغییر صحبت پرسید:

- انتظار حضور شمارو تو مسافه بوکس امروز داریم سرکشیش!

- مشکرم. جای من بدین به‌مسافه که بیشتر از من می‌تونه زیبایی و معنای عشق آموزشی و روحانی مسافه‌رو درک بکنه. ولی در هر حال، تو خونه‌ام دراختیارون



هسته، اگه باوقوت لازم شد که آب ترب تو خلق قهرمانتون بریزم! اسمبلرو رو برستین دنبال، هر دو دقیقه می‌رسه.

بعد از ظهر، دون کامیلو ماشینی را به‌گپ زدن با مسح برداشت و بعد اجازه گرفت که برود به‌جای خود، به‌جوری که گفت، خواصی می‌آید.

- مسح به جری برآید و خیلی متشکرم که با‌رون لوله‌آب‌های! لازل گردین. به نظر من مزاح به‌هنجی بارولی خیلی‌احتیاج داشتم.

- و بخصوص بارون ماله از این مرشه که خیلی‌باین به‌مراسمیه، پاپویه، اشتباه می‌کنم!

روله آفتابه جشن پاپویه را به‌هیچوجه ضایع نکرد. مردم از دورترین درگاه‌ها آمده بودند و در ورزشگاه پررنگ خانه خلق سوتون می‌انداختند یابین سواد. قهرمان فدراسیون آدم مرتی بود! باگوتی در محله موجودیت داشت؛ و از این‌گشته، لیرد آنها تا حدودی لیرد بین شهر و قفسیه بود و قفسیه جلب‌توجه می‌کرد.

پاپویه، در ردیف اول زیر رنگبای از اجحام جمعیت گذرید. به‌علاوه مطمن بود که دست بالا باگوتی مسافه را با امتیاز می‌بازد و این چندان بد نیست. سرماست چهار، صدای زنگک، سر و صدای جیشی را که مساف را به‌ارزه در آورده بود قطع کرد و همان‌آنس به‌اندرون ضحار انداخت. قهرمان فدراسیون به‌شوخ استیل برآز باگوتی داشت. ولی باگوتی از او فرتر بود و اول دونه حقیقتاً نفس‌آدم را بد می‌آورد.

پاپویه غرق در مریخت و مثل این‌بود که دنبایت فوراً داده باشد. روان دوم در شرایط آنگ‌شد که باگوتی حالت حمله به‌خود گرفت. ولی لاله‌گان به‌زین درغلند؛ داور شروع کرد به‌شمردن ثانیه‌ها. پاپویه در حالی که می‌ریزد نزدیک رنگبای نهره کشید:

- له! غریبه یابین خودم!

قهرمان فدراسیون به‌طرف پاپویه برگشت، حرکتی به‌نشانه انکار، نشان داد و با مشتش چاله خود را لمس نمود.

در حالی که جمعیت شروع به‌جیش کرده بود، پاپویه دوباره نهره زد:

- له! هه‌دین! تو اول پیش به غریبه یابین زدی، بعد وقتی ارد، اولی از با درآورده بودت، وقتی غیبت شمردی که گفتی خود کنی! مردود!

قهرمان فدراسیون خنده‌گان شاه‌هالا بالا انداخت. ده ثانیه گذشته بود و داور مشتش را دراز کرده بود به‌بوکسور کتک کند از جا برخیزد که سرلازی به‌وقوع می‌یوست. پاپویه کلاش را گناری به‌تکرد و با پانچینگ‌تیر روی رنگبای و در حالی که دستهایش را جلوی برده بود به‌قهرمان فدراسیون گفت:

- من، حالا تسلوت می‌دم!

جمعیت با‌یکوایان فریاد کشید:

- ورتش!

بوکسور گارد گرفت و پاپویه مثل بره در حالی که با‌هفه لیری خود را می‌گوید، لیرد روی سرش. اما خشکین‌تر از آن بود که بتواند فکر کند و حرفی به آسانی از زبانش او فرار می‌کرد. به‌علاوه چون پاپویه بیشتر از یک کسبه بوکس از جا تکان نمی‌خورد، قهرمان فدراسیون می-

توانست با اتمت کامل غریبات مستقیم خود را به‌عمل‌های گامی وارد کند. به‌عین دلیلی بود که غریبات به‌جانش زد و به دنبال آن پاپویه هم به‌تویه خود نقش زمین کرد.

پاپوی از جستن برآمد و زبید و فریادها در گلهای نظام‌گاران بیخ بست. قهرمان ثابت نول آرمیده برورش را با حالت ترجم می‌نگریست. که جمعیت فریاد کشید که پاپویه را برانگیخت: مرتی جسته بود توی رنگبای! او حتی زحمت در آوردن بارانی خیسش را که روی توش انداخته بودیو برداشتن کلاش را هم به‌خود نداد. توتا نستکن را که روی شاپها افشاده بود دستش کرد و پرایسکه آنها را بینده، گارد گرفت! بعد اولین ضربه مست را به‌قهرمان وارد کرد، که این یکی آرامی آن را تحمل کرد، بعد شروع کرد جست و زحمت‌گاران دور مرد چرخیدن؛ و وقتی که رسید، یک ضربه مستی‌خاله به‌جانش اوات. آن دیگری حتی تکان هم نخورد، ولی با دست چپ سر ساخت و با دست راست چنان ضربه‌ای حواله‌اش کرد که قهرمان در ترون، شک انتخاب ذخیره کرد، یعنی ضمن معافرت تا زمین خواب برآید و پرایسکه به‌عوض بازدر برکف زمین رنگبای نشنفت. جمعیت را خوف برداشت.

مستخدم کلیسا خبر را به‌عانه‌کنش رساند؛ دون کامیلو مجبور شد با عجله از انتخاب پاپوین بیاید و در راه پویش پاپو کند چون مستخدم بچپاره، اگر هه‌جیز را از الف لای تعریف نمی‌کرد، فوری منجیر می‌شد! دون کامیلو، به‌نش به‌عسی مراجعه کرد. مسح پرسید:

- خوب، قفسیه جلوری اطفال افتاد!

- باوقابت، به‌زندانگ، به‌فلسای شرم‌آور بایز تکرندی.

مسح با پرتاوتی گفت:

- به چیزی مت قفسیه، لایج کردن دارم!

دون کامیلو با طنزطرق گفت:

- دارم! له! تو بودم دوم قهرمان پاپویه مت به کسبه می‌بینی، این شد رو زمین. اون وقت پاپویه خوش رفت روزبیکت و شروع کرد با برنده به‌گوس بازی کردن. پاپویه هرچی می‌گردن کتف باشه، به گوس‌تاس، شروع کرد مت دست‌های افریقه، با مت روسپا به‌کات‌کاری کردن و اون یکی، به‌عینه مستقیم پیش زد که خشک، عین غداقت، پیشش کرد رو زمین.

- پس یابین ترتیب حزب دوتا لکلت داد!

- بله، دو‌عقرب و یکی هم فدراسیون چون هوزر نمود نشد. آره، پاپویه نقش زمین شد و یکی دیگه رفت روزبیکت! مت اینکه از ده‌هسایه اولنده بود، به مرتی بود مت رفتن دروست، پاپویش و سیله، که قد علم کرد و با چوب‌ستراش پیش حمله‌رو شد.

عیسی اضافه کرد:

- حتماً قهرمان فدراسیون جا خالی داد و با به غریبه مستقیم سرزد ریشورو دواز به‌دواز خوابود جویانجو داد.

دون کامیلو قانقانه ادامه داد:

- ای‌ا! عرده مت به گوس‌توتول، توتو‌لایزیر بود، این بود که قهرمان فدراسیون شروع کرد به‌جست و خیز کردن که نالغ‌گشیش کند و در موقع مناسب -

که خالتو می‌کردم - به غریبه مستقیم پیش برده، ولی من دست چپو سر کردم و با دست راست مسافه باروش کردم! اووه‌ویها و بریدم از رنگبای بیرون!

- ایمن تو اولیجا جیکار می‌کردی!

- مترا ملتفت نشدم!

- تو گشتی که من دست چپمو بر کرده و با دست راست مسافه باروش کردم.

- والله لیردوتم جلو منکه هنجی چیزی رو گفته باشم!

مسح گفت:

- طعنا بی‌دون شک لیردونی، چون سرزد ریشو و تو به‌خشیت رو تسکین می‌دی.

دون کامیلو گفت:

- فکر نمی‌کنم، من نهریش دارم له سیله.

- مصوعی‌سنت هست و به‌عذر سر کتنبهای می‌خوره که لیرخوان سرمد بی‌دون از بعضی لایبایا لذت می‌برن.

- هرچی ارگان ناره و سرکشیشا هه از گوشت و استخوان ساخته شدن. اینو لایبای فروش کرد.

مسح آهی کشید:

- ما اینو فروش نمی‌کنیم ولی لایبای فروش کرد که سرکشیشا مغز هه دارن، وقتی سرکشیش تغییر قیافه می‌ده که به‌سایه بوکس بره. مرد مفردار باید ماضع بشه که ن به‌فانش بده و غیره خشونت آزاد بخارم.

دون کامیلو گفت:

- درسته! ولی لایبای فروش کرد که سرکشیشا علاوه براین که گوشت و مغز دارن، از به چیز دیگه‌ام ساخته شدن. وقتی این به‌بیز دیگه می‌ینه که شهردار به قفسیه در حضور همه اعضای خوشب دست به‌فعل شیری که به‌عینه زرشکم پیش زده، زعلی که فریاد اتقانو به‌طرف خدا بلند می‌کنه! خورده زمین، این به‌بیز دیگه سرکشیش گوسنتس و سرکشیش مغزی رو تصرف می‌کنه و اولتو می‌فرسته روی رنگبای!

مسح جواب داد:

- می‌خواد متو مطمن کنی که سرکشیشا هم لقب دارن!

دون کامیلو فریاد کشید:

چیزی به‌شما یاد بدیم! حاکم‌کش می‌خوام مطمنتون کنم که کسی سرزد ریشو رو لیرنشد!

مسح، آه‌کشان جواب داد:

بسیار خوب، متو اولی لیرنشدیم. ولی بگو ببینم، حالا دیگه بعضی پانچینگ بال رو می‌زنن!

دون کامیلو جواب داد:

- آستان من به‌زمون انگلیسی بیشتر شده با حشرت.

مسح آهی کشید:

- از دوستن اینم متصرف شدیم. در حقیقت فرهنگ بیشتر شده تا اخیر، خدا حافظ قهرمان فدراسیون!

1- ترجمه آزاد به‌جای Extreme
2- Onction ، روشی مقدس که به‌مختصر می‌مانند.
3- ترجمه آزاد، محافل بنی.

آیا حفظ حکومت کنونی سایگن به این بهای سنگین هیارزد؟

شکست کمونیستها در جنگ کلاسیک به معنای پایان گرفتن قدرت آنها نیست

اذکتر منصور مصلحی

نیکن میگویند رقیب مدگرات خود را در انتخابات پایتخت اسامال کرچکتز از آن جلوه دهد که مدتی در راه پیروزی او بحساب آید. رئیس جمهوری کنونی یا تکیه بر موفقیتش یا در صحنه سیاست بین‌المللی پیروزی خود را در انتخابات میانه میاند. اما همه شواهد نشان میدهد که این بار به جنگ ویتنام سرزشت آرزومندان اشغال کاخ سفید را زدن میکند. در ۱۹۶۸ جانتسن چنان در گرداب جنگ ویتنام فرو رفته بود که چاره‌ای جز ترک میدان مبارزه نداشت.

این‌بار نیکن پس از آنکه راه‌های دیپلماتیک را طی کرد و به نتیجه‌ای نرسید - سفر به پکن و مسکو، انجام گفتگوهای محرمانه میان‌کمیونسوی و نمایندگان هائوئی و ارائه پیشنهادهای قابل قبول - در مدتی به آن رسیده بود. در این میان، فرود آوردن مستقیم تره‌های، پیش از شروع مبارزه انتخاباتی، ویتنام شمالی را به پذیرش این‌ها، قبول اسامال، مین‌گداری بنادر و مبارزان گسترده شمال هم خبرهای سخت بر ویتنام شمالی است و هم مردم آمریکا را زیاد به هیجان نمی‌آورد. چون می‌بیند درواشان صحنه رگبار سنگ و ترک می‌کنند و تدریجاً به خانه‌ها باز می‌گردند.

آمریکائیس‌ها اینک در بمباران ویتنام شمالی از جدیدترین و کامل‌ترین وسایل استفاده میکنند که از آن جمله اسلحه‌های سنگین لیزره برای بمباران آسویگائیس‌ها برای بمباران گرده‌های که راه‌های ارتباطی ویتنام شمالی و چین از روی پستی از آن استفاده می‌کنند. طرف چپ ماه ۲۲ هواپیما از دست داده بودند. کارهای از پیش نبرده بودند. چون دفاع ضد هوایی ویتنام شمالی ضعیف‌تر از پیش از این است. بمباران‌های هوایی و دریایی علیه ویتنام شمالی از قدرت ارتش این کشور به میزان زیادی می‌کاهد و به نیروهای سایگن فرصت میدهد گفتگوهای قبلی‌شان را جبران کنند.

در عمل هم چین هفتاد است بدین معنا که چند هفته بعد از مین‌گداری بنادر ویتنام شمالی و بمباران وسیع هندهای نظامی - و گاه غیر نظامی این کشور - آهنگ پیشروی نیروهای کمونیست کند شود. متوقف شدن و کمونیستها اینک در کار از دست دادن مناطق مستند که در دو ماه اول محرض وسیع‌شان بدست آورده بودند. به عقیده بسیاری از کارشناسان نظامی، کمونیست‌ها در حملات پاره‌پاره‌شان در درجه اول ناشی از اشتباه تاکتیکی ژنرال دی‌جابه فرمانده ارتش ویتنام شمالی است.

پسوی هدف می‌کنند و در این‌جا دیگر از دفاع خودمختاری دشمن کاری ساخته نیست. مین‌گداری بنادر ویتنام هم یکی‌دیگر از وسایلی است که آمریکا با خود برای زانو درآوردن ویتنام شمالی بصدان امید بسته‌اند. این می‌ها را هواپیماهای آمریکائی در سه روز و روزی بنادر ویتنام شمالی - و مستقرین‌شان هاپونگک - قرار داده‌اند. به عقیده رهبران آمریکا به کار بستن شیوه جدید جنگ در ویتنام محاسن زیادی دارد:

۱- استادهای وسیع از نیروهای هوایی و دریایی به آمریکا امکان و فرصت این را میدهد که سربازان خود را از صحنه جنگ خارج کند و در نتیجه: الف - وقتی سربازان آمریکائی در ویتنام کشته شوند از میزان ممالکت می‌روند. آمریکا با جنگ ویتنام یک بد دخالت آمریکا در جنگ ویتنام دیگر یک مسئله حاد نخواهد بود و همین سبب نمی‌تواند در سرزشت انتخابات پایتخت اسامال چندان مؤثر باشد. ب- سربازان ارتش سایگن که بار اصلی جنگ را بدوش می‌کشند، بازار گریز و حاکمیت دولت سایگن را در سراسر ویتنام جنوبی مستقر سازند. ج- افزایش عملیات هوایی و دریایی علیه ویتنام شمالی از قدرت ارتش این کشور به میزان زیادی می‌کاهد و به نیروهای سایگن فرصت میدهد گفتگوهای قبلی‌شان را جبران کنند.

... دی‌جابه شاید اندیشیده بود که چند ماهی پیش از شروع انتخابات فرصت خوبی است برای به زانو در آوردن آمریکا: دست گریز ارتش ویتنام جنوبی، بیم آذوقه و بنای‌ها و حکومت سایگن، بروی کار آوردن یک حکومت نظامی و گرفتن امتیازهای فراوان از آن می‌کنند. اما همه بزرگه در عمل به سبب جایی جدید و تاکتیکی جدید به‌صحنه بازگرداندن و مانع‌اند از مین‌گداری بنادر ویتنام شمالی و بمباران وسیع هندهای نظامی - و گاه غیر نظامی این کشور - آهنگ پیشروی نیروهای کمونیست کند شود. متوقف شدن و کمونیستها اینک در کار از دست دادن مناطق مستند که در دو ماه اول محرض وسیع‌شان بدست آورده بودند. به عقیده بسیاری از کارشناسان نظامی، کمونیست‌ها در حملات پاره‌پاره‌شان در درجه اول ناشی از اشتباه تاکتیکی ژنرال دی‌جابه فرمانده ارتش ویتنام شمالی است.



ریچارد نیکسن



کورت والدهایم

آمریکائیس‌ها این سیستم را بمباران کرده‌اند. در حالی‌که در کنار بیشتر مناطق بمباران شده تأسیسات نظامی وجود ندارد.

سخنان والد‌هایم برای نیکن شربه سختی بود و او را وادار به پاسخگویی کرد. رئیس‌جمهوری آمریکا گفت: «اگر چند وسیله و وسیله در ویتنام است و می‌تواند این تعداد نیروهای آمریکائی کاش میسر یافته است، بر آنها پیروز شود.» در این میان شایع است که آمریکائیس‌ها از وسایل دیگری هم برای بمباران ویتنام استفاده می‌کنند. گفته‌نامه ساینس، چاپ آمریکا چند روز پیش نوشت: «میتوان می‌گوید با استفاده از وسایل صوتی پس می‌زبان رادارهای در ویتنام شمالی بی‌قراریه تابندوسیه راه‌های ارتباطی میان شمال و جنوب ویتنام قطع شود.»

ساینس نظامیان آمریکا در متهم می‌کنند که ارتش‌های چینی، بمباران وسیله‌های نظامی ویتنام شمالی، بیست قدرت نیامی کمونیستها را از میان می‌برد، ولی معلوم نیست آنها را - دست کم تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در پائیز اسامال به تسلیم یا حتی ترسش وادار.

آنچه تکرار روز پنجمین گفت‌وگویی از شکست تاکتیک آمریکا در هدف‌های سیاسی است. نیکن به سراسر گفت که در مذاکرات پاریس هیچ پیشرفت‌ی حاصل نشده است و کمونیستها گم‌گشته ترسیمی نشان نداده‌اند.

دور جدید مذاکرات پاریس که در ۲۲ تیر آغاز شد، با هیچ شوق قبلی همراه نبود. پیش از شروع این دور مذاکرات نیکن گفته بود: «ما مسائل کنفرانس پاریس می‌گیریم، برای امید که کمونیستها چون ما باشند.»

سال به ۷ میلیارد دلار کاهش یافته است»

در برابر این کاهش چشمگیر میزان تمهیدات آمریکا در ویتنام، واشینگتن خواستار قطع جنگ، آزادی امیران آمریکائی، خروج سربازان ویتنام شمالی از ویتنام جنوبی و انجام انتخابات آزاد در این کشور است. ولی اینطور که پیداست کمونیستها حاضر نیستند از خواسته‌های خود دست بکشند. آنها قطع فوری سربازان ویتنام شمالی، آزاد کردن بنادر این کشور، تغییر حکومت سایگن و خروج سریع نیروهای خارجی را از این سرزمین می‌خواهند و معلوم نیست اگر چنین‌کنند، دست‌های که خبره‌های آمریکائی به ویتنام شمالی می‌زنند، ولی امتیاز بین‌المللی خود را هم از دست می‌دهند.

بهرچیز تاکتیک جدید آمریکا، واگذار کردن طریقه جنگ به ارتش ویتنام جنوبی، مین‌گداری بنادر و بمباران هندهای نظامی ویتنام شمالی، بیست قدرت نیامی کمونیستها را از میان می‌برد، ولی معلوم نیست آنها را - دست کم تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در پائیز اسامال به تسلیم یا حتی ترسش وادار.

آنچه تکرار روز پنجمین گفت‌وگویی از شکست تاکتیک آمریکا در هدف‌های سیاسی است. نیکن به سراسر گفت که در مذاکرات پاریس هیچ پیشرفت‌ی حاصل نشده است و کمونیستها گم‌گشته ترسیمی نشان نداده‌اند.

دور جدید مذاکرات پاریس که در ۲۲ تیر آغاز شد، با هیچ شوق قبلی همراه نبود. پیش از شروع این دور مذاکرات نیکن گفته بود: «ما مسائل کنفرانس پاریس می‌گیریم، برای امید که کمونیستها چون ما باشند.»

است با همه تیروری‌خود از رژیم سایگن حمایت میکند و اینطور که پیداست بدین‌سان به ماه جنگ شدید ارتش سایگن‌اگره پیروزی، دست کواصناد بنشین را بازایستاد و اینک دوطرف - هائوئی و سایگن - در کراکت‌های ویتنام شمالی از ویتنام جنوبی و انجام انتخابات آزاد در این کشور به پیداست است. ولی اینطور که پیداست کمونیستها حاضر نیستند از خواسته‌های خود دست بکشند. آنها قطع فوری سربازان ویتنام شمالی، آزاد کردن بنادر این کشور، تغییر حکومت سایگن و خروج سریع نیروهای خارجی را از این سرزمین می‌خواهند و معلوم نیست اگر چنین‌کنند، دست‌های که خبره‌های آمریکائی به ویتنام شمالی می‌زنند، ولی امتیاز بین‌المللی خود را هم از دست می‌دهند.

بهرچیز تاکتیک جدید آمریکا، واگذار کردن طریقه جنگ به ارتش ویتنام جنوبی، مین‌گداری بنادر و بمباران هندهای نظامی ویتنام شمالی، بیست قدرت نیامی کمونیستها را از میان می‌برد، ولی معلوم نیست آنها را - دست کم تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در پائیز اسامال به تسلیم یا حتی ترسش وادار.

آنچه تکرار روز پنجمین گفت‌وگویی از شکست تاکتیک آمریکا در هدف‌های سیاسی است. نیکن به سراسر گفت که در مذاکرات پاریس هیچ پیشرفت‌ی حاصل نشده است و کمونیستها گم‌گشته ترسیمی نشان نداده‌اند.

دور جدید مذاکرات پاریس که در ۲۲ تیر آغاز شد، با هیچ شوق قبلی همراه نبود. پیش از شروع این دور مذاکرات نیکن گفته بود: «ما مسائل کنفرانس پاریس می‌گیریم، برای امید که کمونیستها چون ما باشند.»

دور جدید مذاکرات پاریس که در ۲۲ تیر آغاز شد، با هیچ شوق قبلی همراه نبود. پیش از شروع این دور مذاکرات نیکن گفته بود: «ما مسائل کنفرانس پاریس می‌گیریم، برای امید که کمونیستها چون ما باشند.»

شعر امروز دنیا



جان هیث استابز

John Heath Stubbs

ترجمه عدنان غریبی

جان هیث استابز به سال ۱۹۱۸ در لندن زاده شد اما سالهای اولیه زندگی را در میسایر گذراند. در آکسفورد انگلیسی خواند و شعر می‌نویسید. هشت شاعر آکسفورده که سیدنی کیز و مایکل مییر آنرا ادبیت می‌کردند در آمد. بعد از ترک آکسفورد مدتی معلمی کرد و بعد کار کسالت‌ساز نویسندگی برای یک ناشر. در دانشگاه لیدز مدتی (۵ - ۱۹۵۲) کرسی شعر را داشت. در دانشگاه اسکندریه به عنوان استاد میهمان در زبان انگلیسی (۸ - ۱۹۵۵) و استاد میهمان در زبان در دانشگاه میشیگان (۶۱ - ۱۹۶۰) و اکنون استاد ادبیات انگلیسی در کالج سنت مارک و سنت جون در جنسی است. آثاری که چاپ کرده عبارتند از چند جلد کتاب شعر، نمایشنامه، ترجمه و نقد. او، سینلور و آفن از بزرگان تحول شعر و بعد از ۱۹۳۰ هستند.

موتسارت

موتسارت که در باغ قدیم مرزد کنار آبهای سرد غلاب کشید دختر بی‌مهر را بیاد آورد و با برادرش لشرود را

پرنده آوازخوان در آلبانان، و دماغ مصلح دلتان گلبرگهای آبی و باریک رز فولادی را پرور کرد

بدشاعری از هنر ارسال آئینه به بعد

من که هزار سال است مرده‌ام
و این آئینه نامه گسالتار بعد از کلاسیک را نوشتم
آن را به تو منتقل می‌کنم - گرچه زودید دارم
که تو مهارت خواندنش را داشته باشی

آئینه، با جنبشهای شرح دگرگون شده تو،
در بالاب رادیو آئینه درهم پیچید و خرد شد
زیر جان‌باهی آب چکان،
بر این خطوط، در کنار چرایی روی در مرگ
خیره شده است.

با در بهشت بلشتیک
س از ابزار برحی - اگر خانه کنی -
و بیسی که هفت خاسته‌های تو پر آورده شده‌اند
شان تلک که آئینه شاید چنین باشد

اما راستی را، هنر واژه‌های ما خواهد ماند -
راشگران، در آن بالاب، الفباها قرن بیستم را
دانستگوار، به شعری زبسی و زلفت
نمایش خواهد داد!

با کامیونرها
بجای آوازهای جنگله و مشتق
شعراهای نسیمی که حکومت‌ها ظلم نویسی کرده‌اند
با پایش‌هایی به آئینه، آن بالانستان
آن را خرد و خیر خواهد کرد!

چگونه بیروز شویم - تمام فقر ما
همچون برقی روبرو آفتاب تابستان محو میشود:
وقتی که من رفته باشم، چه کسی شعر مرا خواهد خواند -

شاعر عزیز
اگر تو، چون من،
کمی دور از زمان خود زاده نشوی،
هیچ دلیلی ندارد که این قافیه را
خوانده باشی
و حتی بدتر
آن را فهمیده باشی.

خروگوش

بهر آئینه از نه بالا روی تا فرود آبی
بهر آئینه به پشت بگری تا به پیش
بگری، یا با بیخون تمام راه
یا با آرام تو دانم.

دیوانه‌ها، که ناشی وحشی
و جنگنده‌های جایزه‌خواه لاغر
اما، مادری دقیق،
بیخه خرگوشهای خود را
در دسته‌های تلف رها می‌کنند

زخمی، بدام افتاده،
همچون کودکی،
و خشتبار جیع می‌کنند
نیمه لافنده، جوشیده در خون تیره خود،
خورده می‌شوند

و گونه‌های فریادی مصوم
قدردانه‌ها می‌شوند.

تعلیم به ی. س. باخ

اندیشیدن به یوهان سباستیان باخ
خوب است.
او چون آسایشی خفا برهم می‌ساید و له می‌کند
او که شاهکارهای آفریند، و کودکان حلال‌زاده،
هفته‌شان بیست و یک هستند - و باین ترکیب ناخ را
در می‌آورد به پسرهای همسرا فرمان می‌دهد که «Lute My»
شان را بخوانند

روستایی و صبی، وقتی که شیوه‌های شهرت
خبر از نمایش بالایی شکوهند ملودی‌های «هندل» آورده
که با «لا آتیه» نیز را به آتش کشیده بودند

گوی موسیقی باخ پیر منوجه لکه لند:
او در گشادهای گویک چند صدایی، کورمال پیش میرفت
و بر معجزه‌های بنامه «کشویان» زلم می‌کشید
آنان نیدارند که در تمام ادبیت

که ظاهر نظام عصر خرد راه
و مکتب‌های یوزمان هارمونی‌های برتر از آسانی را
دیگرگون کرد،

از درون آن مغز شکفت
بدون زمان فر وقت
این فرشتگان رقصان بودند در بارگاه روحانیون

که در قلب مفرده یاد میدادند که مشوره وجود دارد
و در قلب مشوره یک تفسیر
با بهنگامی که ابواج غلیم «Sanctus» ش
هنر کور موسیقی را تا اوج زید کور غلو بخشید

فورمالیته

په یان تن - اس - الیت

شعر یک فورمالیته است، دود و بدودی تمام
چرا که با آنچه روی در روی می‌شوی
چیزی است در میان لگریتی و لگریتی
دود و بدود به طیف هفت رنگ، ظریف در غروب؛
چیز و بدوی را که می‌آویزیم تا بنام عشق پورزیم
باید این را بیاموزیم که بر آن نیز سر کشیم. این جشن
را بگیر!

شعر یک فورمالیته است
شعر یک فورمالیته است؛ با واژه‌ها
ما اندیشه‌های مجرد برهنه راه، لرزان شرم خود می -
پوشانیم -

تبا یا بر گناه، تنها با پوشش‌هایی از پوست؟
ما می‌توانیم پیش از این هر کاری نکنیم -
می‌توانیم با دلاوری از درون زمستان فاسد شعله و عصمان
بگذریم.

کارناوال. پس خود را با ماسک پوشان.

شعر یک فورمالیته است؛ هر یک
به طرز سخن گفتن خود
من ترجیح می‌دهم که با کسانی هم‌چشمی کنم
که با لفاظ به مصاف باس رفتند
و با زیبایی به مصاف خلأ
انک کسی است که با سرود ترا باید او را
و دایه گفت: آبا شعر را هیا
شعر هر یک فورمالیته است.

آدرس نامعلوم

پس تو برده شدی - و آنچه‌ان که همیشه دانست
بودی، دگر گویهای بد تحقق یافته است. و من در لندن،
پایتخت، تنها ماندم
شاید از آن رو که این حادثه را به شعری ماندگار
نبرایم کنم -

غیرت آنالکه عشقتان را
به زیبایی شکفت می‌بخشند

اکنون باین نتیجه رسیده‌ام که هر آنچه را که
دوست داشته‌ام سابه‌هایی پیش لودند که از دیار مرده،
از شکاف گوری برسریت شده، به بیرون پاشیده شده‌اند
یا از داربست‌های فرگی در چمنزاری افسانه‌ای:
چیره تو بر دو نابوی از فایوم نقش بسته است.

آیا این درد من است که سخن می‌گوید؟ درد چندان
زمانی دوام بیاورد من نظری دارم، خیانت را بیخشی، حرکت
زا، ندی را

ای انسان، لیسواله تصور نمی‌کنم تمام آنچه را مقرر
شده است تو طرح کرده‌ای:

شکلیاتی باید که با نمی باز مانده روی در روشد
در نبود تو، له خورشید از گردش خود باز خواهد ماند
نه گلبها رنگ خواهد باخت، نه پرده دست از آواز
خواهد کشید

تنها دلی که، به گونه‌ای، خواست بود شکوفه شود
بغ‌نندان را در هوای روز باز می‌ناید.
و در ششها، کوه جلالی می‌نماند!

سوردهمهر

من مهر بر گم. در این ساعت
روز رقصان من آغاز میشود - در چرخشی از نور سفید
می‌گردم

در آسمان ارکستری گسترده‌ام، گوی سرخ
که تپ‌های ایلی را سراسر می‌چیند
چرا که خدای من اینک باز آمده است؛ با شنیمی که
برمی‌خیزد

او خوشتر را به پشاهای درخشان خود می‌برد

بگر، من یکر از ستاره‌های صبحگاهی، که برای شادی
فریاد می‌زنم -

و در میان آن برادران درخشان، کوشش‌ها نشان لیتم
آه کودکان سیاره‌ای من - اکنون دختر تیره من،
«کوه خاکی» و لفرج، از خود زنی شریف ساخته است!
از رحم دریده خود، از رحم سیاه و چرخ خود،
تا جدار را بیرون می‌زند، بیروزی در ششهای لکه پاره
شده‌اش

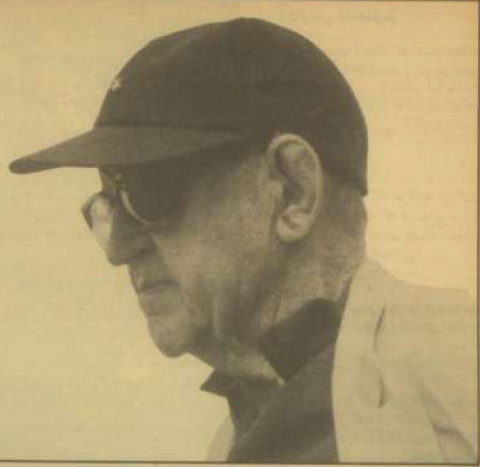
شما هر ای عشقتان من - ای چنگل‌گان کوچک با هر ای
لرزان
قلب کوچکان را به آواز آوار چون آب جاری من بخوانید
و شام ای غفلان تنگ جبین نجیب،
چشمه‌تان را بر زخم فشارید - به آنگان شتارت دهید
که این دره‌های کوچک آتشی و چمنزار غرق در شعله‌های
شقایق

می‌آید گاه ارواح فکور شرمگین خواهد بود -

و اکنون با شادی، من این هرگز گردان خود را طی می‌کنم
و با آئینه باز سپرده‌ام را
با دستی از ابر که از قلب جدایی می‌آید
بندان خواهد کرد

زمان مطمئن است
که من، یکبار دیگر
غولی سوزنده خواهم بود در جمل‌هاش،
گویی غلابی درخشان، بیگانه‌ای که زواهایی برهم آمده -

۱ - بخشی در شمال مصر.



جان فورد

نوشتهٔ پیترو بوگدانوویچ

۳

ترجمهٔ پایک سامان

اسب آهنی (۱۹۳۴)

به طور کلی، در مورد فیلمهای صامت، تا چه حد نزدیک بود؟

ما میپوخت همکاری نزدیکی با آنان نداشتیم. مثلاً داستان اصلی «اسب آهنی» را جان راسل نوشته بود که در واقع داستان ساده و کوشاهی بود. ما برای ساختن آن به نوادار رفته و وقتی که به آنها رسیدیم ۲۸ درجه زیر صفر بود. همه بازیگران و سیاهی لشکرها با لباس تابستانی آمده بودند؛ خیلی خنده‌دار بود - همه پسرها شلوار کوتاه به پا داشتند - اوقات جنبشی‌ای را گذراندیم. ای کاش روزی فرصت آنرا می‌یافتیم تا داستان ساختن فیلم «اسب آهنی» را به نویسم. زیرا حوادث جیبی در خلال آن اتفاق افتاد.

زنان را نیز واگن‌های سیرک جا دادیم و مردان مجبور شدند عایق کوچکس خارج از صحنه فیلمبرداری، برای خود بسازند. (پایه‌های اووم بعدها در وسط



جان فورد قاضی بسول راه پسه نقش‌نیکون، در فیلم «اسب آهنی» هدایت می‌کند.

سمرانی در میکزیو بودیم و جوانکی به اسم سولی نزد جورج اشتاینبرین، کارگردان دیگری را مأمور اینکار کردند و او آن دختر را مقابل یک دیوار قرار داد و در حالیکه دختر خنده‌های لبپایه می‌کرد او می‌تصور می‌شد. این تصویرها هیچ ربطی به فیلم نداشت، نور و حتی لباس دختر با بقیه صحنه‌ها هماهنگی نداشت. در حدود دوازده تا از این تصویرها درشت در فیلم فرو کردند، که البته این کار فیلم را به نظر من خراب کرد.

این اولین باری بود که چنین اتفاقی برای شما می‌افتاد؟

آوم، به هر حال آخرین بار نبود.

شما با فیلمبردارها چطور کار می‌کردید - مثلاً با اشتاینبرین؟

نه - مقدار خیلی زیادی. ولی آنان دشمنی را استخدام کرده بودند، و مردان زیادی به او می‌پرداختند. و سولودور تول، یکی از مدیران اجرایی فرانس کنت ما به اندازه کافی تصویر

نزدت از او در فیلم نداریم. پس کارگردان دیگری را مأمور اینکار کردند و او آن دختر را مقابل یک دیوار قرار داد و در حالیکه دختر خنده‌های لبپایه می‌کرد او می‌تصور می‌شد. این تصویرها هیچ ربطی به فیلم نداشت، نور و حتی لباس دختر با بقیه صحنه‌ها هماهنگی نداشت. در حدود دوازده تا از این تصویرها درشت در فیلم فرو کردند، که البته این کار فیلم را به نظر من خراب کرد.

این اولین باری بود که چنین اتفاقی برای شما می‌افتاد؟

آوم، به هر حال آخرین بار نبود.

شما با فیلمبردارها چطور کار می‌کردید - مثلاً با اشتاینبرین؟

نه - مقدار خیلی زیادی. ولی آنان دشمنی را استخدام کرده بودند، و مردان زیادی به او می‌پرداختند. و سولودور تول، یکی از مدیران اجرایی فرانس کنت ما به اندازه کافی تصویر



جورج اشتاینبرین در «اسب آهنی»

که شخصی، مثلاً از چادری تاریک قدم به نور خورشید می‌گذارد، کاری که می‌کنند آنست که خیلی به آرامی نورسرخ را برای نور خارج تنظیم می‌کنند و این کار باید آنچنان بسا دقت انجام گیرد که تماشاگر متوجه نشود.

برای فیلمهای صامت بازیگران تعزیر می‌کردید؟

وقت این کارها را نداشتیم؛ تنها حرفی که می‌شد به یک بازیگر زد آن بود که بجا حرکت کند، و حسن فیلمبرداری نیز می‌شد یا او حرف زد که خود کمک بزرگی بود. ای کاش حالا هم می‌توانستیم این کار را بکنیم. بعضی اوقات زنی تماشاگر به کسی موسیقی داشت و فکر می‌کرد به بازی او کمک می‌کند، من هم به دنی بورزیج Danny Borzage می‌گفتم به آرامی آگوردنون به توارزد. همه در آن روزها این کار را می‌کردند. امروزه احتمالاً به نظر می‌رسد ولی واقعاً کمک می‌کرد.

افتخار گنتاکی (۱۹۲۵)

ما به گنتاکی رفیق تا داستان کوتاهی را دربارهٔ اسیدووانی فیلم کنیم. وگندی بسیاری در آن گنتاکییم. کرماندان زبانی آنها بود که سخت فریاد می‌زدند. او کله را ز رها می‌کرد و می‌آمد تا با من بازی کنند. کلاه مرا برمی‌داشت و در حالیکه به من نگاه می‌کرد می‌گریخت - سپس برمی‌گشت و آنرا به زمین می‌انداخت، باز هم آنرا به دندان می‌گرفت و می‌گریخت. صاحب مادیان گفت، چسرا آنرا نماندگاری نمی‌کنند - آن دیوانه شش است. منم آنرا مری فورد نام نهادم. این گرمادان در اولین صحنه سابقه‌ای که داد به آسانی برنده شد، و بعد از آن افتاد - مثل اینکه بی‌پایش پاره شده بود - و آن را برای اصلاح نژاد بردند. من علاقه‌ای به مسابقات اسب دوایی ندارم، ولی می‌دانم که این گربه از نژاد مشهوری بود. من همیشه آن را به خاطر می‌آورم - واقعاً مرا دوست داشت - پیش از حدی که از یک اسب انتظار می‌رود؛ هر وقت من متفوق هدایت بازیگران بودم یا کار دیگری داشتم، می‌آمد و در کنار من می‌ایستاد. با هر وقت که محل فیلمبرداری را ترک می‌کردیم، در حالیکه بقیه اسبهای گله پیش از نیم کیلومتر از ما دور بودند - او در کنار نژده، تا آنجا که می‌توانست اتومبیلها را دنبال می‌کرد.

حالی تا قبل داشتند یا یک شات از یک صحنه داخلی تاریک به یک صحنه خارجی روشن پروید.

بله، و این کار برای یک فیلمبردار خیلی مشکل است، او باید معدل نور داخل و خارج را به روی نورسرخ دوربین بیاورد. معمولاً وقتی

کار کردن با هنری بر والتیال

کار کردن با هنری بر والتیال Henry B. Walthall چطور بود؟

آوم، عالی. او بزرگترین بازیگر زمان بود - شخصیتی بود که به ناگهان خودش را نشان داد، او کار زیادی در این فیلم نداشت - ولی حضور خود را به شخص تبدیل می‌کرد - مثل بازیگر، اما والتیال بازیگر خیلی بیشتری بود.

۳ بدکار (۱۹۲۶)

این اولین فیلمی است که من در جکسون هول ساختم. من و جک استون سناریوی آن را با هم نوشتیم. ویش آن بر مبنای حوادثی بود که واقعاً اتفاق افتاده بود. نقش آدم بد جنس، که لونتگن آنرا بازی می‌کرد، از یک کاراکتر واقعی گرفته شده بود - از آدمی که خیلی مقید به طرز رفتار و گفتار و لباس پوشیدنش بود.

ما یک مسابقه زمین گرفتن در فیلم داشتیم و اتفاقاً چند نفر از کسانی که جزو گروه ما بودند در مسابقه واقعی شرکت داشته بودند - دیو کلی آنان بچه بودند و با پدر و مادرشان سفر می‌کردند - منم در این باره اطلاعاتی از آنان گرفتم. مثلاً قاپیدن بچه از زیر چرخهای آرایه واقعاً اتفاق افتاده بود. یا روزنامه‌نگاری که با همهٔ وسائل در این کاروان بود و در سراسر ماجرا اخبار را به چاپ می‌رساند، واقعی بود. مسابقه وحشتناکی داشتیم؛ روی یک زمین مسطح بود و صداهای آرایه - که در آن موقع ممکن بود آنها را دستکم بگیرد - با سرعت تمام به پیش می‌رفت، واقعاً سریع می‌رفتند. تمام آن کانس را در دو روز گرفتیم. بعداً نکته‌هایی از آن را بریدند و در فیلمهای دیگری نیز به کار بردند - همیشه آن را در تلویزیون می‌بینم.

مادر عزیزم (۱۹۲۷)

در دورهٔ این فیلم خیلی تفریح کردم. ولی این جور کارها واقعهٔ خودش انتخاب نمی‌کرد - بلکه آنها را به تو می‌دادند و تو آنها را به بهترین شکلی که می‌توانستی می‌ساختی. در آن روزگار، شب به رختخواب نمی‌رفتی، و صبح زود روز بعد به تو تلفن می‌شد تا ناگهان می‌دید که باید فیلم دیگری بسازی. می‌رسیدی، اسم فیلم چیست؟ جواب می‌دادند، و ما نمی‌دانیم. ولی ساعت ۷ صبح سر کار باشی. اسم نمی‌دانست چه فعلی باید بگفت، فرصت آنکه چیزی اسم آماده بکنی نداشتی، و حتی نمی‌دانستی بازیگران فیلم چه کسانی هستند - قبلاً بازیگران را برایت انتخاب کرده بودند - بعد گنگاهی بازیگران مورد توجهات را سر می‌داده‌ی تو - مثل جی مارلیک، تاندل - و آنان فیلم را قبضه می‌کردند. یک روز ساعت ۷ صبح رفتم سر صحنه - عده زیادی از بازیگرانی را که آنجا بودند نمی‌شناختم - و قرار بود یکی از بازیگران در صحنه‌ای دختری را بپوشد. پس ما شروع به کار کردیم و من به آن شخص گفتم، «اگر قرار است او را ببوسی پس حسایی ببوسی. لبپایش را ببوس. سگم بپوش کن.» و بازیگر گفت، «دلی آقای فورد» - او قرار است دختر من باشد» - من گفتم، «داوه، کسی یک



۳ بدکار، ایستاده از چپ به راست: فرانک کامپو، تام استنچ، جورج اوبراین و جی. فارل مکدانلد.



نمایی از فیلم ۳ بدکار، یکی از مهم‌ترین فیلمهای صامت جان فورد.



امادشدن برای مسابقه زمین‌گرفتن در فیلم ۳ بدکار.

سنگه ستاریو اینجا تدارد - بگذارید به بینم - و بعد از آن همیشه سعی می‌کردم ستاریوها را بخوانم.

چهار پسر (۱۹۲۸)

شما هیچکدام از موضوعهای فیلمهای کمیاب فوکس را در دوران سینمای صامت انتخاب نکردید؟

— چرا، چهار پسر را، من این داستان را که واپلی در مجله‌ای نوشته بود خواندم، و منبرای کمیابی را وادار به خرید آن کردم. با کمال تعجب این فیلم یکی از پرفروشترین فیلمهای شد که تا بحال ساخته شده. هنوز هم رکورد تعداد تماشاگر در سینمای راکسی که یکی از بزرگترین سینماهای دنیا بود متعلق به این فیلم است. البته فیلمهای دیگر فروش بیشتری نسبت به آن داشتند چون در آن روزها وروید خیلی ارزانتر بود - ۲۵ سنت به جای دو دلار. من

از آن فیلم خیلی خوش می‌آید. جلدین در این فیلم متصدی وسائل صحنه برای دستیاب دوم سوم بود، و به خاطر می‌آورم یک صحنه بسیار دراماتیک داشتیم که در آن به مادر اطلاع داده‌اند که یکی از پسرانش کشته شده، و او باید غم می‌شد و شروع می‌شد، زن جلوی صحنه‌های نمیکشید کشته بود، صحنه خیلی فکنتی بود، دو سه بار آن را گرفتیم و بالاخره داشتیم فیلمبرداری کامل و نهانی را می‌گرفتم که تا کیهان جانورین از قسمت آخر صحنه وارد شد و شروع کرد به جازو کردن برگیا. پس از لحظه‌ای ایستاد و با وحشت به ما نگاه کرد، وقتی که دید دوربین کار می‌کند جازو را به زمین انداخت و به طرف در دوید، ما از ته دل می‌خندیدیم من گفتم، «بروید پسرش گردانید اینجا، خوشبختانه بالاخره گریش آوردند، و او با پسرهای محبوب و خیالنی باز گشت. من گفتم، «پسار خوب، این فقط یک تصادف بوده، ما اقتدر خندیدیم که نتوانستیم بقیه روز را کار کنیم، خیلی خنده‌دار بود. صحنه دراماتیک فکنتی درست شده بود و این طول کردن و ساده لوح در حال جازو کردن برگیا آمد تو، او هنوز هم این واقعه را به یاد می‌آورد.

آرایشگر ناپلئون (۱۹۲۸)

چطور شد که «آرایشگر ناپلئون» را به عنوان اولین فیلم ناطق خود ساختید؟

— چون آنان بهم گفتند، فقط یک فیلم سه حلقه‌ای بود - داستانی است درباره ناپلئون که سر راه خود به واترلو توقف می‌کند تا ریشش را براند. البته لزومی نداشت برای این کار به یک آرایشگاه برود - ولی در هر حال در این فیلم این کار را کرد، در این فیلم برای اولین بار ستارگان صحنه به طنز برده شد، گفتند این کار امکان ندارد، من گفتم، «اخر

فیلموگرافی فیلمهای یاد شده

۱۹۲۴ - اسب آهنی (فوکس) Iron Horse

کارگردان: جان فورد، ستاریست: چارلز کتیون، از داستانی نوشته کتیون و جان راسل، فیلمبردان: جورج اشتاینبرن، پرنت گالی، موزیک: اوتو یولی، با شرکت: جورج اوبراین (دیوی پرینتون)، مچ بلانی (میوایم مارش)، چارلز ادواردیوول (ابراهام لیکنن)، جی. فارل مکدانلد (سرجوخه کیسی)، جک اوبراین (دینی)، جورج وانگر (سرهنگ یوفاولویز کودی)، جان پاجان (وایدیل هسکاک)، چیف بیگتری (رئیس قبیله شاین)، چیف وایت پیر (رئیس قبیله سیوکس) و دن بورزیچ.

این فیلم که اولین موفقیت بزرگ جان فورد است، و برای او شهرت جهانی آورد، درباره ساقته بین دو شرکت راه‌آهن پورین پاسیفیک و ستروال پاسیفیک است برای ساختن اولین خط آهن سراسری آمریکا. تزکز داستان بر روی دیوی پرینتون است، که در حالیکه در جستجوی قاتل پدرش است (پدرش یکی از پیشروان سرمایه‌گذاری در راه‌آهن است) با مشوقه دوران کودکی خود عشق می‌ورزد و سرانجام خود او هم وارد کار ساختن راه‌آهن می‌شود.

۱۹۲۵ - افتخار کنتاکی (فوکس) Kentucky Pride

کارگردان: جان فورد، نویسنده: دوروتی یوست، فیلمبردان: جورج اشتاینبرن، با شرکت: هنری بی. والتپال (اقای بیومن)، جی. فارل مکدانلد (مایک دانوون)، گرتروید استون (خانم بیومن).

اسی داستان را تعریف می‌کند: بیومن، که در اثر بدکارهای قمار ورگشت شده، وقتی که پای اسبش می‌شکند، عاقبت گرواسین، کنترفیسی، را وارد مسابقه سبزرگ می‌کند و برنده می‌شود؛ مادر این کره یک اسب

چرا امکان نداشته باشد؟ گفتند خوب، نمی‌توانی چونکه سه و پنج مشت حرفهای لیسانس به بالا تحویل دادند، منم گفتم، «خوب، بگذارید امتحان کنیم، صحنه‌ای داشتیم که کالسکه ژوزفین از روی یک پل عبور می‌کرد و صدایرودان گفتند، «این کالسکه نمی‌شود - صحنه‌ای خیلی زیاده است، ولی کامل از آب درآمد - صحنه‌ای اسبها و چیزها کامل بود. دو آن موقع درباره سینمای ناطق چه احسان داشتید؟

— هیچ آحسانی دربارهای نداشتیم - فقط کار شترکی بود، در واقع، وقتی که سینمای ناطق آمد

کاری شده، ولی بیومن آن را باز خرید می‌کند.

۱۹۲۶ - ۳ بدکار (فوکس) 3 Bad Men

کارگردان: جان فورد، ستاریستها: فورد و جان استون، از نسول مان سوی سرزه اثر هرمن وایتیکر، فیلمبردان: جورج اشتاینبرن، محل فیلمبرداری: کمپون هول در وایومینگ، و صخرای موهاو، با شرکت: جورج اوبراین (دن اومالی)، ال سو - دانلد (مایک کستینگان)، تام جسی (سول ستانی) و فرانک گامبو (اسپیدالز).

یکی از بهترین فیلمهای صامت جان فورد: در سرزمین داگر - نای سال ۱۸۷۶، هنگامی که هزاران تن برای ساقه زمین گرفتن به این سرزمین سفر می‌کنند، سه «بدکار» نیست واسطه ازدواج یک زوج جوان می‌شوند و سپس زندگی خود را بر سر نمات آندو از شر کلاستر فاند و داروسته او می‌گذرانند.

۱۹۲۸ - مادر عزیزم (فوکس) Mother Machree

کارگردان: جان فورد، ستاریست: گرتروید، از نووی الی ریتا جانسن، یانگ، فیلمبردان: جسترلیونز، ۷۵ دقیقه، با شرکت: پلریت (آن مکس هیو)، نیلمیلتون (براین مکتیو)، ویکتور مک لاکلن (ترنر اودو).

داستانی است مانند «سام آیکس»، یک مادر ایرلندی در آمریکا (مکام تغییر قرن) به خاطر ایده پسرش از او دست می‌کشد، و در خانه‌های خدمتکار می‌شود و دختر صاحبخانه بزرگ می‌کند، سالیها بعد وقتی این دختر و پسر عاشق یکدیگر می‌شوند، عاقبت مادر و پسر یکدیگر را بازمی‌یابند.

۱۹۲۸ - چهار پسر (فوکس) Four Sons

کارگردان: جان فورد، ستاریست: فیلیپ کلایز، از نوول «مادر سبزرگ

همه ما را اخراج کردند، قزاددعای ما را خریدند - تصور می‌رفت ما چیزی از سینمای ناطق نمی‌دانیم - تعداد زیادی کارگردانان تئاتر را از نیویورک آوردند، وضع خنده‌داری بود؛ آنان را به صحنه انداخته بودند تا فیلم ناطق بسازند - در آن روزها مدت کار ما سه یا چهار هفته بود - در حالیکه آنان بعد از ششت هفته فقط نصف حلقه فیلمبرداری کرده بودند، و چه چیز وحشتناکی ساخته بودند، مجبور شدند همه ما را مجدداً استخدام کنند، فقط این باز تا پول بیشتری نمی‌دادند ما باز نمی‌گفتم پس حقوقمان را زیاد کردند و همه

روغن ایرانول

از فرمولی که انجمن شیمیایی آمریکا می‌کند.



برنل حروفش را می‌آموزده اثر ای. ا. آر. واپلی، فیلمبردان: جورج اشتاینبرن، چارلز جی. کلازک، موزیک از: اس. ال. رولفیل، موتون: مارگارتوی، کلنسی، ۱۰۰ دقیقه با شرکت: مارگارتمان (خانم برنل)، جیمز هال (یوزی برنل)، چارلز موتون (یوهان برنل) جورج میکس (اندرس برنل) فرانسیس ایکنس (یوشن جونویر (فرانز برنل) - جون- کولینز (انابیل برنل).

سرگشت چهار پسر و یک مادر اهل بازاریا، که یکی از آنان به آمریکا مهاجرت می‌کند و سه‌سای دیگر در اروپا می‌مانند و در جنگ جهانی اول کشته می‌شوند. در پایان، این مادر به تنهایی پسرش و خانواده او در آمریکا می‌پویند.

(بعد از فیلم «اسب آهنی» این فیلم بزرگترین موفقیت جان فورد بود.)

۱۹۲۸ - آرایشگر ناپلئون (فوکس) Napoleon's Barber

کارگردان: جان فورد، ستاریست: ارتور سزازه از نمایشنامه خود وی. فیلمبردان: جورج اشتاینبرن، ۲۲ دقیقه، با شرکت: اوتوماتین (ناپلئون)، فرانک ایشر (آرایشگر)، ناسانی - گلیرتین (ژوزفین).

اولین فیلم ناطق جان فورد، در باره آرایشگری است که برای یک مشتری لاف می‌زند که اگر فرصت دوربوشدن با ناپلئون را به دست آورد چه کارها که نخواهد کرد و سپس درمی‌یابد که این مشتری خود ناپلئون است.

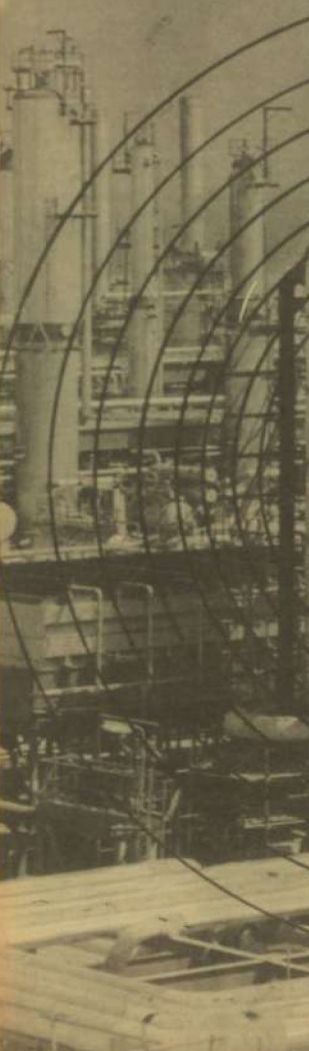
توضیح و معذرت

رومباره گشته، شرح عکسگراییت و آیل‌گاس (صفحه ۸۶) مطالعه فقط چاپ شنبه‌روز با مرخصی مدتی بجز ترتیب تصحیح می‌شود.

در «دلجو» گریفت و آیل‌گاس در «ماربوک» نیویورک ۱۹۲۴

ما برگشتیم و به بازیگران گفتیم، «چه قرار است بگوئید؟ خوب، همانها را می‌گوئید» و کامل حساسی از آب درآمد، چیزی برای استراحت وجود نداشت - چون در سینمای صامت ما همیشه بازیگران را وادار می‌کردیم کفشاری را که قرار است گفته شود در هر حال بگویند چون بین تماشاگران کسان بسیاری بودند که از حرکت لبها گفته‌های بازیگران را می‌خواندند.

۱۹۲۸ - مادامه داره





انسانها و سرزمین‌ها

اسکیموها نابود می‌شوند... مردان وزنانی که روز بروز با اشتیاق بیشتری به حیات خویش خاتمه میدهند



«اوانوک اسکیمی جوانی بود که در سراسر منطقه «پلری» واقع در دروازه‌های ترین قطب شمالی کانادا، بعنوان یکی از بهترین شکارچیان شناخته میشد. در یکی از روزهای سخت سیاه فلبی، مثل روزهای دیگر، اوانوک به افتاب پرتیزین دوستش «اکوتوک» عازم شکار شد. افتاب دهکسده آنها را دیدند که دست در دست هم دور می‌شوند و این منظری بود که همه بدیشان عادت داشتند. کاری بود که همه مردان قبیله می‌کردند. اما اینکه بعد از آن چه گذشت رازی است که هرگز کسی بر آن آگاه نشد. آیا از اثر اشعه افتاب فلبی بود یا به غشی دیگر، پرحال مسلم اینست که اکوتوک دوستش را به قتل رساند. «ایرکروانوک» برادرزاده اوانوک بود. بعضی آنکه خیر مرگ عنوی مجوسش را شنید تصمیم خود را به اطلاع همه رساند. شوهرش یک سال کوشش کرد تا او را از این خیال متصرف کند اما نتیجه بود. ایرکروانوک زن جوانی بود. پیش از ۳۵ سال نداشت و چندی قبل کور شده بود. شوهر و دو بچه نداشت که تا قبل از مرگ اوانوک به‌خوشی در کنار آنها زندگی می‌کرد. اما از لطفای که خیر مرگ اوانوک را به او دادند همه چیز برایش تمام شده بود. دیگر جز مرگ به چیزی نماند. برای انجام تصمیم خویش یکی از ذوالنهای سخت زندگی اسکیموها را انتخاب کرد: کوج زمستان. در طی یک توقف کوتاه، هنگامیکه شوهرش سورونه را متوقف ساخت تا سری به سگها زند و فلانهای آنها را محکم کند، ایرکروانوک طب حکمی را که قبلاً آماده ساخته بود به‌طور کردن اوداخت و سر نگارش را به پشت سورونه بست. این کار را به سرعت انجام داد و برای آنکه طب پیدا نماند خود را لایزال پریشانی که بعنوان بالابود به‌کار می‌برد پنهان ساخت. چند دقیقه بعد مجدداً سورونه راه افتاد. شوهرش در قسمت جلوی سورونه بود و به‌سنگی شلاق می‌زد و توجیبی به چشمش نرسودانند. هنگامیکه سورونه خوب سرعت گرفت ایرکروانوک خود را از آن بیرون انداخت. حلقه طب به‌طور گردنش محکم شد. مسافت زیادی از قله پوند که زن کور خفته شد و دیگر بجایش همچنان باقی‌مانده سورونه کشیده می‌شد. قطب در تروف بعدی بود که شوهرش متوجه شد. ایرکروانوک نفساً گرفته بود که در میان بی‌خوابی نماند. بر آنکه سنگی بر گوشش بگذارند. و همین تریب عمل بود. مگر ایرکروانوک اندکی بعد از قتل پسرش، از این پیش‌آمد هولناک اطلاع یافته بود. دیگر بجهان پسرش را به دهکسده آوردند و بودند و او هم مثل سایر افراد قبیله بالای جسد رفته بود. مدتها به آن خیره شده بود. بر آنکه اشکری بریزد یا آری از آلوده بر چهره‌اش آسکار شود. بعد با قدمهای محکم بطرف نختسنگ برافروشی که در آن زندگی قرار داشت رفته بود. همه او را دیدند و همه میدانستند چرا می‌رود. هیچکس مانعش نشد. بعد زن از نختسنگ بالافت و بلافاصله خود را به زیر اداخت. در میان سکوت خادمان یکسری بر زمین بیخ‌بسته فرود آمد و دیگر از جا برنگذاشت. همانجا بیخ را شکافته داشت کرد. اما این همه ماجرا نبود. اندکی بعد

از پیدا شدن جسد متوفی، اکوتوک نیز به قبیله بازگشت و بر آنکه کسی از او توبیخی بخواهد به قتل دوستش اشتغال کرد و بعد تصمیم قانع خویش را برای خودکشی به اطلاع همه رساند. باز هم کسی مانعش نشد. فقط ابراهانی گفتند: نودبکر شکندری خوبی نیستی. اگر میخواهی خودت را بکشی، بسیار خوب، این کار را بکن. و او تنها در سرزمینهای بیخ‌بسته فرود رفت و خودکشی کرد.

اینجا المانه است، واقعیت است و آنکه است بخصوص از این جهت که تعداد اسکیموهای فلبینکن اندک است و در سالهای اخیر میزان خودکشی از این قبایل بصورت فزاین ملاحظای بالا رفته است. گزارش که چندی قبل در مجله سمانزان علوم سیاسی و اجتماعی کانادا مطرح شد عنوان می‌کند: «طبق آمارهای دقیقی که در دست است در یکی دوسال اخیر از هر صد هزار نفر اسکیمو ۵۷۵ نفر خودکشی کرده‌اند و این رقم وحشتناکی است، بالاترین رقم خودکشی در سراسر جهان است. در فرانسه از هر صد هزار نفر فقط ۲۹ خودکشی می‌کنند، در سوئیس ۲۳ نفر، در آلمان ۱۵ نفر و در کشورهای متحد آمریکا بیش از ۱۵ نفر و اینها کشورهایی هستند که به‌علا پودن میزان خودکشی سرشانند. و چنانکه می‌بینید نسبت خودکشی در میان اسکیموها پنجاه برابر این میزان است: مرضی که به‌سختی و مطامعت شهورت دارند و هرگز مشکلات و گرفتاریهای مردم عرب زمین را ندارند. خودکشی بیماری رایج همه اوانی است که زندگی قبیله‌ای دارند و همه قبایلی که آرام آرام مظاهر تمدن امروزی در آن رفته می‌کند و جای ارزشهای قدیمی آن را از دست می‌دهد. اما در میان هیچک از اوان قبایل جهان به اندازه اسکیموها بیماری خودکشی شیوع یافته است. چرا و چگونه بحث در همین است. نگاهی به آمارهایی که اخیراً در این زمینه انتشار یافته است بکنیم: مطالعات دقیقی که درباره خودکشی اسکیموها صورت گرفته است نشان میدهد که بطور کلی مردان اسکیموها پیش از زنان دست به خودکشی می‌زنند. در بسیاری از قبایل اسکیمو این امر بصورت سنتی درآمده است که بزرگان، بعضی آنکه حتی کردند دیگرکاری از دستشان کاری ساخته‌است و بصورت سربازی برای سایر افراد خانواده درآمده‌اند به حیات خویش خاتمه می‌دهند. اما انسان قبیله‌ای که اوانوک یکی از افراد آن بود از این‌جمله مستثنی است. در اینجا ایران بهترین دواطلبان خودکشی هستند. از چنانچه تقریباً که دست به خودکشی زده‌اند بجز نفر ۱۵ تا ۲۰ ساله، بیستویزده نفر ۲۰ تا ۵۵ ساله، شش نفر بالای ۵۵ ساله و فقط نودزده نفر ایران از کار افتاده بودند. در حقیقت مظاهر تمدن مدرن غربی قتل اصلی خود را بر روش نوجوانان و قتل کامل وارد آورده است. و نکته جالب دیگر اینکه مردان و زنان مجرد پیش از صاحبان اهل و عیال اقدام به خودکشی می‌کنند. ۵ مجرد در مقابل سه بیوه‌زن و ۴۴ مرد زن و بیوه‌دار. یک دلیل دیگر برای ایجاب اینکه قتل زندگی تا چه اندازه در خودکشی اسکیموها مؤثر است.

روشنایی که اسکیموهای خودکشی انتخاب می‌کنند غالباً با روشهای مردمان عرب زمین تفاوت دارد. روش ایرکروانوک یکی از روشهای استثنایی است که کمتر رواج دارد. خویش را از نختسنگ زیر افتابخن یکی از رایج‌ترین طرق خودکشی اسکیموهاست. اما گمانهای به لوله‌های هم که تقلید از روشهای بدین خودکشی است برمی‌خورد. از جمله روش مردی بنام «الزوه» که عنوان طب قبیله را نیز داشت و از روزی که تصمیم گرفت به زندگی سرآمده خوش خانمه بدهد هفت‌نفری برداشت و گلوله‌ای به گردن خود شلیک کرد. هدف او این بود که با این گلوله رشته نافع خود را ببرد کند. اما بدینسان یا خوشبختانه گلوله آسیبی به نافع نرساند و یا از کنار آن گذشت و در دیوار کلبه بیخی او سوراخی پدیدآورد و تعبیر اینکه خوشی هم از جای زخم نیامد... بدین ترتیب لارک اکوتوک که آرزو داشت نبرد و روز بعد سهرتی بیشتر یافت و افراد قبیله بیشتر به او روی آوردند و او را لطف به عنوان یک طبیب، بلکه بعنوان مجوسی که دست سرنوشته مرگ را از کنارش رانده است مورد حرمت بیشتر قرار دادند.

مدت درازی نیست که اسکیموها ننگ را شناخته‌اند و با چگونگی استفاده از آن آشنا شده‌اند و ظاهراً بهترین مصرفی که برای آن یافته‌اند پایان بخشیدن به زندگی خویش است. گلوله‌ای در لوبه گلوله‌ای در مغز و گلوله‌ای برای دریدن رشته نافع در گردن. لوله‌های این قبیل خودکشی‌مدن است. اما اسکیموهای عصب که با وجود باقرین دین مسیح سخت به عقاید و خرافات کین و اجدادی خویش پایبندند هرگز از این روش خودکشی را رزق جوانی به‌نام «کار» که سخت پایبند سنتهای کین بود تصمیم گرفت. طبق یک روش قدیمی خودکشی کند. بنا اواضن خادمانی کرد و با قدمهای آرام بسوی یکی از هزاران دریاچه‌ای که در نواحی فلبی هست و هر سال قشر قطوری از یخ آن را می‌پوشاند حرکت کرد. کارا می‌راندند به‌کار می‌رود. دریاچه‌ای که انتخاب کرده بود هنوز چنان محکم بیخ‌بسته بود که زور پایش ایجاد شده بود فرو برد. کسی یاری ایجاد او را نداشت چون هر کسی بوسه‌ای مرده پیمین سرنوشته دچار می‌شد. چند دقیقه بعد سربازی دختر جوان یک پارچه پیک شده بود و جریان آب یکسری متعجب او را بسوی آبهای فلبی می‌برد. خودکشی در میان قبایل اسکیموچنان سکه رایجی است که در همین بسیاری از انسانهای قدیمی آنها نیز بر حسب پایه استوار است. از میان این انسانها سرگشت «تاکالوت» از همه زیباتر و شاعرانه‌تر است. «تاکالوت» که ترجمه آن دخترانصال است، دختر جوان و زیبایی بود که پدرش او را به لطفای دورست برده بود تا از پیوستن خود مردم و بخصوص جوانان درماند. او اهل و عیالی بود که یک روز برانده و طوفانی او را دید و عاشقش شد و چون تصمیم گرفته بود یا او از نواجب کند بکنوز که تاکالوت تنها بود آمد تا او را بمنظار بگیرد و با خود به آسمانها ببرد. در همین



این پدر دختر سر رسید و برای آنکه برانده طوفانی دختر عزیزش را از او بگیرد یک نفر میخواهد آنها را بقتل برساند. دو نفرشان از دوستان خود تقاضای کمک کرده بودند و دوستان نیز تقاضای آنها را پذیرفته و کار خودکشی را به کمک همدیگر انجام داده بودند. همه نفر قبل از خودکشی کشش مشورت کرده بودند و فقط نه نفرشان قبل از آنکه بپوشاند لب خود را چاه‌عمیق بپوشاند از مرگ اجابت یافته بودند.

اما عیسیت از این موضوع عکس-العاملی است که ابراهان در مقابل لب و اقدام خودکشی دوست یا آشنا یا قوم و خویش خود نشان میدهند. چنانکه سبب می‌کند او را از این کار باز دارد. هیچکس با این تصمیم مخالفت نمی‌کند. همه‌امانت می‌رسانند و تمنا می‌کنند که چگونه یک فرزند خود بماند. هیچکس خاتمه میدهد. مثل اینکه نماندگار یک صحنه تاری باشد. و حتی در بعضی موارد او را تشویق هم می‌کنند.

در چنین مرحله‌ای است که تشخیص میان خودکشی یا یک جنایت است جمعی واقعاً دشوار میشود و در بسیاری موارد خودکشی بیشتر بصورت دوم تلقین می‌کند. از جمله مورد «اومایاره» که در سال ۱۹۵۷ اتفاق افتاد.

«اومایاره» پسر جوان بیماری بود که در طی یکی از کوچهای زمستانی باهانش بیخ‌بسته و به‌سختی آسیب دیده بود بطوری

نامه کوتاه برای یک خدا حافظی طولانی زمان پرفروش پترهنتکه

پترهنتکه نویسنده نمایشنامه های لطیف به نامهای «و صغیر می خواهد قلم باشد» (که اینک زیر نام معلم من با یک کلاه گردانی آبی اواسیان در کارگاه نمایش روی صحنه است) تازگی ربانی نوشته است با عنوان نامه کوتاه... که در داخل و خارج آلمان سر و صدا بسیار کرده، چاپ اول این رمان در آلمان در ۲۵۰۰۰ مجلد (بیست و پنج هزار - مخصوصاً با حروف می نویسد تا نویسندگان هنکار من - با هم بفلاکت خودمان فکر کنید) در نسخه چهار هفته نام شد. بیانه که نشان حسی و سواد و دامکاران و فراسوی هم حق چاپ این رمان را گرفته اند.



اوست این ماه رمان جدید هنتکه به عنوان «رمانی در یادگیری» (کلر همان گل فوتبال و غیره است) پخته شری نیو است. حتماً ملاقات بدان پیش از امروز فوتبال می دانند) را یک نثر آلمانی به تراز یک میلیون در این ماه چاپ و منتشر کرد. حالا اگر آفرینتکه بخندد، با بخندید!



در جهان تئاتر

از ایرج زهری

کلیات آثار نمایش ادن فن هروت

پاریس عروس پایتختها، در خیابان شانزدهم پست عشاق، یکروز طوفانی، دوخت چنهار سوسپنده زیبای این خیابان سرنگون شد، روی دو نفر افتاد، یکی با چندین زخم جان بدربرد و دیگری - نویسنده بناهی که به اجبار از وطن گشته بود، نویسنده ای که آثارش را حکومت نازی ضلوع و منحرف اعلام کرده بود - جان داد.

ادن فن هروت

سی سال پس از مرگ مت و احمقانه هورنه، او دوباره کشف شد. طی مدتی کوتاه، آثارش چندین بار طبع شد و روی صحنه آمد و می آید. حتی در برلین، آکادمی هنر، یک نمایشگاه بین المللی برای شناخت هروت و آثارش ترتیب داد. «هورنه یک نمایشنامه»

جنشواره اونیون بدون ژان و یلار

از ۱۱ ژوئیه تا ۱۴ اوت (۲۴ تیر تا ۲۳ مرداد) طبق معمول هفت ساله جنشواره اونیون برگزار می شود. در شماره اخیر مجله انولونشر در ۱۰ ژوئیه، جانشین و یلار مصاحبه ای کرده اند که کوتاه شد آنرا اینجا می آوریم:

بعد از ژان و یلار مضمونا از جهت نمایشگر، وضع بهتر شده است. به نسبت نمایشنامه ها از ۹۰ تا ۱۴۰ درصد گنجایش تازه با طبق فروخته شده. نمایشگران از سطح شهرهای جوار از طبقات مختلف اجتماع هستند. ۵ صحنه برای نمایش آماده شده است. جیانت کلیسیا، طبریه، تئاتر تشریفی، صومعه کاراب، صومعه سلتن و کلیسیا گمشادگان سید، که دو سال است تجربه تئاتر یاز در اجرا می گردند یک تجربه موفق بود که سال گذشته تنها ۹ برنامه در این صومعه روی صحنه آمد اما

اسم این شماره ۸۹ خواهد بود. که از آن ۱۵ نمایشنامه برای نخستین بار اجرا می شود. قابل توجه است که نمایشگران این تئاتر بیشتر از کل خیابان شهرها پاروسهای صایه اونیون هستند. در یک تئاتر کوچک که ۱۵۰۰ نفری دارد غالباً ۱۸۰ نفر نمایشگر، گوش تا گوش می بینند و می ایستند و بعد شیوه عدم تمرکز نمایش که در چند سال اخیر در فرانسه معمول شده است، نیز به شکوفایی تئاتر فراوان کرده است. اسمار در اطراف شهر اونیون، کترها و نمایشهای بنام برگزار شد که از جمله جنشواره نمایش عروسکی در ویو بود. اونیون بود که دو هفته طول انجامید.

کلیسیا گمشادگان سید. عمل اجرای تئاتر یاز



در شماره ۶۸ نمایشام از ۷ جنشواره تئاتر فرانسه نوشته هم اکنون - با چند روز پیش و پس - بکار خود آغاز کرده اند. جنشواره تئاتر در ممالک اروپایی و آمریکایی و آسیایی و آفریقایی میگردند. در کشور ما دو جنشواره هنر هست، یکی جشن هنر شیراز - تحت جنشید که هر ساله تئاتر شهر ماه در شیراز و تحت جنشید و دیگری جشن فرهنگ و هنر که آبان ماه درهفته قاطب کشور هر زمان اجرا می شود. پس از دو جنشواره که لایت است، جنشواره های دیگری بودند که یک یا یک یا چند سال برگزار شده است و اینک تنها خاطرات آنها هست مانند جنشواره تئاتر که چندین سال پیش به یلار ۲۵ شهریور رونق داد. من امیدوارم در جشن هنر شیراز - تحت جنشید اسمار بیشتر به تئاتر توجه بشود مضمونا تئاترهای ایرانی نقش مهمی را در این جنشواره به عهده بگیرد و امیدوارم در طول این جشن فرصت بحث و گفتگو به دست اندکاران اونیون، کترها و نمایشهای بنام برگزار شود که از جمله جنشواره تئاتر ملی که از سراسر کشور در آن شرکت می کنند، تصمیم های گرفته شود.

چند خبر

ژان و یلار نویسنده و هنرپیشه و کارگردان انگلیسی نمایشنامه «علی بنوشته مسیون گری را در تئاتر کوبتروین کارگردانی کرده است.

جنشواره ادینبورو

در جنشواره تئاتر ادینبورو که هفت ساله از ۲۰ اوت تا ۸ سپتامبر (۲۹ مرداد تا ۱۸ شهریور) تشکیل می شود، اسمال یک گروه نمایش جدید بنام «تسرتک هنرپیشگان» برنامه اجرا خواهد کرد. این گروه که هنرپیشگان جوان و مشهور انگلیس مانند بیان کان و فیلیپس، کندیال در آن مشغول هستند، نمایشنامه ای از جان فورد (۱۶۵۵ - ۱۵۶۶) نمایشنامه فیلیپس معاصر شکسپیر و اثری از ژوزف فرانسیس اجرا خواهد کرد. گروه تئاتری گلاسگوئی اسکاتلند نمایشنامه تیسرتک اثر کریستوفر مارلو و همچنین میوناتی و شب دوازدهم دو اثر از شکسپیر را اجرا خواهد کرد.

هریفته زن نامی انگلیسی یگوشی را گفت برنامه شعرخوانی خواهد داشت.



هانی چهارم نمایشنامه اثر لویجی پیراندلو در کاسرینو، جشن هانی چهارم را در نمایشنامه هانی چهارم اثر لویجی پیراندلو با تیتراژ بازی خواهد کرد.

شکر

کمدی موزیکال از بیللی و ایلدر

فیلم «عصرها داشتن دوست دارنده اثر یلسر و ایلدر امروز در نیویورک به صورت موزیکال روی صحنه آمده است. یترستون بر پایه این فیلم متن موزیکال را نوشته، جولیتان روی آن موسیقی ساخته و گلور جینون آرا کارگردانی کرده است.

لقد نویسن این اثر را سطحی و آنگر و کارگردانی آرا معقول و بدون درخشش نوشته اند. تکی بازی دو هنرپیشه بر تونی و ایلدر و ایلدر مونس را تحسین کرده اند.



صحنه ای از نمایشنامه شکر



مصاحبه با والتر فلزن شتاین کارگردان بزرگ آلمانی

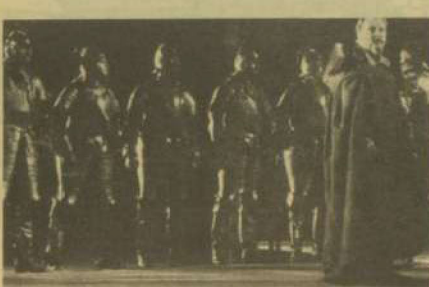
واقعی وجود ندارد.

درباره شیوه کارگردانی از او سؤال کرده اند. فلزن شتاین گفت: «تحت عنوان آزادی از بنده فانی بی انضباطی فیهیده می شود، اما من یک تلفت را رد می کنم: وام کشنده سیرک، قبول نمی کنم که کارگردانی

ادما کند حق دارد دیکتاتور باشد و نظری را به هنرپیشه تمسید کند. من همکاری هنر-پیشگان را می توانم و پیش از همه از اطاعت هنرپیشگان رنج می برم. از او پرسیده اند: سوط تئاتر را در چه می بیند، جواب داد است: «وقتی نمایشنامه به خاطر بعضی تمایلات فردی مورد سوء استفاده کارگردان قرار بگیرد، مخصوصاً توجه خاصی که این زمانه به استفاده از حره می کند، همیشه

نویسندگانی مستند که با پیروی از سلیقه زمانه می نویسند، اما یک اثر کلاسیک را برای به رتالیسم پایند است. جواب داد است: «هیچ تئاتری نمی تواند وجود داشته باشد که رئالیست نباشد، چون در تئاتر اند بازی نمی کند و آدم غیر

در جواب این سؤال که آیا در اجرای آثار مقدمان نیز به رئالیسم پایند است، جواب داد است: «هیچ تئاتری نمی تواند وجود داشته باشد که رئالیست نباشد، چون در تئاتر اند بازی نمی کند و آدم غیر



صحنه ای از نمایشنامه والتر فلزن شتاین

نمایشگاه نقاشی

تابستان فرصت خوبی برای نقاشی کردن است. در تابستان حداقل یکی دویاری دست می‌دهد که آدم به خارج شهر برود. خیلی‌ها از این فرصت استفاده می‌کنند و وقتی به خانه برمی‌گردند هرچه را که در ذهنشان نقش بسته است روی کاغذ رسم می‌کنند و چه قشنگ می‌شود وقتی که آنرا رنگت هم می‌کنند، گروهی دیگر زیاد دوست ندارند آنچه‌ها را که مینا وجود دارد نقاشی کنند. آنها هم هرچه را که در افکار دارند بصورت نقاشی بازگو می‌کنند. قیافه دوستان آدم هم مدل‌های خوبی برای نقاشی هستند.

بهرحال این‌گونه نقاشی‌هایتان را برای ما بفرستید تا شما را در نمایشگاه نقاشی‌تان شرکت دهیم. مثلا شقایق آتشی برای شرکت در نمایشگاه نقاشی چند نقاشی برای ما فرستاده است که یکی از آنها را در این صفحه می‌بینید. شقایق پنج سال دارد.

نمایشگاه در اواخر شهریور ماه برگزار می‌شود. اگر در شهرستان زندگی می‌کنید فکر نکنید که نمایشگاه شامل شما نمی‌شود. شما اگر نتوانید خودتان نمایشگاه را ببینید به‌رحال شرحش را در مجله خواهید خواند و علاوه بر این نقاشی‌تان در مجله هم چاپ خواهد شد. شرکت در این مسابقه شرطی ندارد جز اینکه سن شما کمتر از ۱۷ سال باشد.

نقاشی‌ها را روی کاغذ بدون خط بکشید و آن را به آدرس تهران - خیابان تخت طاووس - چهارراه روزولت ساختمان تلویزیون - دفتر مجله تماشا بستم کنید. در ضمن هر سؤالی هم که دارید از ما پرسید تا به آن جواب گوئیم.



تماشای نوجوانان

ستاره من

است. اما مریک را دوست داشتم. مریک جان نداشت. بعد فکر کردم که ستاره‌ام می‌تواند به‌دام باشد. این چنین بود که دو پچه پیدا کردم. اسمشان پروین بود و پرویز. می‌دانستم بهتر بسود اسمشان را پرویز و آریا می‌گذارم چون اسم دیگر ستاره من گردیدند آریا بود. اما فکر می‌کردم که اگر اسم بچه‌هایم پرویز و پروین باشد با یکدیگر مهربانتر خواهند بود.

گفته بودند که هرکس ستاره‌ام دارد و ستاره هر کس از اول که بدینا می‌آید مشخص است. اما من ستاره‌ام را خود انتخاب کرده بودم. ستاره‌ام قشنگترین ستاره شبهای تابستان بود. از پس که کوچک بود کسانی که چشمانشان خمید بود نمی‌توانستند آنرا ببینند. مثل مادر بزرگم. ولی من آنها را می‌دیدم. هفت ستاره کوچک پهلوی هم.

در شهر ما کمتر آسمان ایس داشت. شهر ما آسمانش پر ستاره بود. ستاره من اولیای شب پیدا می‌شد. زردی‌های ساعت هشت شب بود که می‌توانستی آنرا ببینی. بزرگ‌ها می‌گفتند که چون ستاره‌های خیلی کوچک و کم‌نور هستند آسمان خیلی کاملاً تاریک شود تا من بتوانم آنها را ببینم. عصرها وقتی که آفتاب غروب می‌کرد من لب تخت چوبی که در حیاط خانه‌ام بود می‌نشستم. روی تخت را عصرها قالی می‌انداختم. تخت بزرگ بود و می‌شد رویش بازی کرد.

از وقتی که لب تخت می‌نشتم منتظر بودم که ستاره‌ام بیاید. گاهی دلم شور می‌زد که تکم اشپ که به آسمان نگاه می‌کنم ستاره‌ام نباشد. به این فکر نمی‌کردم که اگر ستاره‌ام به‌آسمان خانه ما نیاید به کجا می‌رود. این مهم نبود. این مهم بود که دیگر در آسمان بالای من نباشد. بعد فکر کردم که چگونه ممکنست من چیزی را دوست داشته باشم اما نتوانم آنرا لمس کنم، می‌دانستم که ستاره‌ام در آسمان است، ولی می‌خواستم به آن دست بکشم. کرم‌کرم گفتم که ستاره‌ام غروبکم

نامه شمارسید



اقای عزیزها یونس زاده: ۱- از شعری که فرستاده بودید متشکرم. اگر بیشتر کار کنید می‌توانید شعرهای بهتری بسرایید. البته شعرهایی که خود را در قید قافیه‌سازی نگذارید بلکه احساسات را بپزبان ساده بگویید. ۲- تصویری که از چهره دختر معنی کشیده بودید نیز بی‌استمن رسید. از شما خواهش می‌کنم نقاشی دیگری که البته بهتر است رنگی باشد برایمان بفرستید.

با قاتر آشنا شویم

داریوش مؤدبیان

به دخترک همیشه ساکت کلاس که اسمش لریاست گفت که او تعریف نهایی نمایشنامه را برایمان بگوید و گفت: «نمایشنامه داستانی است که بشکل گفتگو بین چند شخصیت به جلو می‌رود و نتیجه می‌دهد».

تکمیل: «درست است». می‌بینید که در این تعریف دو عامل مهم پیشهمی خورد. اولی - داستان - است و دومی - شخصیتها (چیزی که اصطلاحاً ما به آنها فرمانان داستان می‌گوئیم). - عامل سوم هم در پشت این تعریف پنهان شده که اگر دقیق‌تر شویم آنرا می‌یابیم. میدانیم - داستان وقتی به‌جلو می‌رود و به نتیجه می‌رسد که در آن کشمکش و درگیری باشد. و البته پیداست این کشمکش و درگیری بایستی مابین شخصیتها باشد تا باعث حادثه و وقایعی مختلف در داستان شود تا داستان جالب و گیرا باشد. حاصل جمع داستان یا حوادث مختلف با اضافه شخصیتها و دست آخر کشمکش و درگیری مابین این شخصیتها نمایشنامه را تشکیل می‌دهد که می‌توان آنرا روی صحنه بازی کرد.

۱۰ یادداشتهای يك هنر آموز تاتر

به ساعت نگاه کردم، دیدم از وقت گذشته «متأسفانه وقت گذشته است». جلسه بعد در پاره هریک از این سه قسمت کاملاً جدا از هم در نمایشنامه بطور جداگانه و مفصل حرف خواهیم زد.» (ادامه دارد)



بیبیاری وقتی است که دوست اول تابستان سر آدم را بزور از ته بتراشند.

کنسرت برای کودکان و نوجوانان



دعوتشان نمی‌کردم. پائیز که نزدیک می‌شد مشارام دیگر اولیای شب پیدا می‌شدند، ولی می‌دانستم که ساعت چهار صبح یا زودتر، وقتی که همه خوابند، ستاره‌ام درخشانتر از همیشه جلوه می‌کند.

مشارام را دوست داشتم پس نزدیک‌های پائیز نیمه‌شب چشم‌هایم را باز می‌کردم و انتظار به ستاره‌هایم نگاه می‌کردم تا در آسمان محو شوند و باز می‌خوابیدم.

ستاره‌ام. چه‌ام. کرم‌کرم شروع کردم که از زندگی چیزهایی را دریابم: کرم‌کرم داشتم می‌فهمیدم که ستاره نمی‌تواند مال من باشد همانطور که ستاره و یک سنگ سیثیل نمی‌توانند فرزندی دوقلوی آدم باشند.

می‌فهمیدم، اما می‌خواستم این تصور را برای خود حفظ کنم. دیگر داشتم مرا می‌گذاشتند به مدرسه. ناراحت بودم. ستاره‌ام را می‌خواستم. و بعد این مشکل را حل کردم. به‌این نتیجه رسیدم که چون باید به مدرسه بروم و نمی‌توانم بخوابی از پروین و پرویزم نگاه‌داری کنم. پس آن‌دو را به ستاره‌شان فرستادم. روحشان به ستاره رفت و جسدشان تبدیل به‌همان دو سنگ زین قشنگ مادر بزرگ شد.

فکر کردم که ستاره بهتر از من از بچه‌هایم نگاه‌داری می‌کند و فکر کردم روزی که مدرسه‌ام را تمام کنم می‌توانم پروین و پرویز دیگری داشته باشم.

اما ستاره غنچه سرایم همان ستاره ماند، با این تفاوت که همیشه فکر می‌کنم که اگر چیز غیر منگنی را بخواهمم اگر صبح سپیاز زود از خواب بلند شوم و آن را آرزو کنم. ستاره‌ام آنرا بمن خواهد داد. ستاره‌ام هنوز قشنگ است و از هفت ستاره کوچک درست شده است.

بچه‌هایی که از طرف کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به پارک نیاوران آورده شده بودند و سایر کودکانی که برای گردش به این پارک آمده بودند، روز دوشنبه دوم مرداد ماه شاهد اجرای آهنگ‌هایی بودند که توسط اعضای گروه «گلی کلاب» یا به عبارت دیگر باشگاه شادی دانشکده اسپرست آمریکا اجرا شد. این گروه قرارتست علاوه بر ایران از سایر کشورهای خاورمیانه، آفریقا، آسیای مرکزی و انگلستان نیز بازدید و برنامه‌هایی برای مردم این کشورها اجرا کنند. این گروه در کنسرت خود آهنگ‌هایی از کشورهای مختلف مثل کنیا، بلغارستان، برزیل، سوئیس، آمریکا و چند کشور دیگر را اجرا کرد. در پایان کنسرت نیز دو آهنگ با همکاری تماشاگران اجرا کرد که بیش از سایر قسمت‌ها مورد توجه بچه‌ها قرار گرفت.



این مرکز در اختیار گذاشت. از ایشان میپرسم: روش کارتان در این دانشسرا چیست و به چه ترتیب معلمین را آماده تدریس در کلاسهای راهنمایی میکنند؟

میگوید: «روش کار هنوز بطور کامل و مشخص تدوین نشده است زیرا یک فرم فرهنگی صورت گرفته و فرصت برای انجام این فرم بسیار فشرده بوده است. دستورالعمل‌هایی که میرسد هنوز انتظار که باید قابل پیاده کردن نیست.»

و اضافه میکند: «البته ما تا آنجا که در قدرت داریم در اجرای دستورات و آنچه باید انجام بشود می‌کوشیم و به روش خود که باشد و تلقیه خود را انجام میدهم ولو اینکه مشکلات زیسانی در میان باشد.»

نظر ایشان را که نسبتاً سرپرست یکی از مدارس راهنمایی این قسمت در مورد این دوره می‌پرسم. ضمن اظهار خوشحالی که از این تحول و تغییر نظام آموزشی میکند، مثل بقیه هم‌پایان با آنها گفتگو کردم. باین مسئله اشاره میکنند که اگر چنانچه معلم دوره دبیه و وسائیل و کارگاه مجیز با اندازه کافی باشد، این برنامه بسیار خوبی است.

میگویم: این واگره را از دیدگان همشیدم، ولی در حال حاضر چه فعالیتی صورت میگیرد که این واگره‌ها از قوه بفعال درآید، و چه باید کرد که این گسرها برطرف شود؟ میگویند: از نظر تئوری آسانی و تربیت معلم که وزارت آموزش

پرورش می‌دهد خود را می‌کند و از طریق همین دوره‌های فشرده، معلمین را آماده می‌کند. کسب مورد تجزیه کارگاهها و تهیه وسائیل کار نمیدانم

و چه کاری کردیم، اما پیشنهادی نظرم نمیرسد اینست: اینجا دیگر باید بخش خصوصی مستحق کشور بیکت آموزش و پرورش بیاید و فرصتی به چه‌امی دوره راهنمایی داده شود که در مراکز

مستحق خصوصی کارآموزی کنند و حتی باید بخش خصوصی در تکمیل وسائیل کارگاههای مدارس کمک کند و گسره‌هایی را که از این جهت وجود دارد تسخیر نماید. و اضافه میکند که نظر من نه

کارگاهها در دوره راهنمایی لطیفه زیادی بیکار نمی‌زند بلکه در دوره دوم تحصیلات که اگر کارگاهها مجیز نباشند لطیفه‌ای که وارد می‌گردد بسیار بیشتر و مشخص تر خواهد بود.

پیشنهاد دیگری که مطرح میکند و متوجه می‌شوم آنرا در گوشه‌وکنار از چند نفر دیگر هم شنیدم اینست: ضمن همه فنون و حرفه‌هایی که قرار است پایه‌ها امونته شود لازم است در هر استان یا شهرستانی، حرفه و فن خاصی که جنبه محلی دارد نیز به دانش آموزان محلی بیاموزند.

با چند نفر از دانشجویان دوره تدریس راهنمایی نیز گفتگو می‌کنم. یکی از دانشجویان می‌گوید: برنامه‌ای که داریم کافی و جامع است لکن وقت بسیار کم است بطوریکه ما نمیتوانیم دروس را بمقدار آنکه در کلاس مطرح شد حتی یکدور هم مرور کنیم و امونته‌ها همان منحصر می‌شوند. آنچه از تقریرات معلم در کلاس، به خاطر مان میماند.

یکی دیگر از دانشجویان ضمن صحبت‌های به کارآموزی اشاره می‌کند. می‌پرسم: در اینجا به چه نوع کارآموزی می‌کنید؟

می‌گوید: روش کار را از استادان یاد

بکسو آل از طرف معلمین دوره راهنمایی: آیا گناه نیست مادانش آموزان را با سینما، تئاتر و موسیقی آشنا کنیم؟!

میگویم و کارآموزی ما باین ترتیب است که یکی از دانشجویان روشی را که نظرش میرسد ارائه میدهد و سایرین نظر موافق یا مخالفشان را در مورد روش پیشنهادی او ابراز می‌کنند.

تعبیر می‌کنم و میگویم: اینکه نشد کارآموزی، تمب می‌کند. چرا از نظر ما اینکار اسمش کارآموزیت و ما باین نحو کارآموزی می‌کنیم.

می‌پرسم: نظر شما چه اشکالی در نحوه اجرای برنامه تحصیلی این دوره وجود دارد؟ جواب میدهد: فاصله‌ای که بین هرترم تحصیلی با ترم بعدی وجود دارد یکسال است و این از بسیاری جهات ما در دچار اشکال می‌کند. زیرا اولاً این فاصله زیاد باعث فراموشی دروس میشود و طبعاً سال بعد مقداری از وقت، یادآوری دروس فراموش شده قبلی خواهد گذشت که خود سبب اتلاف وقت و انرژی است. وینظر من مازک پیوستگی

بین دوره‌ها ایجاد نشود این برنامه نتیجه مطلوب را بدست نخواهد داد و از طرفی چون دیدن این دوره بسیار طولانی خواهد شد و ما در حقیقت در وقت گرفتن مدرک آن باید چهار سال صبر کنیم. مگر اینست بسیاری از ما بنیادها نیمه‌کاره انشأ

را داریم. با دختر خانمی که کارآموز همین دوره‌است صحبت می‌کنم. در مورد دوره‌ای که در این دانشسرا صورت می‌دهد می‌گوید: دوسپا و روش تدریس در سطح دبیرستان مثلا عربی سال چهارم ادبی را بجا یاد میدهند در صورتیکه بسیاری از دانشجویان

دبیرستان ادبی هستند و طبعاً باید اینها را بدانند و در این فرصت کم شایسته نیست که مطالب تکراری را با هم بیاموزند. و آنچه لازم است ما بدانیم اینست که مثلا درس عربی را چگونه تدریس کنیم در صورتیکه در اینمورد چیزی بجا یاد نمی‌دهند.

نکته دیگری که بان اشاره می‌کند اینست: می‌گویند دوره راهنمایی، دورهای عملی است ولی بجا که باید در این دوره تدریس کنیم همه فنون و بطور نظری یاد می‌دهند. و برنامه رفتاری و تکمیلی است که دانشجویان سرکلاس با چرت می‌زنند یا اصلا درس و متوجه نمی‌شوند. رفتار

استاد با کارآموز و دانشجو خیلی بی‌گانه است. وقتشان بسیار کم است و همین وقت کم هم به بنات می‌گذرد و یکی از عللش همینستکه استادان

تصویر قسمتی از یکی از کلاسهای درس در دوره راهنمایی

با دانش آموزان در کلاس درس در دوره راهنمایی

با دانش آموزان در کلاس درس در دوره راهنمایی

با دانش آموزان در کلاس درس در دوره راهنمایی

با دانش آموزان در کلاس درس در دوره راهنمایی

با دانش آموزان در کلاس درس در دوره راهنمایی

بکلاس مسلط نیستند. در مورد رفتاری که ما بعنوان معلم باید باشاگردان داشته باشیم، بی‌پایه یعنی نمیشود در صورتیکه من فکر نمی‌کنم اساس کار همین است.

و ادامه میدهد که مدت این دور شش هفته است و الا که دو هفته از شروع این ترم گذشته هنوز برنامه ما کاملا مشخص نیست. در صورتیکه فرصت بسیار کم است و نباید باین ترتیب به‌مدت بروم. و اضافه میکند: با وضعی که اینجا از نظر تدریس داریم در خود قدرت آرا نمی‌بینم که بتوانم در دوره راهنمایی درس بدهم. و یکی از

پنجاه کی‌های دوشی را بمن نشان میدهد که من حینا چند مطلبی از آرا اینجا نقل می‌کنم و یادآور می‌شوم که این پنجاه کی‌ها، وسیله یکی از استادان همین دانشسرا نوشته شده است و خودش هم آنرا تدریس می‌کند.

«میان دانشمندان جامعه‌شناس اختلاف است: یکسره برآنند که باید باصلاح فرد پرداخت و پس، چون افراد است که اجتماع را تشکیل میدهد، اگر زیربنای اجتماع افراد صالح بودند، اجتماع نیز صالح خواهد بود. براین عقیده اشکال وارد است زیرا ما علنا می‌بینیم که اجتماع خود سازنده است. در خانواده‌ای والدین نمی‌توانند در فرزند خود نفوذ کرده و انطور که میخواهند فرزندشان را بسازند، زیرا اجتماع هیروترین مسلک و شیوه است. پرست سیستم و تاتی و وضع زنانه است که او را به‌ترتیب خود درمی‌آورد. از اجتماع و اصلاح کرد و یا فرد معتقدند که باید اجتماع را اصلاح کرد و یا فرد کاری نداشت و براین عقیده نیز اشکال وارد است.»

این دانشجو یادآوری میکند که این مطلب مربوط به درس تعلیمات دینی است و می‌گوید در این کلاس استاد مربوطه از سینما و تئاتر و موسیقی و هنر بعنوان عوامل گناه یاد می‌کند و از طرف دیگر درسی داریم تحت عنوان «مدرسه که دران کلاس استاد مثلا سینما را میخواند بعنوان یک مضمب پس معرفی می‌کند و دوستان قضاوت میکنند که با این روش چه نتایج‌ای در افکار کسانی که می‌فرمانند معلمین تزل جوان ملکت باشند بروجود می‌آید.

و به‌سوالی که یکی از دانشجویان سرکلاس مطرح کرده است اشاره می‌کند: یکی از بچه‌ها ما دانش معلم من پرسید: «استاد آنگاه نیست که ما دانش آموزان را با سینما و تئاتر و موسیقی آشنا کنیم، در دلها و سینه‌های این دانشجو مرا بایز فکر می‌اندازد که آیا اینست آن دورهای کمیگویی معلمین نباید بگذرانند تا قادر باشند در دوره راهنمایی تدریس کنند؟

افتی:

۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۲	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۳	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۴	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۶	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۷	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۸	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۱۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۱۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۱۲	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۱۳	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۱۴	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱

جدول کلمات متقاطع عمودی:

۱- از شهرهای ترکیه در قسمت اروپایی - از استانهای شرقی ایران ۲- پستی سوزج کرده - شب ۳- کشر از اندازه سحر یا خرافات ۴- کبک از بند رسته در آزاد ۵- طرز ۶- فرشته ۷- گوشه سرپشته شده - از شهرهای روسیه ساه تب چهارده - علامت قضاوت ۸- از کارخانجات دارو سازی - از حیوانات نجیب - ضرورت پیدا کردن ۹- فایه و زمان رساندن سفق بیرونی خلیج - زمان رسانده - فرهاد تویق ۲۰- نوعی پارچه از خلق نامدار - درخت کشنده ۲۱- شرف و اجازه رسمی در از مجلات معروف آمریکا - کمک - صومعه ۷- خسیس پس نیجهد - یکی از مداین - برانداز بریزان ۸- زهر خورده - اسباب خانه ۹- درختان بدون سوه - جریان هوا بعد کفایت ۱۰- سریع - زبر دست - از اصلاحات شعری ۱۱- حرف هم‌پای - چیزیکه از هر دو طرف یکی است ۱۲- قوت لایمورت - شاعر عاشق از آن بنیاد ۱۳- صته - از هنرستان

۱۲- خوردن - لرزانه - عاقل ۱۳- صیب - گرم زوایش - پیش ۱۴- فرزند - قستی از بی - از آهنگاران معروف آلمانی - برادر بزرگ حضرت موسی ۱۵- از رنگهای اصلی - خارج ۱۶- فرزند آبر - مردم ۱۷- مشهور - از اصطلاحات بازرگانی - رشته جایی درخشان و درخشان - پشاور - صبح زود

مسئله شطرنج شماره ۴۷

سیاه در دو حرکت مات میفود

سیاه: 1- Rd7 - C8
سفید: 1- Kish + Pe7 x Cd8 = D++
2- Pe7 x Cf8 = D++
مات: 1- Rd7 - e8
2- Pe7 x Pf8 = C+++
مات: 1- Rd7 - e8
2- Pe7 x Pf8 = C+++
مات: 1- Rd7 - C8
2- Pe7 - e8 = D+++
مات: 1- Rd7 x Pc7
2- Cc3 - b5++ = مات

مسئله شطرنج شماره ۴۸

تیه و تقویت: جهانگیر افشاری

سفید بازی را شروع و در سه حرکت سیاه را مات میکند

علامه اختصاری مهرهای شطرنج

یانه P و فیل F و اسب C و رخ T و وزیر D و شاه R

۱- Rc1 - Te1 - Cg1 - Bg2 - Pd2 - Pg2 - Pe3 - Ph3 - Th4 - Pc4 - Fd4 - Cd6 - Fd8 - Db8. سفید: ۱ مهره
2- Ch1 - Pc2 - Cc3 - Rd3 - Pg3 - Pd4 - Pg4 - Th4 - Ph5 - Fh7.

رویدادهای سینما

از پاپک

پروانه‌ها آرزوید

فیلمی موفق از نمایشنامه‌ی موفق

گلدی‌هون در پروانه‌ها آرزوید، ساخته میلتون کاتسلاسی پار دیگر تحسین می‌شود



تاتاننا ۱۶

توطئه خانانها

فیلمی تله‌ویزیونی پان‌لین از «جونون»

راجر گریزین منتقد لیورپول نامزد درباره فیلم «توطئه خانانها» ساخته دولت جانسون، با بازیگری جورج یارود ساخته میلتون کاتسلاسی، نوشته‌ی «دک» ملودوم جاسوسی که با آن چنان آگاهی و مهارت ساخته شده است که در این جنبه فیلم اسلیم و معتبر سینمای حاضر نباید آرا خیلی پایین‌تر از فیلم «جونون» قرار دهد.

این نوشته - که چون هنوز فیلم را در دسترس نمی‌توان دید و به تکذیب ماست - تنها به عنوان اظهار نظر منتقد سینمای یک ندرت به بزرگ و معتبر ذکر شد. «توطئه خانانها» - همان‌طور که از نام آن برآید - درباره توطئه‌ای است

نواورادانه برای رویتن اسرار دولتی مهمی از یک کابینور کسی که مأمور این‌دولتی می‌شود ظاهراً نیکو کارمدان مردانستند

امیناتا

افسانه‌ای غم‌انگیز

از قاره سیاه

در قرن نوزدهم، در شهری در ساحل نیجریه، هرگز یک کشور کوچک، دودیده پس‌از آنکه پدر کبوتر قلمرو خود را می‌گفت. بین دوپسش نسبی می‌گفت، بسیار خود، تپیدانی را فریب می‌گفت و با شور و راهش و دست سوزش کبوتر خوشی از ترس و وحشت و پیچیدگی می‌آورد. تپیدانی با سینه‌های باز می‌گردد تا سیم خود را از برادر می‌بگیرد. وی کبوتری دارد از رام مسلح و آشنی مشک‌دار حل کند، ولی کبوتر که تردیگی دوبرادر را نابودی خود می‌داند آنگاه به جنگ و آس‌آورد و دوبرادر بگذرد که می‌کشد.

سواران کبوتر پیروز می‌شوند و وی به‌این عنوان که تپیدانی قصد دزدانی شهر را داشته جسدش را بر فراز آسمان فریاد می‌دهد تا خنده‌ی آسمان‌ها شود. حکومت وحشت کبوتر شهبان آفریا به کسی نمی‌دهد که کاری کند ولی امیناتا خواهد چینیایی، که برادر کبوتر خود را بسیار دوست می‌داشت، جرأت و شجاعت آفریا می‌یابد که علیه بی‌عدالتی کبوتر برخیزد

پروانه‌ها آرزوید از نمایشنامه‌ی میلتون کاتسلاسی، نوشته‌ی «دک» ملودوم جاسوسی که با آن چنان آگاهی و مهارت ساخته شده است که در این جنبه فیلم اسلیم و معتبر سینمای حاضر نباید آرا خیلی پایین‌تر از فیلم «جونون» قرار دهد.

این نوشته - که چون هنوز فیلم را در دسترس نمی‌توان دید و به تکذیب ماست - تنها به عنوان اظهار نظر منتقد سینمای یک ندرت به بزرگ و معتبر ذکر شد. «توطئه خانانها» - همان‌طور که از نام آن برآید - درباره توطئه‌ای است

نواورادانه برای رویتن اسرار دولتی مهمی از یک کابینور کسی که مأمور این‌دولتی می‌شود ظاهراً نیکو کارمدان مردانستند

پروانه‌ها آرزوید، ساخته میلتون کاتسلاسی، نوشته‌ی «دک» ملودوم جاسوسی که با آن چنان آگاهی و مهارت ساخته شده است که در این جنبه فیلم اسلیم و معتبر سینمای حاضر نباید آرا خیلی پایین‌تر از فیلم «جونون» قرار دهد.

آن می‌گردد که ارواح نیاکان در جسم این برسد آن بازگشتند تا شاهد و ناظر کارهای ایران باشند. کبوتر برندگان و صاحب ایرانیان را تسلیم و با تشبیه می‌کرد و از ریشخندش می‌پندید و دستور می‌داد و او را رفته درون دایره فریاد برانگیزی دیدند

کشمای که امیناتا را برای اجرای دستور می‌برد دعا چه دوازده شب را می‌گردد. در بیرون دعا هیچ دیگر روی خاکریزها استناده‌اند و بارم دعا چه دیگر در برای گریه فریاد برانگیزی کبوتر می‌ریزی خود و اقامت ارواح دشمنان را می‌خواهد، لیکن برخلاف از برندگان سیاه

پوشیده می‌شود و مردم از شهر می‌گریزند، کبوتر به‌دلیل مردم می‌رود و بر فراز آسمان فریاد می‌کند که در اطراف پادشاه کبوتری پیش می‌گردد آمدند، به‌اینکه می‌رسد. هنگامی که کبوتری می‌فرد سیاهان شاه برای اجابت شهر از دست وی و دستگیری و محاربت و به‌غلام انداخته‌اند تسلیم می‌شوند و توافق می‌گردد تپیدانی از رفتن امیناتا را آزاد سازد.

زمانی که او به‌فار می‌رسد امیناتا خودکشی کرده است. بوبیان‌ها خیلی دیر می‌رسند، او به‌دش توخین می‌گردد و می‌خواهد او را با کارد بکشد ولی در حوض خود را می‌کشد.

کبوتر هر دو جسد را بر بالای تپه می‌برد و در کنار تپیدانی می‌گذارد. سپس به قطع سر دوشش، که در سراسر سیاهان پادشاه پیشین ایستاده است تا شاه از حمله به‌شیر چشم به‌پوشد، استغما می‌دهد و می‌زند سه‌اولین صف سیاه دشمن خود کشی می‌کند، و در این هنگام برندگان سلبه می‌شوند و عدالت آسمان شهر را می‌پوشاند.

این افسانه غم‌انگیز که ترازوی‌های بوبیان باستان را در خاطر زنده می‌کند، نزدیک به صدوق‌نویسی است که در نیجریه سینه‌به‌سینه نقل می‌شود، و اکنون کبوتر دوبرادر کارگردان فرانسوی آفریا به‌صورت یک دکوراست داستانی به‌ویژه نواز فیلم سند ساخته است.

سینه‌های فیلم همه درصحنه‌های بارزکنیان آن را تنها مردم نیجریه‌های نیجریه تشکیل می‌دهند. فیلم‌سازی امیناتا از پیش‌گام و بوتاز آن از پرورش است.

امیناتا به‌تکدام دلفن برادر بدست سوی مردم و دستگوش گرفتار می‌آید.



برگرد، چارلستون بلو

فیلمی دیگر از «دست دومی‌ها»

هرکاسی منتقد سینمای مجله تاپ می‌نویسد: «این روزها فیلم‌گذاشتن به‌اینک سیمای ملی رحمت به‌گفته است در سینه‌ها، بیشتر فیلم‌های که اخیراً به‌ویژه آمده در واقع دنباله‌ای است از فیلم‌های موفق نیاکان‌های گذشته» و سپس در این جنبه نقل می‌کند: «دک» ملودوم جاسوسی که با آن چنان آگاهی و مهارت ساخته شده است که در این جنبه فیلم اسلیم و معتبر سینمای حاضر نباید آرا خیلی پایین‌تر از فیلم «جونون» قرار دهد.

این نوشته - که چون هنوز فیلم را در دسترس نمی‌توان دید و به تکذیب ماست - تنها به عنوان اظهار نظر منتقد سینمای یک ندرت به بزرگ و معتبر ذکر شد. «توطئه خانانها» - همان‌طور که از نام آن برآید - درباره توطئه‌ای است

نواورادانه برای رویتن اسرار دولتی مهمی از یک کابینور کسی که مأمور این‌دولتی می‌شود ظاهراً نیکو کارمدان مردانستند



سال ۱۹۴۱ با شرکت جی‌کاتس، جین‌هارلو و می‌کاتلر با سوسیه ویلسا واقع ساخته شد و بر اثر نقاد فرانسوی تأثیر زبانی گرفته است و صحنه‌های نمایش از آن تولید در آن دیده می‌شود. اما برآشفتنی مارکوارن بلیس حمله هارلم درگیر ماجرای آنزله هستند، این‌سراسر قصد دارند اسرار چارلستون‌بلو، گانگستر سیاه‌انسان را که در سال ۱۹۳۳ به‌دست و اچ‌شونکر معروف به کاتلر شروع و سپس در آمریکا دنبال کرد برآورد این جاشکار متحول شروع به نوشتن فیلم‌ها کرد است.

شاید روح چارلستون‌بلو گوشه‌ناردر حمله هارلم را از گانگسترهای سیاه‌پوست واقع این جوینتر (پرتودانها) یک تکیه سانه و جنتین است که با تشکیل سازمانی منطقه ایسی‌پوستان، هوشی‌های‌فاج را از چنگ نمایا ترمی آورد و خود صاحب می‌کند. جانتین و جی‌وی، شلی زود او را می‌شناسند ولی کاری نمی‌توانند بکنند، چون تمام افعالی حمله هارلم بیشتر را یک راین‌تورن سیاه‌پوست می‌راندند لیکن حالت آفریه، یا کمک مردگانی که به‌صحت می‌آوردند و یک پیچ شیمی‌کان، در حالیکه هرولین بر سر حمله هارلم می‌نویسد.

این فیلم از تولید متشنش شده (یک) از فیلم‌های بسیار خوب گانگستری که در علاوه بر مارکوارن، بازیگران اصلی فیلم: کیمبرج، سوزاک و تونداده، همه از هنرستان روشنگر و مبارز سیاه‌پوست آمریکا هستند که همواره، مخصوصاً با استفاده از حرفه و فلم و آگاهی‌های هنری خود، به‌عنوان رسیده به‌عقد می‌گوشند.

امیناتا به‌تکدام دلفن برادر بدست سوی مردم و دستگوش گرفتار می‌آید.



تاتاننا ۱۷

ادی مر کس قهرمان دور فرانس برای چهارمین بار پیایی

از: محمد رضا میلانی نیا

شاهطور که هفته گذشته دیدیم قهرمانی مرکی در قبال لوئیس اوگالان و سیریل گیمار فیلز بود و مسلم بود که ادی مرکی در مرحله نوزدهم با خیال راحت رکاب خواهد زد و قوتی به پیروزی در این مرحله نتواند داشت در حالی که رقابت بین ریوگو پولیدور فرانسوی مرتی که در اغلب دورههای فرانسه که تا بحال شرکت کرده تمام دور را بدست آورده و فلنکی گیونولی ایتالیایی که یکبار دور فرانسه را فتح کرده برای صاحب مقام سوم میلانیدید پیر حال مرحله نوزدهم به مسافت ۳۳ کیلومتر بی اوکس و در زمانی که دست مسلح انجام شد و ژورژ روبر مقام اول این مرحله را بدست آورد در حالی که ریوگو پولیدور و پولیدور این مرحله به مقام نخست و دوم و سوم رسید و گیونولی به مقام سی و هفتم در حالی که هر دو تا هم و با زمان مساوی به سخت پانزدهمین مرکی که فارغ‌التحصیل از نوع رقابتی در حقیقت این مرحله را برای آمادگی بیشتر در مرحله قایم تریوسلی به استراحت گذران و در پایان مرحله به مقام چهارم و هفتم کتفا کرد در پانزدهمین این مرحله در زمانهای پایین مقام سی و نهم در جدول مجموع زمانها به این ترتیب اول تا پنجم به ترتیب ۳۰ دقیقه و ۳۱ دقیقه و ۳۲ دقیقه و ۳۳ دقیقه و ۳۴ دقیقه بود در مقام دوم و گیونولی با ۱۰ دقیقه و ۷ ثانیه اختلاف در مقام سوم قرار داشتند با توجه به اینکه فاصله پولیدور و گیونولی در این رده بندی تنها ۶ ثانیه است میتوان مجسم کرد که در نیم مرحله ۳۳ کیلومتر پانزدهمین رقابتی این دو تا چه حد بوده است.

مرحله نهم تریول که یکی از دو نیم مرحله نهم سیستم مسابقه بود در اطراف ورسای به مسافت ۳۳ کیلومتر انجام شد بازر هم شاهد پیروزی درخشان مرکی بود در حقیقت مسابقه به هفتم کتفا کرد در دور فرانسه را دنبال کرده بودند نشان دهنده که حتی حضور اوگالان و گیمار هم نمیتوانست اسامی از پیروزی او جلوگیری کند و این نیم مرحله را در مدت ۵۵ دقیقه و ۲۷ ثانیه معادل سرعت متوسط ۴۵.۵

فیشر: ۵ اسپاسکی: ۳ این نتیجه بی توجهی به نقاط قدر حریف است

زودیک به ۲۰ دور است که تقریباً همه منابع خبری دنیا توجه مبارزه شطرنج بر سر قهرمانی جهان بین بوریس اسپاسکی قهرمان جهان و یارفیش مندی کولی آن هشتاد خارج از اغیاری که شانس کننده حرکات و نسیزهای مربوط به آن است در حاشیه همه پرداخته اند. به آن است که در کارهای فیشر و محکوم کردن او بر اساس همین کارها قضاوت کرده اند. بوریس مندی کولی خود خوست توجه کبیه به اینکه فیشر در زندگی به شطرنج تکیه کرده است، منبع درآمدش شطرنج است و زندگی را از این راه تامین میکند ضمن آنکه به این بازی شوق بیوزده برای پرداختن به آن از سایر بازیهای زندگی که من و شما سخت با آنها درگیریم دست نداشت است پانزده این روش است که او پاک شخصیت است و بخصوص آدمی است که میتواند مزایای شخصی در شطرنج را به مصلحتی دورتر از آنچه تا بحال بدو استسیر، بنابراین در جلوگیری او در رقابتی طبعاً آماتور چیزی دیده میشود که سایر نواهی و شخصیات و نویسندگان بیروحی شده و کسی آریا کوچک گرفته نشان داده اند یکبار و حتی فیشر را نیز بولانده که فقط بیانی در حضور قرار روسیه و تیان میوات و قرار پایگی از فرانسیس سمیت بگیرد این برتری بر سر اسپاسکی است آنچنان گران آید که با توجه با واقع کرد و در بالا خارج شده مسلماً سمیت کردن تراز بافت نمیدهد که فرانس نیست نتواند بنیازد بلکه چیزی که باعث ناراحتی است بود همان برتری و کوچکی در کارش بود. و این همان چیزی است که فیشر را وادار میکند از محیط اطرافش از سدا دوری تمام فیلرهای، از حرکت دوربینها، تلویزیونی ابراد بگیرد و حتی برکارد کندگان سبیه را به طرفین مسابقه تنبیه کند. هدف او از اینکار جبران برتری است که نسبت به او از کار او شده است و جبران اینکه او را با وجود اینکه تاکنون اسامی برای قهرمانی جهان در گذشته بودند.



فیشر از آن سالگی نمیتوانست کاری را که حرکات پیشبینی شده و تثبیت شده



فیشر در مسابقه مسیولانه

فیشر با توجهی از جنبه قانونی و حرفی سخته بررسی کتبه او محکوم است چون کارهایش برادیه جلوه میکند و بخصوص مرکی متواند ولو اینکه به بازی شطرنج استثنائی نداشته باشد یعنی کار فیشر مسابقه و یکبار و لی آن زمانی که همه معنیان در مقابل فیشر برای ساری تلاش میکنند بهیاری برود. فیشر سعی این کار در حد مرکی بود و هر کسی نمیتوانست درجه شخصی باشد که در یک بازی با او این کار تولید می شود. فیشر کسی که برای اینکه به شدت رنجناختی فیشر از آن گذاره می بیرون می آید از فوئال چون نسبت چون قابل لمس است. حتی باید تأکید وقت که در جام جهانی ۶۶ نشان خطای زیادی روی وله در جانب، مدافین سر زد و حتی بعضی به بازی بدست آوردن تریول بلکه فقط به شدت مسخره زدن بود و او خطا کرده و با این کامل خطی خراب بودند و پهرمان داور بعد از بازی که خبری بود از زمین خارج می شود با این کار بازیکن معمولی این پاک تیک خارج می شد در حالی که تریول به راه از دست میداد. پله اعلام کرد که دیگر هر درام جهانی بازی می کند. اگر این می تواند خوب بی کسی که این اعلام از طرف او بدوایل ضعف او در فوئال بود، اما به نفاست و بیادور فقط متسکین و ناراحت بوده است از اینکه بدون امکان مدافع بازیکنی بازی می یابد. فیشر با این مدافع مبارزه باشد و در پناه فوئال می تواند همه بازی روی زمین پناه کند و مریخی را از کار باطله زدن تله در آورد. پله انکار موسی او را خوب در گذرد و در مسابقات اترالی کرد و در دوره فیشر اغلب بازیهای ساری با نشان دادن روسی بارلوسی صورت گرفت که بازیکنان به یک طرف آن فقط در فوئال مانده است. هر دو است که این روش در حقیقت ضایع بود بازی در شطرنج است لذا کتبی مکتب الصلای فیشر را بهیاری مکتب الصلای فیشر را نگرد و جلا همه کارهای فیشر را تها تلیول بی یاری او میدانم ولی حقیقت اینست که فیشر قدرتی بوده که در حد کشنده بوده و حالا منفرده است.

شاید در خارج برگردان به کارهای فیشر یک اصل دیگر هم گوئایر لیتوانو آن اینکه هر کسی میل دارد در کاری که با آن علاقه است از اف پیشرفتگی آن رشته دور بماند. مواز این اف را ببیند و لاس کند و پله در کار شطرنج فیشر است که ایندک اندک نشان میدهد که بتواند این اف را خیلی دور برد آفتد. جود او از دسترس بسیاری خارج باشد. همین بسیار شاید هم تا کاهانه میخواند فیشر را از جنبه دیگری با بین بکشد، با برابری نشان دادن او و تحسین شخصیتی می بیند در آن دارنده که از بزرگی کاری که انجام میدهد، تکانه و بهیال خود حسد شطرنج جهان را در کسی دیگری ببیند. کسی که در اف دید آنها قرار میخورد. بر وجهی این کمال بر اساسی است که در مورد بحث رایج به وقت حرکات فیشر تنها رایج به مکتب الصلای داد فیشر بهند چرا هم خبرگزاری در بی مسابقه بود و ششم فیشر اسپاسکی به بحث رایج به کار فیشر نبراهت، کاری که واقعاً از لحاظ فزینی و وقت در حد کارهای

فیشر: اگر بر اسپاسکی

بچه از سن ۱۱ ساله ۵۵ عید یانه شده با مشکل روبرو خواهد بود.

در دور ششم فیشر مبره های سید را در اختیار دارد و در برابر شگفتی هتکان برای نخستین بار در تمام عمر شطرنج خود آسپد در چنین عهده می بازی را با گامی وزیر شگفتاندا و در این دور به قهرمان جهان شکست سختی وارد میآورد. فیشر میرسد که فیشر در اواخر بازی که زمان جلو است قریح میکند و عاقل است اسپاسکی مبره های سید را در اختیار دارد حاضر شد.

در این بازی فشره سختی به حساب قهرمان چشمگیری بدست میآورد و بازی وی چنان روشن بنیانه و دقیق است که تحسین تمام شطرنجیان بزرگ جهان را بر میآورد و نشان میدهد که براسی شایسته داشتن امتیازات ۴ بریک بدون اسپاسکی است. فشره دور (رای اسپاسکی ۱۲ امتیازاتی است تا عنوان قهرمانی جهان را حفظ کند.)

حالی که نظراً اسپاسکی موفقیت بهتری دارد. از دست دادن امکان این پیروزی احتمالی سی از شکست سومین دور شاید آغاز پیوند آن هفته فیشر، اسپاسکی باشد.

در بازی پنجم اسپاسکی دچار اشتباه بزرگی میشود و بازی پنجم غیر متعادل پانز اسپاسکی در حالی که قهرمان جهان که با مبره سید بازی میکند این بازی در حرکت سیست و هفتم دست آورده بود. در حرکت سیست و هفتم دست آورده بود. در حرکت سیست و هفتم دست آورده بود. در حرکت سیست و هفتم دست آورده بود.

در دور ششم فیشر مبره های سید را در اختیار دارد و در برابر شگفتی هتکان برای نخستین بار در تمام عمر شطرنج خود آسپد در چنین عهده می بازی را با گامی وزیر شگفتاندا و در این دور به قهرمان جهان شکست سختی وارد میآورد. فیشر میرسد که فیشر در اواخر بازی که زمان جلو است قریح میکند و عاقل است اسپاسکی مبره های سید را در اختیار دارد حاضر شد.

حالی که نظراً اسپاسکی موفقیت بهتری دارد. از دست دادن امکان این پیروزی احتمالی سی از شکست سومین دور شاید آغاز پیوند آن هفته فیشر، اسپاسکی باشد.

در دور ششم فیشر مبره های سید را در اختیار دارد و در برابر شگفتی هتکان برای نخستین بار در تمام عمر شطرنج خود آسپد در چنین عهده می بازی را با گامی وزیر شگفتاندا و در این دور به قهرمان جهان شکست سختی وارد میآورد. فیشر میرسد که فیشر در اواخر بازی که زمان جلو است قریح میکند و عاقل است اسپاسکی مبره های سید را در اختیار دارد حاضر شد.

حالی که نظراً اسپاسکی موفقیت بهتری دارد. از دست دادن امکان این پیروزی احتمالی سی از شکست سومین دور شاید آغاز پیوند آن هفته فیشر، اسپاسکی باشد.

در دور ششم فیشر مبره های سید را در اختیار دارد و در برابر شگفتی هتکان برای نخستین بار در تمام عمر شطرنج خود آسپد در چنین عهده می بازی را با گامی وزیر شگفتاندا و در این دور به قهرمان جهان شکست سختی وارد میآورد. فیشر میرسد که فیشر در اواخر بازی که زمان جلو است قریح میکند و عاقل است اسپاسکی مبره های سید را در اختیار دارد حاضر شد.

بایونیا مایا هادیهای نشاط و زیبایی وارد شوید

محصولات ارزانده یاماها

شوک بازگویی زره: خیابان سعادت جنوبی، جنب بانک ملی

سینمای ارو و نه

مدانی که سینما، یعنی تصویر متحرک، از نمایش سریع اسلایدر ثابت در جلوی چشم بیننده ثابت باوجود می آید. یعنی نمایشگر برصداقتی گنجه است و تصاویری را به سرعت مخصوص و معینی در پریش نشان می دهد. این تصاویر به علت خلطی یا سرعت متحرک جلوه می کنند. این اساس کار سینماست. اما اخیراً یک مهندس از اهالی بریتانیا روشی نوآورانه برای سینما پیشنهاد کرده است. بدین معنی که نمایشگر آن متحرک تصاویر ثابت را بیند و در نظرشان متحرک جلوه کند! البته لازم نیست که نمایشگر در برابر این تصاویر بود. بلکه منظور سالاران متحرک زبر زمین هستند. عموماً از تونل های تاریک در زیر زمین به سرعت عبور می کند و بنابراین اگر به دوربین عموماً تصاویر ثابتی نقش بیند سالار متحرک آنها را متحرک جلوه دهد. البته فاصله هر ایستگاه چند دقیقه بیشتر نیست و می توان فیلمی کوتاه یا تیلیغالی با داستانی نمایش داد که موجها سرگرمی سفر بشود. متحرک این شیوه امپدوات است اختراست مورد استقبال قرار گیرد.

فرانسویها قد بلند شده اند

طبق بررسی که در ارتش فرانسه صورت گرفته، مردان فرانسوی از قبل از جنگ تا به حال مرتباً بلند تر شده اند. قبل از جنگ دوره، قد متوسط سربازان فرانسوی ۱۶۶ سانتیمتر بود ولی اکنون به ۱۷۷ سانتیمتر رسیده است. البته این مسأله ظاهراً ساده، اشکالات زیادی برای ارتش فرانسه ایجاد کرده است. جمله مسأله نایب لیسپس، ریژر که خرج زیادی بر می راند، و از آن میترسد، موضوع نایب کادر نیروی دریایی است زیرا برای سربازانی که باید قد تقریباً ۱۶۵ تا حداکثر ۱۷۵ سانتیمتر باشد. ضمناً معلوم شده که قد دانشجویان بلندی از قاعدگان است (۱۷۸ سانتیمتر در برابر ۱۷۴). علتش هم کارهای جسمانی کارگران در آغاز جوانی است.

پنجدهمی، نوه الیزابت تیلور

الیزابت تیلور، پیمان چهار شوهر، با دارا بودن میلیونها دلار ثروت، چندی پیش مادر بزرگ شد. شاید خوشگلترین مادر بزرگ دنیا - به این معنی کاری ندارد. پس الیزابت تیلور به نام مایکل ویلینگتون کوچک، که از اولین شوهر الیزابت، مایکل ویلینگتون فقید است، در میانه سالگی ازدواج کرد. تا آنکه به همین بود. سر پنجم و بیابان گذشت و مدتها هم وگور دیوار، مایکل را زنده نگاه داشتند و چه شان حالا یک ساله است. دخترش اسم به اسم که تشکیل خانواده بدهند. البته خانواده متحرک، یعنی از این قبیل که سه زن و چهار مرد همگی با هم ازدواج می کنند و از همه حقوق نسبت به هم دیگر یکسان بهره مند می شوند. خانواده متحرک مایکل ویلینگتون در مزرعه ای به اسم چاه سفید در سرزمین گال انگلیس زندگی می کنند. مایکل می گوید: «مادر من هر کاری دلتی بخواهد می کند، اما به نظر من زندگی او خیلی بدبختتر از مال ما شده».



خواب در چشم ترم می شکند...

یک سبب چند، دستگاه بسیار جالب و مفیدی مخصوص رانندگها ساخته است. این دستگاه کوچک روی پیشانی می رود و به معنی آن اساس کار سینماست. و یک لامپ با ۱۰ تا ۱۵ لامپ در پیش از دستم وصل می شود. این دستگاه با یک لامپ از انبساط میگذرد. این دستگاه با یک لامپ از انبساط میگذرد. این دستگاه با یک لامپ از انبساط میگذرد.

سال ۲۰۰۰ از نظر خوشبینها و بدبینها

پیش بینی و به اصلاح امروزه آینده نگری دنیا، مد زمان شده است. در اجتماعات مختلف پیشانی المللی دانشمندان و بهرین وضع اجتماعی و اقتصادی و شرایط زیست بشر آینده می پردازند و نظرات مختلفی می دهند. در طول دو مجمع متعبر که در ماه گذشته بر پا شد، اولی در استکهلم توسط سازمان ملل متحد و دومی در پاریس، به ایستگاه پرسکو، دو دانشمند نظرات متضاد خویش را ابراز کردند. اولی، نماینده گروه بدبین ها، سیگور سانسپولته، رئیس کمیسیون بازار متحرک بود و دومی، نماینده خوشبینها، هرمن گنگل، نماینده کمیسیون اقتصادی آمریکا، و این خلاصه پیشگویی های ایشان است:

۱- از نظر بدبین

- جمعیت دنیا از ۳ میلیارد به ۷ میلیارد نفر می رسد و بعد از سال ۲۰۲۰ به چهار میلیارد بالغ خواهد شد و در کشورهای گرسنگی زده این افزایش بیشتر خواهد بود.
- نوسه شهراه زمینهای زراعتی را خواهد بلید و فقط ایجاد خواهد شد. آبروگی محیط زیست، زندگی در ویران خواهد کرد. هوا غیر قابل نفس و دریا خالی از زندگی خواهد گشت.
- نفت و زغال تمام خواهد شد و همه کارخانهها متوقف خواهد گشت.
- مالدینر، آهن، روی، آلومینیوم نه خواهد گشت.

۲- از نظر خوشبین

- افزایش سطح زندگی و رفاه و بهداشت حاصلگلی جلوی تولد و نسل زانی را خواهد گرفت.
- یازدهم جدید گشت را دوربار خواهد کرد. می توان ۱۵ میلیون نفر را تغذیه کرد.
- تکنیک برآوردگی محیط زیست نلیه خواهد کرد. باکتری ها توان گشتن پاکتر از قرن گذشته است و ماسک های سوپون بهرود تا بهر برنگشته اند.
- کارخانه های اتمی و نیروی آتشفشانی و خورشیدی جایگزین نفت و زغال خواهد شد.



د. د. ت. دوست یا دشمن؟

در ۱۹۶۴، یک بیولوژیست آلمانی، خاتم وائل کارسون، در کتاب اختراعهای بیولوژیکی بحث کرد. در آن کتاب او نوشت که دانشمندان و بهرین وضع اجتماعی و اقتصادی و شرایط زیست بشر آینده می پردازند و نظرات مختلفی می دهند. در طول دو مجمع متعبر که در ماه گذشته بر پا شد، اولی در استکهلم توسط سازمان ملل متحد و دومی در پاریس، به ایستگاه پرسکو، دو دانشمند نظرات متضاد خویش را ابراز کردند. اولی، نماینده گروه بدبین ها، سیگور سانسپولته، رئیس کمیسیون بازار متحرک بود و دومی، نماینده خوشبینها، هرمن گنگل، نماینده کمیسیون اقتصادی آمریکا، و این خلاصه پیشگویی های ایشان است:

الجزایر، فراموشی و بخشش...

به سال ۱۹۶۲ استقلال الجزایر، پایان جنگ و استقلال آن کشور گشت. اما به دراز کشید، و نه فراموش، خاطره ها فراموش نشد، و حتی هر چه سیاسی پیش از این در جزایر از خوشبختی جنگ خویش الجزایر برخاسته میبود، بیخی از همه در فراموشی است که عیان است. بهر صورت چاه کنایه ای از دست گذاران آن جنگ شروع و باز آنگهی می آید کرده است. بهر حال چندین کتاب نوشته شده و ژنرال ماسو فرمانده جزایران حتی در استکهلم فرانسوی کتابی نوشت و از نبرد خود دفاع کرد. بعد نمایان و هیوست گان دیگری بار پاسخ دادند و وی را که کنار گرفته بود، ژنرال ویدال - که ... اما الجزایر هم بیکار نشد. در روز جشن استقلال، پنجم ژوئیه، فیلما از یک کارگردان الجزایری به نام لغدیر - حجت در سنن الجزیره نمایش داده شد. فیلما، دسامبر نام داشت و درباره شکنجه ها و قتل شکنجه های جنگ

خبرهای کوتاه

ششای قلب

در واحد مراقبتی قلبی بیمارستان سنت جوزف نیویورک، دکتر فرانک فلورید ۱۲۷ بیمار قلبی را در یک محیط مخصوص که در فضا آن موسیقی برنامه ریزی شده است، بخش می کرد. قرار داد ویس از مدتی پانین تنجه رسیده که نسبت به هر کسبوی آسما پنجاه در صد کاهش یافته است. دکتر فلورید بعد از آزمون این تنجه نتیجه مطالعات و تحقیقات طولانی اوست. اظهار می دارد: موسیقی، مانع از تنهایی و اضطراب می گردد و به علاوه سمعای نامناسب خارجی را هم در خود مستحکم می کند. این سمعاهای از قبل موجود و کاری استمال آن، تپش قلب را زیاد می کند. بعد از موفقیت دکتر فلورید که به طرز علمی به اثبات رسیده، بیمارستان قلبی میو دیگر آمریکا، به نام بروسه دو موزان موسیقی برنامه ریزی شده جهت بیماران قلب ساخته است.

هنرمندو تر و تمند

شامل تانن بزرگ و معروف فرانسوی، که با یکسان و نادر، در دروغ سه هنرمند طراز اول جهان قرار دارد. کار تریین و طرحی گنسی طرحی مشهور

اوبوسای بخاری در آمریکا:

به دنبال توفای جدی و شدید میازوز بال و آلودگی هوا، یک کارخانه ساز آمریکا به نام ویلارد لیزر، در شهر رینو از ایالت نواادا، نمونه یک اوبوسای را که به جای تریین و گازوئیل، با قوه بخاری می کشد، عرضه کرده است. هم اکنون یک نسخه از این وسیله آماده تست می باشد. این وسیله تمام سوختی که از آن استفاده می شود، بخار را به وجود می آورد.

ششانه های عالم:

یک انسان فرانسوی اکلیس، روش تازه ای برای حکاکی روی الماس ایجاد کرده است. با این روش، مشخصات الماس با خیلی به سبب یک میلیون جلیت روی آن جلا می شود و ضمناً همه اطمینان به کیفیت الماس هم وارد می شود. این ترتیب بهر حال الماس دارای هر چه مخصوص خود می گردد و با الماس دیگر اشتباه نخواهد شد و در ظاهر هم دیگر نتوانند تشخیص الماس سیرمه را با الماس فرانسوی برسانند اگر این روش تغییر یابد، مشخصات الماس، به این معنا که در نظر دانشمندان و در نظر دانشمندی آلمانی که در بخش دانشمندی آمریکا و متحرک است که با یک پلیس به نام میو (تغییر شکل یافته دون میو) به مبارزه بر می خیزد و بعد از او شش خود می کشد و سپس به اتاق زندگنر که سراف بانگها می پردازند تا همه مورد نیاز یک سازمان سایکلوپلک و امنیتی را تأمین کنند. اما آخر داستان به طرز ظریف تمام می شود.

الکترویک با کسک لکت

روش محالجه جدیدی به وسیله مکز الکترویک، لکت زیان را در عرض سه هفته رفع خواهد کرد. این روش را دکتر ویستر در آمریکا ابتکار کرده است. دکتر ویستر کامپیوتر را به نحوی برنامه ریزی کرده که می تواند عصب لکت را الکترا با پیدا کند و محالجه مخصوص هر شخص را توصیه نماید. حتی از طریق تلخن هم می توان این کامپیوتر تست کرد و نتیجه آن را به صورت تصویری در دست دریاقت داشت.

از فضاوردی تا...

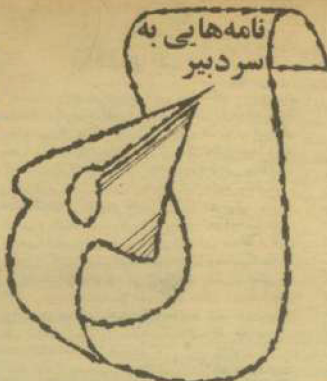
اسکات کارنتر دومین فضاورد آمریکایی که در مدار زمین قرار گرفت، کار قضایی را رها کرده و مزرعه ای خرید و به پرورش، خره برچانه است. خره های او از نوع مخصوصی است که حرارت دیگر را از بین می برد. او وقتی که ضربات دند، در آمریکا

علا و جلوگیری از حاملگی

در کالج پزشکی نیویورک تکنیک جدیدی برای جلوگیری از حاملگی گنند شده این روشی جدیدی است که با یک کاتلیسی دارد. این کاتلیسی



خان لیا مرزبان از آبادان نوشته‌اند:
 « من یکی از دوستانان جمله شما هستم و همه شماره‌های این مجله را اکنون خریده‌ام و جمع‌آوری می‌کنم که البته شماره‌های ۱ تا ۹ این مجله را ندارم و طریقه بدست آوردن آنها هم نمی‌دانم. ولی بهتر است بفرماید اصل مطلب. برای من و کلیه کسانی که بپرتنامه‌های علمی و سیاسی تلویزیون علاقه دارند و از پرتنامه شیکه استفاده می‌کنند یک اشکال در می‌یابند و آن اینستکه تلویزیون ملی ایران تمام پرتنامه‌های علمی و سرگرم‌کننده نظیر پرتنامه روزها و روزنامه‌ها، دکترگاه، رویدادهای هفته را از پرتنامه دوم بخش می‌کند ولی پرتنامه اول (شیکه) یا اینکه تماشاگران زیادی در تهران و شهرستانها دارد فقط در پرتنامه دانشیه و جمله نگاه دارد و این دومی همه از آبادان بخش نمی‌شود یک خواهش دیگر از شما دارم. اگر سربایان آمراکان دارد خوانندگان مجله شما را با سربایان آمراکان خیری بخصوص کویندگان اخبار تلویزیون آشنا سازید...»



● آقای عزیز،
 ماهنامه که دریاخ یکی از همسایران شما شماره ۷ «تعماتاشیح اداییه» تلویزیون مشهد ۳۱ آریماه شروع به پخش پرتنامه‌های شیکه کرده و ما اکنون مردمان شیرستان می‌توانیم پرتنامه‌های مورد علاقه خود را ببینیم. ضمتاجول پرتنامه‌های تلویزیون مشهد در مجله تماشا چاپ می‌شود.

● آقای توج، در گت، از ساری نوشته‌اند:
 «من یک قربانی کنگورخستم که بعد از شکست درکنکور سراسری و یکسال همگی و بدینوسیله بشیر خودم بازگشتم. برای اینکه بیکاری و ناامیدی مرا از پا بردارم، بیشتر وقت خودم را بمطالعه داده‌ام و جمله تماشا برای من یک منبع کافی و ارزنده است که مطالعه مطالب متنوع آن روز و وقت را میگیرد و بخاطر این موضوع میخورد از نوسندگان این مجله یکتبار تشکر کنم. در وقت بعد از خواندن دقیق و مرتب این مجله حس خوبی و معلومات و ذوق من افزایش یافته و می‌توانم زبانه چیز نویسم لطفاً بمن جواب دهید. بپرتنامه برای آن مجله مطلب و داستان بفرستید؟ من است مطلب مراهم در آن مجله ارزنده چاپ کنید. دوست عزیز...»

● از اینکه اوقات بی‌تکلیفی موقتی خود را با مطالعه بر می‌کنید باید بشما تبریک بگویم. ساعتی که بفرمان کتاب و تربیت کسر می‌کنم با ارزش‌ترین ساعات عمر یک انسان است. بفرستید دیگری می‌توانست با این شست فکر شیکه بود این شکست - که مسلماً در مقابل موفقیت‌های آید خیلی ناچیز است - متصرف کنده اینکه احسان می‌کنید نشان می‌خواهد بنویسد، دلیل ایستد از مغز شما امادگی بپیش مطالب و امکانات آنها را دارد. هر مطلبی برای ما بفرستید یا امتحان دریافت و مطالعه می‌کنیم و چنانچه پاسخگو کار این مجله تا شب داشته باشد از آن استفاده خواهیم کرد. نوسندگان مجله تماشا از لطفشان تشکر می‌کنند.

● آنگه‌ای روز که معروزه ساعت ۱۶ تا ۱۶:۳۰ از پرتنامه دوم رادیو بخش می‌شود گله کرده و نوشته است:

روز دوشنبه پای رادیو ششمه بودم تا پرتنامه بخواهم خود را گوش کنم. ولی مشکلمه هرچه منتظرش پرتنامه آنگه‌ای روزی نشد و بجای آن نمایشنامه ساعت کردید. اول فکر کردم جای پرتنامه را عوض کرده‌اند ولی بعد از رجوع به جدول مجله تماشا متوجه شدم که اشتباه از پخش رادیو است و باین فکر اقدام که بطور خوش سیرت و خودشان می‌دوزند و آخر سر نیز این اشکالات را بوجود می‌آورند.

● دوست عزیز،
 نامه شما را با مسئولان بخش رادیو مطرح کردیم. در جواب گفتند: وقت دقیق بعضی از نمایشنامه‌ها بعد از زبایدون نمایشنامه قابل پیش‌بینی نیست و ضمتا نمیتوان بعد از قبول آن نیمی از نمایشنامه را حذف کرد و بجای آن پرتنامه دیگری بخش کرد.
 وقت پرتنامه آنگه‌ای روز نیز متغیر است اگر وقت کرده یائید در صفحه ۶۱ مجله تماشا توضیحی درباره جدولها بدینصورت داده شده که: ممکن است در آخرین لحظات، لزوما تغییراتی در پرتنامه‌های رادیو و تلویزیون پیش بیاید و ممکن است بخش بعضی از پرتنامه‌ها چند دقیقه زودتر یا دیرتر از وقت اعلام شده آغاز شود. امیدواریم این تغییرات جزئی را بدقتی که از پرتنامه مودعلاقه‌تانی می‌برید، ببخشید...

● آقای محمود مطیمی از مشهد در نامه‌ای که کرده‌اند:
 «...در شهر ما مدتی نزدیک به دهه‌ها است که مرکز تلویزیونی شروع بکار کرده و دوام و اندیست که باصلاح درپوشش شیکه سراسری کار گرفته ولی بجز بخش اخبار هیچ پرتنامه‌ای را ما از تهران بطور زنده مورد استفاده قرار نمی‌دهیم و هرگاه از سترتین اسر جوهای ملت می‌شودیم اظهار بی‌اطلاعی کرده و خود را تابع مرکز میدانند...»

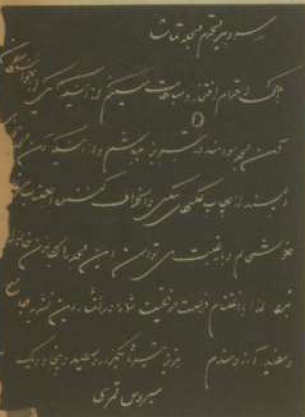
● دوست شما باید بگویم که تهیه شماره‌های مجله تماشا بسیار ساده است. کیفیت معادل پهای مقالات درخواستی، تمیر باطل شده داخل پاکت بگذارید و نشانی دقیق خود را هم بنویسید و برای ما بفرستید تا مجله‌های مورد نیازتان را بفرستیم اما بعد:

● اگر صفحاتی از مجله تماشا را که به رادیو و تلویزیون اختصاص یافته باقی‌مانده ورق بزنید، ملاحظه می‌کنید که در طول انتشار مجله سعی ضمن گفتگو با هنرمندان رادیو و تلویزیون ملی ایران چهره‌های آشنا و همکاران سازمان نیز معرفی شوند و تاسکون نیز چند همکار خوب ما در بخش خبری معرفی شده‌اند. البته می‌گویم در شماره‌های آینده با سراسری فعالیت‌های گروه خبری شما و دیگر دوستان را با گویندگان خبر بیشتر آشنا کنیم.

● برای شما و تمام کسانی که به پرتنامه‌های علمی و سیاسی تلویزیون علاقه‌مند و از پرتنامه شیکه استفاده می‌کنند، ترتیبی داده‌دهد تا پرتنامه‌های که از این امتیاز برخوردار است و از پرتنامه دوم بخش می‌شود، پرتنامه نهم روز نیز عرضه شود تا ملاحظه‌کنان تماشا شیکه سراسری می‌توانند از آنها استفاده برند. البته ماهنامه که اشاره کردید پرتنامه «روزها و روزنامه‌ها»، دکترگاه، و رویدادهای هفته از شیکه سراسری بخش نمی‌شوند چرا که روزها و روزنامه بیشتر به بررسی مقالات و روزنامه‌های تهران می‌پردازد و بنظر می‌رسد که برای تماشا شیکه سایر شهرستانها چندان جالب باشد و مراکز تلویزیونی استانها خود به تهیه این چنین پرتنامه‌های خواننده پرداخته که سراسری روزنامه‌های شیرستانها را دربرگیرد.

● پرتنامه دکترگاه ووالا مجله نگاه را دارد که هرچه از شیکه بخش می‌شود و همچنین در خود مراکز تلویزیونی نیز تولید و پخش می‌شود. اما در مورد پرتنامه «رویدادهای هفته» که محتای بسیار نیز از پرتنامه شیکه بخش می‌شد و اکنون فقط تماشا شیکه پرتنامه خود در تهران آنرا می‌بینند، بعلم متوجهی کاملی که دارد، پیشنهاد شما را بعنوان نظر خوب بطورهای پرتنامه‌های تلویزیون می‌فرستیم تا تصمیم قطعی برای پخش آن از شیکه گرفته شود و نظر شما دوست عزیز تماشا را تأمین کند.

● آقای حسن فرحی بخش که از خوانندگان خوب - دوق و نکته سنج مجله تماشا هستند، درباره پرتنامه



● آقای سیروس فخری،
 می‌خواستم از نقل نامه زبیا و خوش‌خط شما - با این عکس که ممکنست حمل بفرستد شما شود - در جمله سفر نظر کنم. اما خط پسته شما و سلیقه‌ای که در نگارش این نامه بکار بسته بودید ما را وادار کرد تا آنرا مینه در این صفحه بچاپ برسانیم.
 بسیار از شما و موفقیت‌ها ما آرزو می‌کنیم.